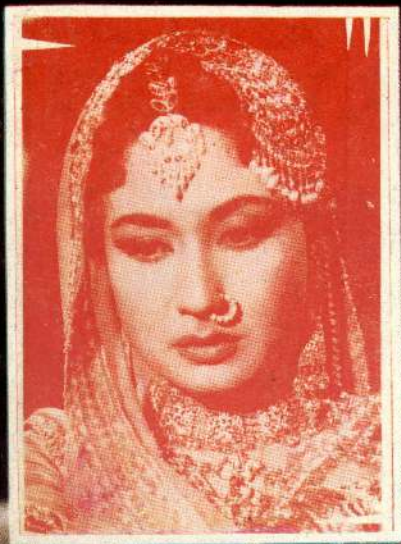


سپاروون

شماره ششم ماه خنک ۱۳۲۰ - مطابقتی ربيع الاول ۱۴۱۴
مطابق سپتمبر ۱۹۹۱ سال چهارم شماره مسلسل ۴۹



Ketabton.com

سپاروون

در تنظیم شماره های مسلسل شماره (۴۶) فراموش شده بود لطفاً
آنرا تصحیح بدارید لذا تکرار شماره (۴۹) نا درستی شماره هلی
قبلی را مرفوع مینماید .

شماره ششم ، ماه منبله ۱۳۲۰ سال چهارم شماره مسلسل ۴۹

بناسرت میلاد حضرت محمد

اوه آنکه دنیا را تسخیر
می کند ، می آید ، آواز " حرا "
می آید و در کعبه نماز می گذارد
اوه آنحضرت آن گرامی بزرگوار
که در قلبه ها حاد دارد ، می -
آید تا بشریت را به سوی خدا
بهنمایی کند .

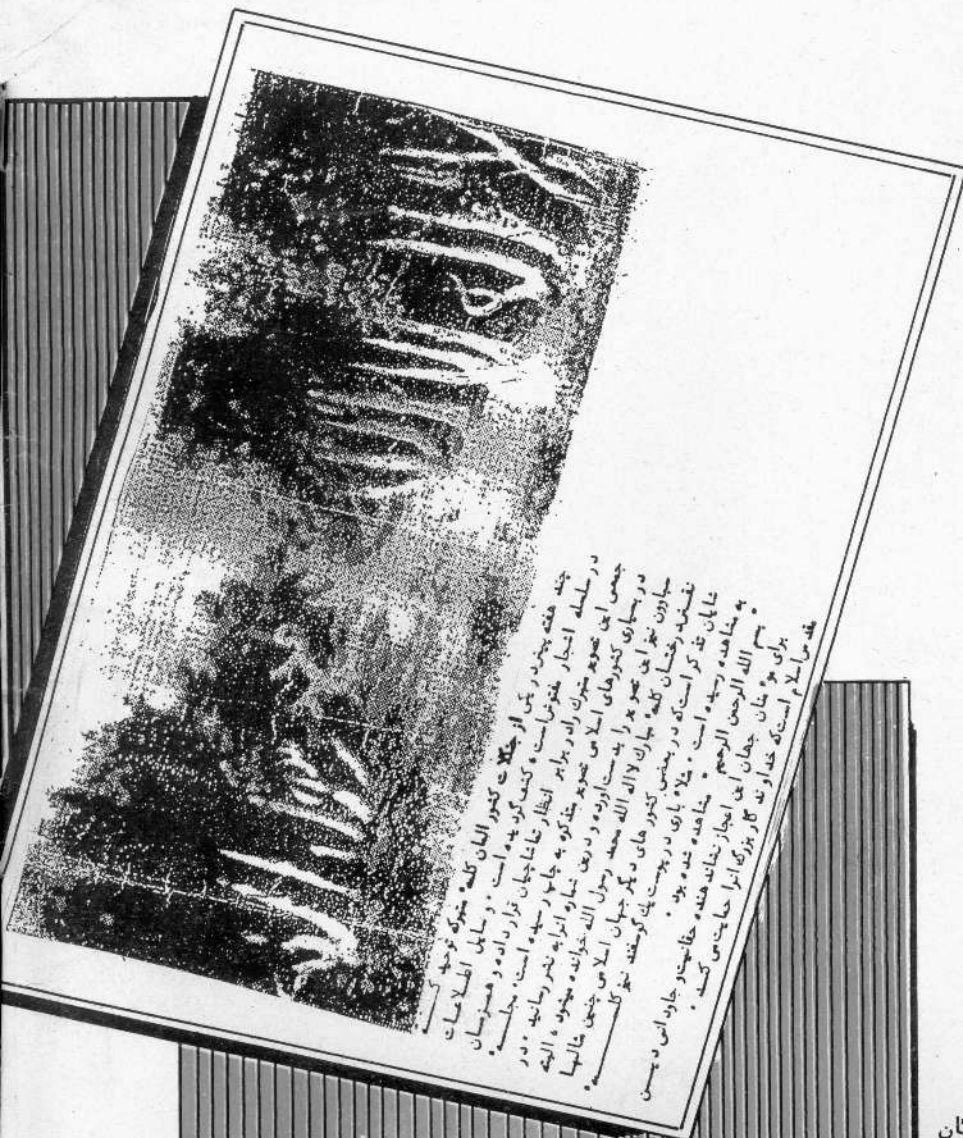
آدم - حاری و مداه صدای
محمد در هنگام تولد هر کوه کون
سلطان با تکرار کلمه " تو حید "
تکرار میشود ، چرا که محمد پیا -
میر همیشه حاد آن است .

آنحضرت فرموده است :
کسی که اندوهی را از برادر -
مومنین بزداید ، خداوند عقاب
اندوه از کند و در حساب آخرت
بر میدارد و بار آنحضرت می -
گویی :

هیچ خانه بی نزد خدا
مورد غضب واقع نشود جز خانه
بی که با طلاق و بران گردد .
محمد (ص) برگزیده باری گفته
است :

بهترین خیریکه در دل قرار
می گیرد یقین است . و باز گفته
باین سو مشورت مکن که راه را -
برایت تنگ می گرداند .

آیا این توضیح بود رس های
اوبرای همیشه برای ما مومنان
در سر زنده گی نیست ؟



چند هفته پیش در یکی از مجلات کتور ایان کلمه " شکر توحید " را
در شماره اخبار فتوحی است ، کمی که به آن " و سایر اطلاعات
در این تصویر شکر را در برابر انظار تا ناخجیان قرار داده و همزمان
در سطر اخبار کتورهای اسلام می جوید ، تذکره به جای آنرا به شکر رسانید . در
دور سطر اخبار کتورهای اسلام را بدست آورده و درین شماره اخبار کتورهای اسلام
سازون نیز این تصویر کلمه " شکر " را در پیشانی کتورهای اسلام قرار دادند .
نفسیه و عثمان کلمه در پیشانی کتورهای اسلام قرار دادند .
شایان تذکر است که در پیشانی کتورهای اسلام قرار دادند .
به مشاهده رسیده است . شایان تذکر است که در پیشانی کتورهای اسلام
برای مومنان جهان این اعجاز نماند هنده ، حافظان و جاهدان اسلام
قدس اسلام است که خداوند کار بزرگی آنرا حاجت می کند .

نظریات به نویسنده کان
متعلق است مطالب رسیده
مسترد نمیشود

فشارهای عصبی چیست

صفحه ۲۰۰

در شهر مولانای عشق

راپورتاژ از ولایت بلخ

صفحه ۱۰۰

دستی جبینی مرت

مخ ۲۶

کشتزار سوخته

صفحه ۴۴۰

سریال دکوندی زوی را دیدیم و ...

صفحه ۱۸۱



هدیه های

سینمای

سینما



صفحه ۱۴

در شماره آینده مطالب ذیل را بخوانید

سلسله اختصاصی نظریات درباره آزادی و دموکراسی -

ظواهر هویدا به شناخت دیگر که چگونه است .

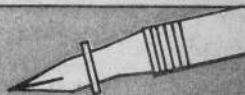
مصاحبه با هما و اکبر نیکزاد :

تست جالب روانشناسی .

وده ها، مطلب جالب و خواندنی دیگر .

خدایا! دعایم را استجاب کن

صفحه ۳۲۰



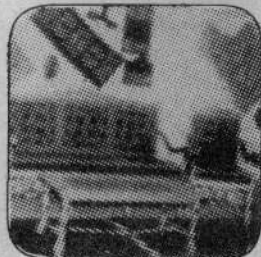
گلزار

مصاحبه گلزاره
رقاص معروف و هنرمند تاجکستان
را در این شماره بخوانید

صفحه ۲۳۰

SABAWOON
Monthly Magazine of
Journalists Union of
Afghanistan
Editor-in-Chief
Dr. Z. Tanin
Assistant
M. A. Maroof
Add:
Block 106, 3rd Microrian
Kabul — Afghanistan

مدیرمسئول: دکتر زاهد تانین
پلغون: ۲۵۱۰
نماینده: محمد آصف معروف
پلغون: ۶۲۷۵۲
سرگرمسول: ضیاء عیاشی
نشریه اتحادیه ژورنالیستان
خطاط: کبریا میر و محمدنیم
نیکزاد
گسرافیک: نورمحمد ورفیه
عکاس: شجین گل
تایپ: محمدجبهه، خواجسه
مرزا محمد و زلمی بیوی.
همکاران چاپ: محمد ظهیر
(لفوری)، عبدالله و عبدالله
آدرس: مکتب روایان سوم،
بلاک ۱۰۶ (پ. ۱.۳۳۳) ۸ دافغانستان
بانک
کابل - افغانستان



صنایع دستی ما

در چرخ حال است صفحه ۳۶

ارزمینه

و ارزمان

مبارزین ضد
صداع دین
اسلام را
پذیرفتند



آب بحیره کسین رو به افزایش است

سطح آب بحیره کسین بطور
دایمی سالانه از ۱۰-۱۵ سانتی
متر رو به افزایش است.
این افزایش آب به مناطق
ساحلی ایران خساره وارد میکند.
قنچه درودیت گیلان،
ایران بیش از سه هزارخانه
و هزاران هکتار زمین زراعتی
مورد تعدید فرورفتن به زیر
آب قرار دارد.

آرزوهای من

رئسه گریچف که اینک بعد
از شکست یک کودتا در شوروی
دوباره در کنار شوهرش ایستاده
رئیس جمهور شوروی را صمیمانه
درکار هایش یاری می رساند بر-
علاوه او به نوشتن کتاب نیز می -

پردازد. در این نزدیکی ها کتابی
تحت عنوان (آرزوهای من) اثر-
رئسه گریچف از طرف مؤسسه نشر-
اتی نووستی با تیراژ نهاد از چاپ
برآمده که از پر فروش ترین کتاب-
های شوروی پشیش بینی میشود.

از سال ۱۹۷۶ به این طرف
سطح آب بحیره کسین ۱۷۲
سانتی متر بالا رفته است.
دانشندان به این عقیده
اند که امکان دارد سطح آب
بحیره کسین هرگز نیز افزایش یابد.
چندی قبل هنگام وقوع
طوفان در بحیره کسین به پنج
متره ایران خسارات نهادی وارد
گردید و ۸۴۵۰ فامیل از خانه
های شان به محلات صون نقل
مکان نمودند.

به اساس گزارش آژانس
مطبوعات نووستی آنگونه که
تحقیقات دانشندان ایرانی
نشان داده ارتقای دایمی آب
بحیره کسین ناشی از آب شدن
برف در سایهها و زلزله هاء
تغییر شرایط اقلیمی و سطح زیر
آب بحیره می باشد.

پنجصد نفر از مشهورترین
نظامی امریکا و کشورهای اروپا،
پای، غریب که در ترکیب نیروهای
چندین ملت در خلیج فارس
شامل بودند، دین اسلام را
پذیرفته اند.
آنها چندی قبل بعد از آنکه
مراسم حج را از تلویزیون مشا-
اهده کردند، به این کار اقدام
نمودند.

مطابق اصول دین اسلام
باید آنها نامهای جدید اسلام
می گذاشته شد که اکثریت آنها
نام حضرت محمد (ص) را -
انتخاب کرده اند.
این خبر در روزنامه (اسلام)
که در پاکو به چاپ می رسد،
منتشر گردیده است.



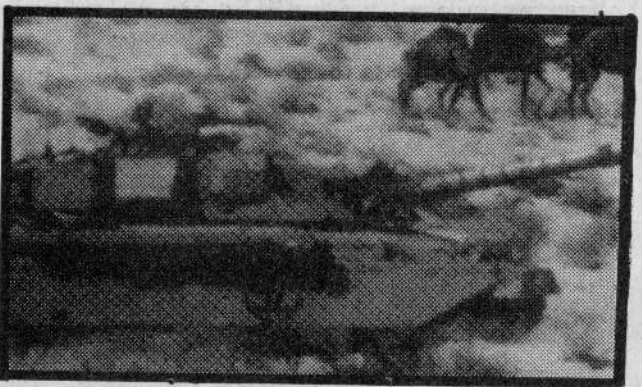
حزب رستاخیز اسلامی

هایی محلی از جمله اشخاص با -
انورته درخش دین انتخاب
می گردد در ترکیب این شورا
هفته نفر شامل اند .

دعالت می نماید . فعال ترین
بخش های این حزب در آسهای
مانه و مناطق قفقاز وجود دارند
در سکو ارگان مرکزی این
حزب روزنامه لال وحدت را
منتشر می کند .

ستراتژی حزب رستاخیز
اسلامی را شورای علما طرح می -
نماید . این شورا توسط سازمان

در سال ۱۹۹۰ در شوروی
حزب رستاخیز اسلامی به نعل -
یت آغاز نمود . این نخستین
حزب سراسری اسلامی در شوروی
می باشد که مرکز آن در سکو و
ساختار های سازمانی آن در
آسهای مانه ، قزاقستان ،
بخش اروپایی شوروی و سایر جا



خسارای اقتصادی کشورهای عربی از جنگ خلیج فارس

خسارات اقتصادی تمام کشور
های عربی در نتیجه جنگ خلیج
فارس بالغ به ۴۳۸ میلیارد دلار
گردیده است .

این رقم توسط کارشناسان
عربی افشا گردیده است . دو -
صد و چهل میلیارد دلار به
کویت ، یکصد و بیست میلیارد
دلار به عراق ، شصت و چهار
میلیارد به عربستان سعودی
۲۱۵ میلیارد به مصر ، دو میلیارد
به اردن و ۵۰۰ میلیارد
به یمن اسپرسیده است .



مافیای هندونیز با اقامت در هند

کوکار در مناطق شمالی و بعداً
در ولایات جنوبی کشور و سعت
یافته است . در دو سال اخیر در
هندونیزها (۲۰۰) هکتار زمین
تحت زرع بوته های جواد مخدره
کشف و مقدار ۱۲ تن چرسید -
ست آمده است .

پانزده سال اخیر تعداد
دین مواد مخدره در هندونیز -
نیزها پانزده بار افزایش یافته
و بالغ بر (۸۰۰۰۰) نفر گردیده
است .
به عقیده مقامات هندونیزها
در آغاز سال های ۱۹۸۰ مزارع

ایران و شوروی خط السیر قطار

آهن جدید را فعال می سازند

به یودی خط السیر
جدید قطار آهن باکو - تبریز و
باکو - تهران افتتاح خواهد
شد . این مطلب را امر خطوط
آهن آذربایجان به خبرنگار
آژانس اطلاعاتی نووستی اسپراز
داشته است . موافقه میسوط
به خط السیر جدید قطار آهن
مان شوروی و ایران تپلا به امضا
رسیده بود .

ایران ملکه

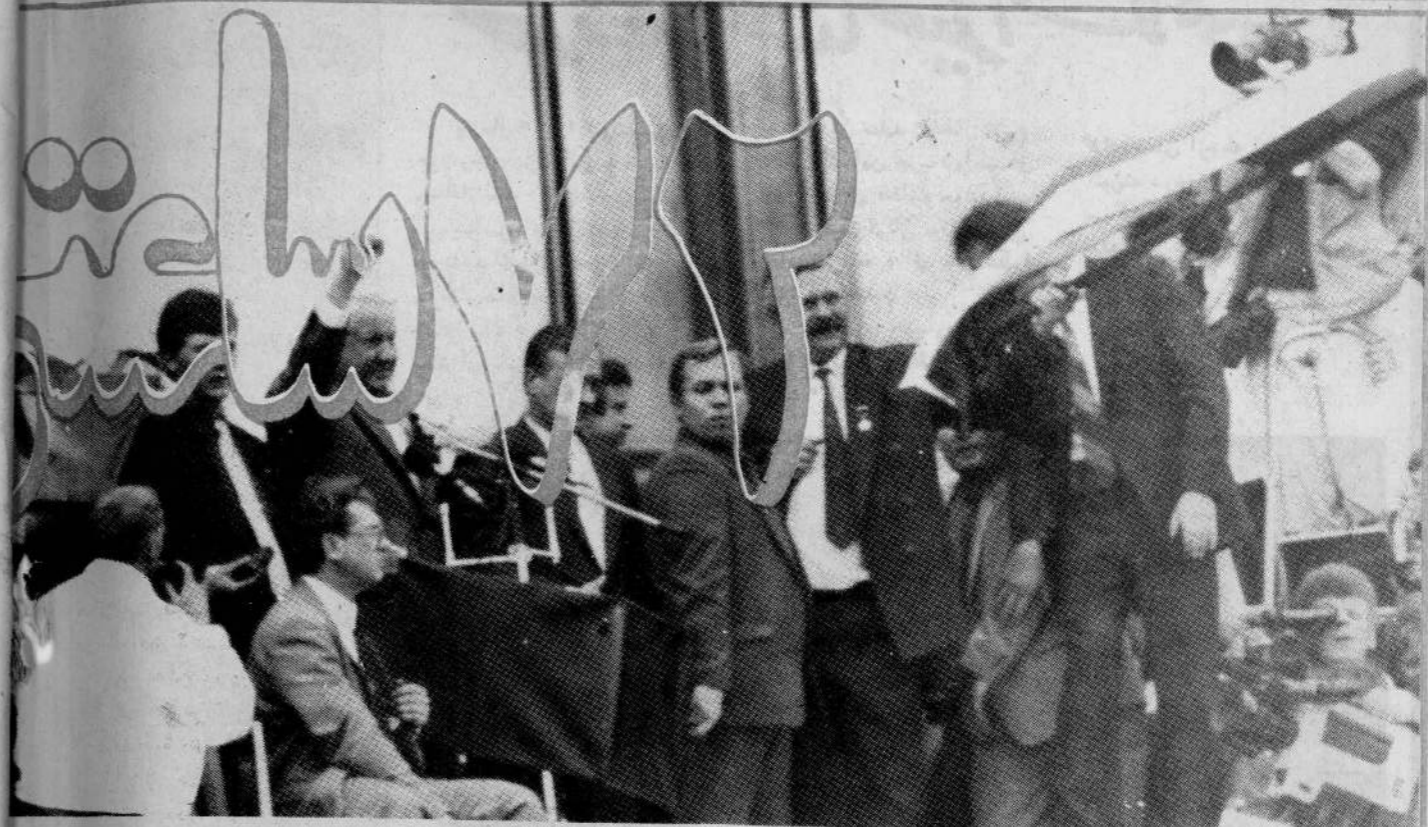
زنبور عسل

خریداری نمود

ایران ۴۰ الی ۱۰۰ هزار
ملکه زنبور عسل را از شوروی -
خریداری نموده است . این اولین
بار است که شوروی چنین مقدار
زنبور عسل را به خارج کشور صادر
میکند .

ایران در گذشته دین زمینه
از خدمات شرکت های اروپایی
مستفید میگرفته ، اما این -
بوقدی نهاده از حد زنبور های
عسل اروپایی باعث آن گردید تا
از خریداری آن صرف نظر نماید
به اساس گزارش آژانس نووستی
وستی ، یکی از علل توجه به
سوی ملکه های زنبور عسل شوروی
زنی این است که آنها برای -
شرایط کوه ها آماده اند .

کابل ساجد که جهان را تکان داد



یلتسن جسورانه رهبری مقاومت در برابر سوسیالیست ها را به عهد نگرفته.

به یک قرن مشعلداران پشه های این حزب بوده است شدند. ظاهراً از عقب مانده ترین تلویزیون ایران خواست ها چیزی بیش از امواج احساسات چند نماینده لیبرال تلقی نمیشد. بعضی ها فکر می کردند که "نه" حزب کمونیست آنقدر رها ضعیف نیست که آن را بتوان با چند پیشنهاد مخالفین از صحنه برداشت. مجلس با ۱۵ میلیون عضو و با نفوذ و سهم در تمام دستگاهاها - کمیته

نه یک اکت ساده و نه یک هیجان پیروز مندانه، بلکه یک حرکت تاریخی بود. بدینگونه روسیه بر ارکان عظیم قدرتی که با انقلاب اکتوبر در ۱۹۱۷ پدید آمد، خط بطلان کشید و به یک عصر خاتمه داد. عصر انقلاب سرخ کمونیستی که به وسوله بلشویک ها تهدید ابگذاشته بود. در موکرات ها به ترتیب خواستار انحلال حزب کمونیست ملی نمودن در این راهی های آن و قطع نشریات روز نامه آن پروا داد که طی نزدیک

پیش می کشیدند. ۱۰ جلسه پارلمان روسیه و روز بعد مینتنگه یک صد هزار نفری در ماسکو به محل تبارز این خواستها تبدیل شده بود. پرچم سرخ کمونیستی با پرچم قمر سیاه روسیه با هم آورده شود و به جای آن پرچم سه رنگ روسیه تزاری به اهتزاز درآید. این نهاد در پارلمان روسیه پذیرفته شد و چند لحظه بعد عمده شاهد برافراختن پرچم روسیه تزاری بر فراز ارکان عالی قدرت در این جمهوری بودند. این

هنگامی که میخائیل کوبا - چف رهبر نجات یافته شو روی ساعت ۳ صبح از پله های هواپیما در میدان هوایی نوکو واپا - نهدن میشد آثار خسته گی عمیق از سهوا پیش پیدابود. در تاریخ شوروی این اولین بار بود که رهبر برکنار شده با معاذ پر صحنی "باتکبه براراده" مردم صلاحیت قانونی خود را دوباره بدست می آورد. اما گریچف را آتاتی عهد تا "نجات" دادند که دستاثر تلقی نمیشدند. همان وقایع سابق که نه به او بلکه به رئیس جمهور یلتسن باور داشته و در میا رزه د شوار علیه کمونیست های محاذ فظه کارراه درازی را یکجا طوسی نموده بودند.

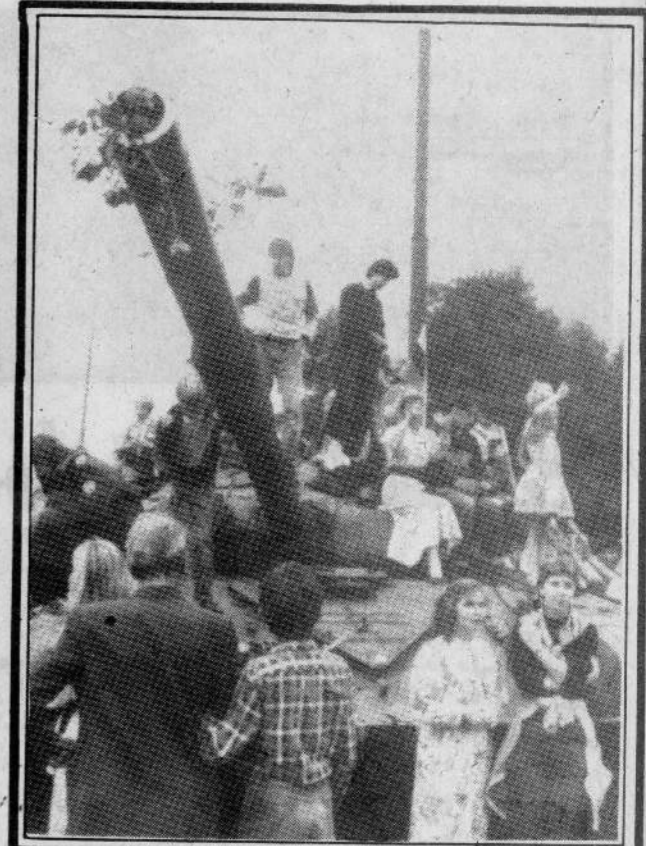
دموکرات ها با برگشت رئیس جمهور بیشتر از ازموقف خود رادر افکار عامه تحکم بخشیدند. آنها به مردم حالی می کردند که: یاران گریچف علیه او توطئه کردند و ماتوطئه را سرکوب نمودیم. نه برای آن که قدرت را بدست آوریم، بل برای آن که دموکراسی را نجات دهیم. پیروزی همیشه سرور نشاط و بالا خره احساسات را به بار می آورد. دموکرات ها روز ۲۱ - امد ۲۲ اگست را با شور بزرگ آغاز نمودند. پیروز مندان در میان امواج احساسات خواستهای شان را یکی پی دیگری



یک روز نالت انگلیسی گفت: یک بختی گد با حیف در حال حاضر این است که مردم ارزش او را نمی دانند.

نوشته دو کتوزف هر طنین

همزمان کودتای ناکام در اتحاد شوروی و پیروزی بر آن (۱۹۱ تا ۲۵ اگست - ۱۹۹۱) مدیرمسئول مجله "سیا وون" همراه با یک عده ژورنالیستان افغانی در ماسکو اقامت داشت. وی در بازگشت به وطن گزارشی و تحلیل جریمان کودتا و انقلاب ۲۲ اگست را که به پیروزی دموکراسی در شوروی انجامید، گام به گام از راه اخبار منقعه به نشر سپرد. از آن جا که مجله "سیا وون" خواننده گان ویژه خود را در ونیز به خاصر آن که این مطلب جالب و مهم به وسعت و فراختای بیشتر به دسترس خواننده گان و هلاقه مندان فرار گرفته باشد، اینک قسمت دوم گزارشهای مذکور را بدون هیچ تزئید و تصرفی به نشر میسپارد.



۷۲ ساعتی که جهان را تکوان داد

در مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گورباچف عصر همان روز از تلویزیون بیون شوروی پخش شد و نیز این حدس و گمان تعویضی گردید که پیروزی دموکرات ها مساوی به عقب بردن حزب کمونیست نیست. گورباچف از "صداقت صفوف کومونیست ها" سخن گفت و در حلقه رجمی هم صرف به دو عضو بیوری سیاسی اشاره کرد که به طرفداری از کودتا اعلامیه می بناد نموده بودند. در تفرانس مطبوعاتی میخائیل گورباچف به مثابه یثانه شخصیت صحنه حاضر سیاست شوروی از وفاداری به ایدیسال های سوسیالیستی سخن گفت. اما فردا وقتی گورباچف در تریبون پارلمان روسیه در برابر نماینده گان جمهوری روسیه فرارگرفت و با تصمیم رئیس جمهور یلتسن در مورد معطل فرار دادن فعالیت های کمیته مرکزی حزب کمو نیست شوروی و قطع نشرات روز نامه پرواد اوسا پیروز نامه های وابسته به کمونیست ها مواجه شد. در این حان گورباچف بی آنکه آهی بکشد به شاهد پاسوف چنین تصامیم پرخشس مبدل گردید. به نغمه رسید که دیکر صفحه کاغذ روز خورده است طی چند ساعت به دفاتر کمیته مرکزی حزبیکه از کودتا پشتیبانی نموده بود، مهر زده شد و پروادا اجازه نشر شماره فردا را نیافت و گورباچف اعلامیه بی راد مورد استعفا از مقامش به حیث منشی عمومی و عضو کمیته مرکزی حزب به آگاهی عام رساند. قابل تصور نبود که حاکمیت هفتاد و چهار ساله کومونیستی طی چند ساعتی درهم بشکند.

پیروز مندانه که در دفتر دموکراسی راد دست داشتند مردمان عادی بودند که از خانه های شان به جاده ها ریختند و با دستهای خالی در برابر تانکها ایستادند. حزب کومونیست

است. پیروزان که گورباچف پایه کرملین بگذارد مرکز قدرت با مقاومت دموکرات ها علیه کوه تا به قصر سپید روسیه انتقال یافته بود و اکنون گورباچف صرف یک انتخاب داشت: چون حق

یستهای مانند شوارب ناسازی ویا کوفلیف این جاوان جاعلیه او ایراد نمودند و حتی ویرا به خاطر اتکاب کومونیستها مفسر کودتا شناختند. به گفته یک ژورنالیست



را اشتباهات خود تریه ورطه انداخت: پشتیبانی خاموشانه از کودتا سکوت سه روزه در برابر اعمال پوچست ها و عدم درک واقعیت های زمان اینها همه به رئیس جمهور یلتسن و پارلمان و امکان داد تا در صدور فرامین شان برای انحلال حزب و نشرات آن لحظه می تردید به خود راه ندهند.

با پیروزی برکودتا بحران قدرت در شوروی وارد مرحله جدید شد. با برگشت دوباره به کرملین میخائیل گورباچف متوجه شد که در اطرافش از یاران دیروز کسی باقی نمانده

با پیروز ماندن است پس پست های کلیدی را باید به کسانسی سپرد که "مرکز قدرت" برایش توصیه میکنند و به همین گونه صدراعظم روسیه سرپرستی صدرت شوروی را به عهده گرفت و کاندید های یلتسن یکی پس دیگری اداره ماشین نظامی شوروی مانند ارد و یو-لین را به عهده گرفتند و گورباچف چون رئیس جمهور تنها مانده شد باید هم یاد لردی و خشم به سخنان گوش فرا داد که دوستان دیروزی اش یعنی سنتر-

اشوروی میخائیل گورباچف در مهمیت دوگانه قرار گرفت: اولاً در جای پیروز ماندن در رکنار یلتسن و دیگران و زیرا اگر گورباچف نمی بود به خواست کودتا چنان در مورد استعفا نامه خود تن در میدهد پیروزی دموکرات ها کارشکلی بود. ثانیاً در موقعیت کسانی که به خاطر شور شرعایی ها باید جوابده باشند. خود را اعتماد گذشته به کودتاچیان اکنون از تقصیر خویش سخن میگوید و دل طرف نظرات بین عوامل زنده کسی این شانس را از رئیس جمهور

گورباچف گرفت تا در تصامیم خویش امروز آزادانه عمل نماید. دموکرات ها نیز سیاستگران بدی از کار در نیامدند. آن ها به خوبی محاسبه نمودند که گرفتاری کودتاچیان کافی نیست در اولین فرصت باید عقب گاه آن را ضربه زد: حزب کومونیست نشرات آن وقت ج. ک. ب. اعتراض علیه ک. ج. ک. ب. از همان شام ۳۱ اسدیا ۲۲ اگست آغاز شد. هزاران تن در میدان در ژینسکی به عمارت سازمان جاسوسی شوروی که یکی از مخوف ترین سازمانهای جاسوسی جهان به شمار میرفت حمله بردند. در برابر عمارت ک. ج. ک. ب. مجسمه فلپ در ژینسکی بنیان گذار سازمان جاسوسی شوروی بنام چکوست ها که بالاخره نام ک. ج. ک. ب. کمیته دولتی امنیت را بخود گرفت با بلد وزرها به زمین زده شد. روز ۲۳ اگست هنگامیکه از میدا در ژینسکی - میدانیکه مردم شو روی زمانی از ترس ک. ج. ک. ب. آن عبور نمی توانستند و حتی مهمانان خارجی با پس تر جانات می فهمیدند که در برابر شان مرکز چه سازمان ترسناکی قرار دارد، دیدن نمودیم و تنها ستون سنگی را که مجسمه تادیشب بر آن ایستاده بود تماشا کردیم. در سنگیایه مجسمه بنیان گذار ک. ج. ک. ب. نوشته بود: جلال دموکسی سازمان امنیت را از فراز سرخود به دور افکنیم. ک. ج. ک. ب. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: ضربه به ک. ج. ک. ب. بزیر گریه دستاورد انقلاب ۲۲ اگست



امنیتی شوروی که مشت سنگین آن از هر قلب و از هر خانه می گذشت چله پای صاه می کشیدند. ک. ج. ک. ب. یک اردوی مجهز جنگی در اختیار داشت. قوای سرحدی را کنترل می نمود و تعداد کارمندان رسمی آن به ۲۰۰ هزار نفر می رسید. از ک. ج. ک. ب. حالا عمدتاً یک نام مانده است و دموکرات ها پیش از همه برکناری رهبران و سازمانده می مجدد آن را به مثابه یک اداره امنیت که حاضر بر سر همه و کنترل تمام زنده گی نباشد تقاضا نمودند. چیزی که امروز آغاز یافته است. ملت شوروی با پیروزی دموکراسی شمشیر دموکسی سازمان امنیت را از فراز سرخود به دور افکنیم. ک. ج. ک. ب. رفت و ترس از آن دایل شد. یک ژورنالیست شو روی گفت: ضربه به ک. ج. ک. ب. بزیر گریه دستاورد انقلاب ۲۲ اگست

است رهبران ک. ج. ک. ب. عهده ترین سازمانده کودتای ۱۹ اگست بودند. طی دهه های قدرت شوروی قهرمان سازی با هنر مجسمه سازی پیوند نزدیک داشت. هزاران مجسمه کوچک و بزرگ پیرا سالهای انقلاب اکتوبر چهره های انقلاب کومونیستی و جنگ میهنی را در ذهنیت عامه جاگزین می نمود. اما اکنون جنبش مردم راه ناپدید کردن بسیاری از این مجسمه ها را در پیش گرفته است. همزمان با برداشتن مجسمه در ژینسکی گروه های مردم میخواستند تا سایر مجسمه های رهبران اکتوبر بر آردا سکو یکی پس دیگری فرو افکنند اما شاروالی ماسکو از شهریان تقاضا نمود تا خونسر دی نشان داد و کاری نکنند که آثار با ارزش هنری قربانسی

احساسات سیاسی گردد. بر عهده مردم شروع نمودند تا در پای مجسمه شاعرهای مظلوم خود را بنویسند. در پای یک مجسمه کارل مارکس نوشته شده بود: "مارکس! مرا ببخشید! یلتسن و طرفداران وی همزمان با هجوم به حزب کومونیست سازمان امنیتی و مقامات عالی اردو در رکنار بستن دروازه های نشرات وابسته به حزب کومونیست در ارگان عمده نفوذ کومونیست ها پرافکارنامه یعنی تلویزیون مرکزی و آژانس تاس حمله نموده و روی سانی آن را برنار ساختند. آنها هیچنان در نخستین روز پیروزی، رئیس جمهور گورباچف را از اقتصاد به وزیرخا رجه آقایی بسمورتیخ که به نشر دموکرات ها خاموشانه با کودتاچیان همکاری داشت، بر حذر داشتند. بدینگونه پیروز ماندن دموکرات طی سه روز بعد از پیروزی (۲۲ تا ۲۴ اگست) سه هر عهده قدرت یعنی نیروهای مسلح و وسایل اطلاعات جمعی و ارگان سیاست خارجی از دست کومونیست ها خارج شده و هنگام اقامت در ماسکو در جریان سه روز بعد از پیروزی برکودتا چنین به نظر می رسد که کشمکش نوب بر سر قدرت وضع راد رسهر بسیار مهم قرار داده است. در یک مهز مدور تلویزیونی نمایندگی بی از روز نامه دموکرات ها بنام "کورانت" صاف و ساده پیشنهاد کرد که در برابر گورباچف در راه باقی مانده است: استعفا یا مبدل بقیه در صفحه (۹۰)

امروز سفر با بومسنگه ۷۲۲۷ فاصله یکساعه راه پاده میدان پایتخت و بلخ را تا چهل دقیقه کوتاه ساخته و انسان مسافر را به پرونده می مانند می سازد که مجبور نیست حد اقل يك پام تا شام با عبور از ارتفاع سالنگه سفر کند. وقتی هوا پیمایال گرفت پایتخت و از هوا پیمایا تمامای خاص داغت. شهر و خیلی به هم چسبیده و خانه های به هم بغل داده حکایت قدیمی صمیمیت مردمان قدیم را به یاد میاورد، که خانه های شان با هم بود و دروازه بی برآی ورود داشت همسایگی و همپربانی بود. آنان همدیگر را نمی کشند و اگر ضرورت میشد بخاطر هم تا حد کشتن قربانی میدادند اما حالا ؟

نشست

پسودن پل هوایی در چهل دقیقه و خیلی هم ساده میسر نمیشود و زور زور لازم دارد تا پس از زحمت فراوان تکست بدست آوری و سپس لا اهل برای پروازی که ساعت يك بعد از ظهر صورت میگیرد و صبح وقت به ۷ بجه در برابر سپاهان تلاش دست به ادب و احترام ایستاده باشی و فقط فاصله پوسته انبوشی و ترمینل که کمتر از يك کیلو متر است و دو ساعته راه است. اگر بار و بسته باشد مبلخی هم به همراه و تا آنکه به شهر مزار شریف میرسی و معجزه را تماشا می کنی که يك هواپیمای مسافر در يك بن ۳۰۳ با مال و آل باید به شهر بروند. به کسی چی که مسافر چی حال را از سر می گذراند و اما برای مسوولین و مقامات و تیز رفتاران اما نه است.

در شهر دعا

سهر وسیل عامقانه شهر و دن رابه نیاز و دست رابه دعا میخوانند. بارگاه مولاعلی (رض) مزدحم است. موبنان به دعا آماده اند و گنبد بلند و سینه بزرگ برای شنیدن فریاد هادا-رد قران میخوانند دعا میکنند

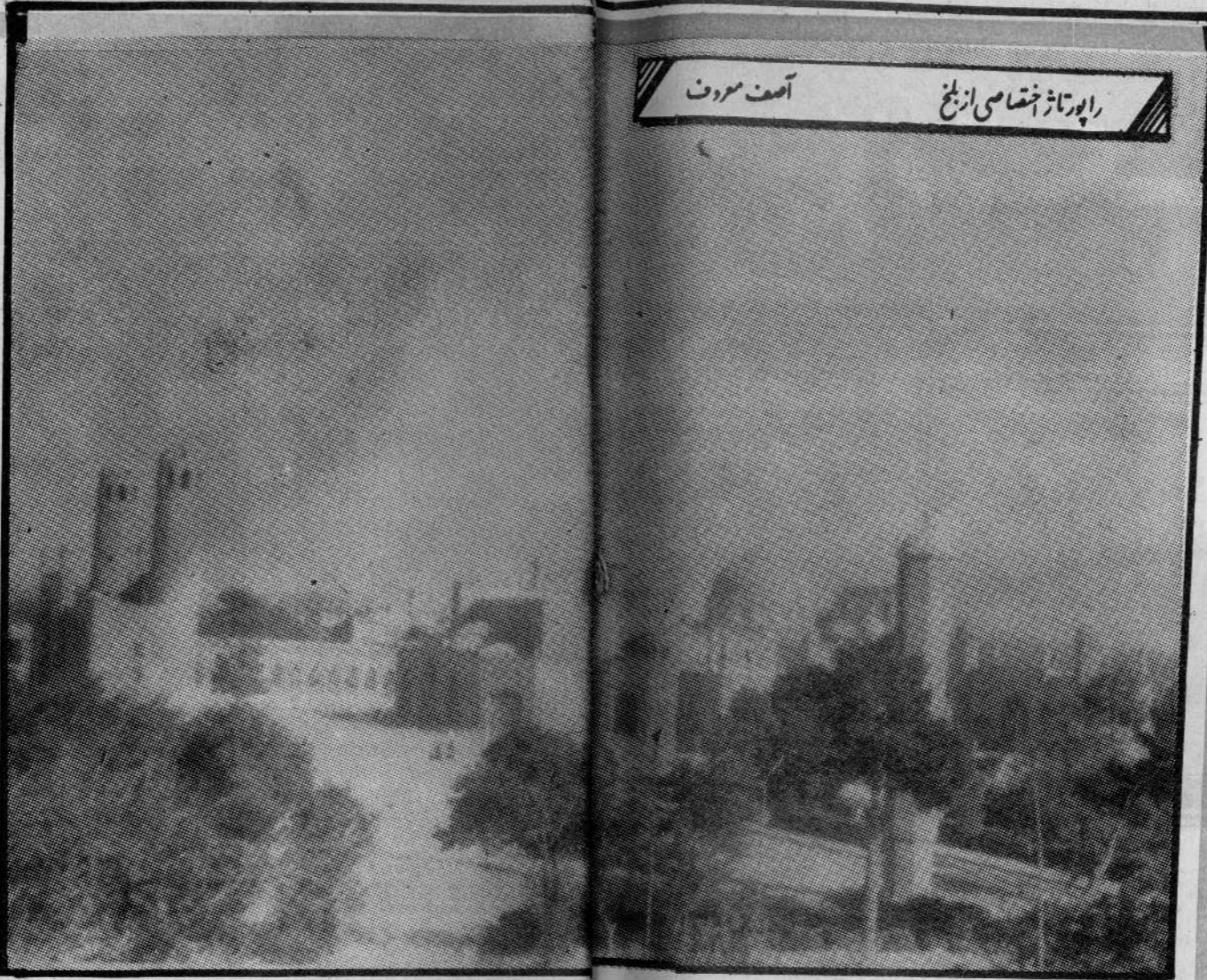
وسپنه هیواری سازند تا خدا بگریه صمیمت را دور کند و همپربانی را جازی. خدا بزرگ است (الله اکبر) و مومنان به نماز فراخوانند و اینجا همیشه دعا است و اینجا همیشه به دعا می آیند و مردم می راکه جنگ اند و هگین ساخته و همینجا می آیند و در مسجد و مزار و ستان خدا تا در حضور خدا ایستاده بگذارند و تنو به.

مردم در پرواز امروز

در پرواز اینجا مثل هر جای دیگر مردم می بودند و کفایتی نبودند سیاست بودند و کاری نبودند آن وقت شدند که کی در دولت و حکومت است و لقمه نانی می خوردند و خدا را شکر میکردند. جنایت کم اتفاق می افتاد و مردم از سفر های خود يك عمر قصه و خاطره داشتند و گاهی ناپ تیرین خاطر بر خورد با سارقان و دره زان مسلح بود ارباب و دهقان نظم دهر را مقرر میکردند و عده بی در شهر در سایه قانون مدنی زنده گی داشتند و ظالم و مظلوم نبود و اما مشهور نبود و کمتر کسی جرئت داشت کسی را بترساند و اگر دستی به قتل آلوده میشد و در سراسر کشور خبرش می رسید و او منفور و مقهور می شد. گشت مصری ها در حقینده گان آرمزیده یاد داشتند داشتند: "من کسی را ترساندم". اما امروز کمتر کسی خواهد بود که روز جزا از زمره آرمزیده گان به حساب آیند. حرمت و رفعت زنده گی را و موجدی از سخنان مردم فریب و همچون مقوله "حمله و دفاع" در نبردهای مشکوک و مغفوب و لکه دار ساخته است و آیا امروز تعداد سارقان همانقدر است که باید از آن بخاطر بی حکایه شود؟ امروز ارباب وجود ندارد و یعنی فرغ می کنیم ظالمی وجود ندارد اما در عوین فکری داران زیاد اربابان و حاکمان جدید اند. مالکان ایدیا لوزی آنها این که خود را حق داد و اند به حریم زنده گی و نفس آدمی دست دراز کنند و مقام قضاوت بی عدالت تکیه زد ماند.

راپورتاژ شخصی از بلخ

آصف مردوف



در شهر مولا
در تابستان امسال مزار شریف خیالی گشته بود

روانم را حکایت دختری که در حومه شهر قطعه قطعه شده بود و کوچک ساخت. پلی و ترسیدم. آیا آنجا خدا حضورند اوست تا آنها می ترسند تا اینجا و آنجا:

مردم را جنگ سرد رگزیان کرده و شهر و آن از دحام هشواره سودازده و بورتک بود که بی مردم خندیدن را سالهاست که فراموش کرده اند و هنوز حکایت تلخ از اژدهای هفت سردارند که هر سال دو شمشیر بخت شهر را به قربانگاه می خورند و حالا جوانترین مرد را هر خانه مسافری و هر سونه شهیدی دارد. گرچه جنگ از نفس مانده اما بجالی برای تنفس مردم نیز نمانده است. اقتصاد ویران است و کسی مسوول نیست چیزی را نمیتواند بگیرد همه چیز را باید از نو ساخت. گفتند والی ها و مقامات حقش گذشته نداده و آیا مقامات موجود قادر خواهند بود و کاری انجام دهند؟

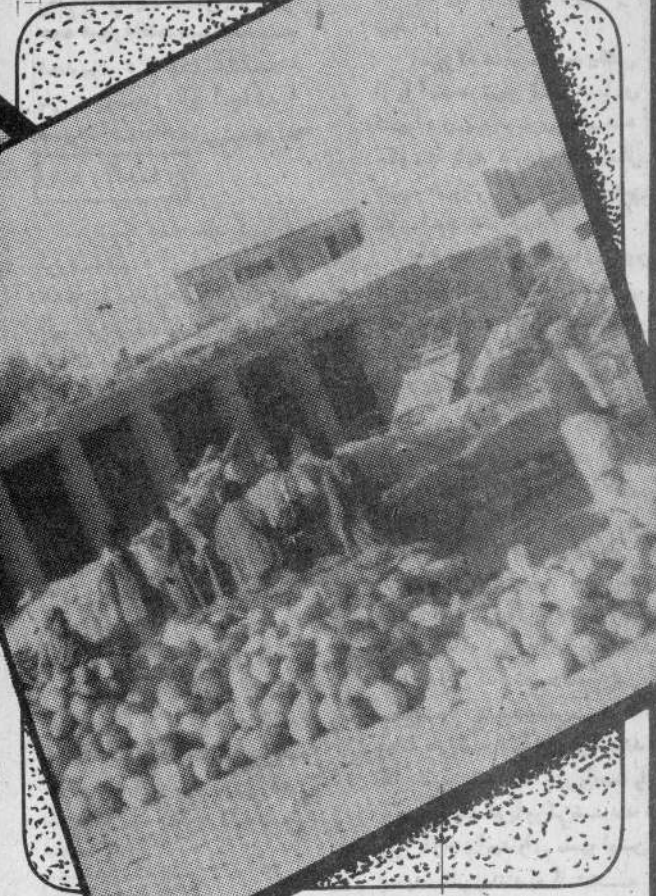
چسبی نیست؟

اگر همه نبود ها و کبود را نگوییم و لا اقل اگر نگوییم که اسان در تابستان سوزان و شهر خیلی تشنه ماند و دین بزرگ بردوشم باقی خواهد ماند. تشنگی تابستان زمین بلخ را تلخ ساخته و مردم را بسنه جستجوی آب کوزه بردوش. آب در شهر نیست. چاه های عمیق که با حسن نیست حفر شدند و متاسفانه در برخی نقاط نتیجه منفی داد و چون چاه های منازل را خشکانند. در شهر ۱۷ حلقه چاه عمیق فعال است که کم است. بخش ملل متحد و ده همکاری داده است و اما مشروط به همکاری حکومت نوزاست. به یاد مردم قدیم که نهی از آب آموارده بودند و پاپ لاین آب را تا دروازه شهر رسانند اما پیش از بیست ساعت جان ندادند و گفتند برای آوردن آب به نسل ضرورت است و اما مردم میگفتند اگر قبول باشد همان بهتر است

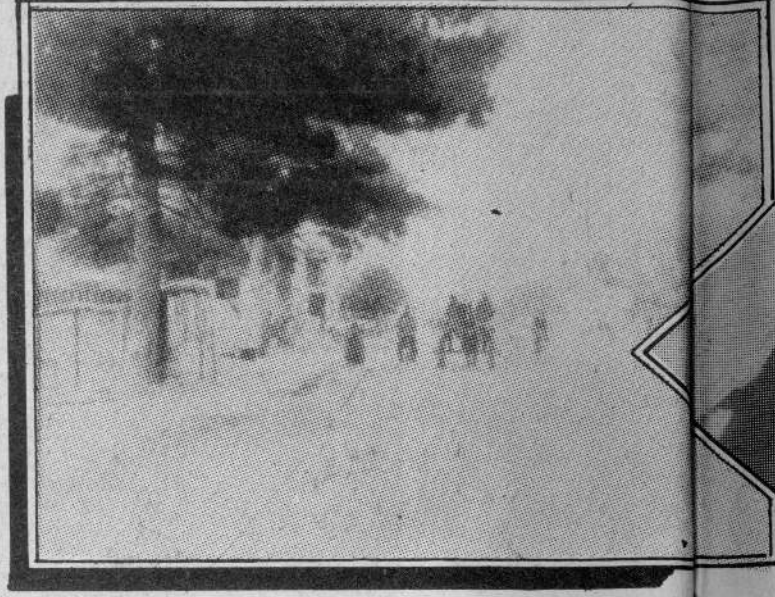
به آب کاری نداهیم و ولی هردو نبود. امروز که شهر مزار به وکسی از با آینده ترین شهر های کشور و چهره عوض می کند و حکومت باید در حل این مشکل هر چه ضرورتی اگر اقدام کند هم ثواب است و هم خرابا.

وضعیت موجود میهای شهر که سالها پیش آنرا بدست ام خیلی کم تغییر کرد و است یعنی در شهری که جنگ جدی وجود نداشته و نیز کاری نشده که حساب شود. مردم به رهبری جدید در ولایت و شاروالی امید فراوان بسته بودند که اگر آنان کاری را که دیگران انجام نداده اند و انجام بدهند کم کم در باره قاطعیت و جدیت صحبت میشد. یکتن از قشود و ندان که از کود و برق آمده بود گفت: ماد رگشته به مسوولین میگفتم: رشوت بگیرند اما کار هم کنند اما آنان چور کردند و کار نکردند و حالا اگر راست را بگیریم اینست که باور کم شده و ولی باز هم امید وارم مسوولین جدید کاری کنند که گذشته تلخ کار نکردن ها جبران شود. سخن دیگری که میگفت و شاعر است و در گذشته عضو حزب (حزب حاکم بعد از ۷ شور) بوده است گفت: "چون مقام در اینجا برای يك قرن يك خانواده را تاهمین می کرد و در بلخ جز بیانیسه انتقال بی و چیزی دیگر بخاطر نداهیم که از جانب مسوولین انجام یافته باشد و کو آن عمارت رسا ختمان عام المنفعه و یا فابریکه جدید و زمین بایر که آباد شده باشد و کی که معلوم میشد خیلی از مقامات حاکم در محل ناراحت است گفت والی ولایت ۰۰۰ در صفحات شمال) در فابریکه بی در تازید یکی اما مقام بلند رتبه حکومت "سابق" هیچ اطلاع در مورد او راجد نمیگرفتند.

شهر وند و میگفت: "مسوولین امروا که خودشان موجب بلند رفتن قیمت های شدند و مثلا اگر بر آورد يك پروژه دو صد میلیون تخمین میشد چو صدها لاله صدها بر گرد آمدند



د پوهنتون ښار



در شهر مولانا عشق

میکړند، قراردادې آنای په چارصد ملیون تخمین کتد. اگر قطعه قوم پنچصد سرباز فہرست میگرد، میگفتند [نخبرتو یکپزار سرباز اړتو...]

شهر وند دیگری که محاسب مسک تجاری بود گفت: "پروسه فعلی تشویق برنامه متشبین خصوصی یک پروسه سیاه است، زہرادیج قاعدہ واسولی وجود ندارد.

یک تاجر د پاکستان ملہاردر میشود و در مقابل ملیون ہا نفر گرسنہ و در بد رطورمشال تاجر یک شیشہ لہہ را بسہ ۲ افغانی و ۲۵۰ پول خریداری کردہ اما آنرا بہ ۲۵۰ افغانی بفروش میرساند..."

په گوتہ یی دیگر

دست دولت و مجاہدہ کروگان مانده است " معمولاً در مقابلہ میان این دوہ کروگان ہا قربانی میگردند ہ آیا کفایت نمیکند؟ یکشم ملیون کشتہ چہ قدر است؟ بہ حکم فلان نظریہ فلسفی ہ راہی نبود، جزاینکہ ہمہ ہ ہمان آن ہجان و کور و کوشوند و حالاً مگر امکانی نیست کہ در زمین بزرگ و آسمان بلند خدایہ مومن ہمانیم ہ فرزندان خود را بزرگ سازیم و خانہ خراب را آباد زمان و زندہ گی چانس را بہ کسی می سپارد کہ از بند تفنگ بد را بد نفاہیم کشتن و کشتہ شدن یکجا با مہلہ تفنگہ پیڑدہ ہ ہر د راز نخواہد داشت.

کسی د یگر کہ با ہم ملاقات داشتیم گفت: " بہتر است کارہ اہل کار سپردہ شود، نہ بہ اہل بہت "

ملاقات در پوهنتون:

پوهنتون ہا د رجہان ہا کانوں

ہای بزرگہ روشنفکری اند، ہرغم آنکہ ایجاد پوهنتون ہا ی متعدد در ولایت مختلف کشورہ نمودی از انکشاف رتو سعمہ تعلم و تربیہ است اما مشکلات موجود پوهنتون ہا ہ منجملہ درکابل از نظر امکانات تخنکی و کادر ہا سوال بزرگست. در ہلخ سہ سال پیش پوهنتونی را افتتاح کردہ اند و فعلاً در تعمیر لہلہہ تخنیک نفت و گاز ہ شب روزمی۔ گذراند. گفته شد زمیني راکہ شخص صدراعظم ایجاد رہسار اسدال تہداب گذاشت، د ہوارہ از ملکیت پوهنتون ہیرون کردہ و در دست علی چو پان زمین دیگری بدسترس قرار دادہ اند. محترم شہر آقا جرئت رئیس پوهنتون بادلسوزی خاص ہ نسبت بہ آیندہ پوهنتون سخن میگفت. وی بہ روابطی کہ ہا

پوهنتون دوشنبہ در تاجکستان ایجاد نمودہ بود اشارہ کرد کہ نتایج خوب داشتہ است. فعلاً د ہلخ ۱۵۰۰ محصل در پوهنکی ہا ی ادبیات و تاریخ ہ اقتصاد و زراعت درس میخوانند.

بامحصلان در ادیتوریہم ملاقاتی تنظیم نمود و ہیرامون ضرورت نشر مجلہ سبارون کہ چہار سال پیش آغاز شد و نیز در مورد وظایف بعدی مجلہ اہمیت آزادی میان د ہر سراط. د موقراسی صحبت نمود ہ انتظار داشتیم یک بحث راہ اقتصادا با نظریات در حدود صرفا معاملات تخنکی مطرح شد. اساساً بہ نظر رسید کہ سخن گفتن از آزادی میان د موقراسی د رشراط امروز د راز مرکز ہنسوز یک پدیدہ غریب است. چہراکہ د رانجا در میان د مہلہ تفنگ

تورست ہا میا پند

گفته شد، بیش از سہ ملیون تورست از تاجکستان و از کستان قصد سفر و زیارت برای حد۔ اقل ہفتا چار شب بہ شہر مزار شریف را دارند اما پند برای این مہمانان عجالتاً ممکن نیست زیرا ہوتل و مہمانخانہ ہا ی شہر اندک و نامناسب اند، حتی دفتر ولایت و شاروالی در تعمیر مسک ہوتل جایجا ست و طی سال ہا ی گذشتہ کس بہ فکر اعمار مسک تعمیر برای این دوارگان نوسز نبودہ است. آیا ممکن است این پروزہ کہ میتواند اسعار زہاد جلب کند مورد توجہ قرار گیرد؟

تلویزیون یگانہ تفریح

در دفتر تلویزیون بہتر از شمار انکشان دست، کاد رہا۔ وجود ندارند، اما خیلسی با دلسوزی مواد برای نشرات تہیہ می کنند، حتی ہ امکانات شخصی فلم ہا را ترجمہ نمودہ و پاکبرہ ہا ی غیر رسمی مواد نشر۔ اتی جمع اوری می کنند ہ مردم بہ عنوان یگانہ محل تفریح و سرگرمی شبانہ فقط تلویزیون را دارند. متناً ہ قانہ بنابر توصیه مرکز خبر ہا و تبصرہ ہا با مصرف خہلی بلند از طریق دستگاہ شمشاد برایشان دادہ میشود ہ درجا۔ لیکہ آن خبر را مردم قبلاً از

راد یو۔ شنبہ اند، اگر د ر عوش با ہمان مصارف ہر نامہ ہا ی هنری و تفریحی دادہ شود خیلی مزہ تر است ہ انتظار بود د ہین مورد د مرکز تجدید نظر نمایند ہ دادن خبر ہا تبصرہ ہا از مرکز بہ شیوہ فعلی بمعنای ادامہ ہمان کار ہا ی سیاسی گذشتہ است کہ نہ بہ درد سیاست میخورد ونہ بہ درد مردم.

فراموش نگم نشر ہا ی مرکز تہ تہیہ ہ نہ ہیواد و ہتہک لم حتی تا یکجا ہم بہ مزار شریف نرسد ہ

ویساخوہ

ہر شہر ہا ی زہادی در شہر و حومہ آن وجود دارد کہ اگر جنگہ فختہ میشود ہ چگونہ ہ مشکلات اقتصادی حل خواہد شد؟ بحالہ پروزہ ہا ی آب رسانی ہ ساختن شرات مسکونی آبادی زمین ہا ی با ہرتوسمہ تجارت و زراعت را شخص والسی و شاروال کہ جدیداً تو ظہف شدہ اند چہ طور حل خواہند نمود. ہن در مہان صحبت ہا ی مردم بعضی نام ہا را زہادی ہ شنیدم کہ می گفتند اینہا کار ہی کنند وجدی ہستند ہ

بہ فرماندان اہر اتہی شمال رتہن امنیت ہمان سیاستور خارندوی ہ خاروال و لہلہہ ہ معاون اول شاروالی و تاوہ د ر بارہ والی و شاروال چہ ہم فہمید زہاد بود ہ





بودند. دیگر در فیلمهای شعفی
 امر-اکبر- انتونی و شمار دیگر
 از فیلمهای سه تاییها تبدیل
 شدند.
 از آنجا که کورتهای فیلم
 ایجاد تصورات مردهاست و
 نگاه اصلی هنرپیشه هادرسنه‌ای
 خنده عبارت از آغاز استفاده از نقش
 آنها به مثابه وسیله آشنا شدن
 نش و تلاش برای زنده گی کردن
 توسط تمثیل میباشد. آنسرا و
 چنین میکنند. این مساله در
 مجموع ناممکن بودن عشق را
 در جامعه هند برای یکسوف
 میسازد و چنانچه تمايلات جنسی
 در درون اجتماع اجتماعی مقتص
 دی مقرر دارد. همین موضوع
 باعث تباهی یک تن از هنرپیشه
 های خدایی با استعداد ماکرید
 که خداوند آن را برای مانتفسه
 داده بود. این هنرپشیدون
 شک میثاکارست. اکنون تقریباً
 تراژیدی او در عصر جدید حو
 ادت در زنده گی یک هنرپیشه
 دیگر تکرار میشود. بلی ریکا
 میگوید:
 همیشه در احساسات عظم را
 از دست داد. ام به آنچه پا
 یان عشقی داشته باشد. معتقد
 نیستم.
 بقیه در صفحه ۸۲

شان با هم پیوند ناگسستن داد
 زنده. با احترام حرف زده ام.
 دلپ- ماد هو بالا راج کیسور
 سرکس، گردت - و خیده.
 دیوانند و نریا هنوز هم در
 خاطره های مانقش بسته اند.
 البته این مساله با فیلمهای که در
 سالهای قبل از هفتاد ساخته
 شده متفاوت است. چنین
 فیلمهای عبارت اند از: زنجیره
 دان، قربانی و نقد رکا سندر
 که در آنها سس به گونه های
 اجتناب ناپذیر با حوادث و چار
 جنجالها (مردانه گی) پیوند
 دارد و بیشترین درام ها و حو
 ادت از تقوی و تسلط یک جنس
 برجس دیگر منشا میگیرد. به
 این ترتیب قهرمان در دفاع عام
 و نام از جوانین جامعه و دولت
 میراید. سمبولهای قدرت نا
 برابر در چنین فیلمها یدتخانه
 آشکار شکسته هارتهدید هادر
 جهت پیشرفت بالقوه تجار و زها
 شد و یا شاید هدف استفاده
 نادرست از برهنه گی دختران
 ویا نگاههای دزدانه آنها
 باشد
 هیچ کدام از فیلمهای نوع بالا
 جای شک را در مالوت مرد باقی
 نمیگذارد. یک جوهر پسر
 دختر که بمثابة بیت تراشید شده

خاطره های اخیر از هنر
 پیشه مان فلم را صاف و ساده به
 خاطر دارم. مانو بالا نر
 گس، نسی، شریا و بیثا رای
 شمی شان زیبا رویان بی
 همتا بی بودند که فقط حساس
 نای عشقی و تراژیدیهای زمان
 را آفریدند. آنها ستاره های
 بودند که به انسان، خداوند،
 گلها و کودکان عشق میورزیدند.
 شور و هیجان پر بار آنها را میتو
 ان در عقب موسیقی پر شکوه
 شان مشاهده کرد.
 تابه سالهای شصت فلم
 سازان ماعلاقه مند تجسم عشق
 دختران بودند. برای آنها
 دختران منبع فرو نشاندن عطش
 شهوانی به شمار میرفتند. این
 مساله روابط متقابل را بین
 شقان ایجاد میکرد. آنها یک
 یگرشان را میشناختند. برای عشق
 میزیستند و برای عشق میمردند.
 قهرمان، بدون احساس خوا
 و زار شدن نمیتوانست با اعتقاد
 تمام خود را به معشوقه اثر را
 گذارد و معشر اش نیز با همان
 گرمی پاسخ متقابل بگوید.
 در ستایش او واژه فلم آئینه می
 میشد که با عظمت و شکوه عشق
 خود را در آن میدید.
 ماد رمورد آنها بی که نامهای

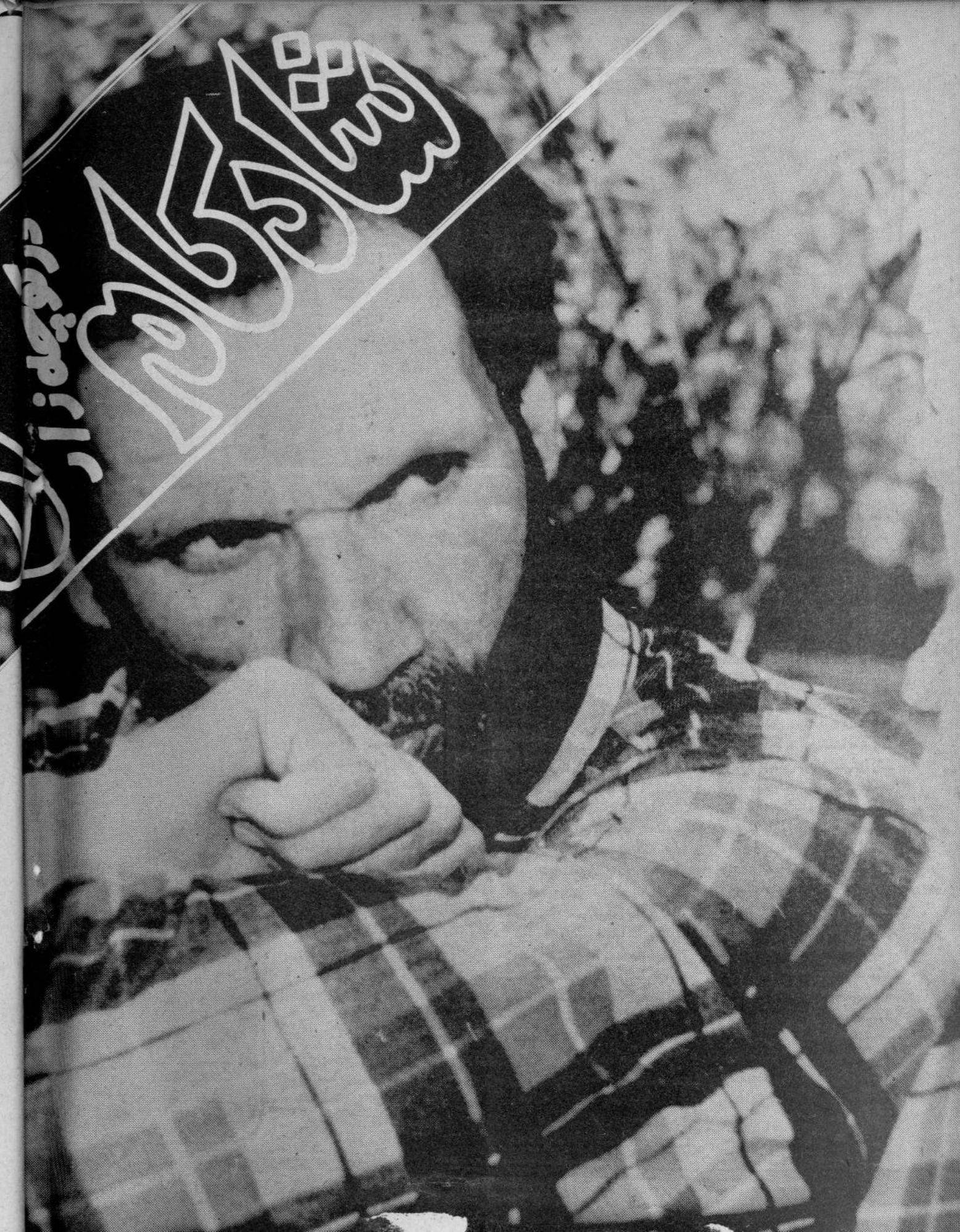


برای یک مرد
 عشق
 ارزشش فدای آزادی
 مگر برای یک زن سفد
 زنده گی او است

هدیه های

عشقی مشک





هنر و تفکر

در پیچیده از

هنر و تفکر

بجان این نکته گرهی است که روح و مایه تخیلات آدمی به ویژه هنرمند از کدام سرزمین‌های تجربه اندیشه و برداشت جان میگیرد؟ شاید و به گمان اغلب که دست یافتن به چنین خواستی نهمز خود در یک لفاظیه راز پیچیده مانده است.
به گفته بانوی هنر منج همروزگارمان دکتر سیمین:

ضمیر، تمایلات و تخیلات خویش بیشتر راز یک درهچه بگشایند. آنانی که استعداد خویش را

اگر از کنار عرصه قضاوت کنیم باید بگوئیم که هنرمند پیوسته رویاها و تخیلات خویش را با تغییر شکل‌های دلخواه چنان به آرایش و پیرایش مینشیند که پدیده هنری وی قبل از همه برای خود و سپس برای سایر هنرپذیران پذیرفتنی آید. اما آنیکه ناگزیر از رفتن آن میباشیم

مکن! - آدمیان به گناهان شان اعتراف میکنند، اما بسه تخیلات شان هرگز، و شاید دیگر اینکه تخیلات اصیل و حقیقی همواره در ماله رازها نگهداشته میشوند.

هنر تجسم و مظهر جادوانه کی آرزوهای آدمیست. روا - نشناسی هنر با تمام قوا میگو شد تا غیبت و نقیض خواستها و آرزوهای روزنی انسان را بشکافد تا به رزند هنری آن راه بسرد؛ زیرا یافتن کلید در همین جابه در میخورد.

باری برگردیم به توانمند - یهای پوی و پیکرانه و روح بیقرار آفرینشخانه شماره آزاد میهای اندکی که قادرند برای نهانخانه

در چند رشته هنر به آزمون گذاشته اند. عبدالله نوایی هنرمند بیست که چهل بار شاهد شکوفه گرفتن شاخه‌ها در باغ زنده گی و دیواره قزو ریزی آنها بر کستره خان بود ماست، اما گوین غنوزشا - دایی چه بر اثر از حسرت روزهای رفته نشانه هایی به دل ندارد.

او که بهای عمر را با با ننده گی و بارمندی تمام پیوسته در هکد ار دشوار گذار هنر برداشته و نقش بسته است. انکار صمیمیت بیان ناپذیر جوهر هنر او را از خمسان دور دستهای ایام به نام عدا - زده و نبرد خویش فراخوانده است. از کودکی به علاقه و گرایش زیادی به معنایی و رسامی داشت و به جای مشرقالقبای در کتابچه خط و گل و درخت میکاشت و عشق به ترسیم خط های درهم و برهم در واقع یلی - و شاید هم نخستین - عزیمت راهداری و چراغداری - برای او به سوی اقلیم های نسا - شناخته هنر و ادب بود.

آهسته آهسته او از پویه آرزو نمایش پیش گرفت. در پانزدهمین سالهای مکتب شور و حال شاعری به دلش شرف افکند و برای اولین بار با فرجه آزمایی های خویش تخیلات شاعرانه اش را تحویل قلم و کاغذ داد و تا اکنون در حدود دو صد قطعه غزل، دو صد و پنجاه رباعی و هشتاد پارچه شعر به اوزان آزاد دارد.

آن سالها به الهیای شیدا این روایسته گی روحی عید - الله نوایی به طرز کلام عارفانه عاشقترین شاعر زمانه هامو لانس جلال الدین محمد بلخی بود. او پیوسته میخواند و مینوشت و مسرود.

سراجلم با علاقه مندی و ذوق آفتدی تمام لبسه حبیبیه را سو - افقانه به بیان رسانده و آن سان که میخواست شامل پو هنرگی زبان و ادبیات پو غنقون کابل کردید. او آرزو داشت در فاکولته ادبیات رشته نقاشی و رسامی

را ادامه بدهد، اما اتفاقاً در - ست در همان سان بود که دیبا - رحمت رسامی و نقاشی از برنامه فاکولته نامبرده به چارچسوپ دیگری انتقال یافت و آرزو گرچه ظاهراً در هاله آرزو باقی ماند اما خان نشد.

عبدالله نوایی باتکیه به استعداد و پشتکار خودی و به کمک پیشکسوتان این عرصه به زودی چاره اثر نقاشی و خطاطی و رسامی خود را به معرض نقد و نمایش گذاشت، که از آن میانه تا بلوی "گو شواره" بر - نده جایزه مقام اول گردید.

او مدت چهارده سال به س از ختم تحصیلات به حیث معلم ادبیات در لیسسه حبیبیه ایفای وظیفه نمود اما روان پوی - یشر تر او را به سوی دیاران راز ناک و نارفته سازها و آهنگها رهنمون میکرد. و به این ترتیب عبدالله نوایی شادکام شد و به آوازخوانی روی آورد. در آغاز کار آهنگهایش از ساخته های نوساز بود، اما بعد ها خود ش تصنیف پردازی را دنبال نمود.

شادکام طی یک دهه پس اندکی بیشتر که به آواز خوانی پرداخته است در حدود صد پارچه آهنگ رادیویی و سی و پنج پارچه آهنگ تلویزیونی را پیشکش هنرپذیران و همراخوا - یان هنر نموده است.

برخورد شادکام با موسیقی از نوع دیگر است. او میگوید من در هنرم عرفان را جستجو میکنم و میخواهم در صر تاسر زنده گیم قدسیت و صداقت موسیقی پرتو افکن باشد. من تالا مکان عشق و احساس در موسیقی همرو سباحت میکنم. تا آنجا که در هاله اندوهی شهرین از خویش خود بهره می آیم.

چنان که از شخصیت این هنرمند ستودنی پیداست و در باره اش گفتنی آید که نمیتوان پرده بی را میان خودش و شما بیل هنرش دریافت نمود. او حقیقتاً

نکته‌های پیرامون سریال کمدی

نوشته: گورگنج

شخصی، اینجا و آنجا، بین آنانی که سریال را تماشا کرده بودند تبادل میگردید. به دفته یک تن از بیفته گان حساس و کنجکاو و بیاید بید پریم این نکته، جالب و استثنایی را که بدون شک هیچ پردا ختسه تصویر سینمایی کشور تا همین حد در میان مردم مورد بحث و تبسره قرار نگرفته است. شاید به دلیل اینکه عقاید و اندیشه هادر باره این سریال از همدیگر بسیار متفاوت و گناه حتی متضاد بوده است. بایک دید کلی میتوان گفت که داشتن مواضع و نگرینات خاص در باره این سریال همزمان با نند معیار نایل بسته کسی دارد:

- تمایلات سلیبه و نذوقیات متفاوت فردی
- حقیقت تعلقات ملی با طیف نسایی گسترده و درجه ارزشمند این گونه پیوندها
- طرز تفکر در باره مسائل اجتماعی
- پیشینه زنده گی شهری یا روستایی فرد

• - سوسی زوی نه یک پندیده هنری بلکه سرا پاربخندگی و ابتدال بود

* در این سریال هم شهری ها و هم دهاتی هاتو هیس و تحقیر شده بودند

* سریال دکونبی زوی یکنانه و اعیل ترین برداخته واقع بهنانه جامعه افغانی بود که در آن حقیقت های انکارنا پذیر زنده گی خود ماروی پرده تلویزیون انعکاس داده شده بود

* سریال هر به بود صدبار جالبتر از فلمهای بازاری و تجاری است که تماشاچیان افغانی خویشتن را از لحاظ ذوقی بدآموز کرده اند

* سریال به دختران کابل اهانت صریح کرده بود

* سریال یک تمسخر بهیوده بود

* اولین سریال افغانی به هر نوع استقبال می ارزیده خاطر اینکه واقعا یک پندیده هنری بود

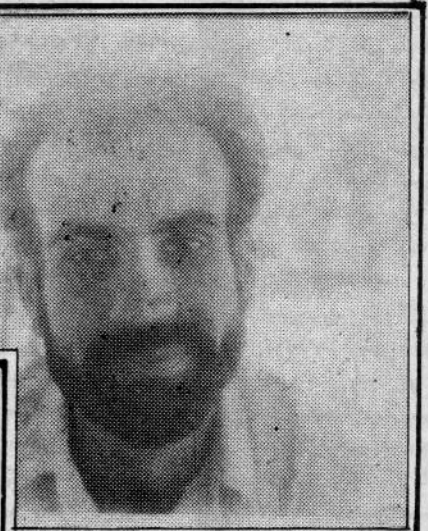
* سریال به هیچ چیزی نیو ارزیده

یکی از میوزه های غیر قابل انکار سریال دکونبی زوی دادا شدن جلوه هایی هنری اصیل و ژرف افغانی است و مثلاً از انتخاب ککرها که تقریباً همه به جای خویش مناسب و یگانه اند، تا طرز صحبت کردن افراد هرکس به زبان معیار و دقت خود حرف میزند (حتی لاله - هندوی فالهین در نقش فرعی اثر)

سریال یک محصول پسره اصطلاح پرستاره است. تعدد قسمت زیادی از هنرمندان نیز در سنگینی آن نمیتواند بی تا شیر باشد

این پرداخته کمیدی افزون بر و ظایف سه گانه اجتماعی هنر، در هر بخش فراهم آورنده اسباب خوشی تماشاچیان بوده و با تمام قوت خنده را - پیشکش نموده است که به هیچ وجه قابل فرو گذاشته نیست

سریال در تمام ابعاد جاری خویش به دور از هر نوع تاثیر پذیری و تقلید گرای است اگر به عمق افواغات مبنی بر تحت الشعاع صد آغا بو - دن توجه نماییم، روشن میشود که این وجه اشتراک قسمی از یگانه گی محتوی منشا میگرد



* یک محصول عالی و ستودنی که هرگز نظیر آن تاکنون دیده نشد

* هیچ، هیچ، هیچ

* * *

اینها بودند نخستین جملا تی که فردا و فردا های نما - یشر اولین سریال تلویزیونی دکونبی زوی در میان محافل

نه از تشبیل باز یکران - به - ویژه شادگل

نشان دادن تفاوت شهر و ده نه تنها در برخی از فلمهای صد آغا، بلکه تقریباً در تمام کسور های یک شگرد سینمایی شده است. اما شادگل را مهربان تقلید زدن از صد آغا بسیار زیاد دور از انصاف خواهد بود

بهمورد نخواهد بود اگر از توانندی نری مننون مقصودی در نقش شاد گل روستایی به مثابه یکی از ویژه گیهای منحصر به فرد ایمن سریال یاد شود

(بدون شک تگانه درونی حرکت پیشرونده این سریال در هماهنگی کامل هنرمندان نهفته میباشد)

با در نظر داشت بضاعت جامعه فرهنگی ما و امکانات تشدد کونبی زوی اولین سریال افغانی است که توانسته است از هان عامه رایبه خود معظوف سازد

نیاری از کاستی ها:

- در سریال قسمتی از صحنه ها زاید و فرعی اند که میبشد از آنها صرف نظر شود؛ خو ر مثال برای یک روستایی مداری رکار کرد هایش تازه گی ندارد

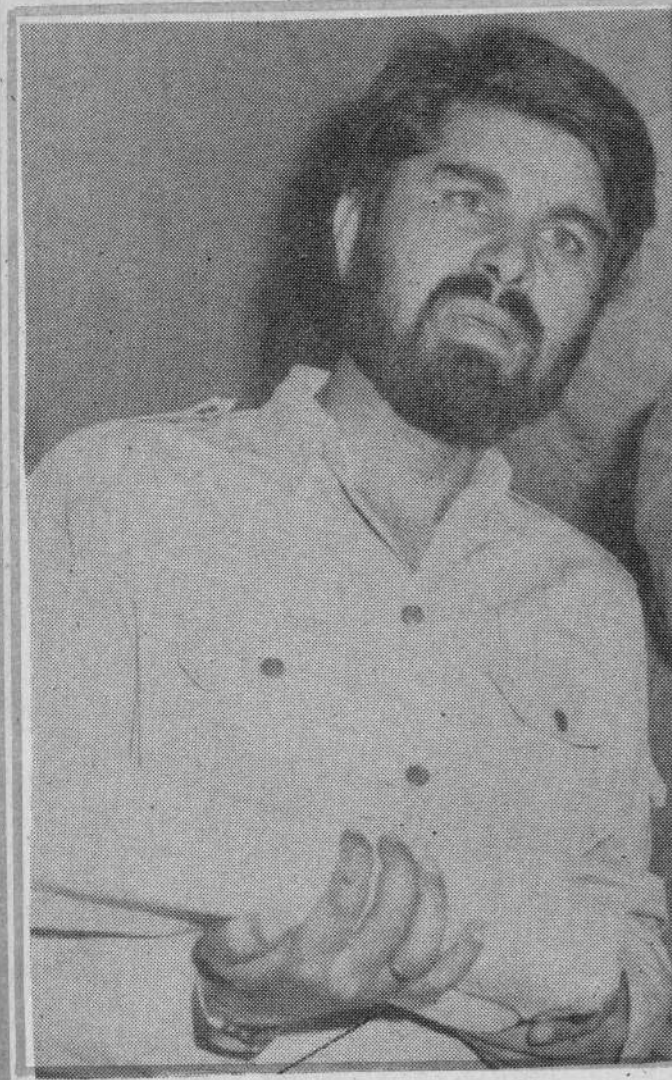
چون هرگز مختص برای شهر کابل نبوده است

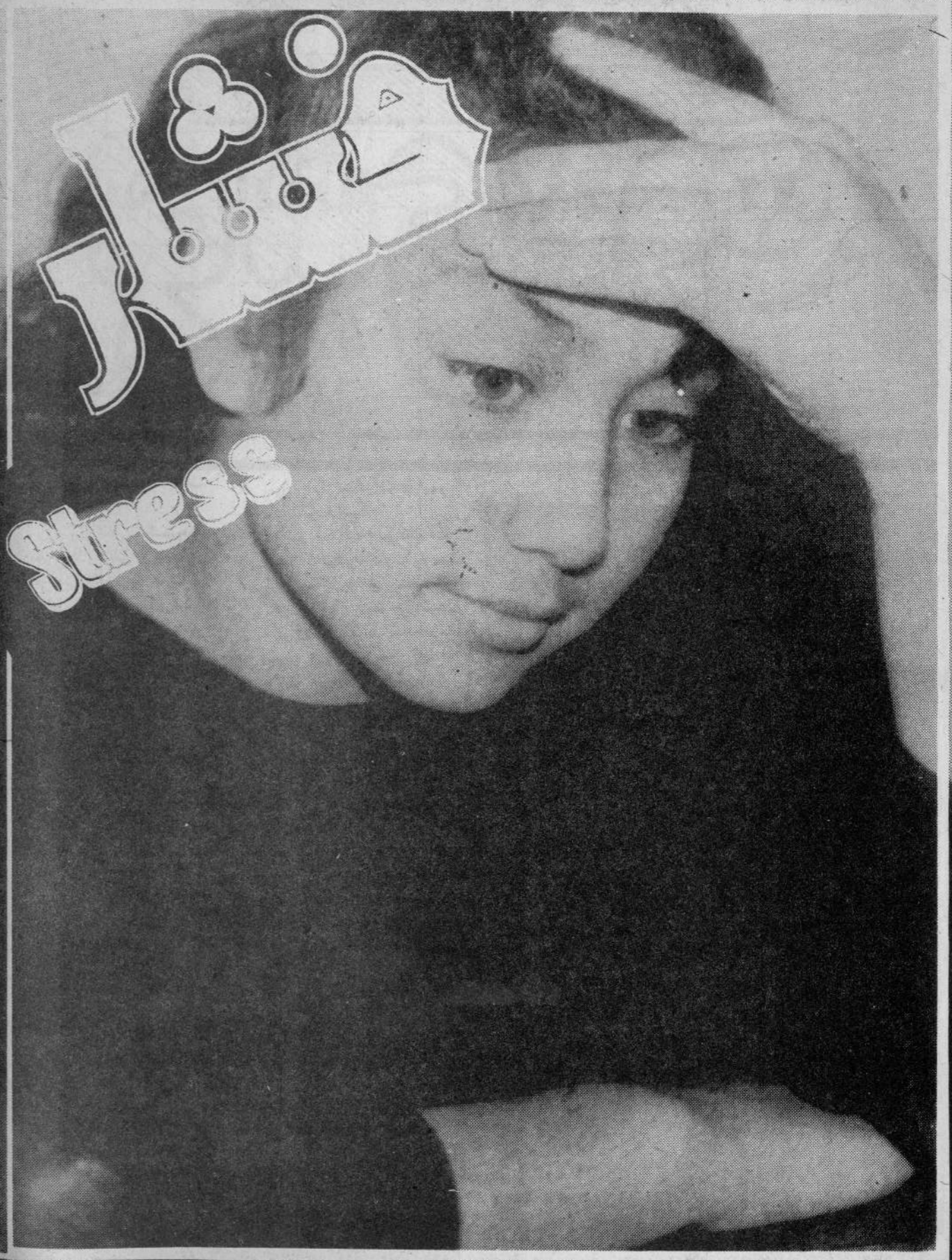
- آنگونه که قبلاً نیز گفته شد انتخاب ککرها در موارد بسیار خاص دقیق و مناسب نبود. مثلاً نباید جهت اجرای نقش پدر یک خانواده مدون چهره می بدون اند - کترین پیشینه ستر تشبیل بر - گزیده میبشد

- جادادن دشنامها با آنکه از متن زنده گی گرفته شده باشد، مطابق نورمهای هنری سناریو نویسی نیست، چه در متن زنده گی هزاران نوع کلمات زشت و دشنامهای گوناگون وجود دارد - که نمیتوان توسط آنها به بیکسر رپالیزم زینت بخشید

محنت و تلاش همه دست اندرکاران سریال که نمایانگر بیکرانه گی محبت و احساس آنها در برابر هنر و جامعه میباشد، از هر نگاه ستودنی و ایسته، اچ گزارای است

امید داریم آفرینشگران و هنرمندان خود ما همواره با تهیه همچو نمونه ها هنر اصیل خو - یشراد را نبوهه آشفته بازار هنر بیگانه و بازاری که به سوی سوادت مبرود به هنر پذیران به باز شناساند





قلب ما، تنگی می کند. بهینه حالت فرسوده و اذیت کننده روانی با منشاء نامعلوم و ناراحتی های مجهول مغز است. بهیچ اری و پروژانواع خاطره های ناامید کننده و...
آیا این حالتها نشانه های کداهماری پنهانی اند؟ آیا دردها، پسین تعداد هیچ وقتها بسیار زیاد چشمگیرند؟
چرا با چنین حالتها بی دست و کمریمان می شویم؟ راه پسر و رفت چیست؟
باری بهتر خواهد بود پیشتر از پاسخ بد این پرسش ها بدانیم که مجموعه این روند ها چی نامیده

تنگی سترس ما

تظهدرونی بدن را متحمل می سازد

باشوند و چی گونه عمل میکنند. با وجود آنکه برای بهمان چنین حالت نام فضا رهای عصبی زیاد مناسبت دقیق ندارد. آنها آنرا در برابر واژه stress سترس برگزیده اند.
سترس به مفهوم امروز من آن تقریباً در حدود هفتاد سال قبل شناخته شد و تاکنون تحریفها و تعبیرهای گوناگونی

از آن صورت گرفته است. آنچه که اینک در محافل علمی پذیرفته می شود، تراننده است و بهمانست که دکور و هیولام ناکانی ستور سترس روانشناس بر آوازه ایالات متحده آمریکا در مورد اظهار داشت است.
stress عبارت از تیرد مغلوبه مستمر متعارف معیاری عضویت انسانست با در نظر داشت دستگاه منسجم فزونی لوزیک با تمام مکانیسم های دفاعی بدن در مقابل فاکتور های اذیت کننده، مزاحم و آزار دهنده محیط پیرامون از قبیل: ۱- ناپه سامانی روند های معاشرتی: ترس، شکجه تهدید، ۲- ناپه هنجاری های غیر معمول زنده گی: گرسنگی، تشنه گی، خسته گی، فقدان امنیت، ظلم، اقبال، تحقیر و توهین و... ۳- عوامل برهم زنده تما: دل روانی، صحن: برخی از بهما بهما ناگهانی، تراژید بهما، اشتباهات کاری، دستورهای تحمیلی.
۴- فضا و اتمسفر غیرعادی زنده گی اجتماعی: بحرانها، جنگ، قحطی، آفات و مجبیت های طبیعی سیلابها، زلزله ها.
که عوامل فوق پراز برهم زدن روال معمولی صحن عضویت به تدبیر و آهسته گی ویا در برخی موارد به گونه ناگهانی منجر به پیدایش هیجان میگردد. و اما هیجان چیست؟
هیجان عبارت است از برهم خوردن گی اعتدالهای روانی تا شی از دیسچارج غیرعادی انرژی مراکز حیاتی کنترل کننده دماغ و روان که منتج به درگوشی فعالیتهای صحن تا مرجید شک میگردد. این حالت تسام با تغییرات و تحولات به همسار قابل درنگ از قبیل لرزش اندام، پریده گی رنگ، خشکی دهان و گلو بی اشتها، بی اختلا لات هورمونی بوده و عکس العمل های ثابت و اجباری را بر روی مکانیزم های دفاعی و تنظیم لوزیک عضویت انسانی تحمیل و ایجاد میکند.

در حقیقت میتوان گفت که هیجان تبارز و تظاهر بهورنی حالت پیشرفته آزرده گی روانی عاطفی و نوجی سرخورده گی منفعله است، که در آن انرژیهای ذخیره ای بدن وسعما به مصرف رسیده و لذت اشد پیدا به سستی و خسته گی جسمی منجر میگردد.
چنانکه اشارت رفت سترس نظم درونی بدن را به درجات مختلفی مختل میسازد. شماری از عوارض عضوی ناشی از سترس در رقصتهای مختلف بدن قرار ذیل برشمرده میشوند:
۱- تنگی نبض، کم و یا زیاد شدن فضا ر خون، اختلال ریتم قلبی، و دردهای قریب القلبی.
۲- سوء هاضمه، پسر و اشتها بی، پرخوری، دلبدی، استفراغ، زخم معده، قهضیت مزمن اسهالات و کولیت.
۳- سردرد، بیاض، احساس فضا در سر، احساس شدید خسته گی واضطراب.
۴- تند تند نفس زدن، نفس تنگی، استماتشنج پیرانشها (قصبات تنفسی).
۵- سرخ شدن صورت، پریده گی رنگ چهره، سرخ شدن موها، عرق کردن غشا، رش، ریزش مو، اکنه.
پایداری در برابر فشار روحی: مقاومت در برابر فشارهای روحی پش از همه وابسته به دو عامل است:
- درجه شدت و کثرت وقوعات تسلسل وسرعت هجوم سترس ها.
- ویژه گی های مختلفه فرد و از قبیل سن، جنس، وضع جسمانی، پیشه، وضع اقتصادی، پوشش، زنده گی فردی و خانوادگی، ارشیت عادات و سایر خصوصیات فردی (ممکن است نوع معنی از فشار برای يك شخص نهایت فرساینده و شکننده باشد، در حالیکه برای شخص دیگر دارای کثیر اهمیت و ارزش باشد.)
بقیه از صفحه (۸۲)

است که آن را میشود خاص تنها این هاست
 در زنده گی بخوانم
 * در کدام حالات بهتر و بیشتر برای رقص
 آماده میشوید ؟
 دستش را زیر زنج گذاشته چنین میافزاید:
 - رقصی را که ما ماموزیم اگر منظم و شمار-
 هده کار شود میشود در حالات نا آرامی
 هم همان حرکات را اجرا نمود اما باید
 گفت زمانی که روی صحنه یا استیژ میروم همه
 نا آرامی ها را فراموش میکنم . در آن زمان
 تنها من میباشم و رقص و تماشاگران
 * در باره رقص کلاسیک چی میدانید ؟
 نگاهش را به صفحات کاغذی که به دستم است
 دوخته میگوید :

با رقص کلاسیک چندان آشنایی کامل ندارم
 اما بیشتر رقص محلی تاجیکستان را آموخته
 ام و خوش دارم
 میپرسم چگونه رقص را می پسندی ؟
 تبسم نموده میگوید ؟
 - با آن که تاجیکم اما رقص عربی را دوست
 دارم و میتوانم به راحتی آن را اجرا-
 کنم گرچه آن رقص مشکلتر از رقصهای تاجیک
 است .

باز هم میپرسم :

* چگونه به این هنر رو آوردید ؟
 گویی از آرزوهای بر باد رفته اش یاد می
 خاطر می آورد ، آن گاه غمگینانه میگوید :
 - پدرم مادری را که همه دوکتورا شده
 آن ها آرزو داشتند که یگانه دختر فامیل
 شان نیز دوکتور شود . اما بختها سف باید
 بگویم دست تقدیر سرنوشتم را تغییر داد .
 یعنی زمانی که از مکتب فارغ شدم یکی از
 دوستانم به نام " شمر گل قربانوف " مرا به گیت
 و پیانو برد از همان روز عضویت گروه را
 حاصل نمودم و شروع کردم به تمرینات
 رقص .

* آیا در اوقات فراغت برای خود برنامه
 تمرین دارید ؟
 گویی فکر میکند تا چگونه کلماتش را ادا نماید
 و میافزاید :
 - نه تنها من بلکه تمام اعضای گروه رقص ما
 اوقات معین برای تمرین دارند .
 میپرسم : چی وقت نمی توانید برقصید ؟
 انگار کسی خاطرش را می آزارد و میگوید :
 - فقط وقتی دختر کوچکم به یاد من می آید
 حساب کارم را کم میکنم و نمیدانم چه کنم
 میرقصم .
 * آیا همیشه چنین اتفاق میافتد ؟
 - خیره فقط زمانی که به سفر میروم و دور
 از یاد پدرش تنها میگذرانم .
 * شوهرتان چه کار میکند ؟
 بانا رضایتی میگوید :

زود یاد رقص



صاحبه از فریاد رقصی

با رسوم است که به افغانستان آمده
 است و هر بار توشه های برای مردم هنر
 دوست ما آورده است .
 گلناره هنرمند است زیبا ، بی تکلف ،
 صمیمی و خوش برخورد ، زمانی که صحبت
 میکند با حرکات و ژست های ویژه خودش
 طرف مقابل را هرچه بیشتر جذب مینماید .
 او از سن چهارده کی به این سو به
 هنر رقص روی آورده که " خانم زیبا " همچو
 مام و معلم کاروان رهنمای خوب در هنر و
 زنده گی گلناره بوده است .
 چنانچه خودش گفته است " خانم زیبا
 مادر دوم من است " .
 گلناره زمانی که روی استیژ می آید تما-
 شا گر را محو پیچ و تاب و چرخ زدنهای
 خود مینماید ، وقتی هنرا با ساز میچرخد
 گویی کرد باد شاخه گل را میچرخاند و شاید
 فکر آن را ندارد که چه تعداد چشمان
 جستجوگر تعقیبش مینمایند ، و با آن که
 شاید پارسی نیز دارد که کف زدنهای تما-
 شاگران را بالبخند صمیمانه بی پاسخ
 میدهد .

هنر نمایی او با استقبال گرم تماشاگران
 افغانستان گواه آن استند که هنر مرز یرانی-
 شناسد . شاید به خاطر این که هنر زمان
 بیژ با اینهای بشر است .
 قرار بر این شد تا با او صحبتی دا-
 شته و گفتنی هایش را از طریق مجله به علاقه
 مندانش برسانیم تا صحبت مان پاسخهای
 نیز باشد برای پرسش های ایجاد شده .
 در ذهن بپنندند ، با علاقه بدان رقص او .
 او را در رهتل آریانا ملاقات نمودم . هر-
 چند خسته و نا راحت معلوم میشد با آنها
 حاضر شد تا به پرسشهایم جواب بگوید .
 خود را جمع و جور نمود ، در مقابلم نشست .
 بدون درنگ به پرسشهایم آغاز کردم .
 * رقص را چگونه هنری یافته اید و ارتباط
 آن با زندگی شما تا چه حد است ؟
 را مختصر نشسته گفت :
 - رقص زنده گی من است . بگذار فقط
 همین یک سخن به پاسخ بگویم .
 * آیا رقص برای شما احساس آرامش راتا-
 مین کرده میتواند ؟
 با حرکت خاصی شانه هایش را بالا اندا-
 خته بعد با انگشتانش بازی نموده ادامه
 داد :
 - آیا گاهی دوست همیشه کی شما باعث
 آزارتان گردیده ؟
 میگویم : شاید هم بلی .
 میگوید : پس من و شما در نقطه مخالف
 قرار داریم ، گرچه قبلا گفتم رقص زنده گی
 من است . اما این بار میگویم که رقص
 بارها در لحظات تنهایی و نا راحتیام



در

لطیفه (مهدی)

در همه ممالک جهان تهیه و فروش مرغهای اهلی یکی از مشاغل خیلی دیرین مردم است که این شغل به حالت يك پروژه زودرس مالد ارق در فارمهای دولتی و یا شخصی تحت نظر کارشناسان فن مسرخری پیش برده میشود. حتی در اکثر منازل نیز چند قطعه مرغ به منظور به دست آوردن تخم و گوشت آن نگهداری میگردد. گوشت مرغ يك منبع غنی از مواد پروتئینی بوده خوردن گوشت مرغ در ادوار قدیم مخصوصاً در دوره "هانری چارم" در فرانسه مردم آن کشور را قانوانه مجبور ساخت که روزهای یکشنبه باید گوشت مرغ صرف نمایند. روزهای سه شنبه مردم تمام دنیا از مزیت پر ارزش آن آگاهی حاصل کرده به خوردن گوشت مرغ عادت گرفتند.

مرغ از نظر منبع غذا بی انواع مختلف مرغهای گوشتی و مرغهای تخم موجود است. نسزد مرغهای تخم که الی مسدست مهمی یعنی حدود یکسال اندازمه میبار اعظمی تولید تخم را داشته میباشد بعد از یکسال حتی بعد از سبزی شدن هجده ماهه یکبار رد تخم روز به روز کم شده می رود و این عمل از نگاه تولید به ضرر مرغها و تمام می شود. این چنین مرغهای تخم غرض استفاده از گوشت آن نیز نگه داری میگردند و یک منبع مواد غذا می قسم گوشتی به شمار رفته به نام مرغهای شور بایی یا "سوپ" یاد می شوند.

"رهنمایی مرغ اری" بنیاید از مرغ و مرغداری در شهر خود باخبر شویم و را ز کمبودی و قحطی تخم و مرغ را بدانیم چرا که قیمت آنها نظریه سالها گذشته است. در چند افزایش یافته است و یا هم اگر در گوشه بی از شهر فروشنده را میبینیم که تخم میفروشد با چسبی عدالتی ها و خاک راه چشم مردم زدن مصر و ف فروش است که فی بوضه تخم

را مبلغ ۷۰-۸۰ افغانی به فروش میرسانند و یا هم فی قطعه مرغ را بدون در نظر داشت وزن به سه و نیم الی چهارهزار افغانی به فروش میرسانند که این رقم با سالها قبل قابل محاسبه نیست زیرا در سالهای قبل فی بوضه تخم را مبلغ ۱۰ و افغانی و در یکی دو سال قبل تازه افغانی خریداری میکردیم اما اکنون باوصف آنکه فارمهای دولتی و شخصی در شهر فعالیت دارند اما قیمت آن چنان بالا گرفته که عده را مفتون خود ساخته تا به ایجاد واحای فارم های کوچک و یا نسبتاً بزرگ بپردازند. زیرا بازار تجارت این غرضه از گرمی خاص بهره مند است.

به هر حال میخواهم چند فارم دولتی و یا شخصی را از نزدیک مشاهده نمایم و علت گفته های فوق را از نزدیکان آن جویم. نخست سری به پروژه بزرگ مرغ اری واقع در رولسوالی بگرامی میزنم که در مساحت ۴۴۰۰ جویب زمین متشکل از ۱۰۰۰۰ مسلاک نگهداری مرغهای گوشتی و تخم اعمار گردیده است و مجهز بایک کلینیک و دکتوران و متخصصین داخلی و خارجی میباشد. این پروژه که در سال ۱۳۵۰ به همکاری کشور چین تاسیس شده بود نظر به عملکردی مدتی از فعالیت باز ماند و ماشین های آن بالای یکس از متشبهین خصوصی به فروش رسید که خوشبختانه فارم بزرگ در سال ۱۳۶۲ با گردت سی و دو میلیون افغانی کشور بلقاریا در باره اعمار و ازماء نور ۱۳۷۰ به فعالیت و بهره برداری آغاز نموده است. پروژه بگرامی مسک و از طریق آن فروش مرغ و تخم صورت نمیگیرد در شروع فعالیت دوباره خود به کمک مسلسل متحد بیست و شش هزار و هفت صد و ده قطعه مرغ از کت فارم کشور هند به فارم بگرامی تحویل داده شد که از جمله ۶۰۰۰ استاک تخم ۴۸۰۰

استاک گوشتی و متباقی مرغهای گوشتی است. عبدالحمید هم در آم پروژه بگرامی ضمن ابراز سخنان فوق علاوه نمود که اگر در این قسمت با ما کمک بیشتر صورت گیرد به زودی خواهیم توانست تانهاز شهروندان را از ناحیه غذا ی پروتئینی تکافو نمود.

البته آرزوی آمر پروژه مسر



جمله کسب مرغهای ضایع شده توسط دکتر ذکریه خاروف متخصص بلغاریایی

امکانات نگهداری مرغ در فارم ها
بافتن اما نگهداری
ادوات و اکسسوری
نظاره و در ضایعات
بیماری زبانه است

غذای بگرامی را نیک میندازم اما اینکه آیا در آینده چنین خواهد شد یا نه قضاوت نمودن مشکل است زیرا تخم مرغ نباید همان سایر مواد غذایی از دست بی دست و پا شود بلکه شخصی منتقل شود چرا که هر قدر مواد بیشتر شود جلابان و مستکران

ماهرانه کنترل آن را به دست میگیرند. اگر دلسوزانند این عرصه کار شود تا تانها از راه شغل عادلانه يك دستگاها سلامت و معتبر دولتی به دست گیرد مفید خواهد بود و یا هم باید تکاور های مختلف اشخاص فروشنده به خاطر به دست آوردن تخم مرغ جهت عرضه به بازار مدنظر گرفته شود. يك اند از تانها زمندی های شهریان را مرفوع خواهد نمود.

پروژه بزرگ مرغداری بگرامی مشکلات معین خود را نیز دارد و آن اینست که آدوبه ها و واکسین های ضد امراض مرغها اصلاً در کشور وجود ندارد. شرکت های واسازی هیچ گاهی در قسمت تهیه آدوبه و واکسین با این پروژه همکاری ننموده است این امر در ذات خود اشتراکیار به فارم متذکره به جا میکند و منجر به تلفات سنگینی در فارمها میشود. زیرا دکتر عبدالستار ساحل آمرکلینیک پروژه میگوید که حد او مسط هر شب پنج قطعه مرغ سقطی دارند و علت همانا ناشی از نرسیدن آدوبه مناسب به مرغها و واکسین امراض مرغها به آن مصاب میشوند میباشد. البته سه دوره واکسین و قاپوی به وجود مرغها تزریق میشود اما مرضی که از اثر گردیدن که نظر به مرطوب بودن سقف بلاکها به ظهور میرسد تداوی آن ناممکن است ولی در بعضی موارد دکتر ذکریه متخصص کشور بلغاریا مرغها را کنترل میکند استعمال آدوبه های انسانی را توصیه میکند. در بهلولی متخصص بلغاریایی خانم چاندرا داکتر بخش F.A.O ملل متحد در زمینه تداوی و معالجه مرغها همکاری میکند.

بامشاهده داخل بلاکها به این نتیجه رسیدم که کارکنان و دکتوران این پروژه علاقمندی خاصی نسبت به مملک خویش دارند. حفظ الصحة محیطی و سایر امکانات پرورش دهم مرغ بقیه در صفحه (۸۷)

بزرگترین

یکی از ملاکهای پرورش مرغهای تخم در پروژه مرغداری بگرامی

نمای از مرغهای گوشتی در پروژه بادام باغ

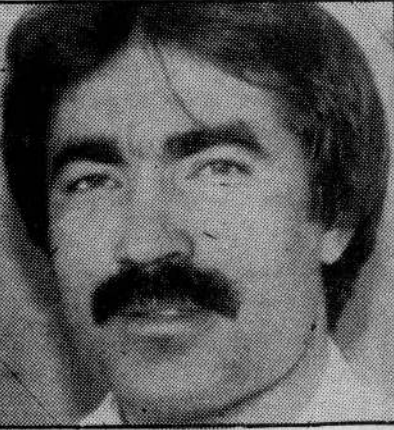
انسان اود سندرونو راتلونگی

د مینګې دکړې د سطحې (۲۰۰۸) په سلو کې اوبو نوبل ده په حقیقت کې زوی کسره لمانځونکې ده. بهرینو د مینګې دکړې شکل وروکونکې ، د اقلیم معتدل کونکې اود ژوند د بیانګونه . زوی په کوه کې خلو بهرینو د پا سفک ، هند ، اتلانتيک اوشمالی منجمد بحر اوهمداس کوچنی اولوي جملونه اوبهرې شه. ټول سندرونه (۲۲۰) ملون میل مکې اوبه لري .

سندرونه لکه د مینګې انوسفیر سطح اکسیجن وکارېن داي اکساید اوناټرو جن لري چې د سندرونه نباتات اوحیوانات له هغو څخه که اخلی .
زوی په ساره کې سندرونه د بشر وروستی سرحد دي چې باید د ساینس اوتکنالوجي په مرسته دهغو اوبو ، خزانو غذائی موادو ، برقي قوې اود اقلیم د کنټرول دپاره اعطای کړي تري واخستل شي د سندرونو څخه هغه وخت دپوره که اختلافي شو چې په هغو کې د برمعلومات ولرو اوتيايي دانسان بقایه راتلونکي کې په هندي سندرونو اوبه لري .

د اوشنونګر انګو سامان الاتو څخه معلوماتي چې سندرونه د مینګې د اقلیم کلي اود پېښې ضیع ده. بهري طوفانونه په مینګ کې د زلزلو د تکانوسبب ګرځي په دې برخه کې اوس هم خبرې روانې دي . پوهان اوس فواري د قطبونو د یخ ټوټې له منځه یوسي . پوښووي انجینیر د (۴۸) سلو په اوزدوالي د یوکانال په واسطه د بهرنیګ تنګ کې د قطب یخ اوبه د پاسفیک د تودو اوبو تمهول پیل کړل ، هغه غوښتل د شوروي اتحاد د لري زړه مینګ قطب سواحل د کنګل نه پاک کړي همداس د شوروي اتحاد اوسنیا د قطبې یخ د ویلکېدو دپاره هستري بهیون استعمال کړي دي .
په شکه د بشري راتلونکي د بهرونو اوسو پاتې په (۸۱) څخ کې

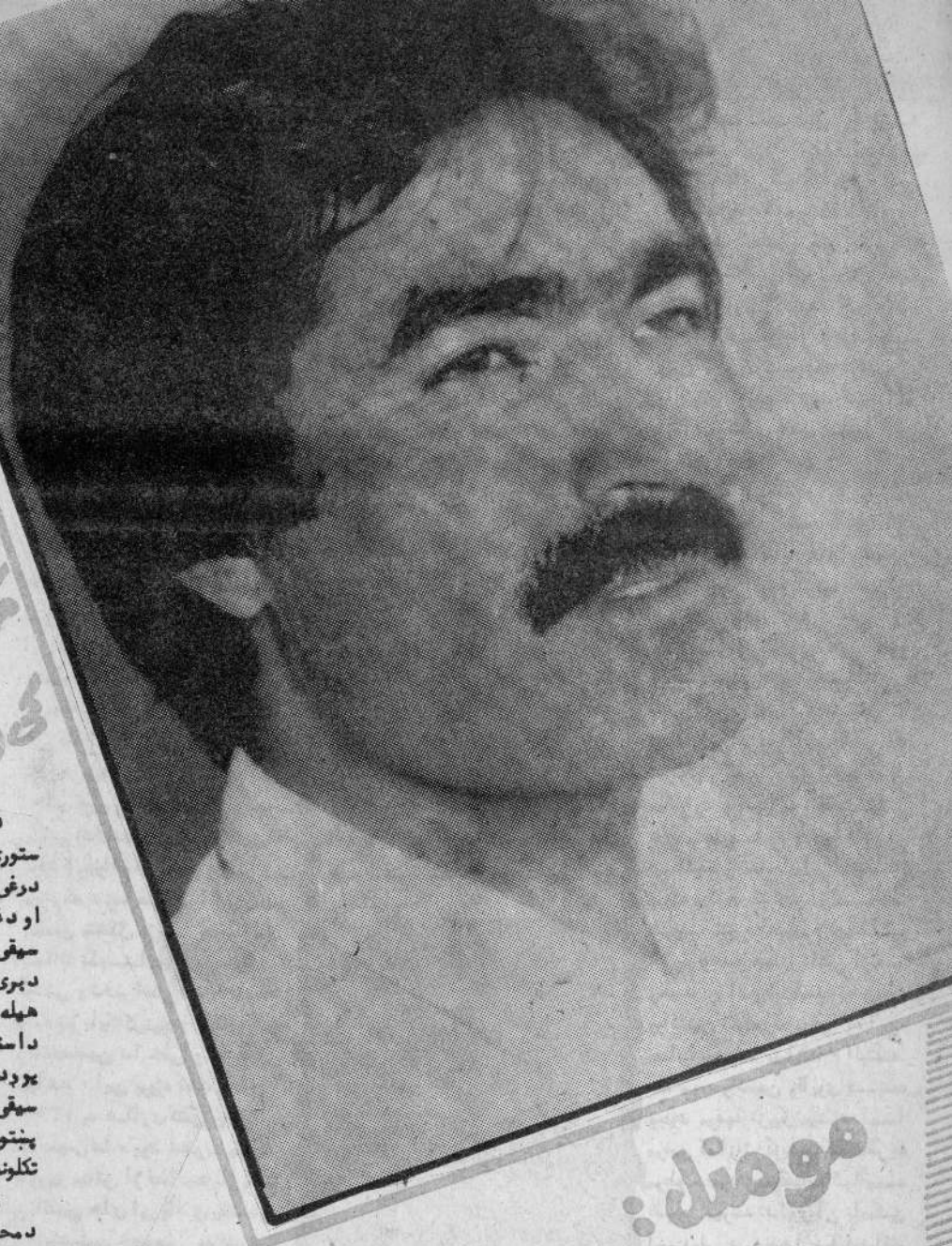
هم خو سندري ټپي کېم ؟ خو چې سر اولوي ولوي .
- تراوسه دی خو سندري په راديو او تلویزیون کې ولې ؟
- اوه سندري .
- او کومپوهه ستا خپله زیاته خوښوې ؟
- دغی خان شعره ، د پوستی جینی نښه ده بکړی د پیر ماټوی یی .
- د موسیقی په کوم خاص مجلس کې سندري وايې که نه ؟
- هو کې دغو شحال خان خټک د فرهنگي شورا د له موله نورو دوستانو سره یو ځای جوړه کړی او غواړو د پښتو تر ټولو ټکنلی غزل په دغه ډله کې ایجاد کړو .
- کوم موسیقي د رتبه ښه بهیښي ؟
- هغه چې په سزاوولي وی او ښه اغیزه ولري .
استاد سر آهنگه به ولې : «موسیقی به سرفزای ریح است
و موسیقي بن سرفزای روح است» .
- د چا غیزا سندري ولې دی خوښوې ؟



- د خجالی محمد غزاو د هغه سندري ولې می زیاته خوښوې ؟
- د شاولی د سندرونو په هکله څه نظر لري ؟
- شاولی زموږ د محل او سوس سړی او ښه غزل بول دی په موسیقي او غزل کې ښه پوه ایدی خو زموږ په هیواد کې یی قدر کو نه شو . هسی خوز موږ په هیواد کې اوس دارود ګرځیدلی ، چې رهنر مند موجود او ژوندی وی قدر یی نه وی خو چې نیست شي بهایې په زړو یا دوی ، لکه استاد اولمهر چې ژوندی وو په سختی به یی شپې ورځې سبا کولی اوس چې مړی دزه په یا د محفلونه جوړېږي اوبه هر محفل کې شپزاوه لکه افغانی بصر فیري .
- تر ټولو لږه هیله دی څه شی ده ؟
- دا چې په ملک سو له را منځته شی ، او د سولې په شرایطو کې د پښتو موسیقي د غوړیدو هیله من یم .

به می اوریدلی . یو کال په پېښور کې د خجالی محمد سیره د موسیقي په پېښور کې ګرځیدله ده سره می کار کاوه اود بهرینو سره .
د موسیقي په ښه اجرا کې مرسته کول څلور کاله می د هندې کلاسیکې موسیقي زده کړه د روهین چتر جی تر لارښوې لاندې وکړه او د پرتخه می ورڅخه زده کړل .
د طبلی ټالونه می د استاد هاشم تر - لارښوې لاندې زده کړل اود موسی قاسمی سره می زموږ خپله کلاسیکې موسیقي زده کړه او بالاخره می د پښتو سرکوه داستانون او غزل زده کړی په خاطر گل زمان ته ګوره کېښود او دده تر لارښوې لاندې سندري وایم .
کلاسیکې موسیقي زده کړه د پوهه هنریند یا سندري غاړی له پاره څومره ضرور کړی ؟
- کلاسیکې موسیقي زموږ د شرقی موسیقي پوهنځی ده چې زده کړه یی هر شرقی سندري غاړی ته محتس بریښي ، بهانو د سندري غاړی په ذوق پوری اړه لري چې په دغی څه- څه کې کوم لاره غوره کوی .
- د پښتو موسیقي په برخه کې څان په څه شی مکلف کړی او کوم کار به پښتو موسیقي ته سیرته ورسوی ؟
- کوزیاد پاره موقع مساعده شی ، غواړم کلاسیکې او غزل موسیقي په پښتو موسیقي کې راپیچ کړم ؟ که څه هم په خپله اوس کولا شم په پښتو موسیقي کې کلاسیک راکونجا جراکرم خو غواړم د ښه عیسویت ورکړم اوبه فعلی ډول یی د موسیقي خو ښوونکو ته وړاندې کړم په پښتو موسیقي کې غزل اوس راپیچ دی خو هغسی چې زمانه غواړی ، غواړم سینګار یی کړم .
- تراوسه دی کوم خاص کار د پښتو موسیقي ته کړی دی ؟
- په پښتو موسیقي کې کس د اتنې سندري خورا منلی اوبه زړه پوری دی . اتنې په کسورې او پاری اجرا کړی چې دایې موجه بڼه ده . ما هغه کړی په بهرې راک کې اتنې لسه کلاسیکو سرکوه نو سره کچ کړم چې دا په پوره ډول نوی شی دی . زه هیله من پچسې پری بهالی به شم .
- د جاز موسیقي په هکله ستانظر څه دی ؟ آیا په ځای ده چې زموږ موسیقي د جاز له موسیقي سره بدله شی ؟
- په هېڅ صورت نه ، هره موسیقي ځانته خوند لري . د پید لیدو پیلوی یی نه هم خو زموږ په ټولنه کې د نوی پدیدې په ډول یی خو ښوم .
په موسیقي کې مهمه ده چې سرف موجود وی که د هر ډول ضرب سره وی مهمه نه ده ، که دایره وی ، د رهل وی یا طبلسه او جاز وی .
زه خپله هم غواړم د جاز موسیقي سیره

کومپوهه
مناظرې
کلاسیکې او غزل
موسیقی د پښتو موسیقي
کې راپیچ کړی



مومند:

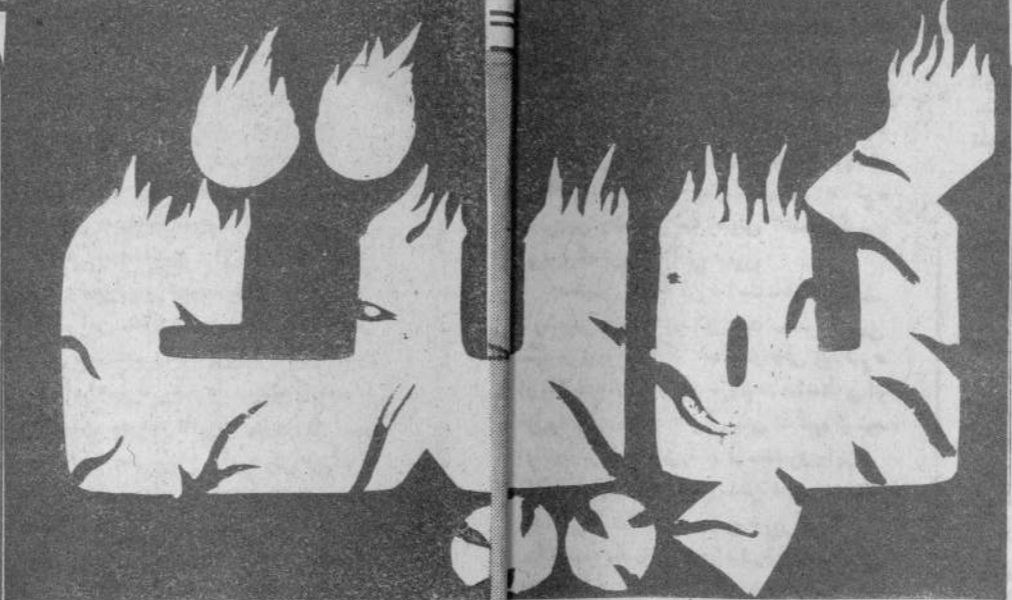
د مینګې دکړې سندرونه

د پښتو موسیقي په آسان کې داسی ستوری هم نوی په لمانځه و راځی چې سړی د دغی موسیقي راتلونکي ته امید واړه کوی او دغه هیله منځ ته راوړی چې پښتو موسیقي ته یواځی نه خوا رهزی و بلکه د هغی د پری وړانګی به هره خوا خپری شی . دغه هیله د ځوانو سندرونو په تکل اود هغوی د استعداد په غوړیدو سره لا پیاوړی کړی .
سپی لېوال او هور من " مومند " دی چې پښتو موسیقي د پرخټک او ښکلا لپاره نسوی تکلونه لري .
مومند په ۱۳۴۰ کال د لوګر ولا یست د محمد آغی په ولسوالی کې زېږیدلی او په لوګر کې یی لسه لومړنیو زده کړو سره سره د کابل تخنیک پشهر کې دی . خو کاله په خپله مسلکی دنده بوخت و او اوس څنگه کې یی د موسیقي سره هم مینمونه او ښی سندري به یی د دوستانو په مجلسونو نو کې ویلی ، ترڅو د همدغو دوستانو په غوښتنه اوتینګها د موسیقي ریاست ته راغی او دلته یی په راديو اوتلوویزیون کې په سندرونو ویلو پیل وکړ . راځی چې په نور څه پوه دده له خو لې پوه شو .
- د موسیقي په برخه کې دی له چا سره کار کړی او په علمی توګه دی له چا نه زده کړی ؟
- څومره چې زمانه موسیقي سره مینه به په هماغه اندازه به د خپلی خوښی سندرونو په مجلسونو نو کې کینا ستم اود هغوسندري

مرکه کونکې سهیلا حضرت نظلی

مخکن له دي چی په کښه کې —
 نظامی مداخله وشو ، دغه هیواد دوری
 ۲۰۰۰ - ۲۵ - پوره چې شوي تل تولیدول
 چی نهاتره یی باندینو هیوادو ته صادریدل
 ل ؛ خو موده مخکی دکښت دتیلو له ونه
 سره یو مرگ وشو او ده داخبره په
 د اګه کړه چی دتیلو صادرات بدل په د کمال
 تریا په پوري له سره پیل شي .
 دکښت د بندر ټوټه جملی
 څخه د شمېبه بندر د ترانکو پرمخ
 پرانستی د چی د پورتو د عرب کښت
 له خواتره یی په استفاده کښي . د شوا
 یخ او شمېبه بندرونه مراقاتو ماین گذاري
 کړي اوشته یی هم لوټ شوي وو . هېچا
 هم گمان نشو کولای چی دغه بندرونه به
 دومره ژر داستفادي و وگرځی . کښان
 عبدالرحمن التباري په یو صاحب
 کی وویل چی موز د بندرونو د فعالولو
 په خاطر شیبه اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي دتیلو دجاري کولو کار پیل کړو .
 دغه راز دکښت هواس شرکت
 په اضطراري عملیاتو کی برخه واخیسته
 او اوس دي په چمتو دي چی خپلو کارونو
 ته پراختیا ورکړي . دا په دي معنی ده
 چی هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول
 تیلان لاندی نیولی او الوتې اس
 اواریا له سره پیل کوي . دکښت
 هواس شرکت امر په دي هکله وویل چی
 نوي مرکز به د ۱۹۹۲ کال په نهمایي
 پای ته ورسېزي او په دي توګه الوتکو
 ته به د امکانات برابر شي ترخو د هېواد
 په بیا ودانولو کی فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر الاحمد الدابرا لاسیا
 ح له هدایت سره سم ، هغه کویتان چی
 د جګړه له لاسه ، نورو هیوادو ته تللی و و
 د الوتکو په واسطه ، یی له دی چی کرایه
 ورکړي ، بېرته هیواد ته راوستل شول .
 په رښتیا سره هم چی کویت ته
 په جګړه کی مادی او معنوی پیرتاوان ور
 اویستی وی هخو معنوی ستړتاوان چی
 کویت ته ورسیدلی دي ، هغه دکښت
 د موزم لوټیدل اود تارخې اثارو له منعه
 تلل دي . که څه هم د ملګرو ملتو د امنیت
 شورا د تصمیم په بنسټ ، عراق مکلف
 دي چی د موزم لوټ شوي اثار بېرته
 کښته ورکړي ، خو اوس په کښت
 کی داسی بېرته منخ ته راغلی ده چی
 ورک شوي اثار به هېڅ کله بېرته
 ونه موندل شي . رپوتونه وایی چی
 صدام حسین دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشورانو ته منخه ورکړي .
 پاتی په (۸۷) څخه

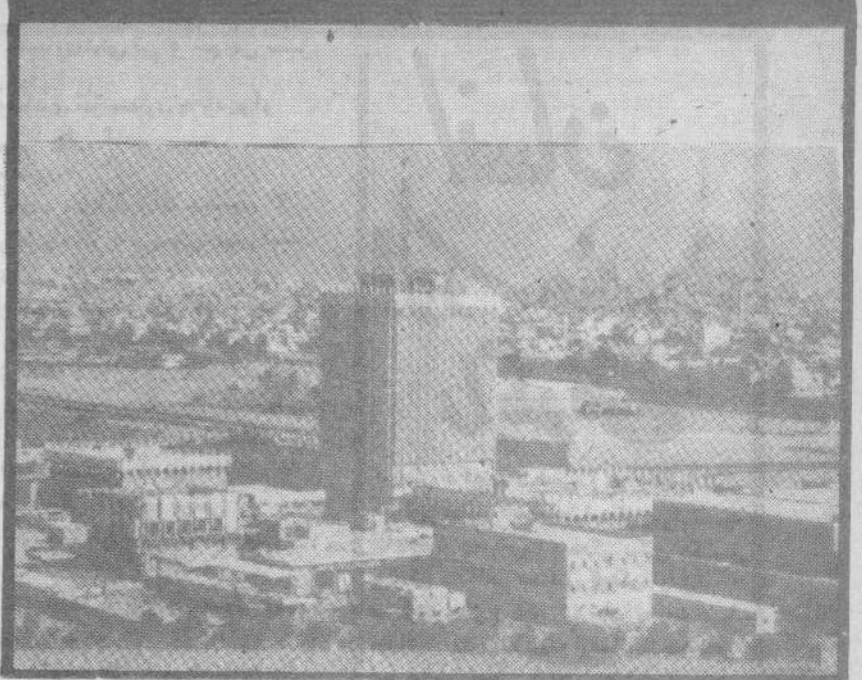
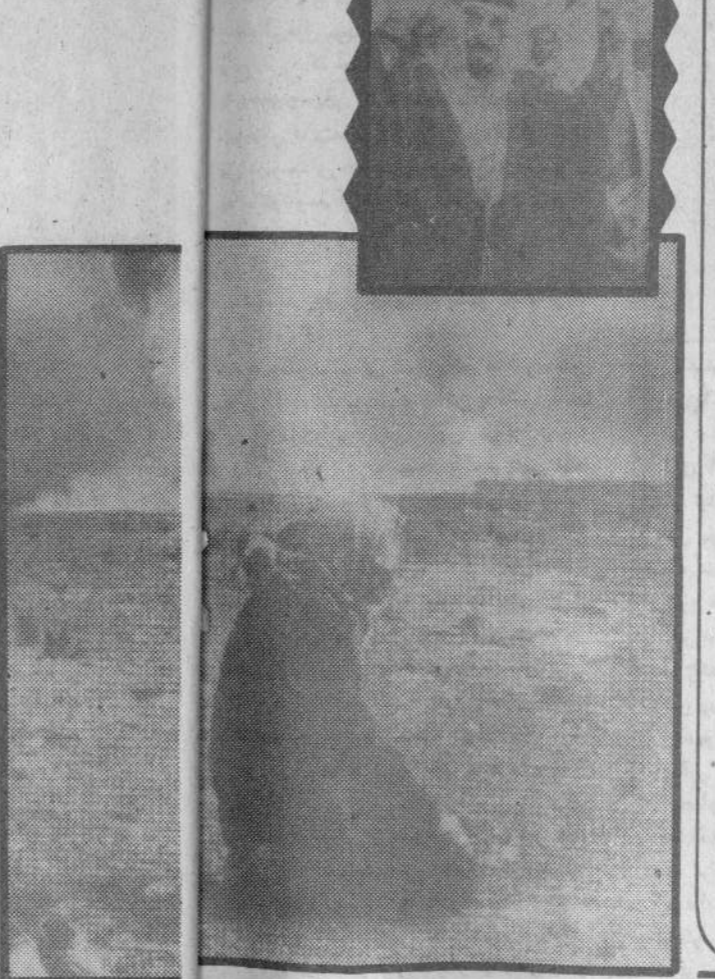
څېرې بانګاران داسی پیشنهاد کوي
 چی کښت یی تجارتی پورونه له کویت
 سره نهات شي . له دي کبله د متحد
 ایالاتو د صادراتو او وارداتو بانک هغه
 خاصه طرح دکښت لپاره وړاندې کړي
 ده . په هر حال دکښت تجارتی او بانکي
 اچولو بانکونه له د پروستونو سره مخامخ
 دي . که څه هم د مان په ماشت کښی
 د هغو بانکي خلاصی شوي ، خودی په
 ترمیماتی چارو اود خپل پرسونل په پوره
 کولو باندی مصرف وو . تر ټولو مهمه داده
 چی دغه بانکونه باید خپل بلانسونه جوړ
 کړي . د احم باید وویل شي چی ټولی دغه
 هلی عملی د دي لپاره روانی دي ترڅو و
 دري سو زره کښتیان چی بېرته خپل هیواد
 راستنېزي له اقتصادي ستونزو سره مخامخ
 نشي .
 په کویت کی د تیلو رایسټل په خامه
 پایه تعقیبه شوي بڼه ، د دغه هیواد د
 اقتصاد بنسټ شمېرل کښي . له جګړی
 نه مخکی هر ورځ کویت ۷ / ۱ میلیونونه بېرله تیل
 راکیبل هونکله چی جګړه پیل شوه د ورځی
 له ۸ / ۴ میلیونونه بېرله څخه د بېرته لږ سوځی
 اوبه د و د تبدیلی سره .
 که چیر د پیسو په ژبه وژغړونویلا شو
 چی کویت په یوه ساعت کی پنځه میلیونونه دالره
 سوځولی دی .
 مخکی له جګړی نه ه کویت ۹۸۵ د تیلو
 څاګانی درلودی چی ټولی فعالیتی
 وې .
 دکویت پترولم کمپنی او س وایی
 چی دوری پنځه هشت زره بېرله خام
 تیل وایسی اواند او یی وڅ په وڅ زما
 تښتي . دکښت د خپلو چی مایونولسه
 جملی څخه یوازی د مینا الاحمدی چی
 مای لټوویل شوي دي . داسی پتمین
 کښي چی د سپتمبر د ماشت ترمیمه
 پوري به دوری دوه سو اوښووسزره
 بېرله خام تیل راوايستل شي اود کمال
 تریا په پوري به دغه رقم ترخلور سو .
 زرو بېرله پوري ورسېزي .
 په ملګرو ملتو کی دکویت استازی محمد ابولحسن
 ویلی دی چی ټول دتیلو سکور همل
 بیلونه دالره تاوان زغلی دی چی په
 هغه کی څاګانی پمپونه ه د ذخیرې تانکین
 نچن ځایونه او داسی نور شامل دی
 تر ټولو زیات د بورګان ساحی د پسر
 تاوان زغلی دي . هغه داچی د ۲۲۹ -
 تانکو له جملی څخه یوازی پنځه یی
 رضی پاتی دي اوساحه مین گذاري
 شوي هم ده .



بیا جیوری

د ذبیح الله احمد ای ژباړه او تنظیم

مخکن له دي چی په کښه کې
 نظامی مداخله وشو ، دغه هیواد دوری
 ۲۰۰۰ - ۲۵ - پوره چې شوي تل تولیدول
 چی نهاتره یی باندینو هیوادو ته صادریدل
 ل ؛ خو موده مخکی دکښت دتیلو له ونه
 سره یو مرگ وشو او ده داخبره په
 د اګه کړه چی دتیلو صادرات بدل په د کمال
 تریا په پوري له سره پیل شي .
 دکښت د بندر ټوټه جملی
 څخه د شمېبه بندر د ترانکو پرمخ
 پرانستی د چی د پورتو د عرب کښت
 له خواتره یی په استفاده کښي . د شوا
 یخ او شمېبه بندرونه مراقاتو ماین گذاري
 کړي اوشته یی هم لوټ شوي وو . هېچا
 هم گمان نشو کولای چی دغه بندرونه به
 دومره ژر داستفادي و وگرځی . کښان
 عبدالرحمن التباري په یو صاحب
 کی وویل چی موز د بندرونو د فعالولو
 په خاطر شیبه اوږن کاروگر ترخو ترهڅه
 لومړي دتیلو دجاري کولو کار پیل کړو .
 دغه راز دکښت هواس شرکت
 په اضطراري عملیاتو کی برخه واخیسته
 او اوس دي په چمتو دي چی خپلو کارونو
 ته پراختیا ورکړي . دا په دي معنی ده
 چی هواس شرکت د خپل نوي مرکز جوړول
 تیلان لاندی نیولی او الوتې اس
 اواریا له سره پیل کوي . دکښت
 هواس شرکت امر په دي هکله وویل چی
 نوي مرکز به د ۱۹۹۲ کال په نهمایي
 پای ته ورسېزي او په دي توګه الوتکو
 ته به د امکانات برابر شي ترخو د هېواد
 په بیا ودانولو کی فعاله برخه واخلي .
 دغه راز د شهید جابر الاحمد الدابرا لاسیا
 ح له هدایت سره سم ، هغه کویتان چی
 د جګړه له لاسه ، نورو هیوادو ته تللی و و
 د الوتکو په واسطه ، یی له دی چی کرایه
 ورکړي ، بېرته هیواد ته راوستل شول .
 په رښتیا سره هم چی کویت ته
 په جګړه کی مادی او معنوی پیرتاوان ور
 اویستی وی هخو معنوی ستړتاوان چی
 کویت ته ورسیدلی دي ، هغه دکښت
 د موزم لوټیدل اود تارخې اثارو له منعه
 تلل دي . که څه هم د ملګرو ملتو د امنیت
 شورا د تصمیم په بنسټ ، عراق مکلف
 دي چی د موزم لوټ شوي اثار بېرته
 کښته ورکړي ، خو اوس په کښت
 کی داسی بېرته منخ ته راغلی ده چی
 ورک شوي اثار به هېڅ کله بېرته
 ونه موندل شي . رپوتونه وایی چی
 صدام حسین دغه مالونه خپلو جنرالانو
 او مشورانو ته منخه ورکړي .
 پاتی په (۸۷) څخه



او هواس شرکتونه او همدغه راز د ۲۷۰۰ تونو
 کورنو ، مکتوبو ، پوهنتون او هلسی
 مرکزونه جوړول شامل دي .
 داسی پتمین شوي دي چی په څو
 زاتلونکو کلونو کی د فعالی اواختی چارو
 د لوړتیا لپاره بیلونونه دالره به مصرف
 ورسېزي . دکښت مقامات تر فشار لاندی
 دي ترڅو داسی منابع پیدا کړي چی دغه
 منعه پرل شوو تیلو مای ونیسی .
 د هېواد د بانکونو د ساتلو لپاره په
 بیلونونه دالره به صرف ورسېزي ترخو
 د پورونو او راګړي ورکړي جبران له دېخوا په
 شان وساتل شي . څښ بانګاران اوهاس
 چی حکومت باید یوازی په ۱۹۹۰ کال کی
 نولس بیلونه دالره ولګي په داسی
 حال کی چی سزکال حکومت په پام کی لوي
 ترخو هر یو کویت کورنی ته ۲۰۰۰۰ دالره
 لږ هغه تاوان ورکړي کی چی د هراتی
 نغونی په وخت کی یی زغلی دی . په
 همدی ټول د هېواد سوداګرانو هم
 باید پوځی پمپ ورکړي شی ترخو خپل
 کانونه بیلوننسی اوانا بېکی پری فعالی
 کړي . د دي لپاره چی کارونه منخه سم
 شي ، دکښت امر شوی جابر الاحمد الجبار
 برالمصباح پرهکړه کړي ده چی لس بیلونونه
 کویت دیناره (هر ۳۵ بیلونه دالره) پور
 کړي . په هر حال داسی کی منخه ایالاتو
 بانکونه غواړي چی په معاملاتو کی تر ټولو
 دمنه وي . همدغه راز په لندن کښی
 بانګاران وایی چی د دي بیلونونو لږو
 پور به د ماشت تراخه پوره امضا شوی

په کویت کی د عراق له نظامی مداخلی
 څخه یو کال تریا پوري او اوس وروسته
 له یو کال څخه د دي دکښت خلک بېرته
 خپلو کورونو ته راستنېزي . د دي له
 راستنیدو سره سم دکښت د بیلونونو
 کار پیل کښي اوبه پوره یقین سره باید
 وویل شي چی دتیلو د صادراتو کار په لږه
 سره پیل شي . هوکی ، دکښت د خلکو لپاره
 خپلو کورونو بېرته راګرځیدل یو ترڅه
 تجربه ده .
 د رپوتونو له مخی داسی معلومېزي
 چی ټول له شلو تر دیرشو بیلونونو د سرو
 پوري کویت ته تاوان وروویشی دي . سره
 له دي چی د پری ستونزی په مخ کی دي
 خو اوس دا هغه کښي چی دتیلو څاګا
 نی له سره فعالی نی . د جولای د ماسا
 شتی ترنمایي پوري له دوسوونه د پری څا
 گانی وتړل شوي اوجا پرمال دکښت
 په بنار اود احمد په په سیمو کی پاک شوو .
 همدغه راز د کار د نتیجی په توګه داسی
 وپل کښي چی د جون له ماشت نه
 تریا پوري به په تیلو کی له ۲۰۰۰ بېرله
 لونه تر ۲۰۰۰۰ بیلونو پوري زیاتوالی
 راشی . د احم باید وویل شي چی دلو
 مړي عمل لپاره دتیلو صادرات د جسون
 په ماشت کی پیل شول .
 د امریکی متحد مایالاتو اورد وانجینرانو
 پماضطرازی توګه د ماسین الاتریمه مویل پیل کړل
 اود برنیا اویو هکا راوحتوزا ترسوز
 د شپږو ماشتو پلان جوړ کړ . په دغه
 پلان کی تیل کی کویتکښن هونکونه ، بندرونه

با وجود این که در پی جرعه آب و در جستجوی لقبه غدا می پیموشید وید تا نزد یک سنگه های صفرا سید و چون چیزی نیافت تا لان و گریبان بازگشت و سوی منظومه سراسی که از دور در نزدیکی مرده بصورت آب نمودار بود بشتافت و چون نومید شد با ر دیگر سراسیمه سوی صفا آورد و باز سوی مرده شتافت و تا هفت بار این آمد و شد را تکرار کرد و سعی بهن صفا مرده که در حج اسلام تشریح شده برای تجدید این خا طره مقدس است.

در همه این احوال طفل با صبحه و ناله خود پیوند دل مادر را پاره میکرد و جگر گاهش را می شکافت.

آه خدایا! چه منظره جانکاه و طاقت فرمائی!

ازینطرف کودکی بیگانه و گلویش خشکیده و حتی دیگر قدرت برگزیده هم ندارد و از شدت گرسنگی و تشنگی نفسش بشماره افتاده و از طرف دیگر مادر بیگناهیگانه عزیز را با حلال جان دادن می بیند و راه چاره از هر سو برایش بسته است و نه برای تنها پیش منسی ونه برای تسکین مصیبتش تسلیتی دارد (کودک بیشت روی زمین افتاده و پاشنه های هردو پا را بزورن میساید و گوئی باینوسله از سنگ و خاک یاری مطلبید تا مکون سنگ بحال لشر رمت آورد.

در چنین لحظه و حشمتان همراه امید از هر سو بسته بود و ناگاه چشمه آب زلالی از زیر پای کودکی بجوشید (آری مگره بارها از دل سخت سندانها هر های آب جوشیده است؟)

وقتی چشم هاجر بر آب زلال افتاد و دید که رحمت الهی او را فرا گرفته و چشم رعایت خدا او را منظور داشته و باتنی خسته و رنجور در حالیه عرق از جبینش فرو مریخت بصراع چتر گوشه خویتر آمد و لبها و کامش را از آب تر ساخت و از خوش حالی در پوست نمیگسید زیرا بچشم خود میدید که برق حیات از چشمان کودکی میدرخشید و منج طراوت و نشاط همسراه آب در رنگ و پوستش پدید میآید.

مادر مهربان فرزند عزیز را در آغوش کشید و گوئی جانی تازه در کالبدش دید مود و پایکدست کودکی را نگاه داشت و بود و بادست دیگر گاهی آهسته آهسته پشت او را نوازش میداد و گاهی اشکهایش را پاک میکرد تا جریان تنفس کودکی بحال طبیعی بازگشت و دیگر نفس در سینه اش نی پدید میچید.

هاجر نیز از آن چشمه سهراب شد و طراوت حیات در شرمش پدید آمد و آن ابرسیاه یابان و اندوه که

مدتی بر او سایه افکنده بود بانسیم لطف الهی پراکنده و هر طرف شد.

این چشمه همان چشمه زمزم است که تاکنون باقی است و جمعیت حاج گردان ازدحام میکنند و برای استفا ده از حوضش بدانجا میشتابند تا مگر جرعه ای بنوشند یا شربتی از آن همسراه آورند.

وقتی چشمه زمزم پدید آمد پرندگان را از آن صحرا ی سوزان بسوی خود کشید

قصه اولی

زفران بیا موزنا صفا

شکست

راکه

تا کرد آن بهروز آمدند و بر فرازش بسال کشودند در آن هنگام قومی از جرهم نزدیک آن سر زمین میزیستند پس چون انبوهی پرنده گان را دیدند حدس زدند که در آن نزدیکی آبی پدید آمده و ازین رو چند تن را بجستجو فرستادند و فرستاده گان پدید آمدن چشمه را بفرمان بردادند قبیله جرهم با خاطری مسرور و چهره ای خشنود و خندان فرد فرد دسته دسته گرد آمدند چشمه فرود آمدند و جمعی از آن قبیله در آن سر زمین رحل اقامت افکندند و پس هاجر با ایشان انس و اشنائی گرفت و در ده مسایکیشان آسوده و مطمئن شد و خدای را سپاس گزارد که دعای ابراهیم را در باره او و فرجه اش مستجاب کرد در آن گاه که عرصه دانست:

پروردگارا! من یکی از ذریه خویشم را در این سرزمین بی آب و علف نزد یک خانه محترمت سکونت داده ام پس چنان

کن که دلهایی از مردم بسوی ایشان متما یل شود.

اسماعیل ذبح:

ابراهم فرزند عزیزش را از یاد نبرد. گاهگاهی بدیدنش برفت و توشه ای از دیدارش بر میداشت. از حالش تفقد میکرد و نیروش بر نیرویش میافزود. روزی کاری بر این منوال بگذشت و اسماعیل جوانی بزرگ و سخت پی شد. در ایسن هنگام ابراهیم درخواب دید که خدا او را فرمان میدهد تا فرزند یگانه اش را به دست خویش سربرد. و از طرفی هم ابراهیم می دانست که روی پای پیغمبران حق و صدق و از وساوس شیطان پهراسته است. امتحانی در پی امتحانی! و ابتلائی

دنیال ابتدائی (پیری فرتوت که عمری دراز با روزگار کشتی گرفته و با حسودات خطرناک زمان پنجه نرم کرده و گردش سال و ماه سرو قاتش را چنبر ساخته روزگاری دراز بامید فرزند بی سر برده تا چون بسن پیری رسیده خدا فرزند یگانه ای پلو بخشیده و آن گاه ماه مور شده تا او را با مادرش از خود جدا سازد و در سرزمینی بی آب و علف بدون یار و مددکاری مسکن دهد. و او در همه این احوال فرمان خدا را با ایمان و تسلیم انجام داده پس هنگام پروردگارا از آن مضایق و سختیها راه فرج و نجات بر آنها گشود و از جانی که گمان نمی برده اند کفالتشان فرمود و انشاء پس از تحمل این همه رنج و مارت هنوز از لذت قرار و اطمینان کام نگرفته ماه مور می شود تا آن فرزند عزیز و یگانه اش را ذبح کند.

راستی که این محنتی است که کوهها زهر بار گرانش کمر می شوند ولی همیشه خطر برای مردمان خطهر و مصیبت عظیم برای شخصیتهای عظم است و از اینسو و امتحان و ابتلا ابراهیم هم باندا زه علو منزلت و ثبات یقین و کمال ایمان اوست.

ابراهیم فرمان الهی را امتثال کرد و در راه اجرای آن بشتافت و آهنگ سفر کرد تا پسر را بداند ازین سو و ان خبر را که از شدت وقعش کوه سرتگون ودل از جای کنده میشود برای پسر چنین نقل کرد: "فرزند عزیزم و همانا که من در خواب دیدم که تو را سر میبرم پس بنگر تا راهی تو چیست؟"

ابراهیم خواست باینوسله فرزند را در جریان امر الهی از روی اراده وارد کند تا مجبور نگردد که او را از روی قهر و جبر بخاک و خون کشد.

اسماعیل چون سخن پدر را بشنید بقدم اطاعت پیش آمد و درین رفتن فرمان الهی

شکست

راکه

ببشتافت و گفت: "ای پدر ما مورست خود را بجای آور که بخواست خدا مرا از صابران خواهی یافت."

انگاه اسماعیل که از حال دل پدر خود با خبر بود خواست تا سوز درونش را تخفیف دهد و نزد یکترین راه را برای اجرا قصدش باو بنماید. پس گفت: پدر جان ریسمان را محکم ببند تا هنگام اجرای فرمان خدا دست و پا نزنم زیرا میترسم که از جرم گناهی که کرده ام را از تنم بیرون کن که بخون الوده نشود زیرا بیم دارم که چون مادرم آن را ببیند غم و تاثرش شدت کند و عنان صبرش از کف بیرون آید و در آن حال مرا تیز کن و بسا سرعت آن را بر گلویم بگذران تا تحملش بر من آسانتر باشد زیرا که مرگ سخت و دردناکست.

انگاه گفت: سلام را به مادرم برسان و

اگر ما نمی ندیدی پهر اعظم را برایش بسوز زیرا که آن باعث تسلی خاطر و تسکین درد های دلش خواهد بود و بوی فرزندش را از آن خواهد یافت و چون برای من دلتنگ شود آن را در آغوش خواهد فشرد و سوز درونش را تخفیف خواهد داد.

ابراهیم گفت: ای فرزند تو برای اجرا فرمان خدا نیکو مددکاری هستی آنگاه او را در آغوش کشید و بوسه هاز گونه و دهانش بر داشت و بی اختیار پدر پیر شکسته و جوان نو خاسته گریه و ناله سرد دادند.

پس از آن ابراهیم گونه فرزند را بر سر خاک نهاد و کارد را بدست گرفت و گاهی تند تند کارد راو گاهی لطافت گلوئی فرزندش را منگریست و از سر رحم و شفقت سیل اشکش بی اختیار میجوشید و آه های سوزان از دلش بر میخاست عاقبت تنهش را بر گلویش نهاد و روی گردنش بگردش آورد و ولی کارد از بریدن فرو ماند زیرا قدرت الهی تندیش را کاسته و از کارش انداخته بود.

اسماعیل گفت: پدر جان رویم را بر خاک نه تا مرا نبیند زیرا چون چشمت به سیمای من میافتد رحم و شفقت بر من همیفرزاید و ترا از اجرای فرمان خدا باز میدارد.

ابراهیم روی پسر را برخاک نهاد و بار دیگر کارد را شدت بگردش آورد و ولی باز تیغ کارگر نرفتاد و رگها را نبرد. ابراهیم بصورت فرورفت و اینکار بر او دشوار آمد که مبادا اجرا فرمان خدا بیاخته خیسر افتد و پس بخدا متوسل شد تا در کارش فرجی کند.

پرو ردگار بر بوجار گیش رحمت آورد و او را نداداد که ای ابراهیم همانا که مفا د آن روی یا را اجراء کردی و تا همین حد اخلاص و تسلیم خود را باز نمودی.

نور شادی از چشمان ابراهیم بدرخشید و و پدر و فرزند بر لطف و عنایت الهی و دفع بلا و برطرف گشتن اندوه و روی سفیدی در امتحان خدای راهسپاس بگزارند.

خدا ایتعالی قربانی عظیم بعنوان فدیة اسماعیل پیش ابراهیم فرستاد و ابراهیم بمجرد آنکه کارد را که از برهنه دن کشد بی گرفته بود و بر گلوئی آن قربانی بسوزد خونش روان شد و از آن تاریخ سنت قربانی واضحه جاری و متبع شد و مسلمان نیز هر سال در آن سنت شرکت میکنند تا خاطر ذبح اسماعیل را بیسازد آورند و نعمت الهی را شکر بگزارند.

اسماعیل و جرهم:

پرنده گان در فدا ی ان سر زمین که چشمه زمزم از آن جوشیده بود بهروز آمدند و دسته دسته در اطراف آن چاه آمد و شد میکردند و اگر چه هنوز خبر آن چشمه به اطراف نرسیده بود ولی با وجود این رونق و جان تازه ای در آن مکان پدید آمده بود تا آنگاه که قومی از جرهم که در پائین مکه مسکن گزیده بودند پرنده ای را در گردش و پرواز یافتند پس گفتند: بیگمان این پرنده برگرد چشمه آب پرواز میکند ولی ماکه می دانیم در این صحرا ی سوزان آبی وجود ندارد! پس نماینده های با آنجا فرستادند تا چشمه آب را بیابانست و بایشان بسوی ایشان شتافت.

قوم جرهم مخرم و مسرور با طرف آن چشمه کوچ کردند و در کنار آن مرحل اقامت افکندند و چون مادر اسماعیل را در کنار چشمه یافتند از او اذن مجاورت خواستند و هاجر ایشان را اجازه داد که به عنوان مهمانان در آنجا با اعزاز و اکرام بمانند ولی قصد غصب مکان و تجاوز و عدوان نکنند.

قوم با راده و حکمش را ضعی شدند و سر پرده های بیار در آن سر زمین بر پاشد و آن صحرا ی خشک رو با آبادی نهاد.

اسماعیل همچنان رشد و نمایم کرد و قامتش افزاخته و عضلاتش پیچیده میشد و اسم و آوازه اش در اطراف منتشر میگشت و او با قوم جرهم معاشرت میکرد تا زمان شان را به ماموخت و طولی نکشید که با دختری از آن قبیله ازدواج کرد و پیوند ارتباط و امتزاجش با ایشان محکم شد.

کم کم داشت آسیاب خوشی و آسوده گی فراهم میشد ولی روزگار بامرگ هاجر این بساط خوشی و آسایش را در هم پیچید و مرگ هاجر که در حفظ اسماعیل و تربیت او انهمه رنج کشیده بود بسیار بر اسماعیل گران آمد و دلش را بسختی در هم فشرد و سبیل اشکش را روان ساخت زیرا تنها او بود که در گهواره سرپرستی و نگهداریش کرده و در جوانی از شفقت و تربیت خود بهره مندش ساخته و در هر پیشامدی برای او بازوئی زورمند و مددکاری فداکار بود.

ابراهیم اگر چه در سرزمینی دور از اسماعیل بسر میبرد ولی نمیتوانست فرزند عزیزش را فراموش کند و از دوری پاره جگرش بیاساید ازین رو گاه و بیگاه به سراغ اسماعیل میامد و از حالش تفقد میکرد.

در یکی از سفرها چون بخانه اسماعیل بقیه در صفره (۸۵)

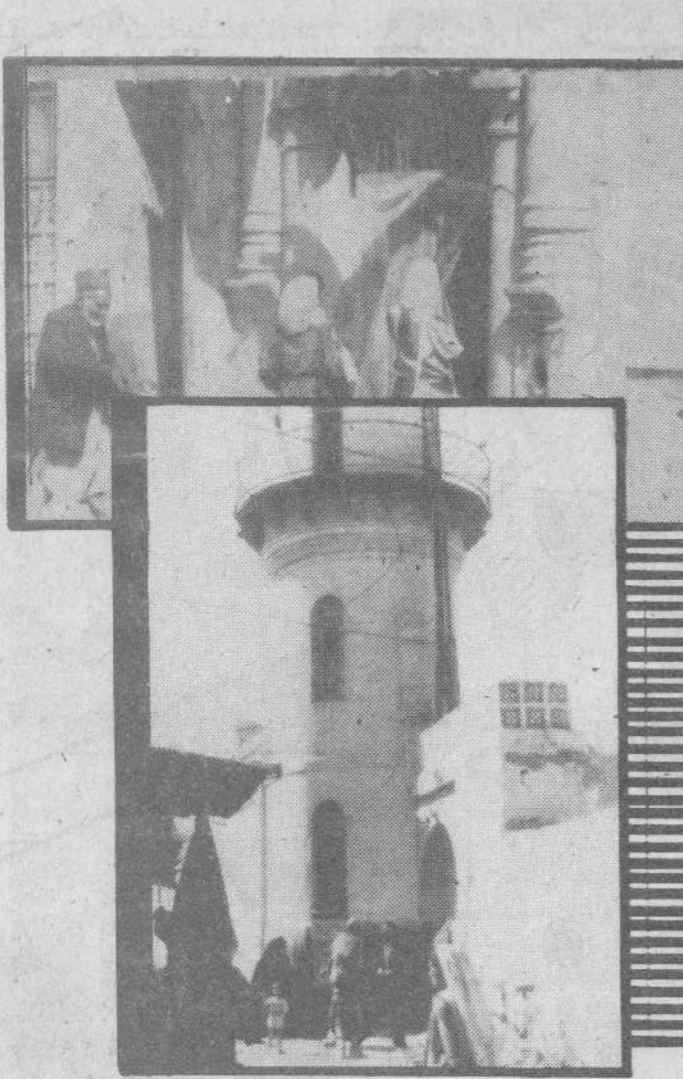
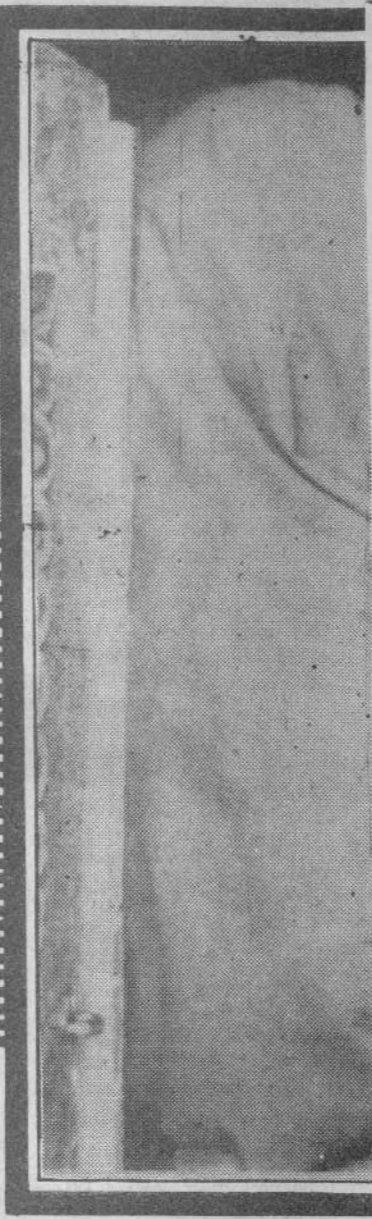
و حتی ذات ذوالجلال با-
توانایی و قدرت لایزال اش-
دیکسین چیزی که جان است
باد ورتین پدیده که جسم است
نزدیک کرد باهم آمیخته
غم واندوه و خوشبختی صد-
بختی و یک قوه فراتر همه چیز
یعنی سرنوشت و تقدیر را نیز
با آن همراه ساخت تا بنده لذت
شادمانی را پس از چشمه
تلخکامیها و قدر بداند .

گاهی یک حادثه غم انگیز
و پردرد مانند چیزی تهنیرنده
رشته آرزوها و سعادت انسان
را میبرد و او را به گرداب غم و-
اندوه پرت میکند که نساگرهر
بایست آن را با تحمل و شکیبایی
بپذیرد و به خاطر رهایی از
آن به جهان معنویت پناه برده
به زیارت قبور برود غمها و دنا له
و شوم را به راه براندازد و تا
روح پاک آن ها وسیله نجاتش
گردد .

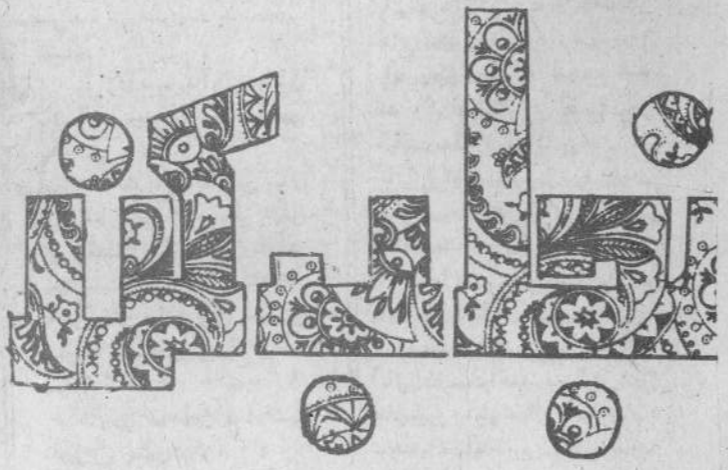
یکی از روزهایی که زاینه
به این منظور برگزیده و فال نیگو
گرفته اند روز چهارشنبه
است و گرچه مقرر کردن روزها
بت خنده و در احاد بیت شریف
و روایات فقه و کتب معتبر چار روز
هفته را یعنی دو شنبه و پنج-
شنبه و جمعه و شنبه را برای
زیارت مبارک بهتر دانسته اند
اما افزون بر این روزها و روز چهار
شنبه نیز بنا بر عرفی که در کشور
ماست و شاید انگیزه های دیگر
تا برخی داشته باشد روز زیارت
شناخته شده است مردم ما به
این باور اند که روز چهارشنبه
روز مراد بخت برگشته گان
است و روز مبارک است که با رفتن
به زیارت اولهای کرام هفت چهار
شنبه روز به هم بایست به زی-
ارت رفت و حاجت خود را طلب
کرد و گویند حاجت دو باره
یعنی هم حاجت بر آورده میشود
و هم پایدار میماند .
در کتاب معدن الاسرار تالیف
حضرت شیخ سعدالدین انصار
رج " نیز چنین آمده است :
برای استجابت دعا به
درگاه حق سه گونه روز را مهین
کرده اند و برای حاجات خیر



ذکره باجر



روزهای شنبه و پنجشنبه و جمعه
برای حاجات میانه روز های
دوشنبه و چهارشنبه و برای
نجات شر روزهای یکشنبه و سه-
شنبه که در تمام حرزها و تحویزات
دعا ها این اصل معمول بود .
است .
در کشور اسلامی ایران
بیشتر از گذشته ها به این سو
معمول است تا آخرین چهار-
شنبه ماه حوت هجری شمسی که
مصادف با اخیر ماه صفر است
جشن میگویند که آن را چهار-
شنبه سوری مینامند و اشتقاق
ترکیب چهارشنبه سوری یعنی



چهارشنبه، مهر و عشرت کند
آداب و رسوم خاص را در آن بر-
گزار می نمایند و آن را به نسام
تدوین می کنند هم یاد میکنند
در کتاب فرهنگ دهخدا آمده
است که :
جشن چهارشنبه سوری
از جشن های باستانی خراسان
نشان است .
شیخان شاهران کلاسیک
نیز اشعار و سروده های زیادی
در بسته گی با روز چهارشنبه
داشته اند چنانچه فردوسی
شاعر بزرگ فارسی زبان میگوید :
مقاوم همسرگفت به سرام را
که در چهار رشنه من گام را
یا نظامی گنجوی گوید :
چهار رشنه که از شگوفه مهر
گشت به روز کین سوا و سپهر
یا منوچهری گوید :
چهار رشنه به که روز بلاست با ده
بخور
به ساتگی بخورتا بهمانه گذرد .
افزون بر آن در یکی از
صفحات فرهنگ دهخدا نوشته
شده است که :
رب النوع چهارشنبه عطار د
است که محترم علی احمد
فکور نجم سرشناس کشور ما از
در پیچه علم نجوم در مورد
گفتنی های دارند که با هم می-
خوانیم :
ارباب دعوات روز چهارشنبه
را منسوب به رب النوع عطار د
میدانند و اهل تنجیم ستاره
عطار د را منسوب به زوزا و احکام
و قضات و علمای میدانند و از اهل
رهگذر اهل تنجیم بایل در
سابق و اهل ادرا و ادویه
دیدار با قضات و علمای مناسب
و نیک میدانند و اهل تنجیم
آغاز کتاب و شمولیت در مکتب
و شروع درس و فحس و جستجو
را در روز چهارشنبه بنا سب و
خوب دانسته اند و حتی از رب
النوع عطار د عقاید است
که از هندیا به بایل رفته و از
بایل به مصر و از مصر به یونان
رفته است و بنا بر این عقاید همه
مربوط به تنجیم است نه به علم
نجوم زیرا تنجیم مربوط به فال
یعنی بیشتر یعنی حوادث میگردد
بقیه در صفحه (۸۸)

گیتا علی باعظا محمد آواز خوان جوان

کاشکی ساقی زلفش



کرد های هنرش چنین گفت:
چند سال پیش کورس موسیقی
کلاسیک را نزد استادان هندی
در کابل تعقیب نمود، ام و پس
از زحمات فراوان توانسته ام
موفق به ثبت هشت آهنگم گردم
که به آنها را توشه هایسی و
در زنده گی هنری خود محسوب
مینمایم.

وی در مورد آواز خوانان
تازه گام و اهمیت موسیقی چنین
میگوید:

آموزش دانشهای ابتدایی برای
تازه گامان عرصه موسیقی خیلی
مهم است. زیرا موسیقی مانند
بحریست که آواز خوان تازه کار
با فرا گرفتن دانشهای ابتدایی
میتواند به موجی از امواج بدل
شود.

در مورد کمیسیون موسیقی
تلویزیون چنین میگوید:
— اعضای کمیسیون موسیقی

تلویزیون در قسمت چک نمودن
آهنگها داوری و عدالت را در
نظر نمیگیرند، زیرا بسوا
دیده شده که آهنگهای خیلی
ضعیف و بدون این که حتی
شنیده شوند به نشر میرسد
میشوند. استند کسانی که با
واسطه ها و شناخت ها، آهنگ
های مبتذل خود را از طریق
رادیو و تلویزیون به نشر میرسانند،
که این کار در حقیقت
خیانت به موسیقی کشور است.
آنانی را که آشنایی با اساسات
ندارند نه باید به رادیو و تلویزیون
راه دهند.

مقامات مسؤول موسیقی کشور
باید کورسهای معتبر موسیقی
را وسعت دهند و حتی برای
آنانی که میخواهند در رادیو
و تلویزیون آواز خوان یا نوازنده
شوند، باید کورس معینی وجود
داشته باشد.

تست نواختن ها رمنوهر همنو
بوده است.

نخستین آهنگ اود رسال
۱۳۶۸ با مطلع (کلین و گلپوی
من) به کوشش محترم ترنس به
نشر رسید.
عطا محمد نهیب خود در مورد کار

عطا محمد نهیب هم یکی از
جوانان تازه قدم در عرصه هنر
موسیقیست. به گفته خودش —
اساسات موسیقی را نزد استاد
هاشم هجرتی آموخته است.
استاد سلیم سیمست وی را در

گفت و شنودی کوتا با مسعود آصفی پس درم نواز قمشهر

پس درم

سازی از قبایل بومی

— کارهای محترم (پتروم) همیشه مراکت کنند، بوده است و در کشور، جاز نوازی فرها که در گذشته عضو گروه گسرخ بود خیلی خوب است.

* نعر شما در مورد زیبایی این آهنگ چیست؟

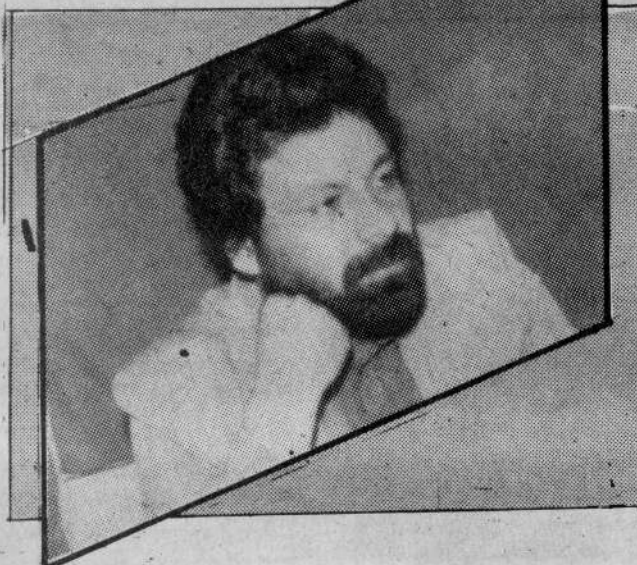
— معقول بودن و نبودن یک آهنگ همانقدر که به آواز متعلق است همان اندازه به موسیقی نیز تعلق دارد و همانقدر که در وزن دار بودن آهنگ آواز خوان سهم دارد به همان اندازه نوازنده ها نیز سهم استند.

خصوصاً موسیقی جدید هنری یکی از موسیقی شرقی و غربی را به وجود آورده است که من نواز خان شیوه استفاده مینمایم.

* در قسمت نواختن پس درم شما را کی یاری رسانده است؟

— در قسمت نواختن پس درم استاد و رهنمای خاصی ندارم اما پارچه های کونگونی را از هنرمندان خارجی و داخلی همیشه میشنوم که همین کار همیشه در قسمت نواختن جاز مراکت نموده است.

* کار کدام نوازنده پس درم بیشتر مورد توجهتان قرار گرفته؟



منتب بودم آغاز کارم بود و در کنسرت ها اکثر هنرمندان لیس، حبیبیه را که در آن زمان شهرت زیاد نداشتند مش و حید صابری احمد مرید، تیمور شاه سد و زی و دیگران با نواختن "پس درم" با نگو درم و کانه یاری میرساند که بعداً هنکار را با هنرمندان راد یو و تلویزیون آغاز کردم.

در کنسرتها و فستیوال های که در داخل کشور در ایر کردیده — چندین بار توانسته ام مقام اول را به دست بیاورم و همچنان سفری که به منظور اشتراک در فستیوال به کشور آلمان باد و تن همکاران دیگر ما داشتیم گروه ما توانست در بین معالک خویتر بدرخشد و به دریافت مدالی از طرف شهر پوتسدام آلمان نایل گردد.

* تا کجا ممکن است پس درم را با سازهای شرقی تلفیق بخشید؟

— گرچه پس درم یک آله موسیقی مدرن غربیست اما میشود آن را همراه با آلات موسیقی شرقی یک جاذبه چنانچه همین اکنون در کشور هند وستان به

مسعود آصفی در پهلوی این که محصل پوهنتون کابل است "پس درم" مینوازده با بسیاری گروه های هنری همکار دارد که کارهایش همیشه مورد توجه قرار گرفته است و به همین سبب ما هم خواستیم با او اندر باب کارهایش صحبتی داشته باشیم.

نخست از همه در مورد خصوصیات و پیشینه تاریخی "پس درم" از وی پرسیدم که در پاسخ چنین گفت: "پس درم" که مردمان آنرا به نام جاز میشناسند یک آله ضربی بوده و منشأ آن مربوط میشود به بومی ها در آن زمان اگر جنگ میان قبایل در می گرفت احساسات مردم را توسط این آله "پس درم" به شور می آوردند و بدین لحاظ این آله قبلاً یک آله رزمی بوده است.

* چه وقت و چگونه به فراگیری نواختن پس درم پرداختید؟ و آیا به آلات دیگری نیز دستررسی دارید؟

— در سال ۱۳۵۵ یعنی زمانی که متعلم و مسور لبختر موسیقی

صنایع دستی ما در چرخه تولید است؟

تهیه کننده: ف. آتشی

اهدات دستی خانواده ها و اشخاص انفرادی را که دارای ماهیت پذیرفته شده باشند از طریق اموریوم خویش به فروش میسراند. و با استفاده از فرصت میخواهم بگویم که همه خانواده های محترم و اشخاصی که تولیدات دستی خوب دارند میتوانند با این اداره در تماس باشند. تولیدات خویش را به دسترس ما قرار دهند.

امروز با مقایسه بعضی اقلام تولیدات صنایع دستی با تولیدات یک دهه گذشته چنین نتیجه به دست آوریم که جنسیت تولیدات امروزی در سطح پایین قرار دارند. به گونه مثال اگر قالبین را که امسال تولید گردیده است با قالبین پانزده سال پیشتر مقایسه کنیم، جنسیت قالبین امروزی در آنها نقص و عیبرادار است و وقت در این مورد از محترم کیفر برسیدم در پاسخ چنین گفتم:

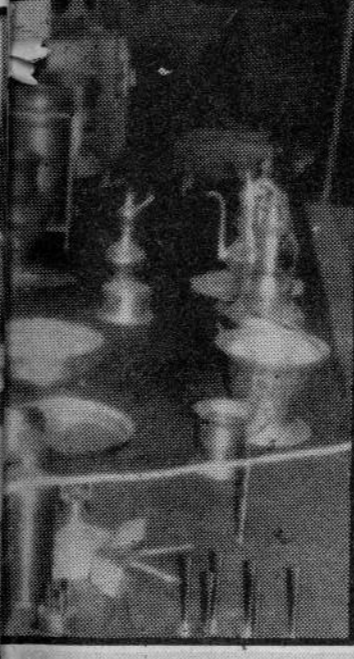
این یک حقیقت است که حداکثر تولیدات امروزی صنایع دستی ما با تولیدات گذشته ها قابل مقایسه نیستند. و یگانگی علت آن به نظر من عدم دسترسی به مواد خام بهتر میباشد زیرا با محدودیتهای که امروز در سطح تجارت داریم، مواد با کیفیت اعلی به دسترس قرار گرفته نمیتواند. که این خود سبب خرابی جنسیت میگردد. به همین ترتیب از دست دادن کارگران (۸۴)



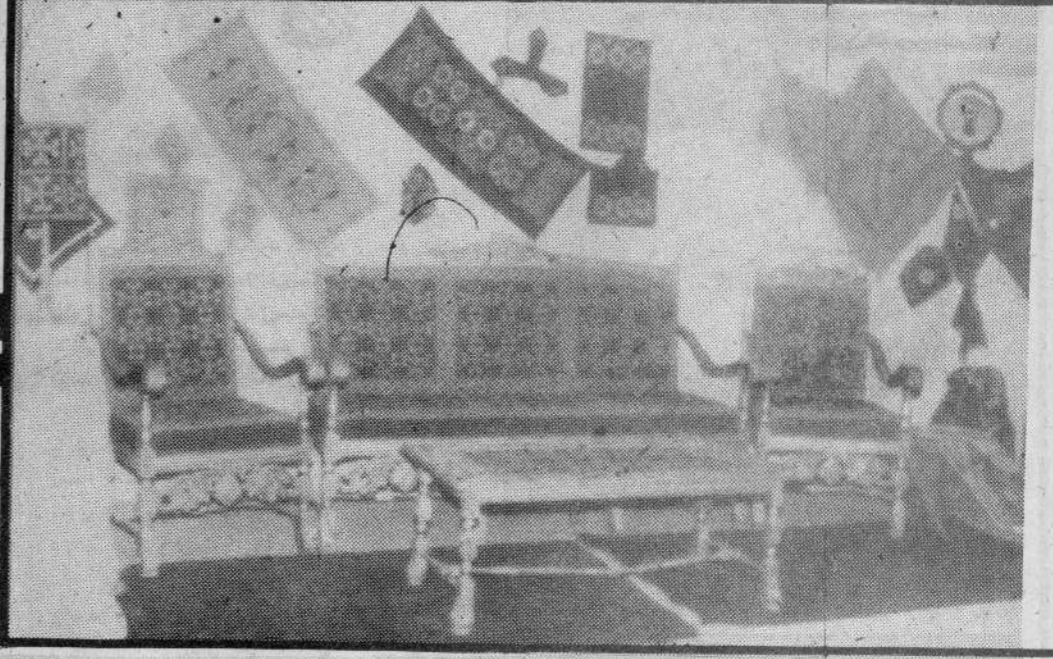
زنان قالبین باف با تهیه و تولید قالبین نقش مینی را در صنایع کشور دارند



کارگران افغانی تهیه کرده



طریق که بادستان هنر



تولیدات دستی ماکه در بازارهای خارج شهرت خاص ندارند

داده است. و در بیرون از کشور نیز امکانات عرضه و فروش تسو لیدات را میسر نموده است. مهم ترین فروشگاه تولیدات صنایع دستی کشور همی اکتون در مسکو به نام "فروشگاه کابل" موجود است که همه ساله با عقد قرار داد با جانب شوروی، مقدار قابل ملاحظه صنایع دستی کشور، در آن جابه فروش می رسد.

دستی و فروش آنها گفت: مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در ترویج انکشاف و عرضه تولیدات صنایع دستی کشور فعالیت های قابل ملاحظه می را انجام داده است که همین اکتون در هادستگاه تولیدات خود را از این طریق عرضه و به فروش میسرانند. این اداره تولیدات گونه گون صنایع دستی کشور را در داخل از طریق اموریوم خویش در اموریوم صنایع دستی افغانی مستانده به معرفی و فروش قرار

خود اقلام دیل، را در بر میگیرد قالبین باب، کلم باب، زهر رات تولیدات چرمی، البسه چرمی انواع لباس، پوستین، پاپوش ها، دست دو زیبا، تولیدات چوونی، تولیدات سنگی، فرش باب، تولیدات پشمی دست بافی ... این تولیدات به نسبت های متفاوت در داخل و خارج کشور بازار فروش داشته و با قیمت های متفاوت عرضه میگردند. آقای میر عظیم کیفر مدیر د. اموریوم و صنایع

عمل پیوسته و ما بتوانیم تولیدات دستی صنایع دستی خویش را که در تمامیت خود، در انکشاف اقتصادی کشور رسیم ارزند میسر دارد هر چه بیشتر انکشاف و توسعه بخشیم. همین اکتون اداره زیر نام مرکز انکشاف صادرات صنایع دستی در کشور قرار گرفته است. لیت های صنایع دستی را در کشور تنظیم نموده و در عمل به خاطر خدمت مولهان و تجارت صنایع دستی مصرف فعالیت میباشند. صنایع دستی کشور، تمامیت

شده فوق باید گفت که تولیدات صنایع دستی کشور را میتوان با ایجاد یک شرکت تجاری بهتر تنظیم و جمع آوری و به فروش رسانید. در این مورد مسوول تجارتی اداره انکشاف صادرات صنایع دستی گفتند: همین اکتون مساله تاسیس یک شرکت، به خاطر جمع آوری عرضه و فروش تولیدات صنایع دستی در شوروی محترم و زیر ان مورد بحث است که امیدواریم با جلب پیشه وران اصلی اصناف دستی این مقوله، حایه

صنایع دستی کشور را نیز متاسفانه ساخته است. زیرا تولیدات اکثر اقلام صنایع دستی بازرها - شیدن دستگاه ها و منابع مواد خام و نیز با ازدست رفتن کارگران ماهر سقوط نموده و باین که به حداقل رسیده است. در گذشته ها تولید صنایع دستی و صد وران به خارج در مایه ملی سهم ارزنده می داشت که با ریخ فراوان از این عرضه، امروز فیصدی ناچیز و اندکی بدست می آید. با در نظر داشت سخنان یاد

در کشورهای کمتر انکشاف یافته، که زمینه ماشینی شدن صنایع کمتر میسر گردیده است، صنایع دستی در بخش های مختلف خصوصاً در تولیدات ملی مصمم مهم و ارزنده می باشد. قابل یادآوری میباشد که در گذشته ها و صنایع دستی افغانی - نستان در داخل و بیرون کشور اهمیت فراوانی یافته بود. اما با ریخ که رویداد های پس من همان گونه که در سایر عرصه ها تا شهرات منفی به جا گذاشته



ان) درجهان زنان را مر- دان بیشتر رهبری میکنند به این دلیل همیشه مبارزه بخا- طرحقوق خود را فراموش نکنید • ۴- بار بار او نیدزود (هنرپیشه سونا) بهترین مشوره سن اینست که از ایام جوانی بیشتر وسپتر استفاده کنید • این عالی ترین ایام زنده گی شماست • ۵- نونا مایسکو (ژورنالست) در ایام جوانی مابه حرف هیچ کس گوید نم دهیم • این مساله آنقدر وحشتناک نیست • به فرایز خود اعتماد بیشتر کنید • اگر در زنده گی کدام استباهی را مرتکب بغیه در صفحه (۸۷)

مستقیم خواهد داشت • ۲- لوند الوساردی (مدل عکا- سی مجلات مود) از همه اولتر بگوید که مرک به مواد مخدره! در مسایل عشق و احساسات خیلی با حوصله و در ضمن محتاط باشید در این موارد بیشتر به خواست قلب تان مراجعه کنید • همیشه دست بکاری بزنید که خود شما به آن اطمینان دارید • مشوره ها را وقتی بشنوید کسی سرورر دانید • اما همیشه تلاتر کنید که تحت تاثیر اشخاص نروید • ۳- ژولیت سمرنفل (گردا- ننده کمیونیسمیزین آئی • تی

ماز چند زن شورتینگ و مشهور جهان خواستیم تا به دختران و زنانی که میخواهند موفق خود را درزندگی در- یابند مشوره های لازم بدهند آنها چنین گفتند: ۱- کترین هینت (طراح لباس) • مکتب را فراموش نکنید • مواجب خورا خود باشد • بیشتر ورزش نمایید • در مسایل جنسی خیلی محتاط باشید • از خود زیاد راضی نباشید • لسان خارجی راحتاً بهاموزید و هیچ گاهی فراموش نکنید که هر حرکت و عمل شما درزندگی کسی آینه • شما تا شورتینگ و

دانشگاه جهان به شما مشوره میدهد



ریشه هایش را از زمین برد • ترقی روزافزون و نهکیختی زیاد همیشه اخلاق را قاصد میکند • بین شانه و ریش فاصله کوتاه است • بهترین دوست انسان مک است که حتی بهتر از زن انسان است • باید رحم کرد بر آن مردی که هرگز محسود واقع نمیشود • هر مرد در خانه خود شارباب است • شرف سرمایه فقیرانعا ایست • عشق بعد از ازدواج مهاید • شب زود خوابیدن وصیح زود برخاستن فایده ای نخواهد داشت چنانچه اعلانش نکند • ما از افرادی که به نصایح ما گوش نمیکند نفرت داریم و با افرادی که نصایحمان را گوش میدهند بچشم حقارت نگاه میکنیم •

برق زده صدای رعد رانسی شنود • حتی سوسن سفید مایسه سناه از خود میاندازد • در روزها و یاها عشق هیچ چیز امکان ناپذیر نیست • مادام که هنوز میتوانی عشق بورزی مگذار هیچ چیز دیگر تراننده کین سازد • پول حرف میزند • سنگ ها عمو میکنند • اگر میخواهی از شدت دست خلاص شوی به او میلی بیول قرض بده • کسی که نمیتواند اطاعت کند نمیتواند فرمان دهد • تفرقه انداز و خکومت کن • اگرها می برند حتی ازین کوره کوچک • حتی خورشید لکه هایسی دارد • باد میتواند درخت بلوط را بر زمین اندازد ولی نمیتواند

هرکس به یاد تف کند بروی و چهرهای خود شرف کرده است • دزد های بزرگ • دزدان کوچک را بدار می آورند • درخت پوسیده خود بخود میافتد • سایه تمام درخت های بلند طولانی است • دهکده را از جاده های پشتر واریاب را از بزرگراه های میتوان شناخت • شراب خوب به کیفیت صدمه میزند و شراب بد به معده ات • وقتی گرگی تعقیب میکند گراز تر را عمو خواهی خواند • انسان پست ترا از فرشتگان آفریده شده روز روز هم پست میشود • بچه لنگرمان دست او نمیتواند از لنگرگاهش جدا شود • قانون روی چرخهای طلاهی حرکت میکنند •

داروهای دنیا است • ثروت بزرگ برده گی بزرگ • آدم عاقل فقط روزهای طلایی را می شمارد • کار را خوب شروع کن و از پایانش مترس • ایمان آوردن ساده تر و آسانتر از تحقیق کردن است • یک سکه تقلبی دوسکه خوب را از ارزش میاندازد • در ظلمت همه چیز سیاه است • یاس و امید خواهر یکدیگرند • زنده گی انسان مانند قطره شبنمی است که روی برگ می نشیند • اگر تو تنها نبودی فقر هم نمی بود • هر چه زود میرسد زود هم فاسد میشود • کسی که از درد میترسد نمی تواند از لذت حرارت آتش بر خوردار شود • هر آوازی پایان دارد •

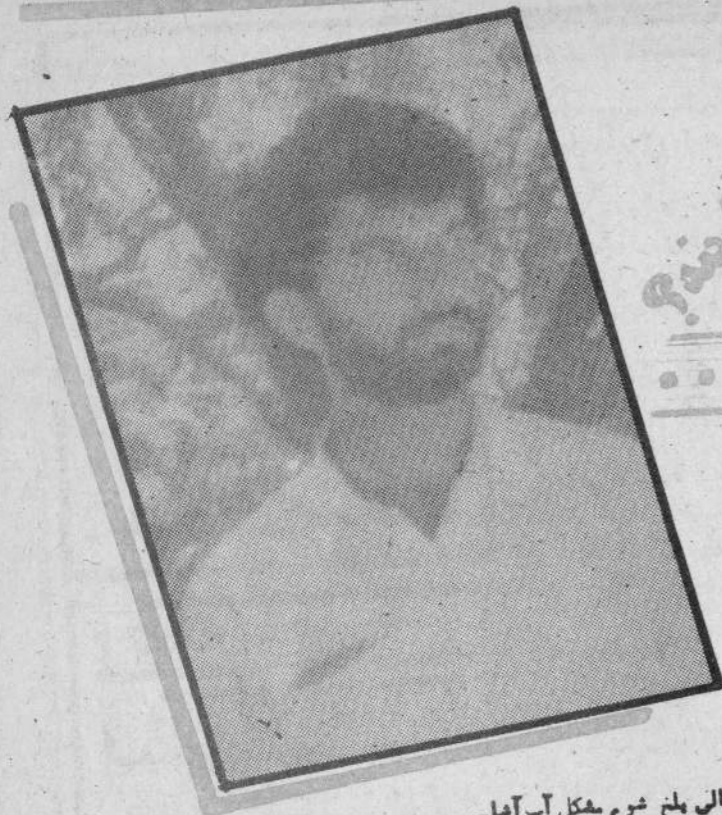
ندارد • زمان و پوره پاری گلهای سرخ را بچوید می آورد • یک گناه دیگر راه وجود دیگران (یک گناه گناه) • خواب برادر مرگ است • کسی که زیاد حرف میزند یا زیاد میاندازد یا زیاد میگوید • شام کوتاه • عمر طولانی فقط درون آب شناختنای توانی گرفت • آنچه را که میتوانی بسا شاخ بگیری سعی مکن بسا دم بگیری • بگذار دندانهایت بزبان افشارزند • زمان سه چیز را ایجاد و ویران میکند • برد پیوار مست تکیه مزن • آب پاک نخستین و بهترین

چیری مختصری ارد است رفته است • وقتی وقت ارد ست بزد همه چیز ارد ست رفته است • چنین است راه و رسم دنیا یکی دارای پول میشود و دیگری دارای کیف پول • پت بدن کوچک نمیتواند از خود سایه بزرگی بسازد • کسی که حرف میزند تخم میاندازد و آنکه گوش میدهد درو میکند • هر چند کوچتر باشد زبان بزرگتر میشود • آب یاد میدهد چگونه شکر و شرباب یاد میدهد چگونه آرا بخوانیم • بهترین زنهاهایی هستند که در باره شان کمتر صحبت میشود • هرکسی خود را با سیوس قاطی کند و خوکانش میخورند • در هر دیکه میباشد • فقر ماد رفتن است • ثروت مندی به مغز احتیاج

فقط و کثرت نمیتوانند آدم بکشند و از کثرت رمان باشند • کسی که از رودخانه عبور نمی آید از باران ترس و وحشتی ندارد • هر کجا لاشه هست به آنجا لاشه خورها حمله می آورند • هرکس در آسیا نسی مورچه هانف کند لیا نسی متروم گردد • تمام روزها برادر بدولی بدندرت پینور شیا هت بزرزد یگر دارد • هیچکس بعد از افساز خود مان مارا گول نمیزند • رفاقت مانند نان است که فقط موقعی خوب طعم به نظرسیرد که تازه است • بهترین خوردنی ها از درختان کهن بدست می آید • بوسه بدون ریش مانند شوریای بی تمت است • نخستین شب ازدواج غالباً آخرین شب عشق است • وقتی کعبول ارد ست بیرون

مردم میگویند





دختران و پسران

اگر والی بلخ میبودم

عبدالرحمن محمد سال سوم دبیرستان پلانکنداری پوهنځی اقتصاد پوهنتون بلخ ۱

من اگر والی بلخ می بودم در قدم اول مشکلات اساسی مردم را مهیست می کردم بعد از آن به بزرگترین مشکل کدام است برای حل آن مشکل در اول فکرم می و امکانات را جمع کرده و آنرا حل می کردم. همه همکاری نیروهای نظامی در تمامه من امنیت برای مردم کو شامه می بودم. سپهتس را بوجود می آوردم که هر کس بدون واسطه شامل کار شده و در اد ارات دو - لقی برای مردم در حل کارها - یگان مشکلات بوجود نمی آمد. اگر فرضاً من کدام روزی

والی بلخ شرم مشکل آب آما - مهنس و سکن را در قدم اول حل می کردم.

عاشق نیستم

انا هیتاسافی محصل سال دوم فاکولته اقتصاد پوهنتون بلخ. زنده کی زیباست و من زنده کی صلح امیز را دوست دارم کار امیزه بی زنده کسی است.

هیچگاه طرفدار عشق و عاشق شدن نیستم به نظر من یک دختر جوان اولت را از همه به فکر این باشد که چگونه میتواند در آینده یک زن خوب برای شوهر یک مادر مهربان برای اولاد و یک فرد سالم برای اجتماع باشد. می در دوست دارم میخواهم در لباس پوهنتون مودل باشم.



دوستی به روح آدمی بال و پر می بخشد

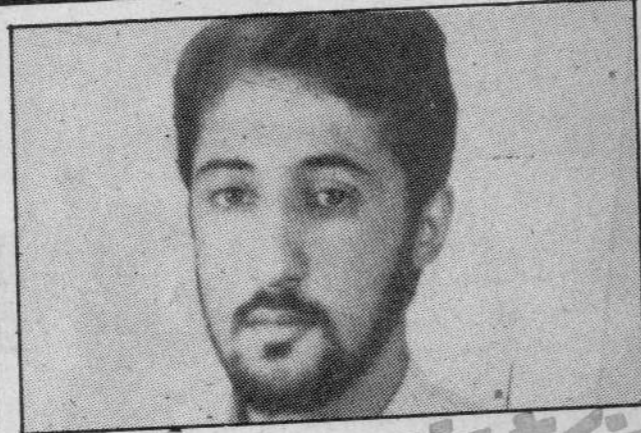


مهم "قام مزاده" محصل سال سوم پوهنځی تاریخ و ادبیات پوهنتون بلخ.

لحظه ای که مفهوم این کلمه نزد بختی ها فرا می شود شده و وظیفه ما جوانان است تا تخم دوستی و صمیمیت را در میان خود ترویج کنیم چه زیبا خواهد بود که روزی همه با قلبهای بالا مال از دوستی زنده کسی ربه سر برده و هند پسر را دوست بداریم.

عالی تهی و اندامی تهی احساس در جهان احساس دوستی است و این احساس عالی در واقع مقاس است که مجزه ها می افزیند و احساس آن دوستی روح آدمی بال و پر می بخشد.

باید جوانان ما مفهوم این کلمه "دوستی" را دانسته و در همه امور آن را صادقانه در نظر بگیرند. در این



خوشبختی در صلح و آرامی

عزت الله همدرد فارغ متوسط طبی بلخ ۱

انگاه من خوشبخت خواهم بود که همه برابر و برادر شوند و اگر فضای دود و باروت و از چشم هموطنانم اشک اندوه زده شود چه سعادتی بالاتر از این نصیب انسان شده میتواند.

من نیز در چنین فضای خوشبخت خواهم شد و خوشبختی را خواهم دید.

پوهنتون محل تحصیل است



محمد به همت یار محصل سال دوم پوهنځی اقتصاد و لایت بلخ.

در مورد صفات خوب یک محصل باید گفت که در موقع حاضر در وقت تحصیل به صفت حاضر شود و در موقع اخذ لکچر نوت ها باید دقیق باشد و علاوه لکچر نوت که از طرف استاد دان تهیه می کرد باید مطالعه خارجی داشته باشد. نباید شخصان پوهنتون همه دختران و پسران فیشن های بی مورد بی جا نام "فیشن تون" را دوباره به پوهنتون تبدیل نمایند. چون پوهنتون محل تحصیلات عالی است نه جای فیشن و مود.

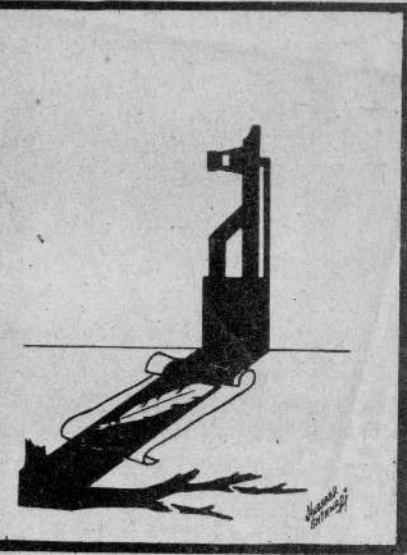


زنده کی همایند گل شقایقت

زنده کی همانند گل شقایقت نیست که در یک لحظه بدست تند باد یغما کر پیر میشود و نسیم صبحگاهی همه گلها را پستان نمی خندانند بعضی را شکفته و عدیمی را پیر نسوده به خاکستر می انگند و غنچه و رنج های زنده کی در قلب تمامه افراد پستان نیست آرزوی بعضی ها میشود و آرزوی بعضی ها نمانده پیر میشود و بخاک پستان.

من که در راه زنده کسی به جز انسرده کی و ناامیدی ندیده ام و در دریای پرتلاطم درد و رنج غرق بوده ام - زنده کی را با تمام دردها و رنج های بیشتر احساس کرده ام با آنهم زنده کی را با هر آنچه را که بمن اعطا کرده است دوست دارم و میگویم که زنده کی با غنچه اش زیباست.

نجیبه "پاییز" محصل سال سوم پوهنځی زبان و ادبیات پوهنتون بلخ.



داستان کوتاه

نوشته م. زور

شکوه فده های خونین

سبب

پس از سالها، باری از نو، من و او گرد
 های کوچک باغچه را بیل میزدیم.
 احساس میس در من جو ش میزد. ما -
 درم که پس از عمرها، ما در برادر را، به
 کنار خود میزدیم، به رخساره، چمن خلو شده
 اثر و پرتو از امید و آرمای باز میزد رخسود.
 من در چشمان التهاب گرفته اثر داشت
 پیروزی را در میبافتم.
 من که تاب آفتاب خوردن رانداختم،
 خیلی زود خسته شدم. بلند بلند نفس
 میزدیم. لباسهایم از عرق زیاد بریدنم
 چسبیده بود. برادرم که حالم را دید،
 بلیزر را محکم به زمین خلاند و نفس بلند می-
 آورده گفت:
 " احمد! برو دم بکی. توه آدم شهری
 شدی، حالی دهنه بیل زدن زود مانده.
 موسازیت تو خود در همچنان به کار ادامه
 داد. رفتی و چند گام دور تر زیر سایه
 بودی لاغری نشستم تا نفس را مست کنم.
 به تنه، بید تنه داده یکبار دیگر باغ را از
 نسرکد شتاندیم. باغ چهره اثر را از دست
 داده بود. دیوارها همه فرو ریخته بود.
 درختان همه زخمی و شاخ و قامت شکسته -
 بودند. از تاکها، فقط نقشه سیاهی جای
 مانده بود. جو کوچک کتب باغچه دیگر
 گلویی نداشت که آب بخورد. در عوی در
 چندین نغمه، دیگر چغری های فراخ حوض
 مانند پیدا بود. وقتی باغ رنجور و زخمی
 را به آن روز و حال دیدم بعد ریخ، اشکم
 جاری گشت. سرم را روی زانو ام گذاختم
 و رفتیم به سوی روزگار گذشته به یاد باغچه
 سبز ما.
 * * *
 هنوز عهدانستم که با گل چی باید کرد؟
 پدرم دست کو بکم را به دست میگردت و -
 خمان خمان مرا از زیر درختان به سوی
 کردت گلپای پتو نو میبرد. همین که به
 کنار گلپای می رسیدیم، بین راست و بید -
 رنگ به گلپای حمله میبرد و چند تا گل را از
 بوته برمیگرفت. آن گاه پدرم مرا روی -
 رستان خود بلند میگرد و خنده نشان می-
 گفت:
 " نی بچم، آدم گلپاره پر نمیکنه
 نی، نی جان پدر!
 باید رم جدا میگردم، هایپای سر مید -
 آدم و فغان و ناله ام بلند میشد. آن وقت
 اگر برادرم در آن دور و بر میبود فریاد بر -
 می آورد که:
 " پدر جان، ای احمد! هر روز گلپای
 مرده میشه، نمائنت که ده ای کاره کنه. آگه
 نی نوشپایشه خات دواندم."
 * * *

آنگاه پدرم مرا میسید و به برادر
 می گفت:
 " گلپای از احمد جان اس، گلپای از
 بچم اس. و مرا دیگر بار و دیگر بار میسید
 سید.
 وقتی دانستم که گل را باید دو ست
 داشت و دانستم که زیبایی گل، در زنده کیش
 است. دیگر برادرم از زیر پا شدن
 و پر پر کشتن گلپای، تشویش نداشتم.
 گلپای را به وقت وزمان آب میدادم و هرزه -
 ها را از کنار گلپای خیشاره میکردم. و هرگز
 در روزها، باغ را با زمین میگرداشتم که مردب بی دم
 همسایه داخل باغ شود.
 چه مهتاب شبها را، دور گلپای پتویی
 به نیمه می رساندم. وقتی مهتاب سایه
 سید را بر رخساره لطیف گلپای سایه
 می انداخت و با دکی تر میخیز ساقه های نا -
 زکشان را میجنباند، فکر میگردم، گلپای -
 میخندند، گل ها میرقصدند و گلپای به گوش
 همدیگر شعر زنده گی را، آرامانه حالی می -
 کنند.
 " بگیری بچم!
 صدانمادرم مرا به خود آورد. ما درم
 پطنون جای توت را در برابرم گذاشته.
 برادرم را نیز صدا زد. و خود در وقت سه
 سون کرد ما. پارچه های کوچک و بزرگ
 و سفید و سیاه را که از زمین بیرون آورده
 بودیم، بر سر هم جمع کرده، کسوتکی
 ساخت. لحظه ای توت پاره ها را تاوسر
 کرد. آرام آرام پیزی زیر لب گفت. یکی از
 آنهارا برداشته و بر سر دیگران حواله
 کرد و با خشم و نفرت صدایش بلند شد:
 " ... نالقی، تباه ما کدی، تباه
 شوی...
 برادرم چارزانو در برابرم نشست.
 باد ستان سبزه سر و صورت عرق آلود -
 خرد را خست میگرد. قدمیانه و اندام لاغر
 را ورنه از کردم و به رخساره رفیق شدم.
 چوبین فراغتر بر چمن گشته بود. چشمان
 تب آلود میشی از کتب های از قصه های
 آزاده گی و فرزانه گی را در خود داشت.
 از لای ریش بارین و کوه تاهش ریگان موهای
 سید، رنگ آورده بود. و چنان به نظرم
 می آمد که گویا در برانی به پیری رسیده
 است. برادرم باغچه را از نظر میگرد آورد
 و چشمانش بر نقطه های میبهم مات میماند.
 من یک گیلاس چای را نوشیدم و او هنوز
 دست به پیاله نبرد بود.
 " احمد بچم! ایضا ره میبونی؟
 صدانمادرم ما را متوجه ساخت. لویا پاره
 سیاهی را که در دست داشت به دور پر

تاب کرد. سپس آه بلندی بر آورد. از جا -
 برخاست و در حالی که به سوی ما راهی بود.
 گفت:
 " خدا میدانه و بنده های که ای
 روز هاره کشیدن و میبشن. آخر چه خبات
 شد؟ برادرم که هنوز گیلاس چای را در
 میان دستانش میچرخاند، به سوی من نگاه
 کرده گفت:
 " خدا ایمان آدم ره نگیره. ای همه، یک
 آزمایش خداوندی بود. همه به چشم و سر -
 دیدن که خدا ایما حق اس."
 من سندان برادرم را به تاید گرفته گفتم:
 " چه کسی میتانه ده برابر اراده خدا
 استاد می کنه؟" و گیلاس چایم را تمام
 نوشیده، برخاستم و به سوی کتب باغچه
 به راه افتادم.
 مادرم به حویلی برگشت تا برای چاشت
 ما غذا تهیه کند. من ز نیل را از چم پر -
 کردم. برگشتم تا برادرم را صدا بزنم که چم
 هزارا به آبزوه باغچه نقل بدیم.
 هنوز چند گام نه برداشته بودم، که صدای
 مهیب اصابت خیاباره مرا تکان داد و جابجا
 میخکوب شدم. و آنگاه در میان دود و گرد
 و خاک همه چیز را گم کردم. در همین اثنا
 صدای برادرم به گوشم رسید:
 " احمد!
 من بید رنگ جواب دادم!
 پلی.
 - جوراستی؟
 - ها، ها، به جوراستم، سر خودت هم
 به خیر گذشت؟
 برادرم نه چند قدمی من رسیده بود، نه
 در نیال حرفهایش را گرفته گفت:
 " به ماتازگی نداره، باای چیزها
 عادت کردیم. مثلی که بسپار تر میدی؟
 خدا میداند رنگ، چه قدر پریده بود.
 قلم هنوز به شدت میبید، که چیخ مادرم
 به گوشم رسید:
 " صبور احمد، کجاستی بچم؟ باز
 بلا یاری؟
 همین که چشمش به ما افتاد جابه جانشسته
 گفت:
 " بیایی بچم، ده خانه بیایسی.
 بیایی که ده هایش ده راه اس."
 من که با گفته مادرم، ناخود آگاه یکی
 دو گام برداشته بودم، به برادرم اصرار نمودم.
 دم کبابیده حویلی برویم.
 لبخندی زاری بر لبان برادرم شکفت و
 در حالی که با من به راه افتاد، گفت:
 " بریم احمد، بریم. مادر بوچاره ما
 روز های بسپار بده گذشتانده، شوو روزش

ده تشویش میگرد. *
 مادرم نیز از جا برخاست و رنگش مثل
 چادرش سپید شده بود. چابک چابک
 همگام ما به سوی حویلی روان شد. در -
 همین وقت صدا های مهیب دیگر و دیگر
 دهکده را به شور آورد. ما داخل حویلی
 شدیم. پس از چند لحظه دیگر صدای
 انفجارها، آرام شد. برادرم از جا برخاست
 و تشویش را به شانه انداخته گفت:
 " احمد! نه برم خبر بگیرم که کسی او کار
 نشده باشه."
 این را گفته از خانه بیرون شد. پس
 از چند دقیقه دو باره برگشت. مادرم که
 آرام ساکت در گوشه اتاق، به دیوار تکیه
 زده بود، خود را راست کرد و پیش از آن که
 من چیزی بپرسم برادرم را مخاطب ساخت:
 " بچم، کسی ره خو چیزی نشده
 بود؟" برادرم روی تو شکجه کنار کلکهن
 نشست گفت:
 " نی، فضل خدا، به خوب گذشت بود
 مگم حویلی گم محب لالاره بیخی هوار کرده
 و گا و گوساله شه تکه تکه کده. زن بیجا -
 ریش ایطو چیخ میزد که فکر میگردی اولاد ای
 کشته شده باشن. حق هم داشت. چرا
 که همو گا و گوساله تمام زنده گیشان بسود.
 مظلومها بد که چه دارن؟
 مادرم با صدای لرزان برید و بریده
 گفت:
 " بلاد بهش بچم، خوب شد که خود
 شامه چیزی نشد، خدا آدمه کسه
 پیدا کده، روز شنبه کتیش پیدا کده."
 این را گفته از جا برخاست و با صدای
 لرزان ما را مخاطب ساخت:
 " بچم، برم نامنه بیارم که گفتم
 شدی."
 مادرم اشک تندی مزه داری پخته بود
 و هی اصرار میکرد که " بخو بچم، خاطر
 تو میج کم انداختم."
 صبور در حالی که خودش به آهسته گی
 و نرم نرم لقمه بر میداشت حرف های مادرم
 را دنبال کرده گفت:
 " بخو احمد، بیخی کم اشتها شدی
 مثلی که نانهای بی میج شار دلیته گرفته.
 مه هم وقتی ده فاکولته در میخوانند
 حال توره داشتیم."
 سپس در حالی که لقمه نان خشک را
 در لای انگشتانش میمالید و نفس بلندی
 بر آورده ادامه داد:
 " زمانه از آدم چه ها مسمازه و چه
 روز های به سر آدم میاره. خدا خودش
 بعوه در صفحه (۸۰)

من بده را ببخشید

با احوال پرسی خشمی با هم معرفی می‌شویم • بدون مقدمه می‌گوید:

من به خاطر دفاع از خود نیامده‌ام و نه چیزی برای دفاع از خود دارم فقط می‌خواهم سرگذشت مرا که شاید برای هر دختر و پسری درس عبرت باشد چاپ کنید •

ادامه می‌دهد: ای وای که قهه زنده گسی من چه درد - ناک و ناچه حد تلخ است. مانند زهر است و من این زهر را هر روز، هر ساعت، هر لحظه و هر ثانیه قطره قطره نیرو برده‌ام • زنده گی من در سایه‌ها غوطه خورده است • آینده پر از گنگ و نسل معلوم است • زنده گی من پس خوشی را است حالا خانه داشتن و زنده گی داشتن بر ابرام خواب و خیال گردیده است • پیش پای هر کسی راهی وجود دارد ولی من به بس بست رسیده‌ام • دلم تهی از آرزو هاست • و احساس تهی مانند تنها ماندن دیوانه‌ام می‌کند من کسی استم که فت و صفت خود را با دستهای خود به گور بدنامی سپرده‌ام •

آیا آن چه که برای من اتفاق افتاده وقتی شنیدید سرزنش نمی‌کند؟

جواب می‌دهم نی هرگز با من

که چه کسی باید سرزنش کند خواننده های جمله اند زیرا من همیشه يك شنونده بوده‌ام من فقط مشنم و منوهمم این خواننده ها اند که باید تضارت کنند • با دیده گمان محزون و چهره گرفته از قصب شیشه کلکن اتاق طوری به پهنه بی انتهای آسان می‌گردد که گویی می‌خواهد، انتهایش را بچاید • بعد همانگونه که در دل آسمان در جستجوی چیزی است

ادامه می‌دهد: این قهه من و پسر خاله ام است کسی که تک خورد و نمکدان را شکستاد • کسی که دم از مرد می زد ولی سخت نامرد بود • او پسر خاله ام بود خانواددهای ما همیشه دوستی با هم داشتند همیشه با هم بودیم بخصوص دوستی من و پسر خاله ام از سرچشمه مفسا و صمیمیت آب می‌خورد • من دختر مغزوری بودم • هر گاه که از عشق و عاشقی می‌شنیدم خنده ام می‌گرفت ساعت ها می‌خندیدم اما او هیچگاه عشق را بسخره نمی‌کرد • وقتی می‌شنیدم، دو نفر به هم نرسیده اند متا تر میشد عشق را بسا قدسیتش حرمت می‌گذاشته اما با همه بی احتیایی که به عشق عاشقی داشتم يك روز يك دست نامرئی و يك احساس ناشنا -

خته بی مراه سویی او کشید آن چنان که در اونوب شدم، با او یکی شدم و همچون يك روح در دو بدن بودیم • مهرش چقدر در من راه - پیش رفتی؟

جواب می‌دهد: آنقدر که به بن بست رسیدم • بعد اشک دور چشمانتر جمع می‌شود و با آواز شکسته بی می‌گوید: او را هرگز نمی‌بخشم • می‌گویم حال بخشیدن و نه بخشیدن چه سودی به حال شما دارد • نباید آن قدر سهل الوصول می‌بودید • از طرز گفتار می‌رنجید این را در نگاهش می‌بینم سر خود را پائین می‌اندازد با آوازی که از شدت تا شمر ملرز می‌گوید: باور کنید من خیلی غرور داشتم از دخترانی که شرف می‌شدند نفرت دلم شتم او همیشه به من میگفت: تو يك تکه سنگ استی تو هیچ احساس نداری من با نیروی عشق این سنگ را می‌شکسم • و يك روز او این سنگ را شکست او مرا شکست و خرد کرد • يك نیاز دو جانبه ما را بهم نزدیک کرد آن قدر بهم نزدیک شدیم که حدایی ما امکان نداشت • در گوشه همیشه زوزه می‌کرد که ما بهم می‌رسیم ما خانواده بی تشکیل می‌دهیم • سعادتمند می‌شویم • تون من عشقی و

قهه از ۱۰۰ نوشته کامله حبیب

بقیه در صفحه (۸۱)



سلسله گفتار سوخته



خزان خزید به چشمان من بهاران کو
 بهار با غچه انتظاریناران کو
 دلم به سینه دشت برهنه میسوزد
 هوای عطر نفسهای کوهساران کو
 برای آهوی آواره روانم آه
 سگوت بستر اغوش لاله زاران کو
 چگونه سرو سرود سرور میز شود
 سلام شسته جبرئیل جویباران کو
 طنون باد به گوش درخت مهیچند
 صدای پای بشارت صدای باران کو
 گلوی کودن گل خشک گشت ماد صبح
 شراب شبنم توه شیر آشاران کو
 به چشم برکه که آینه بهاران بود
 به غیر سایه سرهای سوگواران کو
 شبست و شعله رگبار و آشیانه خون
 شکوه خاطره آن شهر نور باران کو
 به خون نشسته عروس بهار در کابل
 حریر سبزه و دامان زرنگاران کو
 شکسته شاخه شعروشکفته شعله درد
 شکوفه زار غزلهای شاد خواران کو
 درفش قافله در دست باد آشفته ست
 نشان منزل گنجام رهسپاران کو
 چمن ز چکچک جغد خزان چه آشفته ست
 سرود چهچه کلچامه هزاران کو
 کلام باد پیام غمین پرودست
 سلام شاد به لبهای بی قراران کو

ز گلپهشت تماشا به چشمهای زمان
 به غیر خنجر خونین خوف خاران کو
 نه آفتاب نمیهتاب بیک امید است
 چراغ روزن زندان روزگاران کو
 غبارم نفس راه را فرو بسته ست
 در بیخ آنجبره به روزی سواران کو
 نقاب شام نهفته ست روی دزدان را
 چراغ چهیره بیدار پاسداران کو
 ره سپاه به خواب دراز پیوسته ست
 نویسد نور به چشمان انتظاران کو
 به شهید شعره شرنکه دروغ آموزند
 زبان حرف به غیر زبان ماران کو
 شکسته شاخه شمشاد شاد مانس من
 نواز ترنم سبزه گاران کو
 زا هتاد سلام و کلام خالی شد
 نگاه بوسی چشمان رهگذاران کو
 ز غصه کوه گریبان در بند - ز خمی شد
 به سینه من رتو قلب داغداران کو
 به "خارخانه" خاموش خواب خشکیدیم
 صدای پای بشارت - صدای باران - کو؟

۱۳۷۰ - ۵ - ۲۸
 کابل - دشت برچی
 عبدالسمیع حامد

نانزکه

ښه [دا څه کانس و شوي؟
 لکه بېعېسي بس ماشوم
 د ید لېوډ نھاګي کسی
 جوړولېه د د نھا شوم
 یومنانزکه شوم د لېو
 د ماشوم لاس کی لویېم
 کله یی لویېمه د لاسه
 په اېروڅا وړوکی پروت یی
 کله بیا په پالنگه ناستم
 د ماشوم لمشفته

لاس می شتمبستوریم
 خو هېڅ نمخوشی په خپله
 پېسی هم لرمه شکر
 خو په لاره یی تللی نه شم
 لکه شل په خپل ځای پروت یی
 یوقدم اخستی نه شم

سترگی هم لرمه ښکلی
 خوجانان یی لېدی نمشم
 د اسی تپ وړند په نظر شوم
 چی "حمید" یی ارمانی و
 ښه [لاره می کړه ورکه
 په یی لاره لاروسر شوم
 کدالار کښه ی کهر ده

چی داوه ورباندی ځمه
 دازه کوم مکان ته لاړم؟
 داددی دنها ده څنډه
 که دهغی دنها پامدی
 دا کڅه می دخپل یارد
 که محل دکوم اغیاردی؟
 ښه [دیچاندی می پوه کړه]

زمنه نه وینم په سترگو
 خوا حساس می راته وایی
 دنمرودا ورونه بلدی
 د فردوس د جنت منځ کی
 زمنه نه وینم په سترگو
 ښه [ته داهرڅه وینسی
 زه خو غوږ کولی نه شم

خوله می شته ژبه می نه شته
 د ماشوم په خوله کی پېم
 لکه بېعېسي بس سا یی
 د ید لېوډ نھاګي کسی
 یوه نانز که یی دلېسو
 کابل

۱۳۶۶-۲-۲۴

د عارف خزان د دویم ښوونځي

سائل نظر

خپلی دوه سترگی می په لاره کړم
 تاته په هر قدم کی بیا راشنی شی نوری
 په لس گونو په سل گونوا وزر گونو سترگی
 خپل دوه لاسونه می له اوږو څخه
 د اېی شمږه یی مېوی ښا خونه
 د واړه به ستاڅ کی جوړه لکه امسا که یزده
 سترگی به زماوی ستاد لاری د پوی
 لاسونه زما په ویا مساحتاد پېو سولا سو
 بیا د د پوړه رسا
 اودا مساوړه ځواک
 په سرگردانه لارویه هلنده وه دی لاره]
 تم چی نه شی
 ستړی هستومانه اوسائل نظردی
 پوهېم هلوری د منزل غواړی
 دورکی لاری د انجام افقی کی
 ستاد می له پاره
 د سپا ورځی غوږکی
 یولوی منزل غواړی
 کابل

۱۱-۱-۱۳۶۵

دغزل مقطع

دا ستا په شونډ چی موسنا ویده شوه
 زما په زړه کی تمنا ویده شوه
 چادی دشونډ و فیصه یا ده کرله
 ساقی ورپوری کړمنا ویده شوه
 فتنی دسترگو دی چی وینسی شولی
 له دیره شرمه یی حیا ویده شوه
 د پیلو شو اېری چی گورمه زه
 ښه شوه چی سترگه د سبا ویده شوه
 چی رانه غواړی د زلمو زړه وینسه
 د زړه په کورکی می په غلا ویده شوه
 شاته کتل دی شول مقطع دغزل
 د ساز تاروڼی دی خندا ویده شوه

لطیف بهاند

نگاهی به رساله

ایاز

از دیدگاه

صاحبزادگان

نوشته: داوود سهاوشی

در میان قصه های که زبان زد مردم - ماست حکایات ایاز خاص بی شک یکی از شهرتترین آنهاست. اخیراً رساله ای سه دستم رسید که به قلم توانای استاد خلیل الله خلهلی تحریر یافته و در آن سهای ایاز را از دیدگاه صاحبزادگان بررسی نموده است.

استاد خلهلی کتبت ایاز را با بولتنجیم (ستاره دار) و اورازایل "ایاق" کدر باد غوسه غوره تخار و هرات بنامه های جیشهدی، تینمی و غیره کوهی بساد موشوند، دانسته است به قول استاد، ایاز در اوایل رئیس غلامان سرای "رئیس گارد سلطنتی" و در اواخر نایب المطنه هند - وستان در دربار محمود بوده و از زمان ابو نصر مشکان رئیس دیوان رسالت سلطان محمود مینویسد که به خاطر "بستن زبان بدگویان" خواهر ایاز را به نکاح خود آورد.

از این کتابچه چگونگی بررسی آمده که چون ایاز دارای "شایلی زینا و تانی شهرت" و ذکاوتی بی نظیر بوده و از جانب سلطان به او پیش از حد مایل میشد حتماً زرمه های اضافی در تقایشان وجود داشته است.

علاقه وافر سلطان محمود را به ایاز از این حکایت عروسی سمرقندی به خوبی میتوان دریافت که:

"شبی محمود فرمان داد که ایاز کسوان خود را ببرد و فردای آن پشیمان شد و سخت اندوهگین گردید. از قسرت غضب لحظه به لحظه از تخت برمیخاست و مینقست تا آنکه عنصری ملک القم برای دربار محمود این دویتی را نشان داد و سلطان سه بار دهنش را در بدل آن پراز جواهر نمود."

کی عجب سرزلف بت از کاستن است چه جای به غم نشستن و خاستن است جای طرب و نشاط و می خوانستن است کاراستن سرروز پهر استن است به قول عروسی "ایاز سخت تیکو صورت بود و متناسب اعضا راسته و ادب مخلوق پرستی او را عظیم دست داد بود. سلطان محمود مردی بود متقی و دیندار و با عشق ایاز بسیار کشتی گرفت تا از شارح شریعت عدول نکند."

قرخی سستانی ایاز را سالار ایماق و دل و یازوی سلطان به وقت بیکار خوانده میگوید

ایاز جنگجو سالار ایماق
دل و یازوی سلطان و قست بیکار

به خاطر آویختن فرمان به گردن حاکم و آویختن حاکم به درخت استدلال مینمایند؛ اما به قول استاد بیشترین پرداخته ها را در باب ایاز شیخ فریدالدین عطار داشته ما یاد آوری قصه رفتن محمود نزد شیخ ابوالحسن خرقانی و پوشانیدن لباس شاهی خود برتن ایاز و ایستادن محمود در صف محافظین او و جاهت و عظمت ایاز را نیز در محمود به اثبات میرساند.

به قول استاد خلهلی حضرت مولانا بلخ را از ذکر ایاز نوعی شوریده گی و شیدایی دست داده گاهی او را به دریا تشبیه نموده زمانی هفت دریا را در برابرش قطره می و سر - اسر هستی را از امواج آن دریا چکیده می شمرد و او را شهنشاه شاه ساوکه برای دفع زخم چشم ایازش نامیده اند.

هفت دریا اند راویک قطره می
جمله هستی هاز موجش چکره می
شاه شاهانست بلکه شاه ساز
از برای چشم بد نامش ایاز
یک دهان خواهم به پهنای فلک
تا بگویم وصف آن رشک ملک
جمله پاکبها از آن دریا بزنند
قطره هایش یک به یک میناگرند

استاد مینویسد که مولانا هنگام سرودن این داستان میگوید

"من در سر هر ماه سه روز دیوانه شوم و این روز اول از آن سه روز است"

مولانا قصه چارق و پوستین ایاز را در طی یکم هزار و سه صد و اندی بیت به آورده و در آن داستان طوری که خاصه او ست دانستارها گنجانیده قصه از این قرار است که:

"غازان به سلطان اطلاع می آورد که در قصر ایاز حجره ایست و نقل آهنین بر دروازه آن آویخته هیچ کس را در آن راه نیست و ایاز هر روز بیکار به آن حجره داخل میشود. حتماً جواهر گرانبهار آن پنهان کرده است. سلطان هدایت میدهد که حجره را تفتیش کنند ولی در حجره جز یک چارق و پوستین کهنه که یادگار دوران شیبانی اوست چیزی نییابند."

هیچنان مولانا منطق پرداختن معاش میامیر را به ایاز در یک حکایت که محمود با مخالفان پرداختن این معاش به صحرا میرود، تشریح نموده در این حکایت محمود به آنان میفهماند که چون فهم و دانش ایاز به اندازه سن از آنهاست بنا بر آن او مستحق معاش میامیر میباشد.

استاد خلهلی مینویسد که شیخ اجمل

ایاز در قصه (A)

سواره کز در میدان در آمد
زبان اختمدل های نظار
یکی گوید که سر و دست بر کوه
دگر گوید گلی تازه است پهار
زبان پارسا رسوی کردند
به کابون دیدن او را خریدار
دلبران از تپیش روز کوشش
هس لرزند چون برکه سهدار
اگر بوسنگه خارا بر زنده تیر
به سنگه اندر نشانند تا به سومار
نه بر خیره برودل داده محمود
دل محمود را خیره میند ار

اما به قول استاد خلهلی، عروسی - خلافت قرخی، ایاز را ترنگناشته و این در حالست که فوئی در عصر ایاز و عروسی صد سال بعد از وفات او مینویست.
استاد با یاد آوری از حکایت عرض حال پهریز به محمود در حدیقه الحقیقه حکم سنایی ا لتغاف و قتاد محمود را به ایاز در فرستادن ایابست سواره "یاورد"

انسان به هر اندازه که عمر دراز و طولانی را پشت سر گذارد باز هم برایش خیلی کوتاه و زودگذر می نماید . پیرامون این مطلب هياتی (الکساندر کارباوسکی) و (ی . سمونف) در کتاب خویش بنام " اورا ق ناخوانده تا - رنج " درباره اینک باید چقدر عمر بسر نماید تحقیقاتی را انجام داده اند .

کاندید اکادمیسین داکتر تاریخ کارباوسکی در این کتاب می نویسد .

در " مهابهارت " که یکی از قدیمی ترین داستانهای سرزمین اقصانوی هند است از ماده هياتی که عمر انسان را تا ده هزار سال بلند میبرد سخن رفته است ، اما ترکیب آن برای ما هنوز روشن نیست . مورخان یونانی میگویند سفین و ستروان هم در این مورد حکایاتی دارند .

در مآخذ های قدیم چینی سه گونه اسرار آمیزی در این باره سخن گفته شده است . اما سوال اینجاست که تا چه حد این ادعاها می تواند جدی تلقی گردد ؟

دانشمند فیلسوف قرن وسطی راجر بکنک در اثر خویش بنام " اسرار رازی عمر آوردن " است که پاپیوس یکسین آلمانی طی سالیهای زیادی با ریاضت و تلاش های طاقت فرسا قادر به ساختن یک نوع دار و گردید که با استفاده از آن پنجمین سال عمر پدید و روزگار بسر برد .

در اثر مذکور از شخص که در سال ختالی بنام لی سان چون نیز یاد آوری گردیده که در سال ۱۹۳۶ میلادی وفات کرده و بیست چهارمین زن وی بیوه ماند . است این بدان معناست که لی سان بیون در سال ۱۶۱۰ -

پید نه آمده و پس از ۲۶۶ سال عمر چشم از جهان پوشید ما ست همچنان بر بنیاد معلوماتی نهی و هیچ شخصی از اهل هند ۱۸۶ سال عمر پدیده است (۱۷۷۰ - ۱۹۵۶) (وی در چنان حالت به کالبد تبدیل گردیده و مدت درازی رانه غذا خورد رنه هم آب می نوشید) (. . .)

تقدیر تپس و جی آنقدر هم ممکن است حیرت انگیز نباشد . زیرا تعداد کسانی که از ۱۴۰ - ۱۴۸ سال عمر پدیده اند هم نیستند . بقول خود تراواز داروی استفاده برده که عمر شرا چند دهه دیگر دراز کرده است .

روانشناسان درک کرده اند که انسان به قبول همان معلوماتی آماده گی نشان میدهد که با عقیده او مطابقت داشته باشد و اگر خلاف آن بود ، آنگاه میوشد آنرا رد نماید و با بهانه های برایش بترشد . بدین جهت خواننده گان را مجبور به قبول همانچه گفته آمدیم نخواهیم ساخت ، اما میخواستیم فکرمولا - حظات بدیهی از دانشمندان بزرگ را در اینجا یاد آور شوم : سه گونه مثال عالم شهیر امریکایی فریمن که برنده جایزه نوبل است میگوید : " انسان اگر ساختن محرکه ابدیت را مدعی میشود ، تاگزیر با موانع طبیعی کاپسالت بر میخورد ، علی الرغم آن در زیست شناسی چنان قانونی که فقای فوری زنده گی افسوس را تصدیق کند و جود نندارد . "

به عقیده ویکو پریوسیج دانشمند شناخته شده و رئیس اکادمی علوم جمهوری بیلا روسیه شوروی میتوان به ابدیت باورمند بود .

راه های غیر مرئی دراز عمری نیز هستند

" زامبی " را بخاطر این - آوری زامبی را . این سنت هم اکنون نیز در گایتی میان کاهنان " و دو " سرچ است . در این غذای قربانی که او را به زامبی میبایست تبدیل کنند زهر هلالی عصب تهرتا - داکسون " را مخلوط سه خورد وی مد هندی در این زهر را از گوشت دندان یک نوع ماهی

اسرار رازی عمر

می گیرند) .

شخص با استعمال آن جا - به جا از خفه گی و نفس تنگی میوزرد : در این حالت روی جلد بدن شخصی تا ملاء کیود و عیشا - نر هم سان شیشه منجمد میگرد .

سهس او را به گونه یی زنده کرده و همچون غلام حلقه سهس گوش بالا ییش فرمان میرانند . چه دلهی برای اثبات این مطلب وجود دارد !

در بهار سال ۱۹۸۰ در دهکده ورتراز مرکز پارتسار - پرنس شخصی ناشناسی وارد شد و در نزدیک یکی از بناها ایستاد . در این هنگام انژو - یلیکا کلاوس او را دیده ، فوراً برا - درش نترسید ، راکه هجده سال پیش دیده از دنها بسته بود . هناخت . کسانی پس از دفن کردن هنرتمس را از قبر زدند - یبند و حیات دوباره به اودا - دند او همراه با غلامان دیگر در نیشکرزاری واقع شمال جزیره از سر صبح تا شام کار میکرد . بدتن بعد از باب آنها کشته شد و غلامان به هر گوشه و کنار پراکنده شدند . کلاوس نیز به دهکده دوست داشتی اش باز گشت .

محققان و پژو هسگران که این حادثه را بررسی و مطالعه میگردند از ده ها شاهدی که در هنگام دفن نترس حضور داشتند پرسشها و تحقیقاتی را به عمل آوردند . آنها از دفتر استاد بهارستان بنام البرت شمتراری پارتا - پرنس حتی سند را میخوانند بر وفات نترس کلاوس که وفات

و دفن او را تایید میگرد و درهای سند و نفر داکتر مسوول نیز امضاء کرده بودند بدست آوردند .

همین گونه پاد هازامبی دیگر هم که وفات آنها به رویت اسناد در دست داشته از جانب پولیس و موسسات مربوط تصدیق شده برخوردار میتوان کرد .

این گونه حادثه ها صرف در گایتی رخ داده است یا در جا های دیگر هم ! اصول و از نوزنده شدن میان ساکنان استرالیا و آفریقا و ایالتها نیز معمول و مشهود است .

اساساً عنعنه " زامبی " در گایتی در وجود غلامان سهس هیموست داکمه قرن هفده عرض اندام نموده که تا اکنون همین سنت بر اصل خود باقیست .

برخی به مرده طوری جانمی دهند که یکس از اشخاص بر - گزیده شده میان خنک های " ایسهلتکو " به خانه شخصی وفات یافته داخل و در هلوی مرده او در زمین میخوابند ایسهلتکو با همان حالت حداقل سه روزه خواب میبرد . سپس آنها با با هم بیرون میشوند و نا صرف شمس " بخشی " از خاک تصفای گردیده میگوید :

" او را کلاغ تویریم به نزد خود خواند . " بقیه در صفحه (۸۳)

چراغ نسکس در میدان سرخ



از مجله تایم امریکایی
برگرداننده س. م. کوهن

در او تمام جلوه های زیبا
بی وجود دارد. پشمان موشی
بادر خشن موهای طلا یس
و لب های هوس انگیز با حالت
تحریر صورت به ناتالیا گروزینسای
هژده ساله شمایل خاصی داده
است.

ناتالیا مدل مجله اندری -
نشریه پر زرق و برق پورنوگرا -
نیک ویژه اتحاد شوروی است
که در اپریل سال روان به گونه
بهر رسمی عرض اندام نمود.
اندری یکی از دهها نشریه
نامرغوب ولی پر سر صدایی است
که برای جلب خواننده گان به
همچو شمی و رقابت با دیگران
رداخته است. اینهمه در شراب
ظنی صورت میگیرد که کلاس
مت به مساله سکس ازادی قابل
شده است.

برخی از این نشریه ها از دید
گاه مطبوعاتی دارای کیفیت
عالیترند. اینک بازار خرید
و فروش ویدئو فیلم پورنوگرافیک
محتفل روسی های دلفریب برای
جلب مشتریان ثروتمند شهر
و سایر شب نشینی های بدنام
در مسکو پیداد میکند.

سلیقه ها - بیشتر با در نظر
داشتن سن و سال - در این
مورد فرق میکند. شماری از مردم
با نگرش به سوی همچو پوستر
ها و مجله ها دیده آنها را
کثیف و هرزه میخوانند اما
تعدادی دیگر ادعا دارند که

اینها بسیار پدید آمده
استند و باید نمایش داده شوند
یستن از زنان با اشاره به مجله
اندری میگوید: اگر قبلا در باره
سکس آگاهی می داشتم، امروز
ادم د یگری میبوم کمتر شرمند -
وک و خجالتی حتی در برابر
شوهرم. مادرم هرگز در این
باره برایم چیزی نگفته بود.
میخائیل گرباچف رئیس
جمهور کشور به خاطر نگرانی
فزاینده مردم شوروی در باره
اشاعه انواع پورنوگرافی و سایر
نشرات سکسی در ماه دسامبر
گذشته برای تعیین مشی
اخلاقی جامعه فرمان مشخص
صادر نمود.

الکسی وینسلی مدیر مسوول
نشریه اندری میگوید که برای
چنگ آماده است وی که هنر
بند حر فوی و عکاس سابقه
دار میباشد از نشریه مذکور به
مثابه محصول فشار و خفقان -
جنسی دفاع نموده و روی این
نکته پافشاری مینماید که اندری
برای خواننده گان خود تصاویر
زیبا را نه با قیاحت قصه
های کمتر شنیده کارتونهای
هجوی سیاسی و هنری را عرضه
میدارد و در نظر است تا

حد از این مقالاتی در باره
بیشن و سورت و مسایل جاری
نیز به ان افزود گردد و به این
ترتیب اندری شرم اوریست
مدل هاییکه در شمار نخست
د برابر کمره ظاهر شدند
انواع فحش ها وید برخوردار
تحمل کردند.

به هر عزت پورنوگرافی
رفیق یا غلیظ به معنی پول
است. ناشر اندری میگوید که
اولین چاپ مجله را
۱۳۵۶۰۰۰ نسخه به قیمت
فی شماره شش دالر بید رنگه
پایان یافت. و در بازار سهام
تا ۲۸ دالر نیز به فروش رسید.
در کشوری که معاش او بسط
ماها نه ۲۲۵ دالر است، فرو
سند گان مجله اندری میتوانند
روز ۸۴ دالر به دست آورند.
هدف نامه تجارتنی "تجارت"
گزارش داده است که تنها سود
کاپی فلمهای ویدئویی سکس
در مسکو تا چهار میلیون دالر
- ریک ماه میرسد.
آیا پورنوگرافی حقیقتا به
معنی پول است؟ یا بمفهوم

ارسای لذاتی که سالها قس
غن بوده است؟
جامعه شوروی باید راجد -
ید ولی طولانی را بنیاید تا
همچو محصولات در ان به
حیث نورم پذیرفته شود.
گلا سنوست عقاید جدید را -
پوشکن نموده است. اما باور -
های کهن سخت جانند.
خانمی در صحبت تلو یزونی
اش گفت: در رابطه با اخلا -
قیات در اتحاد شوروی بایسد
بگویم که ماسک نداریم.
واضح است که این خانم اندری
نمیخواند.

تو بگو من هم میگویم

اوپچی طور است؟



حبیبه عسکر رامی توان در
 قطار ورزیده ترین و برجسته
 ترین مثلا ن سٹیو کابل تیاتر
 شمرد او در صول کار پرشورش
 در تیاتر کشور بحق که در همه
 نقش هایش هنرمندانه در -
 خشیده است • حبیبہ عسکر
 در شمار هنرمندانی است
 که زنده گی اش باتیاتر یا
 عشق عمیقی پیوند خورده است،
 او زنده گی بدون تیاتر رازنده -
 گی خالی از آفرینش و ایجساد -
 گری می انگارد و علی الرغم
 همه دشواری ها صادقانه در
 بیخ در صفا (۸۹)

میمونہ غزال:

عکس به حبیبہ عسکر
 پیوند خوردہ



حبیبہ عسکر:

میمونہ غزال بد نقش نشین

تراز خود زیاد احترام دارد و از
 آنها به نیکی یاد میکند • در روابط
 اجتماعی خود زنجست خوشی -
 خورد ، صمیمی ، متواضع و -
 مهربان •

در کارهای هنری اثر هرگز
 بسته گرانمی شناسد که اگر
 همین گنه پیش بروند آیندہ
 در نشان راستیبال نخواهد
 کرد •

من به میمونہ غزال به هنرا و
 ن سٹیو کابل از وہ دیدہ تقدیر -
 کرد •

مشکل است هنرمندی کہ
 اکنون بر صند شهرت و محبوب
 بہت تکیہ دارد خوبی ہایش را
 در جو کات کلمات و حملات
 گدائند •

میمونہ غزال هنرمندیست کہ
 وقتی نقش برایش سپردہ میشود
 میکہ شدخودش را در قالب نقش
 حادثہ با آن زنده گی کند و بہ
 نقش نفس بیخشد •

و بہ هنر خود عشق میورز
 و آنرا با همه قدسیتراچ می -
 گذارد • یکی از محسنات او
 اینست کہ بہ هنرمندان بہشقدم



Mandakini



د مہل کپاد یہ فرح و مند کی سے ہنرمند سہنای
ہند شرح مربوط راد رصفحه (۱۳) پخوانید





جنگ ها و ستکری ها همواره قربانیان زیادی بر - زمین خدا بجا میمانند ه از آن روزگار که چنگیز و تیمور سکند رو ناپلیون و هتلر لشکر کشید و سوزمین هارا در زیر پا کرد تاکنون قریاد میلیون ها استخوان شکسته زن و مرد و پیر و کودک خامو تر نشده است اینک جنگ خلیج نیز به دنبال خود تراژدی بزرگ انسانی را در تاریخ بشریت بر جا گذاشته

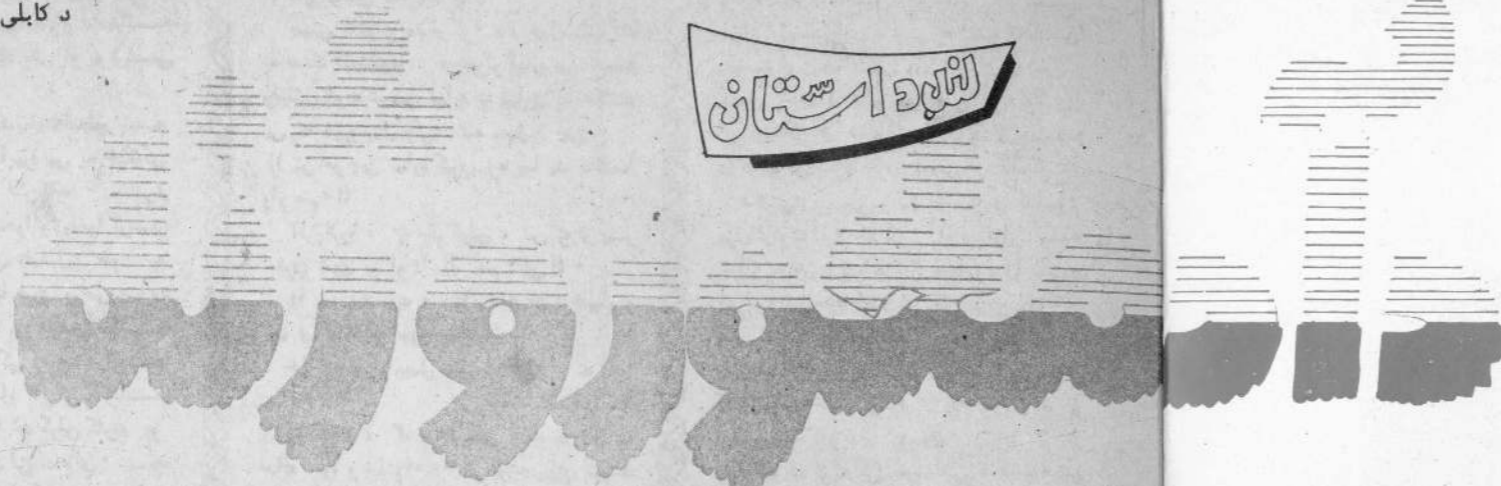
میلیونها مهاجر کرد که روزانه صرغاف پنج تا ده هزار شان بخاطر گرسنگی و بیماری قربانی می شدند در زمین بزرگ خدا چنین آواره شدند که در تصویر ها شما این مهاجرت عظیم قرن را با قربانی می مانند آن می بینید *

زمانیکه ما این تصویر را می دیدیم به یاد آوردیم صد ها هزار مهاجر افغانی را که آیا چگونه زنده گسی دارند و ملت خویشان را که بیخ از سیزده سال است در آتش جنگ می سوزند شاید تصویرهای افغانی که پسا ثبت نشده یا بد ستر میمانند آندوه بزرگتر از بیسن برایشما دانسته باشد چرا که از ریشه و خون واستخوان خود مایند و باز این تصویر آندوه بزرگی دارد چرا که بسنی آدم اعضای یکدیگر اند *



د کابلې والا ژباړه
د اسلام سپشاګرۍ راوه لیکنه

لشکر د افغانستان



بابو ولی ماته غوږ ته نيسې او ارايه خپل
خوب نګړې ؟
څنگه ته غواړې چې دخپل ګران نېکا ري
پلار زړه ورتوب ووينې ؟ يوه پيشو به هم
نېکا نګړې ؟

کاناکارا خو له خپل نېايه راکوز شو او ويې
ويل :

ا غلى شه ، يو يادون وړئ وروسته
به زېرې ووينې ؟

چېش بابو به خپل پلار يسي رهى شو
اود کيسا واراو له پوستن سره سم يسي
د تېرې شپې توله کيسه وکره ، خو سپره
له دې هم کيسا واراو له رېشخند څخه ډکې
خبرې کولې .

کاناکارا جو چېمه وکره چې :

((خوله وتره او رېشخند مه وهه))

چېش بابو او رامو لو دواړو وځنډل .

((په ياد ولره و هېمه تر زېرې پورته
هم و به يسي ٠٠٠ په پاي کې مړ کړم))

دا خبره کاناکارا خو وکره او تشناب ته ننوته
رامو لو خپل بادار ته په خندا وويل چې :

((صاحبه ، هغه نوره به تشکو هغه
تند خو به سړې دې ، که چېرې تاسې دواړه
رڼه د کو چنوالې ملګرې نه وای ، له دې
خندا ووسره به يې وژلې وای))

کاناکارا خو کله چې خپل مخ اولاس پرېر
پسمنغل نو رامو لو ته يې وويل چې له پرې
خبرې پرېزه او کيسا واراو ته تهره ورکړه .

کله چې کاناکارا جو بيا څنگه ته دننوتلو
تبارې نيوه ، کيسا واراو دورېنځيو و تايېسو
د يادو لو په توګه پير لور او زوويل چې :

((يوون پر وخت شې ، نن بيا هماغه شې))

د دې خبرې په کولو سره نو او له کاناکارا
لسعا پاته واړوې

چېش بابو ته هم سا ايستل ګران وو .
د تېزو کړسهار خوت اوداسې نېکا نېسده
چې که اګې کيم خنډور رادان وي .
غوږ يې لا يسي نا ارايه شو او رس يسي
کډوله .

بېه د قېته - دوه د قېتي - پينځه د قېتي .
کاناکارا خو له خپل تويک سره ګراناست
وو او غوږ يې نېولې وو . يوه يسي هم لست
ته لري له دې څخه په خپلو پيل وکړ .
دوه سوزګيان دغوايې خوا ته راغلل اود
غوايې په ليدو سره يې مند و واخېسته

او ولاړل . کاناکارا جو ونشوای کړاي چې
سوزګيان ووينې ، خو هغوي يې له زغ
څخه وپېژندل . هغه نا امله شو تويک
يې په نيمه کېنښود خپلې خولې يسي
پاکې کړې اوله نمانه سره يې وويل :

په زېرې څه شوي يو چې غوږېده ؟
ايا هغه خپله لاره پرېښوده او په بله
لاره ولاړ ؟ بېرته به راوګرځي ؟ ايا
زېرې دوي په بوي وپېژندل او همان يسي
ورک کړ ؟ څه وشو ؟

په څنگل کې د مساپرانو د خوښ ترڅنگه
يوه يسي خپل ، خو د زېرې په هکله هېڅ
خبره هم نه وه .
کاناکارا خو هم په تنګ شوي وو خو دا
هغه وخت وو چې دخپل زورې د زوينايي
په حال کې وو .

کيسا واراو او مړ دووې رامو لو د مساپرانو
نوله خوښ څخه د زين خوا ته راغلل . هغوي
مړ شوي زېرې ونه ليد او غوږ يې په خپل
لغاي کې تېرې وو .
کيسا واراو په خندا سره هغوي ته
وويل چې :

((پرېزه کاناکارا جو ! سا په ناتوانس
کې يو بله ورځ هم زياته شوه او چې چېش

آدمخور زېرې چې پينځه تنه يې سړي
او نور يې يې حساب وژلې وو ، له خپله نېايه
په خو ځمېدو وو . کاناکارا جو په يوه کونډه
کې چې په څنگه کې وه له لسو ورځو پدې
خوا يې د زېرې د وژلو لپاره مړچل نېولې
وه او په څنگه کې به د پخوا او اخوا ګرځېده .
ده به د زېرې د پېنو پلونه په هر لوري کې
لېدل ، خو زېرې به د مړچل خوا ته نه راسته
زېرې دا ښه گپله چې پر غوږ يې باندي
حمله وکړې .

نيایې چې زېرې لس يا پنځلس د قېتي
پورته راښي او دا څنگه چې پخوا يسي ده
چار چاپېره د پېنو پلونه لېدلې وه . کله
نا کا راجو له نمانه سره نکر کاچه چې اوس
په زېرې راښي او دې په پرې يرغل وکړي
او مړ به يې کړي . گپله به دې له مړ شوي
آدمخور سره يو نېاي په نېار کې وي . د
پروالېتوب چاپېره ، عکسونه ستاينلېکونه
او دا سې نوره يې په برخه شې .
ده سترگو له تيارې سره عادت درلود
او د شپې په ګرد څنه فضا کې به يې هر شې
لېدل . د شپې له درې بجو څخه تېرې
شوي وي . پوي - پايه کوم پېنو نور وپېژندل
کانونه خبر درې ورکړ چې تراوسه لاهم
هرڅه نه دي سم شوي .
ګرد او غبار له غونډې څخه چاپېرو
او د زېرې نوره غار له نژدې څخه اورېدل
کېده .

چېش بابو په خپل نېاي کې ونيوېد او
کاناکارا جو دخپل تويک تېد ووايه او تيا
ري يې ونيو . داسې نېکا رېده چې د آد
مخور غوږ هار دې ته د تيارس قېمانده
ورکړې وي ؛ خود زېرې له غوږ هار سره
سم دغوايې غوږونه هم څک شول او پيسه
زوره زوره يې نفس ايسته .

ننه شپه تېره وه . د سپوږمې ژبه ګونه
ورو ورو ، و بېده اود امر په نمانده شخړو
کې دغوند يو سرته ګرد جن برېښېده .
هله کاناکارا جو او زېرې يې چېش
با يو له خپلو تويکو سره په مړچل کې نا
ست وو او انتظار يې کيښ چې ګوندي زېرې
به په تياره کې د بو توله مننه راوېسي
خو تدمه وړاندي دوي يو غوږ يې د زېرې
د شعس په توګه تړلې وو او سپين حيوان
حتي په تياره کې له ورايه نېکا رېده . غوږ يې
يې پروا پروا وو او خپل شخړند يې ، ا هه
کله به چې ياد لگېده نو د هغه بدن به يې
پېژد او په دې ګراره ګراري کې به يوازې
د هغه خوت هندارنگه کونګان هم دخوراک
ديدا کولو لپاره له خپلو نمانو څخه الوتې
وو .

چېش بابو د سره له لاسه په تنګ شوي
دوه خو کاناکارا جو پوښه نېکا ري وو .
ده په هېڅ کله هغه شورما شور چې چېش
با يو به د سره له لاسه کاوه ، نه خوښېده .
د هغه شو بين ساعت د شپې د ونيې يې
نيودلې چې ناسره په څنگل کې دکوم نمان
ور چېش خبرې شوي . سد لاسه وحشې
پسو توبه رېسارو پيل وکړ او په ټوله دره کې
يې ناري خبرې شوي . د دې له څنگه
پېنو ګانې هم وډاري شوي ، په چېسو
يې پيل وکړ او دوتوله يوه پناخ څخه سه
يې بل پناخ ته ځمرونه وهل .

زېرې له خپله نېايه و خو ځمېد او په نور
و حيواناتو چې د زېرې پوي ولگېد نسود
نمان دغوندي ساتو لو په خاطر يې منډې
وهلې . غوږ يې هم په خپل نېاي وډېرېده .
زور کې يې وهلی او رس يې کښوله .
کاناکارا جو دخپل تويک گپت راکښ
کړ او په خپل زېرې يې غږ وکړ .

چېش بابو د سره له لاسه په تنګ شوي
دوه خو کاناکارا جو پوښه نېکا ري وو .
ده په هېڅ کله هغه شورما شور چې چېش
با يو به د سره له لاسه کاوه ، نه خوښېده .
د هغه شو بين ساعت د شپې د ونيې يې
نيودلې چې ناسره په څنگل کې دکوم نمان
ور چېش خبرې شوي . سد لاسه وحشې
پسو توبه رېسارو پيل وکړ او په ټوله دره کې
يې ناري خبرې شوي . د دې له څنگه
پېنو ګانې هم وډاري شوي ، په چېسو
يې پيل وکړ او دوتوله يوه پناخ څخه سه
يې بل پناخ ته ځمرونه وهل .

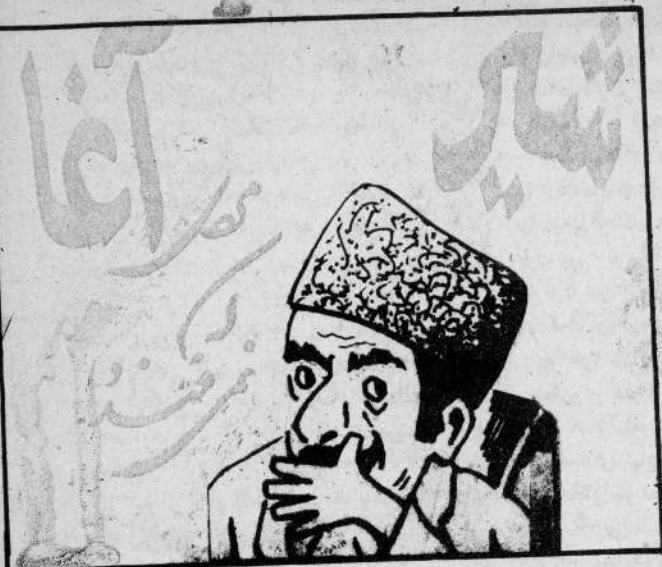
زېرې له خپله نېايه و خو ځمېد او په نور
و حيواناتو چې د زېرې پوي ولگېد نسود
نمان دغوندي ساتو لو په خاطر يې منډې
وهلې . غوږ يې هم په خپل نېاي وډېرېده .
زور کې يې وهلی او رس يې کښوله .
کاناکارا جو دخپل تويک گپت راکښ
کړ او په خپل زېرې يې غږ وکړ .

زېرې له خپله نېايه و خو ځمېد او په نور
و حيواناتو چې د زېرې پوي ولگېد نسود
نمان دغوندي ساتو لو په خاطر يې منډې
وهلې . غوږ يې هم په خپل نېاي وډېرېده .
زور کې يې وهلی او رس يې کښوله .
کاناکارا جو دخپل تويک گپت راکښ
کړ او په خپل زېرې يې غږ وکړ .

زېرې له خپله نېايه و خو ځمېد او په نور
و حيواناتو چې د زېرې پوي ولگېد نسود
نمان دغوندي ساتو لو په خاطر يې منډې
وهلې . غوږ يې هم په خپل نېاي وډېرېده .
زور کې يې وهلی او رس يې کښوله .
کاناکارا جو دخپل تويک گپت راکښ
کړ او په خپل زېرې يې غږ وکړ .



از سال : فخرنده (پارسته)
تفلم صفت بازدم لبه زینت



چیزی نمیکنم زیرا سرتیغی کلب
بوکس دختران است .
معلم اخلاق : کسی که دختر
خود را در وضو من صد نمره -
مهد هد .
معلم الجبر : کسی که بالاخره جذر
داماد را میکشد .
معلم بهلولوی : کسی که برای عیا -
فتن داماد از میکروسکوب استقا -
ده میکند .

معلم جغرافیه : کسی که حدود
ایرانه عرض البلد و طول البلد
منزل داماد را دقیقه میدا -
تند .

معلم تاریخ : کسی که در تمام
ادوار تاریخ داماد را آزار داده
است .

معلم کیمیا : بهترین کلمت بین
روابط (شوهر و خانم) .
معلم سهرت : من در مورد ش -



شیرآغا ورزش میکند

شیرآغا اخیراً شد پدا به ورزش صبحانه عادت کرده و درین روزها
همسایه هایش متوجه است که او با آدمهای همسن و سالش که بیشتر
شان شکم های برآمده و قد ها پنجه دارند به روی کانگریت ها و در
اطراف سرك های قهر اول به دوش پر نهخته بعد هم ادمان آزاد میکند
یاد آن وقت ها به خیر که کفته المپیک لباس های آزاد و کمرج های
مستحج برای صاحبان مقام و منزلت میفرستاد اما درد و رانی که شیرآغا
هم کم و بیش خود را از مستحقین میشارد این امکانات کم شده اند
ولسی به راستی شیرآغا چرا ورزش میکند یکی این که به خاطر صحت
شان میکند حرف دیگر است



ولی به راستی شیرآغا چرا ورزش میکند این سوال جالب است آدمها
به خاطر آرزو های مختلف ورزش میکنند یکی این که به خاطر صحت
شان ولی بعضی ها به خاطر نامور شدن و شهرت یافتن و بعضی
ها به خاطر رخاچ رفتن و بعضی ها به خاطر لذت کردن حرفها
و بعضی ها حتی به خاطر عاشق شدن به ورزش روی میاورند و فکر
نکنند شیرآغا رهن پس پیری دلش میخواهد عاشقی کند و گرچه
این کار هم به او میاید اما از قدیم ها گفته اند که عاشق را شرط
تنها ناله و فریاد نیست تا کسی از جان شریک نگردد فرهاد نیست .
پس بالاخره شیرآغا چه میخواهد ؟ چندان علاقه ندارد که شکم پیش
برآمده اش را "پا و گند چرا که معتقد است اگر انسان به یک غوری مهنر
میکند به پهنتر است یک غوری ریزنی نیز رشکمش داشته باشد اما
صرف حساب این است که شیرآغا میخواهد رکس "تیره کردن در
فد راسهونی برای رئیس شدن خ - و در آن کاندید کند در روزها بازار
رفتن روی فد راسهونی ها به خارج خیلی گرام است اگرچنین ه - و
شما حدس بزنید که شیرآغا رهن سفرا کدام مدارک منقسم رایسه دست
خواهد آورد .



صورت گشتم که همسرای
بوت خلاق تر سر
جوی بالا نشو ...

بلکس از همین کار پشیمان شده ام ، در هر جا که سرا میروند فقط بکنی دیگر کسی برای گفتن یافت نمیشود بخلافی در مورد کارهای نویسنده کسی من شروع میکنند .

چند روز پیش یکی از همصفا ن دوره مکتب راد رها رو "بغل-کشی" ده افغانان دیدم ، همان راهروی که اگر د و نغها- هم ملاقی با استاد شده صحبت کنند و تمام راهرو مثل سرکی که ترافیک نداشته باشد و موترها متوقف گردند و آدمها ایستاده و متوقف میشوند . بلی همین که سلام علیکی کردیم ، شروع کرد : چطور رستی همراي نوشته های ت خدا نزنهت ، یاد ت اس همو - طنزه که راجع به سات کهمانو - شته کده بودی ، هیچ یادم - نمیره :

در ساعت کهمانرکه همه چون خزان میشود حتی چشمهای اولنمره به گریان میشود .

اوه که هموروز اوره که خواندی ، معلم صاحب کهمانره چطور تا نهمر کده بود ، یا که پالوفیل مسره

نوشته بلقیس بسمل

گفته بودی :

دل کریمه ، همچو پوش کتاب نجیبه ویران میشود .

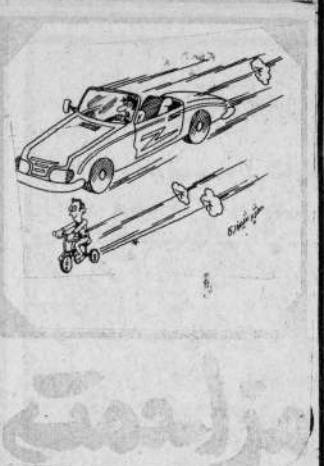
... و خاطره های دیگر که حتی یکی آن هم در ذهن نبود و او در همان بیرو با یاد آوری کرد ، تا بالاخره خود را نجات داد .

همین قسم ، چند روز پیش در حالی که در سرورس به جای نگران ، من پایدان چسی بودم و بالای یک پایستاده ، دیدم در میان بیرو رار راهرو ، سرور کله دوست دیگر پیدا شد و همان ضرب المثل صدق کرد که "بیز در حال جان کندن ، قصاب

درم چپو" او شروع کرد : او- هر تو (سلام ، چطور رستی) ؟ او- ازین که صدایش تا گوشم نمیرسد ، چرخ زد (... و لا اوروز یک چمیز که از توده سپارون خواندم ، گمشکو بلاستی به موکم بلا نیفام چطوره فکرت ایطو چه زامیگرده ؟ بگونی (چطو مایه ؟

اول قلمه موگری ، یاد ازوده - کلهت آمده میره و تونوشته کده مری یا اول کلیشه فکری وکی و یاد ازو . قلم و قافله مگیری و نوشته مکی ؟ ... و من در حالی که دستهایم سستی میکرد و هر لحظه خطر افتادن تهدیدم میداد ، سرم نوز کچ شد و حیران ماندم چسی بگویم تا او نرنجد و نگوید که مفرور شده ام . به هر صورت ، روز - دیگر در حالی که از جمله زبانه میدویدم ، دوست دیگرم پیشتر- ویم آمد و گفت : اوهو سلام ، چطور رستی و صحت مبارک ؟ روز روزگار زنده کی چطو میگذره ... راستی گوش کو (یک چیزی موکم همی ره نوشته کو . خو ، یک هکله - رم برسان کدکه همی فوودا -

بقیه در صفحه (۸۷)



دختر به پرسی که همیشه مزاحم او میشد گفت من از تو بر - شتی دارم اگر جواب بدی هسی باتواز دواج موئم در غیر آن از مزاحمت من دست بردار . پسر قبول کرد . دختر گفت :

نام من دو سال و شش ماه است حالا بگو که نام من چیست پسر هر چه فکر کرد نفهمید قبول کرد و به دختر گفت اگر جواب سوال را - خودت بدی من از تو دست می بردارم دختر گفت نام من سیماست و بعد از پسر جدا شد .

به نام و نشان من ، به مثابه یک ژورنالست پرکار و مبتکر - مخصوصاً در مطبوعات کشور - بسیاری ها آشنای کامل دا - رند و میدانند که من ژورنالست مستعد ، پرکار و مبتکری میا - شم .

خوب ، اگر احیاناً در همان شما خواننده گان محترم کسی وجود داشته باشد ، که برای بار نخست به اسم من آشنا - می شود و از استعداد و پشتکار و ابتکار من اطلاعی نه دارد ، پس لطفاً به مختصری از یادداشت - های مطالبی که طی هفته روان برای جراید ، مجلات روزنامه - های کشور تهیه نموده ام ، توجه نماید :

شنبه :

داستانی راکه از یک مجله خارجی هم زبان ، انتخاب - نموده بودم ، بعد از تغییرات و نوآوریها بیرون نویسنده به دست فرهنگی ام ، مسوول

ژورنالستی پرکار و مبتکر

یکی از مجلات کشور ، جهت نشر به نام خود ارسال داشته که با تشکر پذیرفته شد .

یکشنبه :

در آغاز این روز شوق نوشتن یک تبصره ، پرمحتوا و قوی در - بخیر جوانه زد . بنا بر فوراً دست و استین را برزده ، کلکسیون سال روان یکی از روزنامه های کشور را ورقه کردم . نخست بانشانی قسمتهای از مسقالات مقالات ، و تبصره ها ، تبصره می تازه می - را استخراج نمودم بعداً همین قسمتهای نشان شده را یکی با دیگری پیوند داد ، روی صفحه کاغذ آو -

ردم و به یکی از روزنامه ها فر - ستادم که با تشکر تلفونسی ، روزنامه ، تذکره از آن تبصره - پر - محتوا و قوی ، استقبال بعمل آورد .

دوشنبه :

در این روز یک نقد بسیار خوب و جانانه بالای یکی از قلم - های نشر شده از طریق تلویزیون با استفاده از اصطلاحات عجبا - رات و کلمات تخنکی که در یکی از کتب فن سینما توگرافی به کار - رفته است ، نوشتم و به یکی از جر - اید غیر سرکاری ، برای نشر فرستادم که با اظهار سپاس و - امتنان قبول شد .

سه شنبه :

به طور عموم صبحگاهان روز های سه شنبه هر هفته بسیار مصروف و سرگرم میباشم ، زیرا - در این روز مجبورم تکلیفتم را در مقابل جریده ای که مسوولیت تهیه مطالب عفو ، طنز و فکاهیسی آرایبعبده دارم ، ادا نمایم .

بنابراین در آغازین صبح همین روز خود را به دفتر جریده ، منتد - کوه رساندم . طنزها ، کارتونها و فکاهیات همکاران قلمی جریده را که به دفتر جریده رسیده بود ، مطالعه نمودم و بعد از اتمام دی از آنها را در صفحه اختصاصی جریده جایبجانموده ، بعد از آنکه از ذکر نام خویش در آن صفحه اطمینان حاصل نمودم ، دفتر جریده را تا روز سه شنبه هفته آینده ترک کردم .

آخر باید تکلیفتم خویش را در مقابل این جریده به وجه احسن انجام دهم ، زیرا در ختم هر - بقیه در صفحه (۸۷)

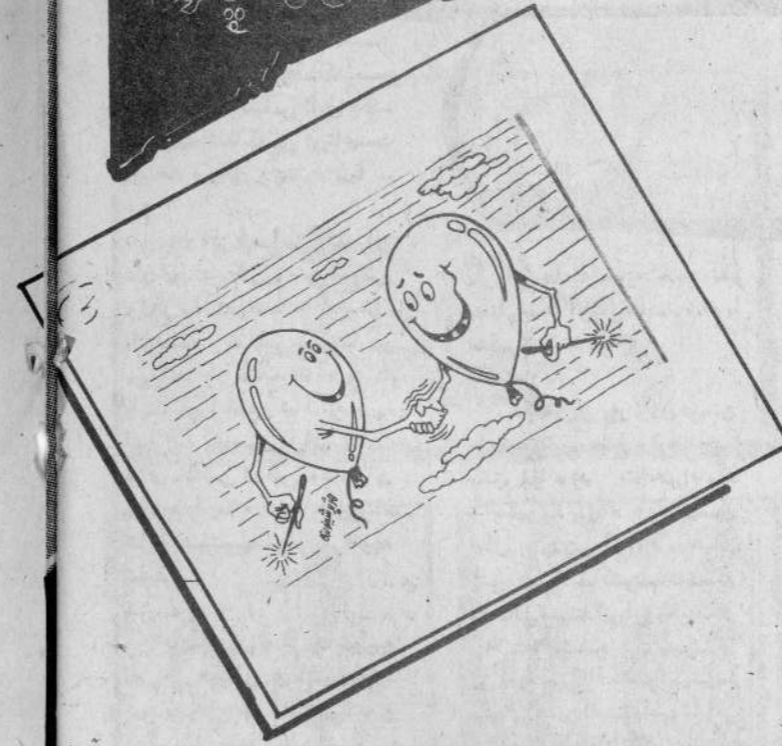
صلوات بر رزقگر که زدن کبیر

سند لاسه د سره سونډه تم خای کی چ پغی شوی .
 - به یی په پېژدی . . . اوه خلکو پر سینه وکړی چی غوږ والی یی راغوسی
 وور هله داغېز د پوی نیم زالی نیش وچر له کمن غوږ څخه یی سری
 وپغی روانی وی اود نورو نیشو په کبه کوبه کی یی تکی وپغی . نیشی
 غوښتل چی په کبه یی سځان له د روزی راوغورخوی هکله چی د
 له غوږه والی سره یوځای یی د غوږ توتو هسورځنی الوزولی وه هغو کبه
 کوبه د ویره ل پوره وه چی خپل پری شوی غوږ تعیی هم لاس ته رسیده
 د دی پغی په لیدلو سره په چسرت کی شوم اوله ځانه سره یی وپغل
 چی کبه یی په ښځه خوشو خله ترنا یه کبه پر خطرناکه ده هکله چی
 نا یه کبه یی روزی د خلکو جیونه پری کوی پخو کبه پره ښځه
 د خلکو غوږونه پری کوی .
 اوله دی سره جوخته د دی زین هغه مشهوره وینا راپاده شوه
 یی وایی : صد زدی زگر هک زدن کبه پر .

غزل

پس له خوکلوته خلاص له فاکولتسی فی
 بهام مینس په ارمان دملاتسی شس
 ټوله وړخ وهی چر ژونه په شمه کسی
 که وپه د ورته شخونه دگدنسی شس
 د پوړی چی کپ یی وپغلی سری کی
 چی وپه د ورته پوس توالی د شولسی شس
 د پلواود چلب وختونه لار ل
 اوس یی تش په دفتر ویکسی کسی شس
 د پره قدر یی چی نسیم همیشی د سزی
 آخر جوړی به قورسی ته ترانسی شس
 رفیق الله زره سواند

دینجاری هلی



هتی وال

اوطوطیان

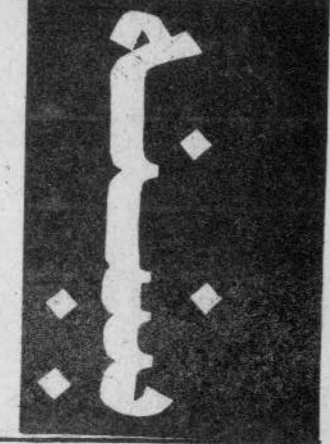
واهی چی دینجاره هتی هتیهوال دخپل هتی ترخ ولاړه اوطوطیا
 یی خړخول پوطوطی یی په ککه هیل یی دهتی په درشل اود ریم یی په
 هتی کی د پوکری له پاسه کهنولی و اواختونکی یی ورته راپل . په
 دی وخت کی هتی لاری ورته راوگرخید اوپوښتنه یی ورځنی وکړه :
 - وروړه هوطوطی په خوځوځوی ؟
 هتیهوال ځواب ورکړ :
 - هر پوجلا جلا بیه لری . دغه طوطی چی پر ځمکه ناست دی قیسه
 یی زرافغانی دی پدچی دهتی په درشل ناست دی . دوه زره . او
 هغه چی د پوکری پرسر ناست دی . د ری زره افغانی بیه لری .
 اخیوتونکی ورځنی وپوښتل :
 - مگر دی نه وپل چی دوی هر پوکم هکرم کمالونه لری ؟
 هتیهوال په ځواب کی ورته وپل :
 - دغه طوطی چی پر ځمکه ناست دی . او بیه یی زرافغانی دمد اکمال
 لری چی هم په خپله په خپرو پوهی سزی او هم پل پوهولی شی . داچی
 په درشل ناست دی . هکمال یی دادی . چی په خپله خبره پوهی سزی
 خپل په خبره نه شی پوهولی او داد ریم چی د پوکری له پاسه ناست
 دی . هغه په خپله خبره پوهی سزی او نه پل په خبره پوهولای شی .
 لاری ورځنی په جهرانی پوښتنه وکړه :
 - نو د دی علت شه دی چی د پوکری له پاسه ناست طوطی نه پل
 خپلو خبرو پوهی سزی او نه پل پوهولی شی مخوبه یی دری زره ده ؟
 هتیهوال بیه مانا لرنکی موسکا وکړه او ورته وایی وپل :
 دا ککه چی په دی نورو ووطوطیا نیس امر مقرر کړی دی .

دینجاری هلی

واهی چی په پخوا زمانو کی
 ټولو ژوند یو موجود اتوخی ر ی
 کولی . کبه وړخ دوه زرکانه سره
 نیشی وواوخلک یی تاشی تمولا پوو
 پوا وپل یی په خپلو تهر وپوځو
 باندی د ویره سره ژوبل کړی وو
 چی د دواړه مخونود وپوځاڅکی
 مالومید ل او پوکری یی سری
 وی . په دی وخت کی کوم
 کهرک نندا چی له پوزرک نسه
 یو متل :

- ولی خپل همنوعه په منیو .
 که وهی او ورسره چکړه کوی ؟
 زرک له د پرقهر څخه څمکه
 خوځله په منیوکه ووهله او خواب
 یی ورکړ .
 - زه ککه ورسره چکړه
 کوم چی هغه دپل د لاس له
 گرځیدلی ده . د همدی له
 پاره هغه ته اینه اودانه ورکوی
 چی لماره یی وچر نکوی .
 کله یی چی له پل زرک څخه
 وپوستل . نود هغه خواب هم
 د لومړی زرک په څیر . اینه مقابله
 کی له ښکیل زرک سره یی چکړه
 د ځاه رواق باله .
 هونیا راو کهرک سری د دی
 یو وړل خوابونو په اوږد لوسره
 موسکی شو او غوستل یی چی
 د واپرته قناعت ورکړی مخور کاه
 خپلو مالکانو په پنجو کی خوندی
 کړل اود پل ورځی چکړی له پاره
 یی شرطونه سره پری وپتل .

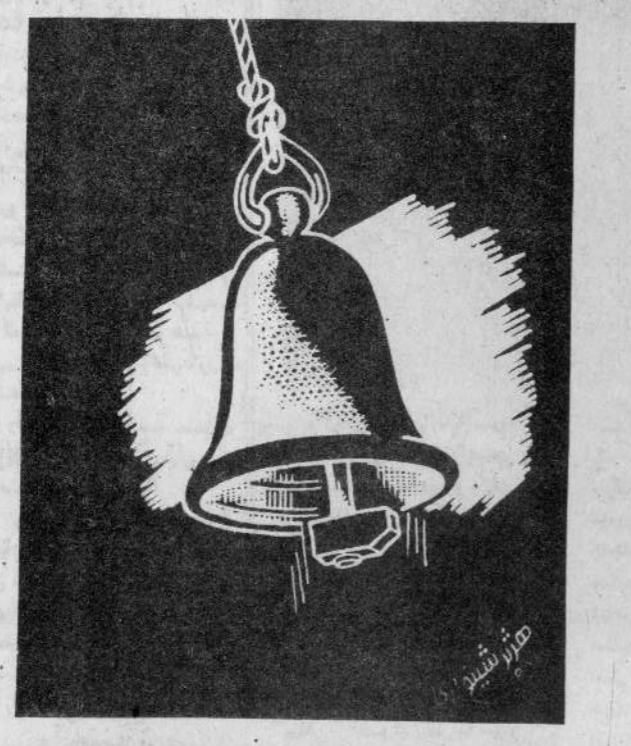
دوه صابونه . . . می رانپول . . .
 د سره سونډه خای ته راغلم ،
 سره یی ته د پورته کیدو په وخت
 کی می یولاس نېغ جیب ته ننو .
 ما هم تنگه ونه و ، خود لاس خا -
 ونه په حق جانیه خبره راته وپل .
 - لاس می خطاوت و ، پو پوه .
 څو تنو نور همنخ راوا راپا ووئس
 وپل :
 - وسپنه . و پینه . . .
 پوه ژوره سامی وکشفل زری نند ی
 ولاړم ، لایوتم خای ته وپوځ . وی
 سهار کله چی شمعی ته لاړم



زما د حاضری خانه قهد شوی و .
 د حاضری مامور راته وپل :
 - شپه همتا حاضری سپوا .
 قهد شوی ده . نوکه څه پکی .
 ولیم نور ما مور یی به وای چی
 ساخته کاری شی کوی ده .
 خو د نین هم کله هبله وچ چی رانه
 غلی خانه به درته سپینه پری سزم .
 وپنجه :
 زهم د شمعی څخه پسه
 چکر ووت او پاترته په سودا پسی
 لایو نځود . پوهو چوشک هپو
 چی یی غورا وکړ سوکړ د مستری

کله کله غبرگانی

کله کله غبرگانی
 پکړی همنخوځوی
 واهی چی د دوه تنوسره دعوه
 وه اود فیصلی له پاره د ریم کړی
 ته لامل . لومړی تن د دی له
 پاره چی د ریم کړی دده پسه
 پلوی پر پکړه وکړی . هنیو سیکلی
 وپنجه پکړی یی ورته ورکړه
 کله چی د دعوی پل لوری خپر
 شو . نود ریم کړی ته یی هماغه
 ما پام خپله لنگه غوا کورته وروستله
 د دعوی د سپینولو په وخت
 کی د ریم کړی د دوه تن پسه
 گڼه خپری کولی . لومړی تن
 غوښتل چی د د ریم کړی پام
 خپل لورته راواړوی خود ده پسه
 گڼه خبره وکړی . خوځله وپه
 خپله او په خپله پکړی یی کوسی
 ووهلی هخود د ریم کړی پام
 نه شو . په پای کی یی غوځ ورته
 وپل :
 - پاره . . . نین څومره پنه
 پری همنخو کاشکی هغه نوی
 پکړی دی پوسر کړی وای .
 د ریم کړی چی سهار
 دلنگی غوا شهدی خوړلی وی
 او کړی هر خای و . هغه کتابه
 د پکړی خاوند ته وپل :
 - وهله می مخونوی پکړی
 غواوځوره .
 اینه دی پوړل دوه د فوا
 خاوند وکله .



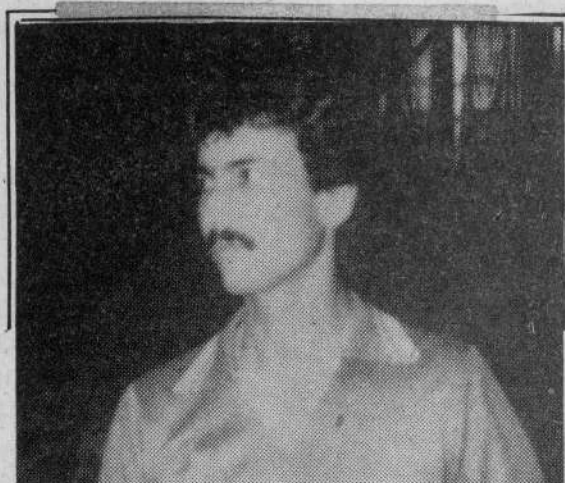
ورزشت ۵۹

سرویس

پاس، شوت

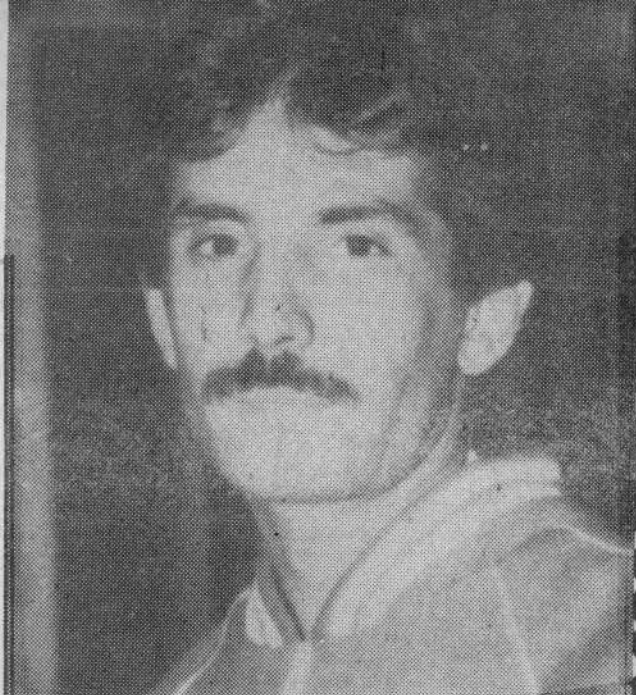
و جوان مستعد و علاقمند ورزش والیبال صحیحی را انجام داده ام که با همبخوانانم از سال ۱۳۵۶ نظرسنجی تمیزات متواتر و اشتکار مقدارم به عضویت در تیم ملی کشور پذیرفته شدیم. ۵ سالهای قبل که از طرف کمیته ملی المپیک مسابقات زیر-نام مایه کابل راه اندازی میشد که سه دور داشت که در همه مسابقات سهم داشتم و به اثر موفقیت من در این مسابقات در سالهای ۶۱- ۶۲- ۶۳ موفق به اخذ مدال طلا شدم. باید بگویم که مسابقات من همیشه در سطح بالایی بوده یعنی همیشه

والیبالی که در زمره ورزشهای اجتماعی جای مطلوب خود را احراز داشته است اولین مرتبه در ایالات متحده آمریکا - در سال ۱۸۹۵ توسط معلم آمریکا پی ویلیس مارکین عرض وجود کرد که ابتدا این ورزش نه نفری بازی میشد البته به شکل ثابت و بعداً نه نفر به شش نفر تقلیل یافت باز هم به شکل ثابت. اما طی سال های اخیر بازیهای دورانی به وجود آمد که از سرعت عمل بیشتر در جریان مسابقه استفاده به عمل می آید. که ورزش والیبالی منکی بر این تکنیک ها ست سرور-



در مسابقات فاینل مسابقه دادیم که همه بی آن را میخوانند پشت سر گذاشتیم. در این مدت جا - لیترین مسابقه ما بانه گرس - جستان شوروی بود که بعداً چندین سال وارد کشور ما شده بودند و این مسابقه در هنتون کابل تدویر یافته بود. تا - نستم سه مقابل یک در مقابل تم حرفه موفقیت حاصل نمایم زیرا بقیه در صفحه (۸۹)

پاس گرفتن میدان پاس - حمله و شوت میباشد. در کشور ما اگر چه در قسمت این ورزش طوریکه لازم است توجه صورت نگرفته است حتی احتمال آن هم رود تا این ورزش آهسته آهسته خوشتر از هنوی سا پرویز شها مجزا ساختار ما زبان برود اما جوانان هلا - کنند ی خاصی به این ورزش دارند که در این رابطه با عبدالحمید - صافی عضو تیم ملی کشور



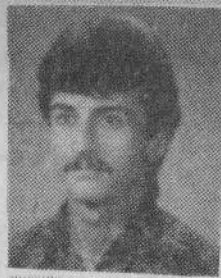
فوتبال فریاد میکشد

بوده است ولی با تمام اینها همه ساله تورنمنت های فوتبال برگزار میشود چنانچه طی سال روان مسابقات فوتبال چه گزنهش بهتر به بازیکنان برای تیم های ملی و جوانان و جوانان از جانب قدر راسم و فوتبال به راه انداخته شد و بازیکنان تخیه در تیم های منتخب که انتخاب رتبه نظر تنی را مربوط به تجهیزات خوش دامه میدهند چونان مسابقات فوتبال با مناسبت هفتاد و نهم - الگرد استرداد استقلال کشور نیز چند ی قبل همراه آنداخته شده اند اتم های از جمهوری آنکستان شوروی جهت انجام مسابقات در ستان دعوت گردیدند که تظایح خوبی را تیم های ملی جوانان وارد و بخارندوی به دست آوردند.

وضع برگزاری مسابقات در حالت قرار دارد ؟
وضع برگزاری مسابقات را میتوان رضایت بخش تر از سالهای قبل دانست زیرا طی سال روان طوری که قبلاً اشاره شد مسابقات به منظور رشد استعداد های ورزشی و برقراری سالم بین ورزشکاران تبادل تجارت و ورزشی بقیه در صفحه (۹۱)

نظر به ریاست کمیسر های بزرگ همواره ورزش کشور میکشد: **بهرایمانی در دهات همسای** آید بزم ورزشی کابل همیشه **ملاوتامان و جوانان و جوانان** ورزش بود و هم پایا و محاسبات المپیک رتبه سعی همیشه گسسته **دانشگاه فرهنگیان ورزش را** یادآور شود. مسابقات والیبالی فوتبال با اسکال هپلوانسر **بزرگ بانک به منتوره همسای** این ورزشها پاسخ بدهند **دو برابر در این مایل گامهای** بزرگی بر میآید.
تنها مکان از چند سال به اینطرف علاوه بر مسعود و **بدن و چهره بزرگ ورزشی چه** حضوری خبری از آید آید و **بقایه قسمت در این زمینه** میمنت **شوروی مسابقه قدر راسم** فوتبال با بهترین تیم ستون تقویت فوتبال کشور صحیحی را نتیجه نموده ام که در یک تقدیم میگردد: - لطف نموده بگویند که **وضع فوتبال در کشور چه گونه است ؟** - وضع کنونی فوتبال با وجود کابشی جا مشکلات مالی که **قدر راسم به آن مواجه است** تقریباً تمامه بخش میباشند **البته این ساحه ورزش ما** مانند سایر ورزش های زنده کنی **مردم** روابط با سایر ورزشکاران

باسکتبالیست موفق



ورزش منافع بودند که تیم ملی را تشکیل داده بودند. بالاخره به رهبری آقای عرصه ورزش دختران چنان منبسط و محدود گردید که کاملاً تیم ها از هم بافیده شد ما خود - فصل اطلاع حاصل میکنیم که در این اواخر دوباره تیم های ورزش دختران آغاز گردیدند و بهگمرانه دنبال میشود. یکی از ورزشکاران سابقه دار تیم دختران ملحقه عضو تیم ملی کشور میباشد که در این عرصه بوده بقه طولانی در این عرصه بوده

باسکتبال که در سال ۱۸۹۱ توسط معلم آمریکایی چمبرز تا - سیه به وجود آمد اهمیت - اهمیت در سال ۱۸۹۴ انکشاف یافت قابل ملاحظه در عرصه این ورزش رونق گرفت با رسیدن علاوه نموده در سال ۱۹۰۶ با - بقاء المپیک اروپایی این ورزش در سال ۱۹۱۳ سابقه المپیک آسیایی آن برگزار گردید. البته مرحله اول انکشاف این صورت را بین سالهای ۱۸۹۳ - ۱۹۱۸ میدانند و



حرکت سریع

ورزش را آورد. نکته و در مورد اینکه چرا این ورزش را گزیده است میگوید: " فکر میکنم سبب له انتخاب به ذوقها و سلیقه ها و خواستههای شخص بودند. ژرف دارد. افراد پشیمان درک همین نیاز هاروی سکوی انتخاب می آیند که یک اندازه موارد یاد شده و یک مقدار هم محیط انسانرا کم میکنند تا گزینش رشته های مختلف ورزش یا سایر رشته هارا به دست خود بگیرد روی این اصل می این ورزش را انتخاب نموده

تواند و ورزشیست که در کشور چمن زاده شد و در کشور جاپان رشد و نمو نموده است و از شروع ظهور این ورزش هنری و فنی مطابق به شرایط و ویژگی کاران وقت دلپسته گاه خود را داشته است و با گذشت زمان این ورزش به انتهای برسد خود رسید و در همه جهان پخش گردیده و از چندین سال به اینطرف شاهد موجبات دیده این ورزش در کشور خود مان هستیم.

و نیز تا ریز نسبت به این ورزش علاقتند ایام بیشتر می شود. قسیمه میدانم توانمند و نوع است تکنواندوی هیاتنگ و تکواندو ندوی پوسه تفاوت این دو سبک در چیست و چه اقدام اولیای من کنید؟ - این دو ورزش فرزندان سبک مادرانند در تکواندوی هیاتنگ نیز هم و تکواندوی پوسه هرگاه در سه و یا سایر نقاط بد وجود دارد. با وجود گونه گون بودن سبک ها فنی و اهداف در هر ورزشی سبک نقطه ختم میگردد. یک سبک له

این ورزشیهای ریزی که راسته با تخنیک های تفصیل هنری است سبکی از جوانان و نوجوانان شهر مانرا به سوی خود کشانیده به حدی که جوانان علاقتند به این ورزش به سایر شخصی به ایجاد و احیای کلب های این ورزش در نقاط مختلف شهر و روستا کشور پرداخته اند. در این زمینه با ورزشکاران استخدام این رشته احمد جاهد سخنانی را تهیه نمودیم ام که تقدیم شما میگردد: احمد جاهد از سال ۱۳۶ البته به قول از خود شریه این



وی که از شش سال به اینطرف عضویت تیم ملی را کسب نموده است میگوید: اساس ورزش باسکتبال را تخنیک و تکنیک درست و علاقتند ی ورزش شکار تشکیل میدهد. ورزش باسکتبال ورزش اجتماعی و همگانی بوده در این از تخنیک های چوب فول و باکینگ و پل کار گرفته میشود و یک ورزشکار باید در نظر خوب باشد سرعت خوب و سرعت خوب داشته باشد.

مرحله دوم انکشاف آن را در اروپا سال ۱۹۱۹ تمییز کرده اند. اولین مسابقه باسکتبال زنان در کشور فرانسه در سال ۱۹۳۳ دا بر کردید و به همین جهت بازیهای المپیک در سال ۱۹۳۸ شناخته شده اولین برنده گان این مسابقات از میان بازیکنان کشور ارمنستان تبارز نموده در کشور خود مان این ورزش از سال ۱۹۳۴ به رهنمای این یک معلم آمریکایی را میسر گردید. در این سالها این ورزش به این حال ترقی چشمخرا میشود و دختران جوان چنان در این

جنگ اصفهان

بطوری که گفتم قصد داشتیم بعد از خاتمه جنگ اصفهان به فارس برویم و در مساع سلطان فارس را که بمن ناسزا گفته بودیم - خاک بمالیم ولی از سر رفتند و بوسه بپسندیدیم بمن اطلاع دادند که مرتضی دیگر (توک تامش) ماورا النهر را مورد حمله قرار داده است.

تا وقتی که در ولایات مرکزی ایران حرکت می کردیم سربازان من از سرما معذبانه شدند. ولی بعد از این که از (ری) - می گذشتم روایت دانه ها را که الهیز می شدیم سرما شدت می کرد و من می باید در سرمای زمستان از آن پایجان و آنگاه از کوه قاف بگذریم تا بتوانم خود را بشنور - قهقار برسانم.

از اصفهان تا (ری) هوا معتدل بود از اینکه از ری گذشتم هوا سرد شد و ترسیده به سبز و آبی طوری برودت شدت کرد که من مجبور شدم فرمان توقف صادر نمایم. زمین مستوراز برف بود و احتمال داده می شد تمام اسبهای ما از برودت بپلاکت برسند. من گفتم که با عتاب برای نگاهداری اسبها اصطبل های موقتی بوجود بیاورند و تهرهای بر زمین نصب کردند و اطراف بالای آنها را با نمد پوشانیدند و از نمد خیمه ها بسازید و پوشانیدن اصطبل ها استفاده کردند و مالک های خود را در آن اصطبل های موقتی جادادیم بعد از اینکه دوره شدید سرما گذشت براه افتادیم و از راه طوس و کوه چان (توچان) خود را به ترکستان رسانیدیم. از آن پس هوا معتدل گردید و وقتی من بمسرفند رسیدم آخرین ماه زمستان بود. در مسرفند بهرمان پنج روز توقف نکردم زیرا سوگند یاد نمودم که اوقات خود را در صحرا بگذرانم و در شهرها زیاد توقف نکنم. زیرا توقف کردن در شهرها سبب میشود که انسان متعادل به خوشگذرانی بپردازد و من با خدا عهد داشتم که هرگز در خوشگذرانی نگردم.

من هشتاد هزار سرباز به پشم (شمش) همراه دادیم و گفتم (توک تامش) را بقتل برسان و سرش را برای من بفرست ولی اگر گنجهت کشورش را بکهران کن و برگرد من بدانستم که (توک تامش) ممکن است بگریزد چون فهمیده بودم که مردی ترسو میباشد و اگر ترس نبود در بار ماورا النهر راه رها می نمود حمله قرار نمیداد و هنگامی که کشور من حمله میکرد که من خود آن جا باشم.

اولین کیوتر که از مشرف بکیوتر خانم سر - فند رسید و آنجا شصت کیوتر آورد که فرمانده مغولها مردی است با اسم (بیل - اورگون).

کیوتر دوپهرا بمن خبر آورد که قشون مغول بین ده تا دوازده (تومان) است یعنی بین یک سده تا یکصد و بیست هزار نفر. از وضع راه پیمایش قشون مغول فهمیدم که آهسته حرکت میکنند و حدس زدم که سر -

مورقتم اسبها را با شواله میبردیم زیرا که فرصت داشتیم که آنها را در مراتع رها کنیم و نمایان داشتیم که با خرید عنوق حاصل نمائیم. همین که غلیظه او خبر داد قشون دشمن را می بیند من آری را به پیمایشی را رها کردم سواران خود را آری را جنگی دادم. پنج هزارتن از آنها ماور شدند که در موقع جنگ از یکصد و چهل هزار اسب بدست نگاه داری نمایند. شصت و پنج هزار

بچه جرئت در صد دیر آمد که بچنگ فرزندان چنگیز برود؟ سرانجام من بجای رسیدم که با خصم بیزارم. بهار فرسنت فاصله نداشتم و در آنجا اسبهای بدتر را رها کردم و آنها را تحت حفاظت سربازانی که می باید عقب بمانند قرار دادم و به سربازان گفتم استراحت کنند و بگذارند که اسبها نفس تازه نمایند. در نیمه شب براه افتادم و قشون وقت کافر داشتیم با عرت قدم برداشتم. پیروزیم. همین که طلوعه با ما داد میزد بچنانچه خود دستور دادم در دو طرف من که قلب قشون بودم قرار میبردند.

حرکت پنهان من پیش وین هزار سوار که خود سواران از مشرف تا مغرب گسترده - شده و با جنوب بسوی شمال میروند منسره ای نیستند من بتوانم در اینجا ضعف کنم و شاعر

به مغولستان بفرست تا اسب ها و کوسفند - سا را فراهم نم و برای تو بفرستم ولی من در خواستش را که میدانستم حيله است نزد برفتم و گفتم تو و افسران و سپهرن خواهی بود تا وقتی که اسب ها و کوسفند تا از مغولستان بیاید. "بیل اورگون" گفت آیا میدانی از اینجا تا مغولستان چند راه است و مقدر فرستادن من به آنجا و مرا جهت از قزو - نستان یا اسبها و کوسفند از چقدر طول می کشد. گفتم این فکر را می باید موقعی که هنوز عزم حمله بشنورمان کرده بودی بشنوی. آنگاه با وی اتمام حجت کردم و گفتم از حال ناقص پانزده فرصت داری که اسب ها و کوسفند را از مغولستان بیاین جابرسا نی و اگر تا روز پانزدهم برج عقرب که دو ماه من پنج پانزده اسب ها و کوسفند ان بمن نرسد تو را خواهم کشت و با افسران نیز همین گونه رفتار خواهم کرد.

من می دانستم که سلطان شکست خورده مغول نمی تواند شصت هزار اسب و دو بیست و پنجاه هزار کوسفند را بیاینت کله به ماورا النهر برساند و با وقت که اسبها و کوسفند را با کله های کوچک براه بیاورد بسوزی که مجموع آنها تا نیمه برج عقرب بیاورا النهر برسد. (بطوری که دیدیم تصور لنگ تا اینجا حساب بیاورم از روزی ماههای صری تعیین میکرد و در این جا از روی ماه شمسی تعیین می نماید و در ماورا النهر هفتم ماه قمری مورد احتیاج بوده و هم ماه شمسی ما راجع بپروین).

فصل بهار و آنگاه فصل تابستان من صوری شد و اثری از اسبها و کوسفند ها - "بیل اورگون" بچشم نرسید. در آن سال من در ماورا النهر بودم و قسمتی از اوقات خود را صرف تمشیت قشون کردم و قسمتی دیگر را صرف آبادانی مملکت نمودم و در نتیجه به تربیت فرزندان خود پرداختم پسر چهارم من (شاهنج) در آن موقع طفلی هشت ساله بود و میتوانست بر اسب سوار شود و کمان های کوچک تیراندازی کند.

وقتی شاهنج بدنها آمد من نام او را انتخاب کردم و آن نام را بروی گذاشتم و در گوشت طفل اذان گفتم یک شب خواب دیدم. در حال رو بیاشامده کردم که هفت کوبدک شیر خوار که همه پسر هستند مقابل من قرار گرفته و من اسم چهار تایی آنها را میدادم و آن ها موسوم می باشند به جها - نگر - شیخ عمر - مهرا - شاه شاهنج. ولی از اسمی که کودک دیگر بی اطلاع میباشد شکست آنکه از بالای سر کودکی که چهارم که شاهنج باشد نام گویم و بخت بود. ادامه دارد.

طوس هم در کتاب خود وصف نکرده است. من تصور می کنم در آن موقع خورشید که تازه سر از افق بیرون آورد بود بنظر ما اشتغال داشت. ما جلومیرقتم و بیست هزار سوار از خیر ما زعب ما می آمدند و بین ما و آنها با اندازه موج فرسنت فاعله وجود داشت. صف سواران ذخیره هم مانند صف ما از مشرف بمغرب گسترده بود.

مغولها وقتی نزدیک شدن ما را دیدند در صد برآمدند که صفوی بوجود آورند ولی قبل از این که صفوی آنها آراسته شود من خود را با آنها رسانیدم وید و فرمانده جنا - حین دستور دادم که مغولها را محاصره نمایند. اگر بتو بگویم که وقتی ما وارد اردوگاه ما مغولها شدید گوئی که بیست کله بزرگ - از کوسفند حمله ور شده ایم شاید باور نکنی. چون تو نام (چنگیز) را شنیدی ما می و تصور می نمایی که در ک مغول باشد (چنگیز) - است.

بعضی از مغول ها طوری ناتوان بودند که حتی شمشیر خود را از نیام بیرون نیاوردند باین جهت فقط در بعضی از نقاط اردوگاه مقابل ما مقاومت شد و عدما می از سربازان مرا کشتند و درجا بنای دیگر ما مغول ها را

قسمت

مینم

بیاوریم اسبها را



بازان مغول بازن و فرزندان خود حرکت می کنند یا اینکه وسوله غلیظه کافی ندارند هنوز کیوتر خانها من طوری کامل نشده بود که من بتوانم از مسرفند هم برای اطراف کیوتر قاصد بفرستم و کیوتران قاصد از اطراف مسرفند می آمدند. لذا من نمی توانستم استعلام کنم که راجع بملکت کنده حرکت قشون تحقیق نمایند. این بود که مصمم شدم براه بیغتم و با استقبال آن قشون بروم.

کیوتران قاصد مرا از خط سیر آن قشون مطلع میکردند و می دانستم از کدام راه بمن نزدیک می شوند. من با هفتاد هزار سوار که هر یک دارای دیدت بودند بسوی مشرف عزیمت کردم تا این که خصم را غافل گهر کنم. زاهد است بگویم که وقتی ما بسوی مغولها

سوار دیگر را منقسم به چهار قسمت کردم و سه قسمت آنها هر یک از پانزده هزار سوار متشکل شد. آن سه قسمت جناح راست و جناح چپ و قلب قشون بود و بیست هزار راهم در ذخیره نگاه داشتم که در موقع ضرورت از آنها استفاده کنم.

وضع من طوری بود که می توانستم بدشمن شبخون بزم ولی بدو علت ترجمیح دادم که هنگام بروز بدشمن حمله ور شوم. اول اینکه چون قشون دشمن بزرگ و شماره سربازانش بین یکصد تا یکصد و بیست هزار نفر بود هنگام شب در موقع شبخون بین سربازان من بی نظمی بوجود می آمد و ممکن بود که آنها دوست را از دشمن تمیز ندهند. دیگر این که عزم داشتم (بیل - اورگون) را زنده دستگیر کنم و او را بیهمه و از وی بهره

بهاران

چندی پیش اتحادیه زورنالستان افغانستان را به خیر داد و وکانسوری نگسی راه اندازی نمودند که در نتیجه مجله "بهاران" جایز مقام اول و مجله "شمس" دوم گلسان هنر "جایزه سوم را کماحقه نمود.

ما فرصت آن را یافتیم تا با دوستان از سو و ولین این مجلات صحبتی انجام دهیم که نخست سیر صحبت را با نیلاب موج

مدیرمسئول مجله "بهاران" می‌آغازیم.

او میگوید:

از سالها قبل این روزوار در مهوراندم که خود صاحب نشریه می باشم تا در آن مطالب بدون سانسور به نشر برسد تا این که به سال ۱۳۶۵ به تشویق و رهنمایی دوست نزدیک نیلاب پژواک مجله می راتحت نام "بهاران" بمسئولیت گرفته و در آن انتشار مطالب آموزشی هادی هفتی و ذوقی را آغاز نمودم. این که چرا مجله ام عاری از مطالب است سست باید گفت که در نشریه

های دیگر کشور موضوعات سیاسی به حد کافی به نشر میرسد و چون خواننده گان مجله بهاران پیشنهاد نشر مطالب سیاسی را ننموده اند بنا بر این هم ذوق آنان را مد نظر گرفته ام.

او در مورد این که ایاتصور منظور که مجله اش مقام اول را بگیرد چنین گفت:

ابتدا فکر میکردم که شاید مجله ام درجه اول را نگیرد و هراس داشتم از آن که شاید در آن جا هم واسطه و شناخت هانقش مهم داشته باشد که خوشبختانمان طور نبود.

وقتی از او پرسیدم که چسی کمبودیهای در مجله تان وجود دارد گفت:

تازه متوجه شده ام که مجله "بهاران" فاقد مضامین پشتسوست که ازین پس درین قسمت توجه به خرج خواهیم داد.

همچنان آرزویم تا مجله ام را به کمک دوستان نزدیکم خطاطی و گرافیک نامی صفحه نوی راتحت کلیشه "درجهان" ما در آن بگشایم تا ارضای خاطر دوستانی را که علاقه مند به مسایل جهانی اند نهی فراهم سازم.

نیلاب پژواک یکی دیگر ازمدیرمسئولان لایق و صادق میباشد که مجله اش را به نام گلسان هنر در صنف ششم مکتب صفحه کشود.

وقتی صفحات مجله های گلسان هنر ورق زده شوند مطلبی وجود ندارد که بدون تصویر باشد همه مطالب را با علاقه خاص همچو مجله "بهاران" جمع آوری و به جای مومس آن جاداده است.

او در مورد این که مقام سوم را گرفته است چنین میگوید:

خوشوقتم از این که مجله دو ستم نیلاب جان موج جایزه اول را جایز شده چه مجله های مان با هم نزدیکهای خاص خود را دارند.

اما یک حرف برایم آزار دهنده است که مجله ام چرا جای سوم را اخذ نمود آنانی که مجلات را بررسی نموده اند اصلا متوجه نشده اند که کدام مجله قدمت داشته وکی این ابتکار را به راه انداخته است. شما فکر کنید مجله می را که دو سال

از نشران میکند ترجمه داده اند نسبت به مجله می گسه شش سال قبل شروع به کار نموده است.

نیلاب در مورد دیزاین مجله اش چنین اضافه نمود:

"ازین که در سن و سال کم شروع به کارهای ژورنالیستیک و مجله نگاری نموده ام فقط کفایت میکند تا مطالب ارزنده و خوب بخواندنی را در آن جا دهم. ازین پس تا حدودی که تجربه حاصل نموده ام میکوشم تا با خطاطی و گرافیک بهتر مجله ام را رونق ببیشتارم بدعم.

مجله سیارون به خاطر تشویق و قدر دانی از اینس مطالبی را از مجلات شان بر گزیده و به چاپ میدهند. درین شماره از مجله های شان انتخاب نموده که میخوانید.

با ارزوی سعادت و به روزی این دوستان و نیز به آرزوی این که در آینده ها کارگزارهای پراثرترین به دست دهند.

از مجله خانگی بهاران



نیلاب موج

ان مجله که جوانان شرقی را به تنگنا تنگ خود گشایند است

ها اند درین مورد پرسیده شود بهشترینه این جواب را دادند "مردم کشور ما تا هنوز با این گونه مدهای پیشرفته آشنا نیستند و از سویه آنها بالا میباشند و این فیشن ها و مدها را اشخاص روشنفکر دوست دارند." جواب جوانان و ضح است بر علاوه که قناعت دهنده نمیباشد غلط هم میباشد چه سویه بلند و طرز تفکر روشن به لباس و خصوصیات ظاهری وابسته نه بلکه بصطح بلند دانش و معلومات اخلاقی و زیبایی شناسی رابطه دارد. در نچور توجه است که اگر جوانان غربی دست به اینگونه کارها میزنند در کشور های پیشرفته شان چندان

پهروی از مد به نظر من از سلیقه و علاقه هر جوان چه غربی و چه شرقی نماینده گسی میکند و اما تدوین بودن داخل چوکات و در عین حال متناسب و خوشایند آنچه اکثر جوانان غرب بنام مد از آن استفاده میبرند در حقیقت یک نوع "انراط" میباشد که صرف مقبول خاطر خود همان جوانان و بعضی از جوانان سالک شرق قرار میگیرد و والدین به طور کلی خلاف اینگونه فیشن ها میباشند. متاسفانه اکنون از اینگونه مدها در همه کشورها و منجمله کشور خودمان نیز توسط جوانان استفاده می شود و اگر از خود جوانان کشور مان از آنانیکه پهرو اینگونه مد

مهم هم تلقی نمیکرد و اما در کشور ما کشوری که در این اواخر بسوی پیشرفت نه بلکه ابتدال روانه است و یکس "تق تق" کو بند "بر مغزها و روحیات مردم که در اطراف اینگونه جوانان زیست مینمایند میباشند چه قدر خوب خواهد بود که همه جوانان بهسر و وضع خود به گونه متناسب رسید از اینکه اوقات گرانبهایی خود را صرف

در فیشن های بهورد نمایند مغزهای فعال خود را چیه زی سرگرم مطالعه قلم و کتاب سازند اگر یکبار دست یک جوان قلم را استوارانه گرفت و چیزی بهمو ضوعی و پارچه ای از خود نوشت دیگر به آسانی ممکن نیست که قلم از دستش بیافتد و یاد ستش بیلزد.

نوشته: ن. موج



برگزیده از مجله گلستان هند



نیلاب پُرواک

امید

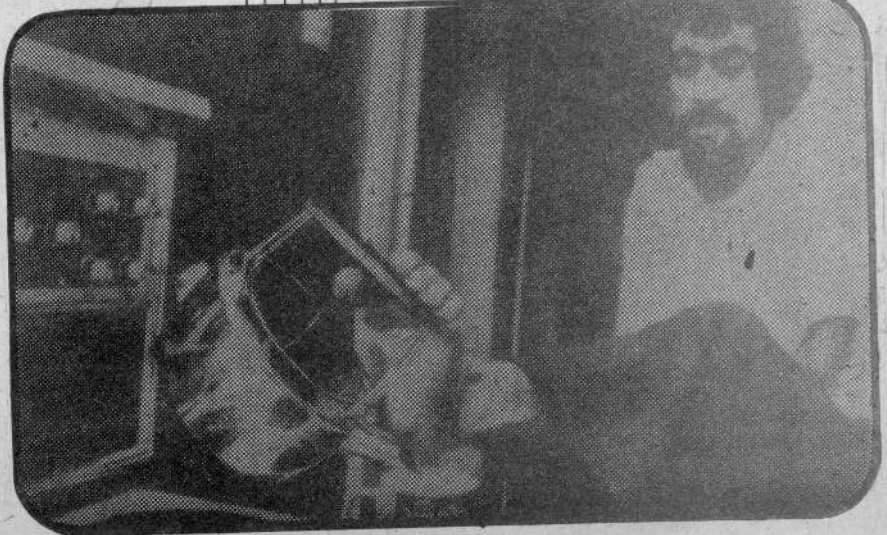
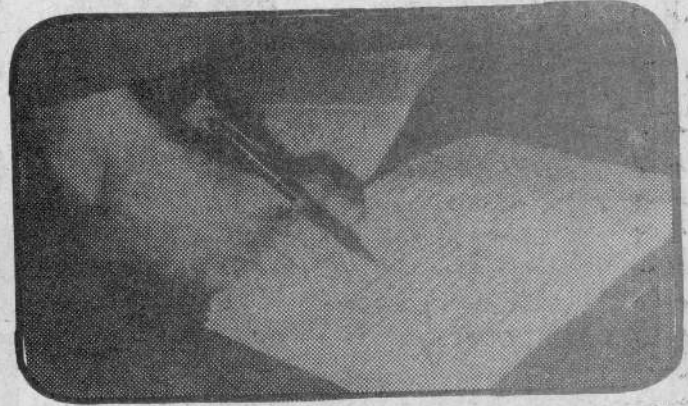
زنده گیتے

لقب قهرمان اراده و امید
داده اند

فرنگ میگویند :

وقتی امید و شوق زنده کسی
در قلب هر کسی وجود داشته
باشد، هر مشکلی انسان حل می
شود حتی نداشتن دست و پا

وقتی به دنیا آمد، دوازده
کویک بجای دو دست داشت
از همان کودکی فراگرفت تا
چگونه از پاهایش استفاده کند
در هفده سالگی دیپلوم خود
را گرفت و به حیث استاد مصر-
وف کار شد، مطبوعات انگلوس
به این استاد زبان فرانسه



حکمت اللہ حکمتجو از جمال
مینہ:

نمیدانم از کجا شروع کنم و از کی بنالم. بسیاری از همشهریان ما استند که با آراستن ظاهر خود از نهایت توجه کار گرفته اند و فکر نظیف کوچه و پیشری خانه های شان نیستند. خاک رو به ها و کثافات را از منزل کشیده و در راهرو میاند. ازند. و به این فکر نیستند که کسانی از آن محل میگردند. آن ها فقط میخواهد خود و خانه شان پاک باشد و پس میشود مثالی از بعضی کوچه های جمال مینه داد که بسیاری از همشهریان ما بدون در نظر داشت تراکت های اجتماعی به همچو اعمال دست میزنند و یا هم نمیدانم که زود تر نزد کسی شکایت کنم. این معضله راهر چه زود تر خود آن ها و پاره های تنظیمات باید حل کنند تا با این اذیت همشهریان ما که از آن محلات میگردند نشود.

مشکلات و نظریات

محمد افضل باشنده ده افغا - تان کابل

شهر کابل از چند سال اخیر که جنگ لعنتی در کشور ما سایه افکنده بیشتر از پیش مرکز رفت و آمد زورنا لستان و خیرنگاران داخلی و خارجی شده است و ما بهمار دیده و شنیده ایم که حتی گاه گاهی این زورنا لستان به گوشه و کنار شهر رفت و آید میکنند و از حال و احوال مردم شهر و سیمای شهر کابل برای کشورهای خود مینویسند و مردم ما تا الحال همه مشکلات اقتصادی را تحمل کرده اند و میکنند اما حد اقل مسوولین شاروالی و کس هم توجه به نظافت شهر نمایند

به اداره محترم مجله سپا و به پروزه تهیه مسکن اکسون محله بی پرنفوس شهر است ولی متاسفانه شاروالی کابل در مورد سرسبزی آن تاکنون هیچ اقدامی نکرده است. خواهی شدیم تا موضوع را مقامات شاروالی کابل در میان گذارند که از آغاز سال ۱۳۷۱ سرسبزی پروزه را در نظر بگیرند. با احترام کشکا - از تهیه مسکن

جوی های نزدیک ایستگاه های پل باغ عیوب و تیمور شاهسی و فروشگاه که مردم درین تاستان گرم انتظار سرویس را میبرند از گدیده کسی و کثافت سرازیر شده است. پاره های پاکتی شهر هم به جنگ و راه گیری مرتبط است؟ آیا این که اشخاص بلند رتبه شهر داری به موثر های لوکس با شیشه های سیاه رنگ آرزاهای مخصوص و پاکیزه تر به دفاتر خود میروند و هرگز توجهی این بی نظمی و کثافات داخل شهر خود نمیکنند؟

حامد از مکروربان سوم

در ساحه ناحیه نهم به ویژه مکروربان ها کورس های آموزشی برای بلند بردن سببه دانش شاگردان نیست و شاگردان میجویند به خاطر فرا گیری این آموزش ها در کورس های شخصی دوزتر از محل بود و باش خود مراجعه کنند و شاگردان این محل با عطش زده گی چشم به راه ایجاد چنین کورس ها استند.

بقیه از صفحه (۶۲)

فوتبال قریاد

فدراسیون فوتبال جمهوری افغانستان همیشه تماس های نزدیک با فدراسیون جهانی فوتبال فیفا و کنفدراسیون فوتبال آسیا داشته و در انهمین تماس ها بود که تیم فوتبال جمهوری افغانستان در مسابقات آسیایی شرکت میسوزند. قریب یاد آورست که بنا بر دعوت کنفدراسیون آسیا قرار است تیم فوتبال کشور در همین کپ آسیایی نیز اشت راک نمایند. تیم فوتبال کشور ما در کدام گروه قرار دارد و با کدام کشورها در بحرین مسابقه خواهند داد؟ تیم فوتبال کشور رگروپ (C) با کشورهای عربستان سعودی، اردن، سریلانکا و بحرین مسابقه خواهند نمود. در اخیر نعر شما را در مورد بهبود ورزش فوتبال در کشور خواهیم؟ به نظر من بهبود وضع ورزش به ویژه فوتبال مستلزم بذل توجه جدی به مسایل ذیل میباشد.

در مسابقات آسیایی که عنقریب در کشور بحرین تدویر مییابد کماش نماید که تیم افغانستان اولین مسابقه خویش را به تاریخ ۲۸ سنبله با کشور عربستان سعودی انجام خواهد داد. متاسفانه باید بگویم که تا هنوز تیم فوتبال فاقد لباس سپورتنی میباشد. شما که یکی از دست اندرکاران فدراسیون فوتبال کشور استید آیا در قسمت حضور پلهران فوتبال مادر مسابقات خارجی از قدری سیون های خارج طالب کیسک گردیده اید؟

مطابق مقررات بین المللی، با در نظر داشت شرایط محیطی بر گزار گردیده است. چراتیم های فوتبال افغانستانی نتوانسته اند طی چند سال اخیر در مسابقات بین المللی اشتراک نمایند. علت عدم اشتراک تیم فوتبال افغانی را در مسابقات بین المللی میتوان ناشی از شرایط و اوضاع طی سالهای اخیر در کشور دانست. با وجود آنهم فدراسیون فوتبال کشور نتوانست بعد از وقفه تقریباً پانزده ساله اشتراک را

ایجاد زمین های خوب و پر و گرامهای دقیق سپورتنی در کتاب به مثابه نخست اساسی رشد سپورت در کشور. اعمار میدان های سپورتنی به همکاران نزدیک وزارت تعلیم و تربیه و کمیته ملی المپیک در جهت ایجاد زمینه های رشد ورزش. تسوین کلب های آزاد سپورتی از طریق بذل کمک های مالی و تخنیک بی آنها ایجاد سهولت ها در استفاده از میدان های سپورتنی برای آنها جهت تمرینات به ویژه احداث مجدد زمین حسوری به جهت میسد ان های سپورتنی. در آخر میخواهم بگویم که فدراسیون فوتبال کشور با وجود مشکلات جدی مالی از همه چگونگی کمک به کلب های ورزشی دریغ ننموده و توجه مقامات مسوول را در بهبود وضع سپورت در کشور جلب نمایند. چه تریسه سالم جوانان و نوجوانان ایجاد تفریحات و مصروفیت های سالم را نمایند.

پوزا

فوتوی شماره (۴۴)

هدف عمده:

ران ها و لگن خاصره را سفت و متناسب میسازد.

تبصره:

صحیح کنید موقع اجرای تمرین توازن را نگهدارید.

تمرین متناسب ساختن بازوها

هدایات:

- ۱- با راحتی ایستاد شوید طوری که پاهای شما فاصله داشته باشد.
- ۲- هر دو بازو را بلند کنید طوری که کف دستتان به طرف داخل باشد.
- ۳- به طرف راست خم شوید. قسمت های فاصلتان را کشیده نگه دارید. این حالت را برای (۱۰) ثانیه حفظ کنید.
- ۴- به حالت اول برگردید و با جناح دیگر تمرین را دوام دهید.

فوتوی شماره (۴۵)

هدف عمده:

ساعت را سفت و متوازن میسازد.

تبصره:

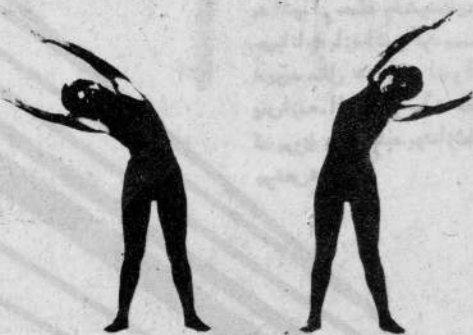
موقعی که دستها را بلند کرده اید سعی کنید کمر خود را بزرگ ران رویان دستها را محکم گرفته اید.

تمرین کشتی

(پاری پوزنا - نا واسا نسا)

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان دراز باشد. دستها را در کنار لگن خاصره قرار دهید. کمر را راست نگه دارید.
- ۲- به عقب خم شوید و پاهای تان از فر فر بلند کنید و زانوهای تان را در راست باشد. توازن خود را روی لگن خاصره حفظ کنید.
- ۳- دستها را تا زانو بلند کرده در حالیکه کف دستهای تان به طرف داخل باشد و زانوهای تان را برای (۱۰) ثانیه محکم بگیرید. عمیقاً تنفس کنید.
- ۴- پاهای دستها را پایین نموده و روی فر فر قرار دهید. روی پشت دراز بکشید و استراحت نمایید.



پوزا

فوتوی شماره (۴۶)

هدف عمده:

شکم را تقویت نموده و اعضای داخلی را تحریر مینماید.

تبصره:

با انتخاب یک نقطه محرابی مستقیم در قسمت جلوشما را در جهت توازن کت خواهید کرد.

تمرین کشت روی فر

هدایات:

- ۱- روی فر فر بنشینید طوری که پاهای تان را راست و دستها را در کنار تان قرار داشته باشد.
- ۲- دستها را روی فر فر فشار دهید و تنه تان را بلند کنید.
- ۳- سر را به عقب بکشید و شکم را بکشید. کمر تان باید محکم باشد. این حالت را برای مدت (۱۰) ثانیه نگه دارید.
- ۴- آهسته آهسته به حالت اول برگردید. تا شمارش او استراحت نمایید و بعد مجدداً تمرین را آغاز کنید.

فوتوی شماره (۴۷)

هدف عمده:

این تمرین تقویت بازو و سینه و شانه ها را تمرین میسازد.

تبصره:

سعی کنید که تان را به سینه تان بکشید. کمر را محکم میسازد. این تمرین را برای (۱۰) ثانیه بلند نماید.



استفاده از توپ در عطیات طوفان صحرا

ایالات متحده آمریکا در آخرین ساعات عملیات طوفان صحرا سلاح جدیدی را برای تخریب محکمترین مخفیگاه‌های عراق بکار برد. "سوپرم" که دارای بیش از دویست تن بوده و مجهز با شعله‌ها لایسز می‌باشد تا عمیق زمین نفوذ نموده و پنج مرتبه قویتر از سلاح‌های غیر هستوی می‌باشد که تاکنون استعمال شده است. هم جدید در کمین "لوکمید" ساخته شده در محل فرماندانی قوای هوایی التاجی در نزدیکی بغداد پرتاب گردید. مخفیگاه‌های مستحکم ساحه التاجی در برابر هم‌های

عادی از جمله بم‌بش از دوتن مقاومت نمود اما بعد از کار آمدن بم جدید "سوپرم" بم‌بش مخفی "جی بی بی" بم به کلی منهدم گردید.

مردی به خاطر پتاپ پشک بروی دوستش بازداشت شد

مقامات ایالت اریزونا امریکا گفته اند که مشاخره به نام دوهم اتاقی با بازداشت یکی از آنها که در اثنای مشاخره جره بروی هم اتاقی اش پشک را پرتاب کرد منجر شد. در این حادثه پشک کشته شد. او دارای دلی پرویز کشفیه (۱۰ اکت) به اتهام حمل و خورشت با حیوانات بازداشت گردید. دیوید ستل هم اتاقی او را در لی پس از مدتی جراحات خفیفی که بروی وارد شده بود از حفاظت مرخص شد.

وزیر فرهنگ شوروی

مواید ناشی از تجارت نحشا از مجموع بودجه وزارت فرهنگ بیشتر است. واشنگتن - خبرگزاری جمهوری اسلامی و یک روزنامه - چاپ آمریکا نوشت که نحشا در شوروی به صورت یک تجارت عظیم چند میلیارد دالری درآمد است.

روزنامه وال استریت ژورنال در شماره روز پنجشنبه خود نوشت که نحشا که متولد مبارز به فرهنگ شوروی در آن کشور است با اعلام مجوز نتوانی اعلام کرده است که تجارت نحشا در شوروی از رونق قابل ملاحظه‌ای برخوردار است و سالانه درآمدی بین ۱۲ تا ۱۵ میلیارد روبل (۲۴ تا ۲۷ میلیارد دالری) نصیب دست اندرکاران آن می‌گردد.

گوینکوس گوید: این مبلغ از مجموع بودجه وزارت فرهنگ شوروی بیشتر است.

در آثار طلاق، فرانسه بعد از توپ متاع دوم را کبیر می‌کند

گزارش روزنامه فرانسه - سواره و فرمانده از مرزهای

یک ازدواج منجر به طلاق می‌شود.

در این میان رقم به نصف افزایش پیدا می‌کند. بنا بر این گزارش در سال جاری میلادی بیش از ۱۰ هزار طلاق در فرانسه صورت گرفته است.

فرانس سوار در این گزارش می‌افزاید:

- تعداد کودکانی که در سال ۱۹۸۶ در فرانسه قربانی جدایی پدر و مادر خود شده اند از مرز یک میلیون نفر گذشته است و پیش‌بینی می‌شود تعداد اینگونه کودکان در سال ۱۹۹۲ به یک میلیون و ۲۳۰ هزار نفر برسد.

این روزنامه تاکید کرده است که در سال ۱۹۷۸ تعداد اینگونه کودکان در فرانسه تنها ۱۲۰ هزار نفر بوده است.

کاهش پرسونل باغ وحش لندن به خاطر جلوگیری از دست برداشتن آن

دیده چون امر باغ وحش لندن می‌کند به باغ وحش لندن یک سوم کارکنان خود را تا اتم ماه اکتبر در یک اقدام برای کاهش معارف باغ وحش مذکور کاهش خواهد داد.

هدف از این اقدام جلوگیری از سرد شدن این قد می‌سازد. تهیه باغ وحش جهان است. امر باغ وحش لندن در یک کنفرانس مطبوعاتی گفته: پرسونل کرد و نمودن کارکنان باغ وحش از لسه معارف خواهد بود. سره جوی یک و نیم میلیون پوند صرفه در سال خواهد شد.

چون علاوه کرد باغ وحش لندن سهم دارد تا ۱۲۰۰ و ۱۳۰۰ و اس حیوانی به خود دارد که ماه اکتبر تا سال

حیوانات عظیم الجثه مانند فیل‌ها و کرگدن‌ها است به پارکهای دیگر انگلستان انتقال داده شد.

مقامات باغ وحش لندن امیدوارند که باغ وحش مذکور را به یک پارک طبیعی حیوانات انکشاف دهند که در آنجا حیوانات در یک محیط طبیعی آنها به ناپیش‌گذشته شوند و نه در قفس‌ها.

ده ها دولین در ساحل ایالتیایا بطور مرموزی هلاک گردیدند

کارشناسان محیط زیست به تاریخ پانزده اکتبر سال جاری گفتند که در حدود شصت دولین در جزیران ماه جولای در ساحل ایالتیایا هلاک گردیدند. آنها می‌گویند که علت اساسی مرگ آنها موجودی مکتوب و مریوس است.

داکتر میشل بودستا از مرکز مطالعات حیوانات بحری عقیده دارد که موجودی به عنوان ماری کلواید در مد پترانه‌ها با بدست ضعیف شدن سیستم معانیه دولین هاشده و آنها را در برابر مریوس‌ها آسیب پذیر ساخته باشد. این دولین‌ها توسط آب به ساحل ساحلی و ماریوسا و کاله بر پا آورده شده اند.

روزنامه مذکور میگوید اغلب این دولین‌ها در یک ساحل در جنوب فرانسه در جبهان جدید دایره‌های باد و ریزش‌ها به رفته گردیدند و با وجود این هنوز زنده ماندند.

خط هوایی ملی ایالتیایا نقلی ساخته شده است که هر یک از دولین‌های را که در ساحل کاتانای ساحلی موجود و هنوز زنده باشد به نزد متخصصین در استرادم انتقال دهد. لایر اتار استرادم سال

گذاشته واکسینی را برای مکتوب حیوان بحری که از اثر موجودیت ویت و پروین هادری بحر شمالی متاثر گردیده بود. نتایج انکشاف داده است.

افریقایی‌ها قایل از اروپایی‌ها کشف امریکارا کشف کرده بودند

یک پروفسور سنکالی در ماه اکتبر روزنامه "دلی سولوس" چاپ داکر گفت قایل از آنکه کریستوفر کولمبوس آمریکا را کشف کند یک کاشف افریقایی شمالی امریکارا کشف کرده بود.

روزنامه مذکور به قول محمد مبیج پروفسور مذکور گفته است: "ما یقین داریم که در قرن چهاردهم بگری دوم امپراتور مالی دسته کشتیها را آماده ساخت و سرزمین کشتیهای مذکور به قاره آمریکا بازگرداند. مبیج ادعا کرده که کولمبوس که امریکارا برای اروپایی‌ها در سال ۱۴۹۲ کشف کرد در همین سال از افریقا دیدن کرده بود.

وی گفته کولمبوس در جزیره ای سفر به ویژه در بناد راسیا - تنها با ملایحان افریقایی در تماس شده و آنها به کولمبوس چیزهای زیادی را در باره امریکارا گفته اند.

روزنامه مذکور میگوید اغلب این دولین‌ها در یک ساحل در جنوب فرانسه در جبهان جدید دایره‌های باد و ریزش‌ها به رفته گردیدند و با وجود این هنوز زنده ماندند. خط هوایی ملی ایالتیایا نقلی ساخته شده است که هر یک از دولین‌های را که در ساحل کاتانای ساحلی موجود و هنوز زنده باشد به نزد متخصصین در استرادم انتقال دهد. لایر اتار استرادم سال

اجساد داده هاست از نوجوانان در قبرستان های مغربی در پیر و کشف شده است

مقامات پیر میگویند که آنها هفتاد و یک قبر مغربی را که در آن اجساد نه هشتاد از اطفال برده که در اثنای کارکردن در جنگل معادن طلا به قتل رسیده اند کشف نمودند.

مأمورین وزارت کار پیر میگویند این قبرها از هفدهم الی سیستم و نهم جولای در جزیره ایان مشاهدات و هنگام عملیات تصفیه طلا در واپیشتر چو قوس در ایالت مادری وی دیوس در منطقه امازون پیر و کشف گردیده است.

ویکتور سولون پتایرا مدیسر منظقی وزارت کار در مادری دی دیوس روز پنجشنبه گفته که وی دیدها جسم نوجوانان بین سنه دو تا زده الی هشتاد و نوزده ساله یافته است. وی گفته است که قادر نیست تا به صورت مشخص بگوید که به چه تعداد از اجساد در این منطقه موجود بوده است.

وی افزود: در بعضی از اجساد نشانه‌هایی از زخم‌های که در اثر مریوس موجود آمده به مشاهده مریوس در حالیکه یک تعداد دیگر قرار معلوم در اثر امراض مریوس به هلاکت رسیده اند.

وی میگوید که نوجوانان همگی در ولایت کاسکا استفاده می‌کردند و با یکبار کار در مدینه دیگر به آنها اجازه داده نمی‌شود. آنها را ترک گویند و بین ترتیب آنها به صورت مریوس کار فرمایان شان در می‌آیند.

وی افزود که تقریباً تمام این پسران هیچگاه خانه‌های شان برنمی‌گردند زیرا مریوس به غیر انسانی آنها است.



زموښه دکور کيسه

د ديدلو وروسته

هرکله چې دغسونو مېسې راپانډې د روڼېد شې نو هغه وخت دواړه لاسونه آسمان ته جگوم او د خپل خدای څخه دادغوان . داسک چې زما سره لوبه پسې عدالتی شوې ده .

هره ورځ په سرو سترگو ژړېم . دکړاوناونا خوالو او اوس د نړۍ په کورکې څپې وهی داسې څپې چې دنړۍ ستر رودونو به یې هم ونشې وهلس . زما سره د پرلوي ظلم شوي دي زما سره ژوند د پره غمجنه لوبه کړې ده . ژوند لکه دناوه کسی په شان په خپلو منگولوکې لوټولن يم . داسک چې و دېدو قربانی شوي يم .

- زما د ژوند کيسه د پره ترخه ده ؛ خونین من نړۍ غواړي چس تاسی گرانو لوستونکو سره د نړۍ خواله وگم .
- پلاری د پره قتل په تور ونيول شو . خود مشرانو دخو بعلی جرگو او دهغوي د پره کړو په اساس نېمله وشو چې ما په بدوکې د مقول زوي ته ورکړي . داپره کړه زمونږه کورکې ومنلسه شوه . هغه وخت ما بنعلس کاله درلودل او په اتم ټولگی کسی می لوستکاوه ؛ خودوي و د نورو نعلی د تلونه منع کړ . هره گسري به می ژړل او مورته به می وسل زما گاهه خلگه چې په خپل لاسی په دغه اورکې اچوي .
- څه دپاره زما سره دومره لوي ظلم کيږي ؟ داسک چې د پوي خواکونچنی وم او بله خبره داوه چې چا سره چې زما کړده کیدله د هغه په هکله

می د پري پورته اوښکته خبري اوږدلی وي . هغه هسلک د ښه اخلاق اوښه سلوک خاوند نه وو . کومه دولتی وظیفه یې هم نه درلوده ، خوسره ویل پسې چې آزاد کارکوي ، خود دي ازان کار تر پودي لاندي می نعلی نوري لاسوهنی هم کولس . د نهنو کسانو څخه می اوږدلی و ؛ چې په هپرو ښنوم معناد دي .

خوزما ژر اگانو هېڅ بجای ونه شو . مور به هم راته ژرل او ویل به می : لوري دادجرگی او دلویانو پره کړه ده . کله چې زما دخسر د سرک څلویښت ورپسې تپري شوې شو زه می واده کړم . زما واده لکه د پوي کوندي ښخی د واده په شان و ؛ نه سازاوسرود و ؛ اوته ورارایسې راغله . پواپسې د پري څلورتنه نارینه چې په کرکه می هرش ته کاږه کاږه کتل و ؛ می دخسر کورته بوتلم . هغه ورځ می دومره ژړلی و چې تپول څخه اوسترگی می سرپوي . د داسک چې هغه ورځ زما دارزواگانو د مرگورځ وه . هغه ورځ می تپولی هیلې ترخا ورلاندي شوی . داچې څه کړاونه اوناخالو می د پره په کورکې د غما غی لومړی ورځنه ولیدل څه به نه وایم . داڅکله چې لمشا رمنبهردی ، خوهغه څمک ما د پره خوروی هغه

زما دکونچنی اور راتلونکی د هغه کونچنی نجلې څخه هره گړي دغه او هغه په څپیر و سوري او د اتول وینم خو څه نه شم ویلای .

- همدا اوس په هغه بله کورکې کی دنذر دسترخوان غوږیدلی دي . ټول د ستر خون خواته ور تپول دي . کله چې د هفت مېوی طشت په دسترخوان کېښودل شو و هر چا مېوی موتی نعلی راواخست خو کله چې زما لاس د طشت خوا ته اوږد شو نو خواپسې می نا پره راپاندي ناري کړي چس ؛ او بدمرضی لاس طشت ته مه راوړه ، دسترخوان ته نه نژدې کيږه ؛ داسخی نذر دي . نو مالا لاس دنه مای لاري څخه راپره ته کړاوپه د ردیدلی زما وادکو سترکو د هغه کوتی نه راووت .
- دا بدمرضی کله هره ورځ خوشو بعلی زما په غوږونوس انگاري اچوی او خوروی می . پره می تر نورو ښه دي لږ څه مینه راسره لري ، خوهغه مینه هم کله کله د هپرو ښو په نشه کی ورکه شی او هر مور د خوښنداو مور په لمسونه ما ازما کونچنی لور تر وادکو او تپولو لاندي اچوي او تپول

من می تک شمن اړوي . هر وخت له بمانه سره سوچ کوم چې ولی خدای و دېدو قربانی کړم . مورایار می هم نشی کولای چې زما کورته راشی او ما وویش ، داسک چې د پري کور داوسیدونکی د زرو ونو څخه هغه پخوانی داغنه پاکیزې که شه هم ما پري هلې بعلی وکړي چې د پوي په زړونوکې بجای پیداکړ ، خود پوي په زړونوکې زما د پاره هېڅ بجای نشته . د پوي په زړونوکې ماته پواپس کرکه او دشمنی ده . دادي همدا اوس د پره کشر ورور راته ناري وه ؛ (او بدمرضی چماي راوړه) . تاسی می ونی چې خپل اصلی نوم می هپرکړي دي . هر څوک دخپل قهراو غضب او کرکی تن بمانی پوري راپاندي نوم زدي ، خونته پوهنم چې زما صبر او تحمل بمانه به څه وخت تشه شی ؟

برای خود غذای خوشتر تهیه کنید

سوپ پیاز

- ۲- آرد بالای آنها ریخته
- آنقدر ر به هم بزنید که سوپ مخلوط شوند.
- ۳- آب جوش به آن اضافه کنید و پانزده دقیقه آن ها را شور دهید.
- ۴- نمک و روغن را در سوپ پیاز ها انداخته و داغ روی دسترخوان بپزند.

پیاز های ریزه شده به اندازه یک کیلاس یک قاشق سوپ خوری روغن دو قاشق سوپ خوری آرد پنج کیلاس آب جوش، نمک و روغن به قدر ضرورت

۱- روغن را داغ کرده پیاز را در آن بپزید و شور دهید تا کلاسی شود.



سلا دمکرونی

- نیم قطی مکرونی خام
- یا ونیم قاشق آب لیمو یا دو -
- قاشق سرکه یک قاشق روغن
- دو قاشق پیماز توتنه شده
- دو دانه باد نجان رومی خسرود
- شده یک قاشق مریاخوری
- نمک و روغن خشک مقداری مرچ
- توتنه شده شیرین یک دانه
- کاهو
- ۱- مکرونی را در آب جوش که به آن نمک ریخته اید جوش بپزد.

برافی باد نجان با کوفته

- ۱- باد نجان شش عدد
- ۲- پیاز زنده شد دو دانه
- ۳- پیاز سرخ شده برابر با سه قاشق
- ۴- نعناع خشک به قدر ضرورت
- ۵- ماست یا چکه به قدر ضرورت
- ۶- باد نجان رومی ۴ دانه
- ۷- روغن به قدر ضرورت
- ۸- نمک و روغن به قدر ضرورت
- ۹- گوشت ماشین شده ۵۰ گرم
- ابتدا باد نجان را در روغن سرخ نموده مچ و نمک به آن مخلوط کنید و با گوشت سرخ جان نمایید.

درد هلیزهای

معاکم

چی تیر است



سهوا کشته شده

به تاریخ ۱۱۱۱ صد صغیر
موسی قنای لیسه حبیبیه را بر
کرد .
فلسفه سوری بود که از دهان
خارج حاجی اکبر محصل پرهنش
زوریا لایم سبزه موسی خیارج
بود و نسبت کردن فردین همه
صغیر .

صغیر حاجی اکبر که هر دو وظیفه
سهای وطن را به دست دارند
اصابت کرد . که در نتیجه رفته
زنده کی فردین را از هم گشت .
حاجی اکبر اکنون با سر نوشت
نامعلوم در پنجه قانون پیوست
صغیر .



دزدی کرد تا هیروین خرید



میترود که پسرک ممتاز بیست
هزار تین است .
خود تین میگوید من پشاطر
بدست آوردن پول هیروین تین
دست به دزدی میزدم . پسرک
اکنون در دارالتادیه پست پیوسته
میبرد . امید که مسئولین آن مرکز
جمع به خاطر نجات او از زندان
هیروین دست به کار شوند .
اگرچه سال گذشته هم پسرک
به چوب سرقت مدت ۱۰ ماه را
در دارالتادیه پست گذرانده بود .

پسرک ۱۲ ساله بی زاد و
یکی از تنبهاات جنایی ولایت
کابل غرض تحقیق می آورند
این بار دوم است که به چوب
سرقت دستگیر میگردد . هنگام
تحقیق حال پسرک بهم میخورد .
پسرک حرکاتی از خود نشان
میدهد که صرف یک ممتاز مبتدی
ند با آن سرچهار گردد . آن
وقت پسرک زاری میکند تا از آن
حالت نجاتش دهند و معلم

دزدی با پشتاره

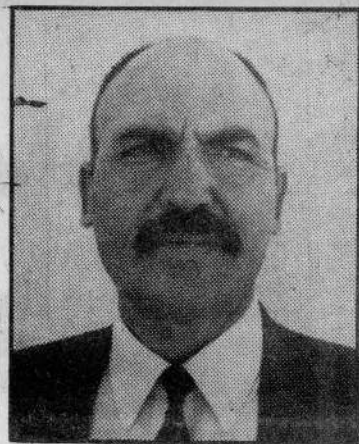
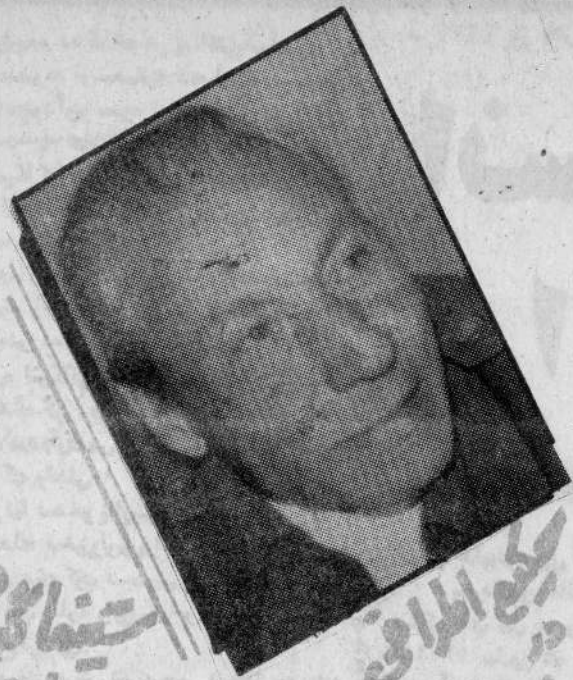
اهالی قلمه وکیل بی پس
میرو از چندی به اینسو نزد
مامور برج برق مربوط فوری
پریجوی های بی وقت برق شکا -
بت میبردند ولی مامور برق
برایشان اطمینان میداد که
برق های شما نزد ما روشن
است . تا آن که در رحوانی صبح
یکی از روزها یک تن از اهالی
آن گذر که بعد از ادای نماز
سوی خانه بر میگشت بمشخص
که بوجی کلانی را به پشتش
حمل مینمود مکتوبین گردیدند

بعد از اصرار زیاد آن شخص
را مجبور ساخت تا محتویات
بوجی را نشان دهد . وقتی
دهن بوجی باز کرد پندیده
شد که سم های برق قلمه
وکیل بی بی میرو با حال نزار
در داخل بوجی جا داده شده
است و پلاس کلانی هم بالای
آن قرار داشت سارق همراه با
پشتاره اش به حوزه نهم امنیتی
تسلیم داده شد .

به تاریخ ۲۵۱۲۵۱۲۵۱۲۵
یک جنس را که فروش آن غیر
قانونی است خریداری کردند
تا آنرا بالای دکاننداری
بفروشند و چند افغانی از پس
ندارک کبابی نمایند .
لما هنگام فروش آن توسط
شخص ثالثی که خود را کارمند
حوزه چهارم امنیتی معرفی
مینمود دستگیر گردید .
از آن که هر دو مسافتی را -
طی کردند که کارمند حوزه پسا
گرفتن ده هزار افغانی شخص

دستگیر شده را رها کرد .
شخص رها شده به حوزه مربوط
مراجعه نمود . از واقعه که
پراخ اتفاق افتاده بود نزد
آمر حوزه شکایت کرد ولی
معلوم گردید که شخصی به
آن نام و آن مشخصات کارمند
حوزه مذکور میباشد بعد
جستجو آغاز گردید .
در نزد یکی های سینا آریوب
در کلب پانزادی دستگیر
و به پنجه قانون سپرده شد .





قادر فرخ
مامل مشروط

نت کارگردان را به عهده دارم که برای من کترتاری به نام "قاتل" نیز سپرده است. من دارم به تمام این همه وظایف را درست و بدون خسته گی به نشر برسانم.

د ر فلم سنمایی " مشروط " نقش مرکزی را به دوش دارم که از کارگردان جوان موسی رادمنش است. در پهلوی آن در تئاتر تلویزیونی به نام "گفت و گوی شبانه" نوشته استاد بیدست و عیقه اسپینا

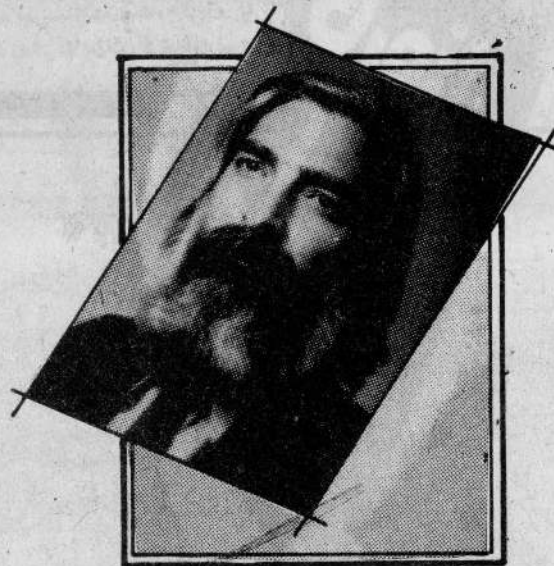


افغانی فلمونو په سینما گانو

د ابرکت کړي د جوان شمر حیدر - ري (کجراه) او د انجنیر لطف (گماشته) فلمونه دي چې له همدار اوس نه پسي د سینما د نوښتدانو تنده راپاړولی ده.

په د برنژدي راتلونکي کي په افغان فلم دري نوي فلمونه دینار د سینما گانو له لاري د افغانی فلمونو خوښوونکو ته وړاندي کړي، دغه فلمونه (خاکستر) چې سمیدورکي

په لاس په لاس



عشمت قیامی

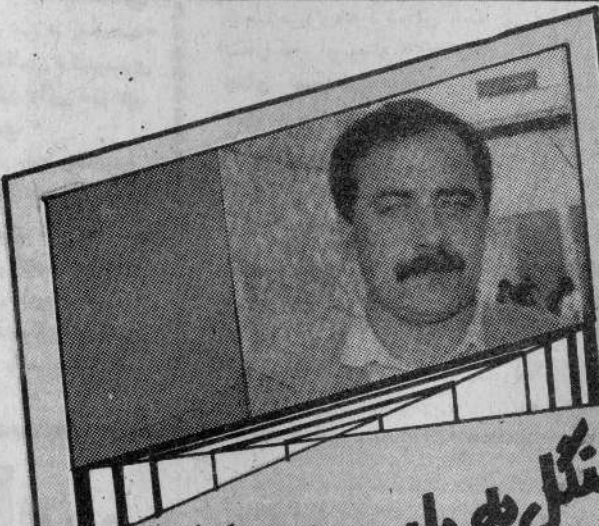
از گناه آغاز کرد

اولین فلمی که در آن نقش نسبتاً برجسته داشتیم فلم سینما - بین گناه بود افزون بر آن در دوازده فلم سنمایی و تلویزیونی دیگر نیز نقش های رایجا نموده ام. فعلاً مصروف بازی نقشی د ر فلم اراد ما استم که کارگردان آن موسی رادمنش و سناریوی آن را معروف قیام نوشته است. در این فلم کرتیم مارن قاچاقچیرا بازی خواهم کرد. که امیدوارم با همکاری کارگردان از عهده این نقش برآید. بتوانم.



سیمای ترانه به آندوی سفر به شخصی جان

پنج آهنگ جدید رسال ۱۳۷۰ داشتیم که دو آهنگ آن را به مناسبت عید سعید اضحی شهر مزار شریف ثبت نمایم.



منگل په بله
بنه خپلی
شندری
وړاندي کوی

د پښتو ژبي تکړه او خوږ ژبي سندرغاړي منگل د اصل په بله بنه خپلی سندري دخپل هنر خوښوونکو ته وړاندي کوي. منځم منگل د پښتو ژبي دودونو د بري په زړه پوري خوږي - مجلسي سندري د محلي سازو نوښتمنانه ويلى او دتلو - بزبون له لاري هنردوسته - نو ته وړاندي کوي. د دغو سندرو په وړاندي کولو سره په منگل يو عمل پېدا دخپل هنرو خوښوونکو هنري - تنده وړاندي کوي.

در شرمه اول سال کار - کرد های هنری بیشتر داشته ام - حال مشغول مشق و تمرین نما - یسنامه " زیر نام (نامرد) استم که تقریباً آماده نشر است که امیدوارم امکانات نشر آن هر - چه زودتر فراهم گردد.



نصیر القاسم

در "گدای"

مصرف تهیه و کار کردانی - لم هنری سنمایی به نام "گر - داب" است. سناریوی فلم از نو - شته های صادق هدایت نوی - یسنده خوب و فقیها پیران می باشد که به زود میانتخاب هنرپیشه - کان و کار فلمبرداری آن شروع خواهد شد.

در آینه شایب
در آینه شایب نام فلم هنری است که توسط اعضای انجمن سینماگران جوان افغان - ستان به شکل تلویزیونی تهیه گردیده است. این فلم هنری، زنده گی محصلین واحسان - سات جوانان را در یک گروه تظاهرات و نم و دانش، به طور هنرمندانه انعکاس میدهد. این فلم که از سوی اداره - فلهای داستانی و مستند تلویزیون به روی پرده خواهد آمد سه کرکتر عمده همایون - سدوزی، نفیسه حورو صفور آیین خیل در آن به گونه خوب، نقش بازی کردند. سناریوی فلم توسط م. موب - ند پورنگاشته شده است.

انسان او



ضروي عاينونه وړل کېږي .
 د بېر د اوبو د مالګې اوسط (۲۳) په سلوکې دې چې په يو ميل مکعب اوبو کې (۱۶۶) مليون تنه مالګه موجود لري .
 که د بېر د اوبو ټولې مالګې ټولې شي د پنځه - سوه شپيته پنډ والي به د مکعب د کسري سطح ووشي ؟ خود مالګين والي د ټو وي .
 ټکي ته بلې سمي ته تېر لري .
 سندر روڼو په تل کې د پتېا ټو په اندازه چې زرګونه د الړه .
 قيمت لري او (ناجول) نومېږي شه چې د شکرګيز ، کوهالته ، اوسپني او نکل د ذراتو په زېره ده چې په رس خاورو ، د شاک په غاڼيو ، د ننهګه د غوږو په دې وکړا ټول شوي دي . همداسې په يو ميل مکعب اوبو کې

ته مراجعه ده که غصم په اکتوبر هيوادونو کې سيندونه او جملونه شه او دهغه و هيوادونو د اوبو صرف د پاره کاتي دي ، خو د اوبو صرف وړخ په وړخ زياتېږي ، مثلا ، په آمريکا کې د اوبو زياتېږي ، زيات او خلګو پخپلې صرف د پاره مصرفېږي .
 خوزي او بهر سندر د ترو اوبو د تقطير نه لاس ته راتلاي شي چې د اکا رخصو صفا د دورخني مصرف د پاره اقتصادي نه دي .
 په امريکا کې او برنېاټ پوښتونکي په دې هغه کې د پتېر غوډاسي نباتات نسل کېږي چې وکولاي شي له ترو اوبو څخه گڼ واخلي .
 کله نور نيا دهغو ښارونو څخه شمېرل کېږي چې هلته د خوزو اوبو پراېم شه . هلته يوه د هغه کوي د جنوبي قطب ته ويځو ټوټې دې ښار ته راوړي ترڅو د اوبو مشکل يې رفع کړي وي .
 يوه کوچنی د پخ ټوټه چې د يو کال په موده کې د جنوبي قطب ته راننقل شوي لس ميله اوږد والي نهمېل سوړ او (۶۰) قېمه شي پند - والي در لوب د دې ټوټې د دري سوه ميلون کلن اوبه لاس ته راغلي او د پوښ مياشتي د پاره د کله نور نيا د ښار ټول زواصي يې اوبه کوي .
 د دې ټوټې د درو بېر اوبو نه د ترو اوبو د صرف يو ميلون د الړه تخمين شوې دي . د اوتوټې ساحل کې اېښودل کېږي او د هغه وېلي شوي اوبه بېر ته ترو اوبو او د اوبو د خوزو اوبو کثافت لږ دي د ترو اوبو په سر اوسې او د پوښو په واسطه

(۲۸) پوند طلا وېر د لري چې د اقدار (۲۰۰۰۴) اوس په هر ميلون کېلنه اوبو کې دي .
 همداسې سندر د بېر د غذا پښه ضيع جوړوي چې تقريبا د بېر (۲) په سلوکې خواره د بېر اوبو ته لاس ته راغسي چې غوښه ، ماهيان ، بحري ترو اوبو اوس او نباتات دي .
 دا چې د سندر روڼو مليونونو ميله اوبه د بېر په خدمت کې دي بيا هم په ابتدايي توگه د هغه نه استفاده کېږي ، خو په راتلونکي کې به بهر لکه چې بېر کېږي د بېر کرلو ته هم پام واړوي .
 د سندر روڼو د حاصل د بېر والسي د پاره با ارزښته شمېرني شوي او کېږي ، لکه چې يونانګيس ، يو لوجست و التستر کارستګه د ماهيانو دو د لوه د سوا حلو د سطحې اوبو ته د شمالي سندر اوسط ته انتقال کړل او پورته له هغه مودي نه شي د امان هېان وليدل چې د خپل ترو اوبو په پرتله دري - څلور چنده څټ شوي وي . او د هغه شي کړي وي . همداسې د سندر بحري مشورتي حيواناتو محدود وړل د ماهيانو د شمېر د نباتاتو لېسې کړسي .
 همداسې د بېر د کرلو په خاطر بېر ته سرولي کېږي ترڅو مشورتي او شمېر حيوانات او نباتات يو بل ته تېر شي . غمغه د بېر د مور کول شي او مشورتي سندر د تراکتورونو په واسطه محدود پام ووشي .

بقية از صفحه (۲۸)

نظري به رساله يي اياز از ديده گاه

سمدی شهرازی در گلستان فصل عشق و جوانی را با قصه مختصری از اياز و محسود به این شرح آغاز می نماید
 "حسن مومنی را که گشتند سلطان محمود چندین بنده صاحب جمال دارد که هر یک بدیع جهان اند چگونه افتاد است که به هیچ علت از ایشان مصلی و محبتی ندارد چنانکه به اياز که حسن نهادی ندارد ؟
 گفت به هر چه به دل فرواید از دیده نکو آید هر که سلطان مريد او باشد گر همه بد کنند نکو باشد
 شيخ بزرگوار در بوستان میگوید یکی خرده پسر شاه غزنه من گرفت که حسنی ندارد ایا زای شگفت و در ضمن آن حکایت نحوه عشق

محمود را به اياز که در واقعیت نه گرویده کی به قد و بالا و حسن و لقا اولمکه به اخلاق خنیده و سلوک پسندیده اوست تشریح میکند .
 استاد خلجلی در این اثرش با پرده اخت عالی که خاصه اوست دوران صبا و تش را ترسیم کرده روزگاری را به یاد می آورد که با چند همدرس دیگرش پنج کتاب فارسی را میخواند و از "ای داغ" به سان خاطرات سکر آریک خواب شهرین یاد میکند که چطور خوانش "ای داغ" در او اثر میگذشت و روانش را نوازش میکرد .
 استاد شرح میکند که پنجمین دفتر پنج گنج فارسی ۳۲ غزل به شمار القبا ی عربی و فارسی در اوزان مختلف بیان شده

و شاعر خود را ملزم گردانیده که در هر حرفی غزلی سراید و حرف آخر هر بیت را در صدر مصرع اول بیت بیاورد و در مقطع غزل ها نام محمود و اياز هر دو و گاه هر تنها نام محمود را به جای تخلص ذکر نماید .
 استاد را عقیده بر این است که به استاد تحقیق داکتر مومن در کتاب شعر فارسی این اشعار از محمود نام شاعر لاهوریست که در قرن ۱۱ ق موزیست آخرالایام استاد خلجلی سپهسالار غزنه سردار ایماق ابوالنجم اياز نایب السلطنه هندوستان را متوفی سال ۴۴۹ هـ ق در لاهور میداند .
 خلاصه رساله مذکور اثر است خواندنی که امیدواریم مو سسات نشراتی به تکثیر آن مبادرت ورزند .

شکوفه های خوشین ...

ندیم يك شاخه گل خيلي خورد آن به دست
 من شكست و برادر من بانا رضایتي به موگفت:
 "احمد انسان است یا حیوان؟"
 فرق همین یادها بودن که صدای هوم
 لناك انفجار مرا از جا پراند و همینگونه
 چندین تایی دیگر، بیهم، باغچه رادر کام -
 دو دو خشك فرو کرد - من خشك و بی نفس
 در کنار درختی دراز افتادم - وقتی هفت
 آرام شد من از جا برخاسته فیهاد کشیدم؛
 - صبور (مادر) هیچ جوابی نشنیدم
 از میدان دزد و خاك دیوانه وار به دویدن
 آغاز کردم و هوس فغان بر آوردم و صبور (مادر)
 صبور (مادر) باز هم هیچ صدایی پاسخم را
 نگفت - سرم گنج رفت و پاهایم سستی کرد
 توازن خود را گم کردم و به روی زمین افتادم -
 وقتی به خود آمدم همه چیز تمام بود -
 همسایه ها، میوه کتان دور سرم جمع بودند -
 دیگر ضرور نبود که از حال مادر و برادر من
 چیزی بپرسم - زیرا دو چاره ای انتظار
 بر آمدن از حویلی را داشت -
 گفتم مادر من صید بود - زیرا تنها قلبی
 زخم خورده بود و آن زخم که حسی يك
 قطره خون هم بیرون نیاورده بود - اما
 وقتی برادر من را به گور میگذاشتند و دیگر
 تکه اش غرق خون بود و دستهای که او را
 به لحد میگذاشتن سبز میزدند و از پنجه
 هایشان خیرین میچکید - و شکوفه های سبب
 که بر سر صورتش چسبیده بود نیز خونین
 بود -

از چشمانش به روی رخسارش فرو غلغله بعد
 در حالی که با گوشه چادرش اشکهایش
 را خشك میکرد شكسته شكسته گفت:
 "بچشم صبرگو - به رفته کدام کسی ره
 پیدا میکنم که کتوت زنبیل ره وردا ره"
 بعد دستم را رها کرده چایك چایك ...
 سوی دروازه باغچه به راه افتادم -
 دیگر برای من، این پرسش جواب بود که
 چرا برادر من پیاله چای را در حضور من
 بالا نمیگرد و چرا حین غذا خوردن نگران
 من بود -
 من همانجا به درخت توت تکیه دادم -
 اندوه بزرگی مراد از خود میفشارد - برادر من
 همچنان در گردنك نزدیک درخت سیب سر-
 گرم کار بود - دیدن این صحنه باز، بساد
 گدشته ها را در من تازه کرد -
 چارده پانزده سال پیش از امروز برادر من
 نهال سیب را از دهکده دوری آورده بود -
 خوب در یادم است وقتی که نهال را میبشاد -

رحم که - حالی دیگر کمتر کسی به فکرای
 وطن اسهرکس به خود میدرتگانه آدم نیس
 نامه گلگه و شکایت خود ره پیش کی بیره
 خوسر باشه مخد اوند خود شن بار حق اس -"
 نان صرف شد - من برادر من پس از ادای
 نماز دو باره به باغچه برآمدم تا به کار و بار
 برسیم - برادر من سوی گرد ها رفت و من
 رفتم سوی کتج باغچه تا از زنبیل و چم ها
 بخبر بگویم - زنبیل پر از چم همان گونه در
 جاییش قرار داشت و روی چم های سبز را
 يك لایه خاك پوشانده بود - برگشتم که
 برادر من را صدا بزنم - تا زنبیل را انتقال
 دهم - در همین اثنا ماد من به کنار رسیده
 پرسید:

"چی موکسی بچم؟"
 گفتم:
 "هیچ ماد و صبور ره بگویم که زنبیل
 ره بپریم"
 ماد من تکانی خورده دستم را به دست
 خود محکم گرفت و ایستاد - يك جفت اشک



گونه رقص میباشم -
 * به چند کشور سفرهای هنری داشته اید؟
 - تاکنون به افغانستان - هند و تونس -
 * در کدامیک از این کشورها بیشتر تشریف
 شده اید؟
 باز هم لبخندی نموده میگوید:
 - در افغانستان -
 مهربان زمانی که ازین جا بروید چه چیز-
 های تازه روی دست خواهید داشت؟
 نگاهش را از نقطه بی برکنده میگوید:
 - شاید به هالند - هامبورگ و فرانسه
 سفرهای داشته باشیم -
 * اگر بار دیگر به کابل بیاید چه توشه
 نوی با خود خواهید آورد؟
 باز هم میخندد و ادامه میدهد:
 - میخواهم تا سفر دیگرم به کورستان، صلح
 و آرامش نصیب افغانها گردد - آن وقت
 رقص لوگری را آموخته و برایتان اجرا خواهم-
 کرد -
 خانم گلناره (سپاسگذار از شما که صحبت ما را
 پذیرفتید - تشکر

سایه گل در گردن باد

بفصله از صفحه (۲۳)
 - طبله نواز است -
 مهربان از زنده کی خانواده کی تان راضی
 استید؟
 چنان مینماید که باید این - وال از سر پر-
 سیده نمیشد - با چهره مغوم به سوی من
 خیره شده میگوید:
 - خوب است اما نه چندان - به خاطر
 این که شوهرم خانم و فرزندان دیگر هم
 دارد - گاهی نزد ما میباید و زمانی هم با
 آن ها -
 * آیا از دواج به خواست خودتان بود؟
 - با تا سفیلی -
 خواست د چهاره در مورد هنرتان مهربان
 آهی کشیده میگوید: بفرمایید -
 * آیا میخواهید هنر رقص شما حاصل پیام
 ویژه بی باشد؟
 لبخند معنی داری نموده ادامه میدهد:
 - در پارچه های که میرقصم اکثریت آن ها
 حامل پیام استند که من هم طرفدار همین

د را وایل سالهای شصت و نایش فلم در عصر روز بهتر بود و بعد از آن جوانان از مکتب فرار کنند و به تماشای آن بنشینند. گذشته از آن در آرامش سالون های سینما و باطرحهای یابور نگردنی در فلسفهای آن تا وقتی که "پایان" به روی پرده ظاهر میگردد و آدم گنج میشد. ما باید آن احساس تهدید و وحشت را با حقارت نکردیم و زهر آنها را حقیقت نداشت. فقط مینا - کاری بود که یک احساس مبهم و نگرانی کننده می را بعد از هر فلم به جا گذاشت و چنانچه او فراتر از رولش میگذشت و به بیخوشی زن را در جامعه هندی آشکارا ساخت.

به همین دلیل بی تجربه کسی او را تصویرگری هوا و هوس و ترد و انتقاد پذیری او همه و همه آدم را دست و پاچه میسازد. از دواج او با آدم که حیثیت پدر را برایش داشت در اول چنان مبسو بود که گویا منطقست و بعضا "رشد او را اطمینان میبخشید ما آمد و با وجودیم که از دواج با دایرکتوری و چون و کمال امروزی و او را فلم وداع کرده به تربیت کودکانش بپردازد و به آنها و چون و نگرسی و ساعره یا نو محبت مادری کند و پرده سینما را به گدیهای تازه واگذازد و مگر او چنین نکرد. در عوض راه میگساری و عشق بازی را در پیش گرفت. ما با پرهشانی در چوکهای خود بیچ و تاب خوردیم و او را مقاومت در فلسفهایش به تماشا نشستم. البته که بعد ها همه بی ما دست یابیم دادیم و در مورد جنونش با هم فکاهی گفتم. او رفت و دست به خاطر داریم که چگونه مرد.

بخلاف میناکاری هندی پیشه های دیگر و چون و نگرسی نوین و سایر بانی بیشتر در کنترل وسایل قرار داشتند و از عشوه و تاز بود میزدند. لحظه ها هم در اشتناک آنها با قهرمانهای شان لحظه های عاشقانه است که به پاره شدن برف در تابستان عیادت دارد. البته میناکاری بود که برای همیشه در روزنه پاترازیسی جنسی معلوم میشد. هیچ شای چشمان او روشن نشد. صدایش همیشه شکسته بود. او خواهشات هر زن با استعداد هندی وستانی را بر روی پرده نشان میداد. بسیاری از ما به همین گونه احساس میکردیم و ولی جرئت نمیکردیم تا خود ما به پیش میرویم.

آنها بی که شرمناک بودند و روح شان از دست رفته و جا گرفت. به هر حال میناکاری یک زن غیر عادی بود. او از زمانش خیلی پیش میبرد و در حالیکه دیگران هنوز در تشناب سگرت می کشیدند و در عقب درهای بسته مشروب می نوشیدند و در روابط پنهانی با دیگران برقرار میکردند. آیدانهای امروزی فلها موجودیت فرحها و دملها و کوهها و سونها و نوهها مطمین است که به مثابه زنان مادران و کارگران روز مزد و چون میناکاری به زنان مهمان باشند؟ از آنجا که ماد بودن او را نپذیرفت و آیا زنان او را متقاعد خواهد ساخت که زن بودن و ماد بودن مترادف نیستند شاید نتوانند او را قناعت دهند. پدر و شوهر و سرا دران و عاشقان میناکاری هیچ کدایه او توجیهی نکردند. همچنان مینا در رد و تنهایی خود به درد های اجتماعی خیلی نزدیک شده بود. البته هر بیننده فلم میدانند که از دو دهه به این سو هم در فلم و زنده کی روز سره در مورد زن و به مثابه محور اصلی هستی انسان حاشیه روی فزا - پند می شده است. فلسفهای و چون و شان و دوستانه و مستورنوار لال و امر اکبر - انتزعی و زنجیر و عملی همه از جمله فلسفهای اند که بر زننده کی مرد در آن واضحا آشکار بوده و در مورد زنان فقط یک انحراف

بعد ها گلزاره که یک انسان حساس و مسته داستان زننده کی - اش را نوشت و در یک مجله به گونه بی سرهال به چاپ رسید و مگر این میناکاری هر گونه بی که بود و مانند آن نیست که از آن شناسایی داریم. یک هنر پیشه - بی کمال نیروی ایجادگری و صداقت تعجب آورش در روز بروز شدن پانزده کی زنانه و از پرده بیرون شد و در میان



هدیه های سینما

تند است. اکنون برای آنکه زنی را دوست بداریم و ارزشهای انسانی و چون و گریس و اعتماد و وفاداری را به او بخشیم به دوستی مرد ها و با گریسی از مرد ها سرگرم می شویم. آنچه را به روی پرده سینما هم این است که عروسکها طوفانی را بر پا میکنند. مینا کنی و فرح و تابو همه و همه پاسخ تمام به زائران است. وسایل اطلاعات جمعی آنها را وسعما پاداش میدهند. اینها هیروئنهای اند که زیبا رویان عشوه گر را تمویض کردند.



هدیه های سینما

تند است. اکنون برای آنکه زنی را دوست بداریم و ارزشهای انسانی و چون و گریس و اعتماد و وفاداری را به او بخشیم به دوستی مرد ها و با گریسی از مرد ها سرگرم می شویم. آنچه را به روی پرده سینما هم این است که عروسکها طوفانی را بر پا میکنند. مینا کنی و فرح و تابو همه و همه پاسخ تمام به زائران است. وسایل اطلاعات جمعی آنها را وسعما پاداش میدهند. اینها هیروئنهای اند که زیبا رویان عشوه گر را تمویض کردند.

دیگری را نجات دهد چنومس وضع خیلی درد آوراست. قر - بانیان حوادث ویا بیبرهسی پولیس میتوانند به گروههای حقوق مدنی مراجعه کنند. مگر درد نهایی فلسفهای رکنی زنان نیز به اندازه کافی تو - نمند نیستند تا به داد ضرور - تخندان بشتابند. در اینجابه ریکا میگیریم. اوستاره در - خشانست که از سن پانزده ساله کی در نهایی سینما گام گذاشته است. او میگوید: من در سن پانزده ساله - کی به سینما رو آوردم. لسان انگلیسی و هندی را بیشتر بلد - یت نداشتم. ساختن وجود من چنان بود که پرود یوسرا و علاقه مند می نمایم دادن آن داشتم. به صورت عموم میتوانم بگویم که مرد ها شکر ریحان اند. برای یک مرد عشق هیچ ارزش ندارد و مگر برای یک زن عشق سفزنده گیت. به نام عشق تا زمانی چیزی وجود نخواهد داشت که زنان از اسارت نیراینه البته ما فلسفهای داشتیم که به طر غداری از زن به روی پر - ده آمد و اند. فلسفهای ماندی، چارکا و نشانت انام میبریم. به آنها توجه کنید. بالاخره در بعضی حالتها آن کم توجهی نشده است؟ دلچسپ است که ظلم و بیاد در بزنان مانند فلسفهای بالا تقریبا کدام مینا و اساس منطقی ندارد. این فلسفها به راحتی در میان مرد -

دم جا گرفته که زمینه تحلیل سطحی از اهانت زنان را مساعد میسازد. از همین سبب است که از فلم انکور گرفته تا اکسروش واگنیدا راه حل را از بیسدادی که جامعه و یا هم خانواده بر زن روا میدارد و یافته نمیتواند. تصامم شخصی اتخاذ میگرد و عمل تهاکم و انتقام جویانه را فرد مرتکب میشود. نمونه ها صف انگیز دختر جوان که خشم و غضب از چهره اش میبارد همچنان به برهادی استعداد های خداداد هنر پیشه های چون و شبانه اعظمی سینما بستیل و دینی ناول و دیپاساهی می انجامد. همه بی این هنر پیشه ها محصول طبقات میانه شهری اند که با ذوق تمام تلاش دارند تا بدون فریبندگی کی زندگی کنند و مگر با آنکه آگاه اند با زهم هدف را از دست میدهند. به عوض آنکه آرام بگیرند و تلاش میکنند تا در برابر خود ایستاده کی کنند. آنها گپ میزنند و مگر گوش نمی - کنند و زیر بار از تکلیف شک د یالوک در جهت تکمیل دیگرش میبریند. یک هنر پیشه یا - اعتماد او و چون و شبانه چنان معلوم میشود که موضوع را با یاد در رک کند و مگر عوض او خشمگین میشود. دقتها ما چیزی را میبیم که بر چهره زن ساده دهاتی میهنند و عبارت از سمای یک خانم شهرت بر انگیز است. لبهای

نرم که با وعده باز شده به یک با - ره کی بسته میشود. و ما - دیزم جای به خنده در آوردن را میگیرد. هنر پیشه های چون و هنر اکهنسی و فرج که به مردم تعلق دارند و مقابل هنر پیشه های که در بالا از آن متذکر شدیم و دست و پاچه میشوند که آنها را زشت و همجانی نشان میدهند اما بعد از لحظه تمام میشود و احساس راحتی می - کنند. مستهای را که بایست به آن نگاه کنیم یکی هم همان است که فلسفهای بیبره و چار - ولاتا از آن سر بر آورده است. فلسفهای مذکور اصولی را تشریح نمیکند و یا تعلیم اخلاقی نمی - دهد و بلکه تمام حد و زن اعم از شرم و معصومیت و سنگینی خوش و مهربانی و سرکشش او را چوکات بندی میکند. زنان همیشه از مردان فرق دارند. لذت جسمانی حقیقی و رابطه او با مرد و با طفلانش و وجودش همه و همه در نهایی او را میسازد که باید در تصویر گیری شود و مگر در عوض ما فلسفهای میسازیم که یکواختی مهلك داشته نخست - کی را ایجاد میکند. برش چنین به وجود می آید که چرادر اکثر - ان نویسنده های سکریت تلاش نمیکنند تا چیزهای دیگری را در مورد زنان جستجو کنند که بی - همتا باشد؟ البته باید که در زمینه از پاکاری دوری جویم.

فشار عصبی

بقیه از صفحه (۲۱)

۱- مرحله مقدم (یا صفره اول اعلام خطر) هیزمان با - آغاز فشار. ۲- مرحله مقاومت یا صفره تجهیز و آماده گی در برابر فشار. ۳- مرحله دو گانه است که در آن با فرد پروا قهه میسرور میشود و منجر به تعادل م - طفی و روانی میگردد یا همسایه مهور و مخلوب واقعه شده و در حقیقت بدن نظم به سامان عصبی را میسازد و آرام آرام عصبی کی فزاینده غیرهادی با مواض ضوی آن بروز میکند. همه تحولاتی که از آن یاد - شد تابع سیستم عصبی و هذوات داخلی است که در هر صفره باعث بروز عکس العمل های خاص میگردد. در مرحله اعلام خطر و آغاز مقابله با فشار، ماده بی به نام پنهون که بالا برنده فشارخون است در کره ها ترشح میشود و با فاصله غده هیپوفیز به ترشح ماده بی دیگری به نام کورتیکو ترو پین اقدام مینماید که در اثر آن از خدات فوق الکلیوی مواد گلیکو کورتیکوید و سترایکوکورتیکوید ترشح میشود و که اولی در متابولیسم مواد قندی و دومی

بالای رگ های بدن تا اثر خاص دارد و حتی موجب تصلب شری - این نیز گردیده و پیری زود رس از نشانه های آن است. تا آنجا که ثابت شده است عوامل فشار به طور کلی عواطف را بیشتر تحت تا - ثیر قرار میدهد و ضوی سموری در مراحل اولیه کمتر وارد میدان مقابله و مبارزه میگردد. از همینجا است که در حقیقت عکس العمل های دفاعی ما در برابر پش آمدهای ناگهانی گذر شده از تحولات فزاینده ای که در گذشته تابع استعداد های روانی شخص و کیفیات دفاعی

اجتماعی و معتقدات عمومی (خانواده، اجتماع و مذاهب) میباشد. اعمال روانی که در برابر فشار از خود بروز میدهد بیشتر حاوی دوجنبه میباشد: یا حملوی (تعرضی) و یا عقب نشینی (تد - افسی) البته واضح است که اگر موجهات مختلف بر ماینع فرارها - شده و شخص با قدرت روانی و حمله خویش بر عوامل مخالف ظنه خواهد یافت. اگر توان انسان قادر به یاداری در برابر مانعها باشد تا مهمل به فرار و عقب نشینی آشکار میشود

که تکرار وادامه این عقب نشینی انسان را به موجود غیر فعال و لا - ابالی تبدیل مینماید و زیسرا تد رجعا کیفیت عقب نشینی در مقابل تمامی تا یلات به وجود آمدن و تریس از فعالیت موجهات و عقبه در کوشش و سعی در بر آوردن - خواسته را فراهم میسازد. میگویند که در جوامع فاقد دمو - کراسی و حکومتی که به جای رهنمود دادن آنها، ارشاد دهد - ایت و تربیت مردم به زور و اعمال قدرت تشدید می شود. چنین حالتی در افراد ایجاد میشود.

استعداد درازی بقیه از صفحه (۲۲) اینوشین صورت پذیرفته همه اثبات رسیده است. به عقیده این دانشمند نیروی از سلول جسم انسان می گذرد که میدان یا تاحه نیرو را تولید میکند و در اکثرین هسای آن بر تریس و حتی ممکن است در راه دیگر نیز شامل باشند. این نظریه نام بیولانم را بخود گرفته است. ایناد عا با پژوهش هاییکه توسط دکتر زیست شناسی بو -

داد مغور ورته ...

غمري خبري شو. زمري هغه کوله چی دی تر ستونی ونیسی؛ خو په ماته شوې ژامه باندي یی هېڅ ونه شوکړای. کاناکاراجو خپل ټول قوت سره را ټول کړ، پر همدکته یی زور وکړ او زمري یی په لفته یواځه او په سمکه یی وغورځاوه. کاناکاراجو هم پر سمکه ودرېد او د زمري د مخسې پخسې یی چی پرده یی حمله کوله کلکی ونیولی اوبه نسکی یی یواځه؛ خو زمري بیادې تپل واهه او شاپه څخه په سمکه ولوید. کاناکاراجو په خپل کمن لاس د زمري ماته خوله ونیوله او هغه یی تاو کړه اوبه خپل پسی لاس یی زمري په سترگو واهه ترخوړوند شی. دوه یادري واو یی د زمري په لاسه ورغله ده ونوټل چی زه یی ترې راکش کړی؛ خو د زمري ژبه نه یی و او له لاسه یی ونیوئیده. دوه دواره داسی سره زړه بدل لکه چی دوه په لوانان سره خپل زورونه ازمايي. کاناکاراجو د زمري له رساږو او دخولی له بوي څخه په تنگ شوه. په دې وخت کی یی نا بیوه یوه تمیزه لاس ته ورغله هغه یی راواخېسته او په خپل ټول زور سره زمري خو واره په سر پرې یواځه. زمري دېوې شیبی لپاره گنگس شو او په ددې وخت و موند ترڅو د یوې ونی خواته منځه واخلي او پروته وځیږي؛ خو دا کار ونشو. زمري په یوه خمز سره راو نو او کیته یی راکش کړ. د کاناکاراجو دورانه غوښه راجلا شوه او غوښتری داري وهلی؛ خو زوره ورکانا.

کاراجو لاهم زمري سره جنگ کاوه. دواړه بوله بل سره نښتی وو او د یوې گندي په لور رغښتل. کاناکاراجو یو پوتی کلکه ونیو او یان یی ټینگ کړ؛ خو زمري کښه گدې ته ولید. کاناکاراجو په کړای سره خپله لاره ونیوله یان یی ټول زغس وو او د یوې ونی ترې سمه دلی. غمري شوې غوښی یی غمړندی وې او کیته سترگه یی زوبله شوې وه. کاناکاراجو په همدې حال په لاره روان وو، پزیزه دېده او تړدې ووچی پر سمکه ولو پزیزه یان یی تنگ کړ؛ خو سره له دې یی هم هر شی خپره لیدل. د مړي خواته راغسی تړدې ووچی ورڅخه تیر شی؛ خو ودرېد. یان یی پرې کوپ کړ او په څیر څیر سره یی مخ ته وکتل. ده ښه نشو لیدلای نوله دې کیله یی یان ووژندی کړ. په دې وخت کی یی یان په زړه ودرېد شو اوبه ټول زور سره یی چمخه کړه. (زما زویه، او زما چمخې بابو زویه) او خپل سر یی په دواړو لاسو کلک ونیو په چمخو چمخو یی زړل او پر سمکه ولوید. روسه په تیاره ماښام کی پلټو نکسی د لې مې شوې پلار او زوی دواړه و موندل. راو لو چی کاناکاراجو ولید، ده هم په چمخو او زرا پیل وکړ. (صاحب، څنگه درگه یواځه چی چمخې بابو و ودرولم اودې پخپله در روان شو.)

د (۲۹) مخ پاتی

د کچه موزیم قیمتې اثار درلودل. په هغه موزیم کی د قران کیم او نورو سری اثارو خطی نسخې، جواهرات اوداسی نور اارزنگه شان موجود وو. دملگرملک و نماینده وای چی په دغه برخه کی لکه عراقی مقاماتو سره زغیدلی دی ترڅو و تارخی اثار بهرته کچه و وکړي، خو کښتی مقاماتو دمراتبانو له خواری داسی خبرونه ترلاسه کړي دی چی گواکی تارخی اثار ټول په جگړه کی له منځه تللی دی. په هر حال په معنوي برخه کی د کچه ښوونې اوزنځی ته هم سخت تاوان ورسیدلی دی. اوس اوس کښتیان خپله دښمنه گڼی چی دښوونې اوزنځی صحت لکه سره فعال کړي او حکومه دغې دندې ته د لومړتوب حق ورکړي دی. زده کوونکو د زده کړی پوره یوکل له لاسه ورکړي اود دې کورنی دغې خبرې ته د پریه تشویش کی دې ترڅو نورو څخه له لاسه ونه وزي. دغه راز د کچه پوهنتون اود علمي رسوچ انستیتوت هم په خپل وارسو تاوانونه زغلی دی. د دغو علمي مرکزونو لپراوتوا رونه لوټ شوې اړخمنه څه دشلو کلونو علمي نتایج له منځه تللی دی.

یوه څه خبره داده چی د کچه د علمي اسامیې روسه له جگړی څخه دلومړی عمل لپاره دجولای په لسه نهمه غونډه وکړه. په غونډه کی شیخ جابر الاحمد الصباح دکو ښتانیو سرانه د جگړی په وختی وستایه او حکومت د نهمه د روسهارل شو مترڅو دا ۱۹۹۲ کال داکتوبر په ماشه کی پراگمانی انتخابیات ترسره کړي. په وروستی تحلیل کی باید وویل شی چی د کچه د بیاجوړنی پروگرام په دې پورې اړه لري چی په منځه اوجمان کی څومره هېوادونه مرسته ورسره کوي، روسیه پورې دا خبره له عراق سره د ښوولې په مساله باندي هم اړه لري ترڅو سرحدی له هغه سره گرانتی شی، ته دېدونه یی پای ته ورسېزي او کښه څه چی کښتانیو په جنگ کی له لاسه ورکړي دی، بهر له لاسه راوړي.

پښه ارفسحه (۳۷)

صنایع دستی ما

ما هرروز به دست نداشتم تکتا - لوی مدرن نیز در این مورد قابل دقت استند. و در مورد قابلین باید یادآور شویم که اتحادیه ما صادرکننده گان قالمهز میسر نظر اتحادیه پیشه وران خود مواد مورد ضرورت خود را از داخل و بیشتر از خارج که جنسیت قابلین تا حد زیاد بسته کی به هیجان مواد دارد وارد میکنند در گذشته ها تورنیم نقش برجسته در عرصه تولیدات صنایع دستی داشت زیرا از یک سو مقدار قابل ملاحظه یی از این تولیدات را خریداری می نمودند و از جانبی نیز در ترویج صنایع دستی به

سطح جهانی سهم عمده یی داشتند. اما باید رنج که امروز به برهم خوردن وضع تورنیم در کشور صدمه بزرگی بر تولیدات صنایع دستی ما وارد آمده است. یکی از راه های انکشاف و حفظ واحیا صنایع دستی، حمایت دولت از دستا هاست. با آن که تا حد و دی این امر در نظر گرفته شده است و تسهیلاتی در مورد برای صنایع دستی وجود دارد اما بایست این نکته بیشتر مورد توجه مقامات قرار گرفته امکانات بیشتری پیشبینی گردد و تا تولیدات صنایع دستی انکشاف اقتصاد ملی سهم قابل توجه یی ایفانماید

بسته

پاتی له (۵۹) مخ نه

شاگرد د سرویس په گڼه کونډه
کی زمانه ترڅنگ په لویو زحمت
سره تیر شو، زمانه کالی شورا وغور
کړل. سترگی می د غوسې ورته
چوڅی کړی وورته وی ویل:
— د خدای په غضب شی زما
کالی دی غور کړل د صاحبون
د بهی خڅه خبرش که نه
د مستری شاگرد بېله دی چی
مخ را وگرځوی ویل:

— بهر واری و بینه.
... د سرویس نه کوز شوم د کور
خوا ته تلیم، هېوتی د بایسکل
په کچو غه پوخت لمرگی تیرلی
اوڅپله په چرت کی پاهل واهو
زه شی په لمرگی د شاوخوا نه د سرک
نه ویالی ته گدا رکړم، هېوتی
او پایڅی می په ختولیت په
غروی د غوسې نه می ستړی
وی، سواره پخوځه بېله دی
چی د بایسکل نه را کوز شی په
لاش کی کوز شوی لمرگی سم کړی او
وی ویل:

— پیکر می نه و. و بینه
د ویالی نه را ووتم او د کور په
تپه روان شوم چی په دی وخت
کی د یو کاغذ یاد (گهزی) می
تر غوږ شو، غوږ می سوزونکی درد وکړ
اوتودی ویی می په مخ راتسوی
شوی وی، پوهیدم چی د کاغذ یاد
شیشی تا وڅپل کار وکړ. نوسودا
می پرمخکی کیسود له کله پهلوا
ن په شان می لستوی، بلو ویل
اود کاغذ والا خواته ورغلم، کاغذ
یاد والا د ژبا په برکه او ازکی
د بینه په ویلو ویل وکړ.

ما په زهزه لهجه ورته
ویل:
— داد کاغذ یاد خای دی؟
هغه ویل:
یاد نشته، و بینه!

په دی وخت کی پوهیدم
پوشه لاری دهلکی په ژبا را
وگرځید چی زمانه غوږ ویی کی
ولیدی نو په چوک چوک سر می
دواړه د جیب نه د تشناب کاغذ
راویست، زمانه غوږ ویی می پاکسی
کړی او په توتوش په پری وی
کخای کیښود له اوماته کن ویل:
— خیردی کوچنی دی و بینه!

زه همداسی ورته گواښیدم او خړ
وینیدم؟ خودی سپری مایه مایه
خبره کوله.
— و بینه و بینه!
د غوږ په سوزونکی درد سره
می بیا لاسونه پورته شول خوبیا
شک پوشی سپری مانع شو
اودی ویل:
— و بینه... که لوی پیر پغوسه
می ما ووهه:

زمانه چی لوی اعصاب خړ راب
اونولا سونه می سره وینیل وپوه
جانانه شخا پوره می په مخ وواژه
شک پوش سپری گنگس اوله
تولی ووت.
ما سوادله مسخکی را پورته
کړه او بېله دی چی ورته وگورم
وی ویل:
— و بینه! اوڅپله خوش او
خوشاله په خندا خندا کورته
ولایم.



بقیه از صفحه (۱۷)

شاد کام در...

وی به شاد گرفته می‌تواند.
شاد کام یکی از مصروفترین
هنرمندان کثرت و راست که
افزون بر مشغولیت های هنری
می منظم و سیستماتیک آسور
مختلفه ورزشی رانیز به
پوش میبرد. وی که هم اکنون
د رمده بیست عموس ورزشی سو-

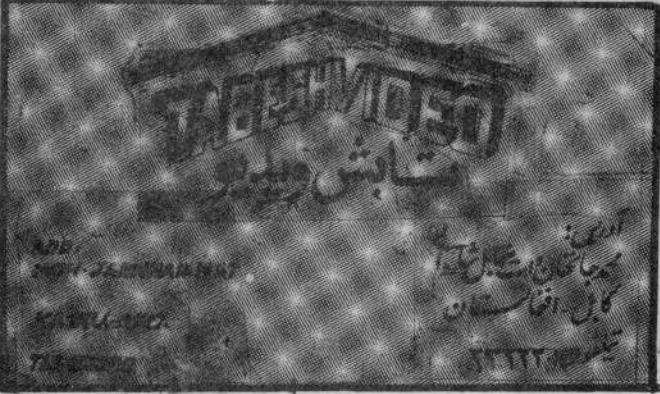
هنتون ایغای وظیفه می‌نماید
پنا بر علاقمندی به ورزش والیبال
اور هنرهای تپهای مختلفه
پوشترین وقتش را در جمانا سپری
هنتون کابل سپری می‌نماید.
او با وجود این همه مصروفیت
ها (به اضافه ترتیب و گپنده گسی
پروگرام رادیو اژدرچ من سنی)
تقریباً هر ماه یک آهنگ به
ستد یوهایی را دیوفاغانستان
ثبت می‌نماید ویا برای دیگران
آهنگ می‌سازد.

په گفته خود شاد کام
من همواره معیار مشخصی در
درازیبایی و پذیرش آهنگ او
دارد: داشتن شعری که
تصنیف ارزنده و متمالسی
احساس و ابتکار موجود است
ارتباط مناسبات منطقی میان
شعرا و آهنگ و وجود یک پیام
نهفته دقت در تلفظ و ادای کلمات
و سرانجام مشق و تمرین به قدر
کافی.

سپا وون با ارگتاری بی
پایان به هنرمندی این هنر
مند والا ارزمند است که عبدالله
نوابی همیشه شاد کام باشند.

نیز سهای آهنگا پش را دارد و ملا
یم معتدل و نافذ. از گفته ها و
تپسته های او برسی آید که او
را امتداد عشق و آرزو به رشته
های دیگر هنری سرانجام به
موسیقی کثرت نیده است. شاید
موسیقی در محراق آرزو های
او نقش بسته بود که تمام راهها
به هان، منتسب می‌شده است.
په عقیده شاد کام موسیقی نباید
صرف وسیله سرگرمی و تفریح
باشد و در حاشیه زنده گسی
قرار گیرد برخلاف موسیقی
ما باید پیام اور بوده جنبه
صرفهانه و عارفانه داشته باشد
و اصلت آن حفظ گردد. او در
هنگام ترسیم مرز میان موسیقی
دارای طبیعت و کیفیت خانقاهی
و موسیقی حاضر ربه اصطلاح
دم دستی که به گفته وی جوانان
ما خود را در آن کم کرده اند
در متن موسیقی نوع اول پسرای
خود شاد کام و موضع برکنشده
است.

یکی از کارکرد های قابل قد
رشاد کام تهیه و تنظیم و اجرای
آهنگهای فیلمی است که
از پاره کی های او آوری نشی
میگردد سرازایین کارها بر میگرد
په فلم تلویزیونی "اشک و لبخند"
که موزیک متحان توسط آهنگ
هنرمند تهیه و تنظیم شده
بود اجرای آهنگها برای فلما
ی "قرار" و "مرد هاره قول
اس" برنده های مساجر
زلفه نهرنگی از خدمات ارزنده





مورد توجه قرار می‌گیرید و همیشه خود را خوشبخت احساس کنید.

۷- آنها رود یک (مالک کمپنی بادی شول) هر چیزی را که قلب تان ممنوع قرارداد انجام ندهد. و هر چیزی را که قلب تان بشما هدایت می‌دهد آنرا حتماً بپذیرید.

۸- جیکی کولینز (نویسنده) خوشگوشی بیدله گوش همسراه با خنده را فراموش نکنید. خنده بالای خود را فراموش نکنید. به خود اجازه دهید تا اغتصاب کنید. هیچکس از آن کاری نیست اما تلاش کنید تا زودتر آنرا رفع نمایند.

۹- ژولت برچمل (نویسنده ژورنالیست) تمام تلاش وقت

میشود که شش کنید زودتر آنرا رفع نمائید. خود را بنهاند به زودتر به وقت بازهم دست به کار شوید. کوشش کنید در زندگی خود به گیر نمانید این کار اکثر آن به ضرر شما تمام میشود. اگر متوجه گردید یک کارهای شما به مراد دل تان پیش نمیرود لباس کلاهی بپوشید و این بشما کمک خواهد کرد.

۶- ایزابیل روسلونی (ستاره سینما و مدل عکاسی) طبیعت به ما صرف جسم را بخشید ما به هر قدر بیشتر از آن مواظبت کنیم بهتر است. به خوراک خود توجه بیشتر نموده و ورزش را فراموش نکنید و زیبایی جلد تان را مواظبت کنید در این صورت بیشتر

رت تانرا وقت کار دوست دار - شتنی تان نمایید. از پیروزی های موقتی و جزئی محروم نشوید تلاش خود را تا زمانیکه به پای خود ننهائید. امید ادا می‌دهد. بهیچا د داشته باشید که جوانی را دوباره بدست آورده نمی‌توانیم. عجله نکنید تا زود تر از دواج کنید. تا سن (۲۵) حتماً منتظر بمانید.

ایف پولارد (مدیر مسئول روزنامه سندی مهدور)

۱- تحصیل یک امر ضروری در زندگی می‌باشد. تحصیل نه تنها جلوگیری غریب شما را می‌کند بلکه به شما استقلال و اوقعی می‌بخشد تحصیل شمارا آمویرنوشته تان میسازد.



حرکت

را قابل ذکر میدانم که در تکواندو - ندوی پوسه لگد های قوی چون: لگد های چکشی، نفوذی شلاق و ضد حمله وجود دارد که در تکواندو می‌مانند و وجود ندارد و خودم ورزش تکواندو پوسه را تجربه گرفته ام که معنی آن حرکت سریع میباشد.

چگونه میتوان این ورزش را فرا گرفت؟

فرا گرفتن هر ورزش خواهان ریاضت مداوم و پشتکار، صبر و حوصله میباشد و به کمال رسیدن در تکواندو کانسبت نبوده بل از پیشکار خواهان تمرین هرچه بیشتر و بهتر میباشد.

از ابتدا این رشته را تعقیب نموده اید یا بعداً به آن رو آوردید؟

قبلاً در تکواندو میمانند تا که بریند تصویري تحت نظر استاد مرحوم عبدالغفار "قاری" کار نموده ام تماماً قبله تکواندو پوسه علاقمند شدم و اکنون در این رشته کمر بند سپاه دارم یک دارم که این کمر بند را بنظر به ضوابط فدراسیون تکواندو کشور هندوستان به دست آوردم چون تکواندو کشور کوریا - چنگه هانگ حضور داشته و این کمر بند را از طریق کشور هند به دست آوردم.

ایا در کشور خود مان مسوول این تویج کمر بند را مقام المپیک به عهده ندارد؟

احمد جاهد ورزشکار خوب و با استعداد نظر به عشق که به این ورزش دارد کلی و در ولایت هرات ایجاد نموده و همه روزه جوانان هراتی را در این ورزش تعلیم و تربیت میدهد و خواهد پیشنها د می‌نماید تا به خاطر جمع و بسج نمودن ورزشکاران تکواندو و راهیونی ایجاد شود تا از این طریق جلو یک سلسله بی نظمی ها در شهر گرفته شود.

کسی به شروع کرده ای و می‌خواهی مره جای پنج داده نفسی بکشی.

همد به امره از جای پرکد و با لقمه ده دانش برد، همو بود که دان و زبانش عاوله پارا شد و چرخ زد: وای ده قرار خدا شوی زنگه تو می‌خواستی مره ده جای جوش پخته کسی و نفسی بکشی.

ای سوزده نوشته کنی ها که تانستی به میگم آبرینت. راحتی کدام چیز تو نوشته نکرده ای؟ در حالی که آه از جگر بر می‌آوردم گفتم: نی! گفتم: خن چسی در نظر داری که ده ای نزد یکی هان نوشته کنی؟

گفتم: در نظر دارم که یک طنز نوشتنم به نام "ده بنفسی رسیده"

ده بنفسی رسیده

داره تملیت می‌کنم و از سرم رنگ شدم و حیران ماندم چسی گفتم که دیدم باز شروع کرد: سهل کوه یک صوره برت میگم که یک روز همسرم بری غموی دهاتی خود که نو ازده آمده بود مجای دم کد. خطهش فرمایش داد که جای ره شب در نزد یکس بگذارد به خاطر می‌گفته که شبانه گلشنه خارش می‌گرفته همسرم هم چایه ده ترموزاند. احت ترموزده شده نزد یکس همراي گیلان ماند هازی که تا یکی بود و غموش ترموزده چای جوش نکرکد و ده پشتفردت زده دید که پنج آس به گفتم: در نظر داری که تو از حال سی

لینم و امیرالینم که میگم همسی "ایزم" چی معنا میده؟ به گفتم: یک چیزی در نهایت اوج خود برسد و اوزه با "ایزم" ترکوب میکنند. گفتم: "خن ده ای" و خطه ای که وودینم ره مینویسند. فامیدی و امین نوشته کنی و هاراستی راجع به ای هم نوشته کو که یک مد پر که سبک دوش میشه چطو واسطه میکنه و خود ده و باره مقرر میکنند. خوب هانچار برایش قبول دادم که حتماً مینویسم.

ولی روز دیگر که در یک فاتحه شرکت کردم بودم و ناگهان یکی از کسانی که من نمیشناختم ولی با ی مراد رتلیزینم دیدم بود و گفتم چاره و طرز تو؟ سلام. شناختی؟ و یکی از علاقه منهای همو ایچس لگد های خنده دارت هستم. ولا چقه مقبول نوشته میکنی.

ده در حالی که به فاتحه

تخم و مرغ

به سیستم بین المللی در این پروژه رعایت شده حتی کسانی که میخواهند داخل پلاکها را مشاهده کنند باید ابتدا همسایر بگردد بعداً چیک به پاکرده و چون بپوشند در غیر صورت اجازه دخول به پلاکها ندارند زیرا امکان دارد توسط پاهای لباس میکروب به داخل پلاکها انتقال داده شود . لهذا مقررات و نسیب های پرورش دهی مرغها مطابق به نورم مستند رد می شود -

قطعه مرغ را در ارد مجموعه سی و سه هزار و شصت قطعه مرغ میشود که تا اکنون حدود پانزده الی شانزده هزار قطعه مرغ به دسترس مردم گذاشته شده است و پروسه آن ادامه دارد اولهن پارتی یا نخستین دوره تولید پروژه بادام باغ است که فی قطعه مرغ مبلغ ۱۵۰۰ افغانی به فروش میرسد البته مرغها بعد از چهار ماهه کسی از پروژه بگراس به بادام باغ

دو پروژه از یکسال به اینطرف شروع به فعالیت نموده که - موثریت آنها کمتر محسوس میباشد اما آینده خوس را باید به انتظار نشست . ضمن مشاهده از این دو - فارم دولتی راهی بعضی از فارمهای بزرگ و کوچک شخصی شد که بعداً از اشخاص با ایجاد فارمهای پرورش مرغ و تهیه تخم در نقاط مختلف شهر کابل فعالیت دارند . شهوه کار در



مرغها در دو فارم مشترک به سیستم قریب شده بین المللی تغذیه میشوند .

انتقال میشود . با جرات میتوان پیشگویی نمود که در قریب تنزیل قیمت مرغ کاهش قابل ملاحظه به عمل خواهد آمد . بنام میتوان امیدوار بود که با بهره برداری سالم پروژه های مذکوره فی بوضه تخم به قیمت خیلی ها نازل کاهش یابد . با مشا - هده از فارمهای دولتی میتوان - اطمینان داشت اگر به همین شهوه فارمها فعال نگه داشته شود و کمک شونیه صراحت میتوان گفت که بزودترین فرصت نیاز پرورش مرغها مان رفع خواهد شد چرا که نگهداری مرغها مطابق به شرایط مناسب حفظ میشود . الصوحی نگهداری میشوند از یکطرف مرغ سالم و از طرفی هم تخم را تازه به دست می - آوریم . باید علاوه نمود که این

این فارمهای شخصی نظریه فارمهای دولتی متفاوت است به این معنی که شکل پرورش مرغ در این فارم ها نسبتاً ابتدایی است و نیز بعضی مقررات اساسی پرورش دهی مرغ در این فارمها کمتر رعایت شده است . ابتدا به فارم مرزدار اعظمی واقع در - الامان رفته و از نزدیک با مسوول آن فارم صحبت نمودم . از سخنان مسوول فارم دریافتیم که آنها يك پایه ماشين چوچه کفی و يك پایه ماشين تخم شکن در فارم دارند . همچنان این فارم قبلاً مربوط به فارمهای دولتی بود که از عدم فعالیت لزمه آنرا - بالای اعظمی به فروش رسانید . این فارم دارای دو پلاک پرورش مرغ بوده که روزانه به تولید و تکثیر تخم مرغ میپردازد

این فارم که از سال ۱۳۶۸ مجدداً به فعالیت آغاز نموده است تخم مرغ و چوچه مرغ را به گفته خودشان همه روزه به دسترس مردم قرار میدهند مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را بهزرف می کنند و ما مطابق به دست مرغ و چوچه هارا به دسترس شان قرار میدهم .

د ر فارم اعظمی قیمت مرغ و تخم يك اندازه بلند است قیمت فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه مبلغ ۳۳۰۰ افغانی و فی بوضه تخم مبلغ ۶۲ افغانی میباشد . در حالیکه در فارمهای دولتی فی قطعه چوچه مرغ يكتم ماهه ۱۵۰۰ افغانی است . مرغها را از نزدیک دیدم وزن آنها خیلی کم است اما قیمت شان به تناسب فارمهای دولتی بلند است و جالب تر از همه اینکه مسوول فارم میگوید که مردم به خاطر به دست آوردن مرغ و تخم وقت را بهزرف میکنند در حالیکه نظریه شرایط اقتصادی ۳۳۰۰ افغانی فی قطعه چوچه يكتم ماهه معاشريك مامور دولت است . و با هم قیمت تخم که در بازار ها و یا بازارهای سواه به عین قیمت به فروش میرسد پس موثریت فارم چوچه ؟ - فارمها باید قیمت بازار را بشکند نمایند که فروشنده هارا به گرا - ن فروشی تشویق و ترغیب نمایند . و نهیست پروژه بگراسی در نظر دارد تا ۴۰۰۰ بیضه تخم را از کت فارم کشور هند - وستان جهت تسلیکری جده بیدیت ست آورد که در ماه های عقبرب و قوس فعالیت ماشين های چوچه کفی آغاز میشود . در برابر تصمیم این فارمها به فارم اعظمی نیز در آینده تصمیم دارد تا تعداد مرغها به حد اعظمی ۲۰۰۰۰ قطعه مرغ افزود کرد . البته امید به حال کمتر به آینده بیشتر است در صورت آغاز فروش تخم از جانب فارمهای دولتی به اطمینان میتوان گفت که طلسم چندین ساله ناپدید شدن ویا قیمت - تخم مرغ در بازارهای شهر به شکست مواجه خواهد شد .

در حالی که علم نجوم از جمله علوم مثبت بوده و از جمع علوم ریاضی است . نجوم علم است اما تنجم علم نیست . پایه های علم نجوم کاملاً و دقیقاً بر مبنای علوم ریاضی نهاده شده است در زبان اروپایی از نجوم به اسم استرونومی و از تنجم به اسم استرولوژی یاد مینمایند . مساله تاء شهر ستارگان و انواع آنها مربوط به تنجم است نه به علم نجوم .

گذشته از موضوع ستاره شناسی و رب النوع عطا رود در روز چهارشنبه کارهای حزن انگیزی هم واقع شده است از جمله شهادت امام حسین که برابر است با دهم محرم الحرام سال (۶۱) هجری قمری و علاوه بر آن در روایت کتب آمده است که خلقت دنیا نیز در روز چهارشنبه آغاز یافته است . در شهر کابل نیز روز چهارشنبه را روز زیارت دانسته اند . در این روز در زیارتگاه های شهر و قبور متبرک موج و موج از زنان و دختران برای قبول حاجت خود به درگاه حق دست به دعا بلند مینمایند و تسبیح میگیرند ، صدقه و خیرات میدهند .

امروز هم روز چهارشنبه است ، محرم هم زیارت متبرک شاه دو شمشیره تا بمینم زایرین ما چکونه ویا چی عزم وظلی به زیارت آمده اند . حضرت لوث بن قهص بن

خدایا! دعایم...

حضرت عباس یعنی نواسه کاکای حضرت رسول خدا در حدود سال (۸۲۰) در جنگی شهید شده و در این محل مدفون گردیده است .

در کنار در بیرونی زیارت گدایان به شماری جمع شده اند که عده آن ها حتی به اصرار و پر رویی از زایرین پول تقاضا میکنند و صحن زیارت پر از کودکان و زنان است ، بعضی از دختران جوان وزنان بیرو جوان برای کبوتران زیارت دانه می اندازند . هرزنی دروازه و دیوار و سنگ قبر رامبوست و حتی بعضی از آن ها خود را روی قبر می اندازند ، به توغ آن دستمال مراد مینموند .

از زن جوانی میپرسم که : به چی نسبتی به زیارت آمده است ؟

مگوید : شش سال از عروسیم میگردد ولی تا هنوز صاحب بچه نشده ام آیدم تا خدا به رویدارای دوست عزیز خود بچه می نصیب کند .

میپرسم چند چهارشنبه است که معاین ؟ به خدا چهار ، چهارشنبه اس ، آگه خدا مرادمه داد . خیرات کلان بکنم . در این جریان پوزن سر سفیدی

فریاد میزند : " یا زیارت شاه فد و شمشیره به دادم برس ، بچه مه نجات بده " " حوزو به شرا به پنجره قبر ممالد و توغ رامبوست . " مگه به بندیت نیستم خدا آیا مه بندیت نیستم بچه گک جوانم را از بلا نجات بده . " از فریاد و گریه زن بیرمعلم میشود که پسرش زخم برداشته و وضع صحن اش نهایت بحرانی و خطرناک است . دختر جوانی به آواز بلند قرآن مجید تلاوت میکند ، زنی در گوشه زیارت نماز میکند .

رفتن به زیارت و دعایایای مقبره شهدا و اولیا انسان را به عالم روحانیت نزدیک تر ساخته و انسان نیاز مند فریادی را که فکر میکند باید به پیشگاه خدا انجام دهد در این جا بهتر و باخاطر آرام تر از سینه بیرون میکند .

موانع با آداب و گاهی هم با عنعنات مختلف در کشور های اسلامی به زیارت ها میروند ، عده ای با خود تسبیح میبرند ، عده ای دستمال میزنند ، بعضی ها قفل میزنند بعضی ها " بند " میگیرند و بعضی از خواهران گاهی به پیشگاه مقبره خم میشوند و گاهی هم از صاحب مقبره طلب حاجات میکند اما در

دین مقدس اسلام احکام روشن وجود دارد و مسلمین باید به هنگام رفتن به زیارت آن را از نظر دور ندارند .

حال موروم به زیارت عا - شقان و عارفان ، این زیارت ها که میگویند ضامن کابل اند نزد مؤمنان خیلی متبرک میباشد . هذاهذدام همیشه وجود دارد و زایرین زیادی رفته و آمد میکنند در زیارت تومس انصار نیز چنین است ، جوانان و زایرین بیشتر روزهای جمعه به دعا می آیند .

جوانان دخترها و بچه ها دست به دعا اند ، کی میداند آنها چه میخواهند ؟

عده ای خود را ، عده ای خواهر و برادر را ، و مادران فرزند ان شان را دعا میکنند و شاید هم هر سینه داغی دارد و هر دل دردی ، چرا که جنگ در هر خانه آتشی افروخته و از هر کس عزیزی را گرفته است . یا این که عزیزی در سفر دارد و یا بیماری در بسترو از خداوند میخااهد که به روحانیت عا - شقان و عارفان و شهدایما - لحن دعایش مستجاب گشود . برای يك ستمندی که دست به دعا بلند میکند و فریادی در سینه دارد ، گاهی این دنیا برایش چقدر کوچک میشود و تنها باید به درگاه خداوند دعا ببرد . و بگوید : خدایا : دعایم را مستجاب کن .

ژورنالیت

ماه مبلغ هنگفتی از این بابت برایم پرداخته میشود . چهارشنبه : چون به یکی از زبانهای عربی خارجی بلدیت دارم و میتوانم با یک کتاب لغت نامه آن زبان بزبان دری ، سخنرانی مطلب و بیرونی را که در آن زبان نوشت شده است درک نمایم ، لهذا در این روز سینه خوشن داغ سیاسی را که به آن

زبان در یکی از مجله ها نشر شده بود ترجمه نمودم و بعد از اندکس انکشاف دادن آنرا به یکی از جراید هفته وار نشر و ارسال داشتم البته از ذکر ترجمه بودن ، مطلب متذکره خودداری نمودم و آنرا به نام خود جهت نشر ارسال داشتم ، آخرشما خود ، میدانید که حی الزحمه ترجمه بسیار کم است . پنجشنبه :

هیچنان ناگفته نماند که در شعر و شاعری نیز استعداد و سترسی دارم ، البته

بهترین اشعار من به گونه " استقبال " از شعر شاعران متقدم است ، معنی نظریه احترام و علاقتندی که به اشعار شاعران پیشین دارم ، اشعار آنانسترا استقبال منطام و معزین واقفانه اشعار آنان ، شعر بهرام ولی پانا ، سف که اشعار استقبالیست من گفتر اقبال چا پیدایش . تا اینکه من در دانه چرا ۲۰۰۰ به هر صورت ذوق شعری من که عموماً روزهای پنجشنبه گسل می نماید ، در این پنجشنبه نیز استعداد و احساسات شعری

من به غلیان آمد و از واری صفحات دو مجموعه شعری شاعران بنام ، دو پارچه شعر ناب به طرز دیگری ساختم و به مجله های برای نشر ارسال داشتم . خوب ، خواننده گرامس) اینبود مختصری از یادداشت های من . حال بدون شک ، آنانیکه به استعداد ، پشتکار و ابتکار من در هرصه کار خلاقانه ژورنالیتیک باورند داشت یقین کامل حاصل نمود و دانست که من واقعا ژورنالیت پرکار ، متبرک و مستعدی میباشم .

بقیه از صفحه (۴۸)
راه خدمت به هنر تئاتر و تئاتر
مصانه گام نهاد است.
او را از زمانه های بخاطر
دارم که تازه پایه عرصه تئاتر
نهاده بودم از نخستون گام ها
نه پهنساز و زیبای دنیا تئاتر
و سعادت و شرافت و بزرگی
قلب های دست اندر کاران آن
پی بردم . حبیبه عسکر جز از این
دنیا بود که با قلب باز و لبان
پر تبسم به پیشوازم شتافت و از
او ان فعالیت تئاتری ام السی
اکنون چون خواهر و دوست
مهربان مرا یار و همراه بوده
است .

حبیبه عسکر با اولین نما
ی شنامه که در آن نقش داشت
راهش را به قلب های علاقه
قندان هنر تئاتر و تئاتر
باز کرد از آغاز فعالیت های
هنری اش الی اکنون او با
همان پشتکار و علاقه مند ی و
جدیت خاص خودش به تهرین
بیلا ی نقش هایش می پردازد .

او هنرمند است باخته کسی
و عصبانیت بیگانه . او همه
استعداد او توانندی اش را
بخاطر اجزا و ارایه بهتر و مالی
نقش ها بکار می برد .

به نظر من او در همه نقش
هایش هنرمندانه درخشیده
است . با وصف اینکه سالوانی
زیادی می گذرد ولی من
نقش های حبیبه عسکر را در نما
ی شنامه های خوش و زنان عصبی
مستش و ازدواج و طبلکاره -
پاد و استثنای حماسه ما در
۰۰۰۰ بخاطر دارم و او را
بیش از هر زمان دیگر زیبا تر
و موفق تر در نمایشنامه حماسه
مادر یافته ام . چه حبیبه
عسکر با وصف فعالیت های -
هنری و خلاصه خویش همیشه
و جاودانه برای اطفالش زیبا -
ترین و مهربان ترین مادر بوده
است .

او را در فامیل کوچک تئاتری
ما بیثابه هنرمند مستعد
خوش ذوق خوش سلیقه خوش
صحت و شیکپوش می شناسند
و او را همیشه با آن لبخند زیبا
و همیشه کی اش بخاطر دارم .

من بهین

من باشنیدن همین زیزه های
شهرین ترس از رسوایی را فراموش
موش کردم خودم را در اختیار
او گذاشتم و او مرا چون عروس
سکسی در دستهایش چرخاند
چون بازچه بی بی با یی ام گریه
فت حساب روزها از دستم رفته
بود . فقط بخاطر دارم که
کپ نامزدی ما بود . عنقه ب
نامزد میشدم اگر چه مساله
عسکری او مطرح بود . همین که
میشنمیدم میخواهد به خدمت
سر با یی برود با آن که از من
دور میشد احساس غرور میکردم
ولی یک روز خبر شدم که او
رفته است آن وقت تصور کردم
که سقف آسمان یا همه بزرگی
و سنگینی اش روی قلبم نشست
آرزو یه ادم بریاد شدند . سرم
دور خورد ، آسمان دور خورد
مردم دور سرم چرخیدند و -
دنیا با همه بزرگی اش چرخید
زیرا من از او حمل گرفته بودم
و او پاکستان رفته بود .

خاله ام که از دوستی و نزد
یکی ما آگاهی داشت برایم
نداری میداد میگفت : او هر
کجا می که باشد پسر می آید
من او را می آورم . او جز تو
با کسی دیگر نمی ازدواج نمی
کند . بعد زرتگی کرد و سرا
نزد زتی برد که ظلم را سقط
کند . من مدت چهار روز در
خانه خاله ام بسر بردم وقتی
توانستم راه بروم به خانه خود
آمدم .

هر شب او را در خواب مید
یدم که با دریش دامادی به لو
م می ایستد باز دور بازو ام
انداخته حلقه نامزدی به
انگشتم میکند . یک روز خواب
خود را برای خاله ام قصه کردم
با بی تفاوتی تمام گفت :
دختر جان به نگر او نباش -
کسی چه میداند که او بر میگردد
بانه . با گریه و زاری گفتم آخر
تو از همه قضا یا خبر داری او
باید یا من عروس کند هر
جای که باشد من حاضر استم

سترویس ، پاس

تم مذکور از جمله تم های
بسیار برجسته و نامدار بود .
قابل یاد آوری میدانم اینکه
من هفتصد مرتبه به کشور اتحاد شور
روی جهت اجرای یک سلسله مس
یقات دوستانه سفر ورزشی دا
شتم ام که نتایج مسابقات فوق
العاده ارزایی گردیده است .
هیچنان در جریان مسابقات تو
رنتت هایه حیث قویترین تنیسر
انتخاب شدم که یک کپ افتخاری
را به حیث بهترین پلیور از جانب
مقامات ورزشی پوهنتون کابل
به دست آوردم .
عبدالحمید صافی ورزشکار
مستعد و ستاره تیم ملی والیبال
در آخرین لحظات صحبت خویش
به این نکتات با ارزش که ساجه
ورزشی طرف علاقه اش را متاثر
ساخته است چنین گفت :
به وضاحت بسرایتان بیان
میکند که والیبال در افغانستان
فعلا رو به رکود و نیستی گزیده
است و بخاطر آنکه محل مناسب
بخاطر تمرین نداریم تهرین کار
فهم اصلاح وجود ندارد معصومه
درست نداریم . لیا ورزشی -
وجود دارد و مهمتر از همه عدم
اعتراف تم والیبال در مسابقات
خارج از کشور اگر چه دعوتنامه
های عنوانی ورزشکاران به کشور
واصل می شود اما تفریحی لحاظات
مختلف و نداشتن بودجه کافی
سفرهای مالی لغو میشود . این
همه بی توجهی را خصوصا متوجه
ریاست المپیک کشور میدانم زیرا
از چندین سال به اینطرف اصلاح
این ورزش را به فراموشی سپرده اند

که از همه خانواده ام چشم
پیروم و نزد شریوم . طوری
سوم دید که توشدم . با
لحن که از او انتظار نداشتم
برایم گفت : دختری که نه ضمه
دارد و نه ابوهرگرزه بدرد
زنده گی کسی نمخورد . تو
نمی توانی عروس من باشی ، کسی
چه میداند که تو به چه کسی
خودت را فروختی . فرهاد زدم
آخر شما از موضوع خبردارید
شما کمک کردید که طفلکم را
سقط کنم . برای خدا این
قدر ثمت بزرگ بمن نرسمد
اما خاله ام با تمسخر گفت :

من آن کار را به خاطر
حفظ آبروی خواهرم انجام
دادم و نه از اول هم میدا
نستم که پسر من آن عمل را
مرتکب نشده است . من پسر
را خیلی خوب میشناسم او نمی
تواند آن قدر صمت باشد تو
بدیج نبوتی علیه پسر من ندا
ری .
خاله ام راست میگفت من هیچ
نبوتی علیه پسر او نداشتم
نبوت را خاله ام با زرنگی از
بین برده بود . حالا کرم زهر
ی با این سنگینی شکسته
است . از زنده گی بیزار
دل سرد گردیده ام هیچ چیزی
هیچ کس نمیتواند از غم هایم
بکاهد . میگویند خاطره یک
عشق را میتوان با عشق دیگر
از یاد برد ولی من نمیتوانم
این بدبختی را با کدام بدبختی
دیگر از یاد ببرم .

روزی نیست که خواستگاری برا
م نباید ولی جواب من همیشه
منفی است . با آن که یک
دختر تحصیل کرده و مقبول و از
خانواده سرشناس است ، اما
زنده گی مرا آن گونه نابود
ساخته که نمیتوانم خود را احساس
کنم . شبها میگریم ، روز
ها میگریم و چون آفتاب غروب
رنگه مایان . هیچ کس نمیتواند
ند که در دل من چه آتشی
است . برآستی وقتی عشق
مرد ، پس از مرگش رنگه میگرد
و احساس میشود و من هم
مانند شمع می بر می آرزو هام
میسوزد و قطره قطره آب میشود

شد به رهبر سمبولیکی مانند ملکه پرتانها]
 يك ژورنالست روزنامه پروادا بمن خاطر نشان كرد كه: "گربا - چف گروهگانی است در دست دموكرات ها و آنها هستند كه اكنون تصميم می گیرند."
 کیو نیست ها همزمان تلاش های آقای یلتسن و طرفدارانش را برای انحلال حزب و نشرات آن مخالف قانون اساسی تلقی می نمودند و اگر نه هم صریح و صمی داشتند تا "طبیعت غمزه مو - کرات یلتسن" را برجسته نمایند.
 امید بعضی ها به پارلمان شوروی که اجلاس آن به تاریخ ۴ سنبله (۲۶) اگست در - ماسکو گشایش یافت ، بهار هم به جای نرسید .
 اجلاس پارلمان شوروی که شورای عالی نامیده میشود از تشتت فکری و وجوه اختلافات عمیق میان نماینده گان حکایه می نمود .
 دین اجلاس گرباچف نتوانست ترکیب پیشنهادی شورای امنیت شوروی را مورد تصویب قرار دهد و به علاوه پارلمان فعالیت های حزب کمونیست را در سراسر شوروی به تعلیق در آورد و به شکستادن و مساله سازمانده سی مجدد "ك ج ب" به مثابه خواست های عده دموكراتها رای مثبت داد . اما همزمان در اجلاس پارلمان موضعگیری تند سایر جمهوری ها علیه شوروی نیز مرسوم با زتاب یافت و نماینده گان سایر جمهوری ها به تشدید جریان تجزیه طلبی مساعدت نمودند . تنها در هفته گذشته بود که سه جمهوری بالتیک استقلال کامل شان را با حمایت غرب به دست آوردند و به دنبال اوکرایین و جمهوری های آن رمانیجان و از - بکستان نیز به جمع استقلال طلبان پیوستند . در هفته گذشته عملاً عمرا اتحاد شوروی خاتمه یافت .
 در جریان جلسات پارلمان شوروی این سوال پدید آمد : آیا شوروی وجود دارد و یا نه ؟ آیا در شوروی کدام مرکز قدرت عمل میکند یا نه ؟

موجی از اعلام استقلال هاو تصمیم گیری های مستقلانه جمهوری ها سر نوشت کشور شوروی را زیر سوال برد . درست به همین علت ها بود که رئیس جمهور یلتسن در جریان هفته گذشته تلاش نمود تا با تماس های مستقیم با اوکرایین قزاقستان و کرانه بالتیک از ستمزه جویی ضد روسی بکاهد و به جای ضعف ساختن گرباچف در عقب او قرار گیرد .
 جریان کودتا و سرریزی برآه در ذهن هر شهروند شوروی - سوال مقایسه دو شخصیت عده شوروی یعنی میخائیل گرباچف و یاریس یلتسن را مطرح نمود . بسیاری ها در گفتگو های شان این امر را برجسته می ساختند که قاطعیت و اراده و وفاداری یلتسن به دموكراسی مهمترین عامل نجات شوروی از خونناهی نظامی بود . جوانان در جبهه یلتسن رهبر بلا منازع روسیه را می بینند که به نظر آنها به ایدئال های آزاد پخواهانه و سادار است .
 اما مشکل عده یلتسن اینست که او ترجیح داده رهبر روس باقی بماند و از زمین رود سایر جمهوری ها از حمایت بیشتر برخوردار نبوده و حتی بعضاً تزار جدید خوانده می شود .
 طبیعت خشن "موزیک وار" - یلتسن مصالحه میان او و مخالفینش را دشوار و حتی ناممکن میسازد . کمونیست ها یلتسن را ذاتاً "ضد دموكرات" میخوانند و گاه گاه او را به ستالین تشبیه می کنند اما طرفدارانش این نظر - یات را بهبود یافته تلقی می نمایند . یکی از جوانان ماسکو ضمن گفتگو بی یاد آور شد : روسیه بعد از پتر کبر فرزند می مانند یلتسن را ، ندیده است .
 اما در برابر به نظر بسیاری ها یگانه شخصیت تعادل دهند که نه تنها روسها بلکه دیگران نیز میتوانند به او اعتماد کنند گرباچف است . در روزهای دشوار بعد از پیروزی برکودتا ، گرباچف که استاد بزرگ تاکتیک نامیده می شود ، سعی نمود تا احساسات را به یلتسن هدایت کند و موکرات را با برخورد عادلانه عاقلانه سیاسی پالایش دهد .
 گرباچف هنوز قدرت برهان

فوق العاده خود را در مجاب کردن مردم به کار میگردویس - خواهد جامعه باور نماید که - پایدار تر و سلم نفس تر از او رهبر ؛ دیگری در شوروی وجود ندارد . يك ژورنالست انگلیسی در پاریس مصاحبه مطبوعاتی میخائیل گرباچف پس از بازگشت به قدرت گفت : "بدبختی گربا - چف در حال حاضر اینست که مردم ارزش او را نمی دانند [؟ اما برخلاف يك نماینده کنگره نماینده گان شوروی عقیده دارند که :
 رئیس جمهور ماسکو است ؟ يك دموكرات یا يك بروکراتی که ماسکو دموكراسی را بروی خود کشیده است . حال منافع خود روی به نحوی هر دو حرف میزند . دشمن دیروزی یعنی میخائیل گرباچف و یاریس یلتسن را در وضعی قرار داده که با هم همکاری کنند . منافع سیاسی اغلباً مهمترین عاملی شخصی است اكنون در برابر رهبران شوروی به شمول هر دو رهبر عده سوالات زیادی وجود دارد - رد که هم آینده آنها و هم آینده کشور شان به آن بسته است . اولین سوال اینست که اتحاد جمهوری ها چه شکلی خواهد داشت ؟ به نظرم رسد که یگانه راه در قدم اول اتحاد تعدادی از جمهوری ها است که دارای استقلال کامل بود و از يك مرکز کوچک و هماهنگ کننده که موجودیت شوروی را تضمین خواهند نمود ، اطاعت خواهند کرد . سر نوشت آیند شوروی چه در شکل يك کنگره راسیون یا در شکل يك جامعه اقتصادی که هنوز مورد اختلاف است باید در کنگره نماینده گان مردم که هم اكنون جریان دارد حل و فصل شود . اما با حل این مساله در ضمن سوال قدر راست میکند : حل بحران اقتصادی ایجا - معده در بحران اقتصادی عمیق به سر می برد ، تولیدات شدیداً کاهش یافته ، بازار داخلی مختل شده ، قیمت های شکل سرسام آور افزایش میابد ، سپاه تولیدی مالی ضربه دیده و جریان گذار به بازار آزاد که



کلیه در حل پرو بلم تلقی میشود ، با موانع روبروست . مخالفین دموكرات ها فکر میکنند که علی الرغم پیروزی برکودتا ، آنان که امروز قدرت را در دست دارند ، با ناتوانی در حل مسائلی اقتصاد می درین بسته قرار خواهند گرفته و دامنه افکار عامه را از دست خواهند داد . البته سر نوشت اقتصاد شوروی سر نوشت قدر رات تعیین می کند . يك نماینده کنگره نماینده گان مردم در همین هفته از تریبون پارلمان شوروی صریحاً گفت که :
 "اولین عده ترین مساله برای ما باید اقتصاد باشد . به راستی هم گرباچف رهبر محبوب مردم ، رهبرینه نامش احترام هر فرد شوروی را پنج سال پیش برمی انگیزت پایش در جبهه اقتصاد در گل ماند و همه آن شهرت عظیم را از دست داد . بحران قدرت همزمان سوال حیثیت شوروی و تعهدات بین المللی نقش آن را در مناسبات جهانی پیش می کشد . آیا شوروی ها قادر خواهند شد در این راه هر چه زودتر گام بردارند ؟ از پایان حیات اتحاد شوروی تا ایجاد دولت متحد جدید چه هرشکلی که باشد هنوز فاصله زیادی وجود دارد . تا آن زمان بحران و تناقضات سیاسی اقتصادی و اجتماعی جمهوری های شوروی را بیشتر از پیش خواهد فشرد و دیپلماسی جهان را در خلاء قرار خواهد داد ."

درآمد همسراو را تنهایافت ابراهیم پرسید : اسماعیل کجاست ؟

زن گفت : او در پی تحصیل روزی بیرون رفته است . آنگاه از سختی معیشت و تلخی زندگی پسر ابراهیم گله کرد ، این گله مندی و ناراحتی از زندگی ابراهیم را خوش نیامد و آن زن را شایسته همسری فرزند خود نیافت ، و بید زنگ از آنجا بازگشت . و هنگام بازگشتن بوسه سیله آن زن سلام و تحیت خود را بفرزند ابلاغ کرد و باو پیغام داد که آستانه خانه اشرا تغییر دهد و مسعود ابراهیم ازین کتایه آن بود که اسماعیل همسرش را تبدیل کند و بازنی متناسب با مقامش همسری گیرند .

طولی نکشید که اسماعیل باز آمد و از مشاهده اوضاع و احوال دریافت که کسی در غیاب او بمنزلش درآمده . پس از همسر خود پرسید : آیا امروز کسی از اینجا گذشته است ؟ گفت آری ، پسر مردی با این عذم و صفات باینجا آمد و سراغ ترا گرفت و از حال و گزارش زندگانی تو جستجو کرد . پس من وضع زندگی و شدت دست تنگی خود را با او بازگفتم .

اسماعیل گفت : آیا پیغامی برای من فرستاد ؟ گفت : چرا ، او بتو سلام فرستاد و پیغام داد که آستانه خانه ات را عوض کنی .

اسماعیل گفت : او پدر منست ، و مرا فرمان داده است تا ترا اطلاع گویم ، آنگاه بفرمان پدر او را طلاق گفت .

پس از بپندی باردیگر ابراهیم بسراغ فرزند خویش آمد ، تازه یدارشرا آتش شوق را فرو نشانید .

ولی این بار نیز اسماعیل را نیافت و همسر تازه اشرا دیدن کرد و پرسید اسماعیل کجاست ؟ زن گفت برای کسب روزی از خانه بیرون رفته است . پس چون آهنگ بازگشتن نمود از وضع زنده گی و گزارش احوال ایشان سوال کرد . زن بشهر و حمد خدا ایتعالی زبان گشود و گفت : مادر آغوشر خوبروت و آسایش و سعادت بسرمیبریم . ابراهیم از شنیدن این سخن بسیار خوشحال شد و از قناعت و خوشنودی و سپاسگزاری و ایمان آتزن آسوده خاطر گشت و گفت : ازین بشوهرت سلام برسان و بگو : آستانه خانه ات را محفوظ بدار . شما مگهان اسماعیل بعبادت خویش بخانه باز آمد . و با همسر خود بسخن پرداخت ، زن او را خیره داد که امروز پیرمردی خوشتر

بت های را که ابراهیم شکست

خندان و تیافته در غمشان با متقابل رفتن و نمود را در آغوشرم و پرمهر یافتند . پدر پسر بیسویان دست بگردن هم آوردند و بوسه ای شون زد و بیدل کردند . و از سر استیای و زنه فراق با هم سخن گفتند ، آنگاه در زیر سایه آن درست در ناله ای از محبت و خیمه ای از مهرمانی و سعادت بروی یکدیگر بنشستند و در بختن حال تنادی و نشاطی که وصف آرزو عهده خامه و بیان بیرونست ، ابراهیم داستان ماء مورت عظیم خود را بافرزند در میان نهاد و در حالینه با انگشت خرمی تبه ای مجاور نشان میداد ، گفت : ای فرزند ، خدا مرا فرمان داده است تا در اینجا خانه ای بنیاد نهم و اسماعیل بیدرت اشاعت و آماده کنی خود را عرضه داشت .

ابراهیم و اسماعیل بانبروی امیدواری و آنگاه بتوفیق الهی و بیل و تپیر برداشتند و بنات آن تن بلند رهسپار شدند و با عزمی تزلزل ناپذیر تن عظیم را از جغای برکنند ، تا خانه خدا را بجای آن بنیاد نهند و در آنجا با پروردار خانه از سر راز و نیاز عرصه میداشتند : " پروردگارا ، این عمل را از ما بپذیر . زسراکه تو سنوا و داناش . پروردگارا ما را توفیق ده در پیشگاه تو مسلم باسیم و از زنده ما امتی مسلم بود آور و مناسک عبادت را بمانما و توبه ما را بپذیر ، زیرا که تویی توبه پذیر مهربان " .

عقول نکشید که آثار پی پدید شد و بوضع بنا نمودار گشت . اسماعیل سنگ معیاری و آلات و ابزار کار را فراهم ساخت و ابراهیم بنا را ساختن خانه مشغول میسود و جای تریه نیست که در قیام باین امر خضیر و سیف و دشوار نیروی باطنی ایشان را مدد میداد .

دیوارها بالا آمد و از اندازه قامت ابراهیم در گذشت و دیدر دست او بسالی دیوار نرسید و در اثر ضعف پیری طاقت بالا بردن سنگهای گران را نداشت . ازین رو اسماعیل را بانگ داد تا سنگی بزرگ پیدا کند و زیر پای او بنهد تا مگر بر کار خود مسلط شود . و بر تمام بنا قوی باید . اسماعیل در پی سنگ جستجو افتاد تا " حجرا اسود " را پیدا کرد و آن را نزد پدر آورد ، پس ابراهیم روی آن سنگ ایستاد و بنا را بنیاد داد و اسماعیل همچنان او را کت میداد و هر قسمت از بنا که پایان می یافت بقسمت دیگر میبرد اختند تا بسعی آن پدر و فرزند ، بنای آن خانه نه مظاف قلوب و مهبه فرشتگان و شمع جمع موحدانست پایان یافت .

سویا با سبب زرفاریانه ، ما را مدد و از او ساج زندگیمان تغییر کرد ، پس از نیبختن و خوش زندگیمان برای تو سیف کردم . پس چون میخواست بازگردن سلام و تحیت بتو فرستاد و پیغام داد تا آستانه خانه ات را محمود داری .

اسماعیل گفت : او پدر منست ، و در این پیغام مرا توصیه کرده اند از تو جدا سوم و در زندگایت بخوشم . پس اسماعیل فرمان پدر را پاس داشت و با همسر خود بزینست و از او فرزندان بیآورد .

بنای کعبه

ابراهیم همچنان دور از فرزند خود بسرمیبرد و نگاه بسراغ او میآمد تا در یکی از سفرها ، نه تنها بقصد دیدن فرزند بلکه برای انجام کاری خطیر بآنسزمین وارد شد . زیرا او در این نوبت از طرف خدا ماء مورشده بود که خانه کعبه را بنا کند و اساس خدا پرستی را بنیاد نهد . از اینرو راه حجاز پید گرفت و شتابان بسراغ فرزند خویش آمد و اعراف چشمه ها و سرمنزل قبائل را با دقت کامل جستجو کرد و فرزند خود را بیافت که در رنار آب زمزم زبرد رختی پر شاخ و برگ بر تراشیدن تیری مشغول است .

اسماعیل چون پدر را از ورنید از جای برخاست و دست و دامن بیفشاند و با چهره

خوراکه فروشی برادران

انواع خوراکه باب تان را تهیه و به قیمت های مناسب برای مشتریان
عرضه میدارد.
همچنان خوراکه فروشی برادران اقسام عطریات و لوازم آرایش

خانم ها را به فروش می رساند.



آدرس:

سمنت خانه جوار کردریان سابق

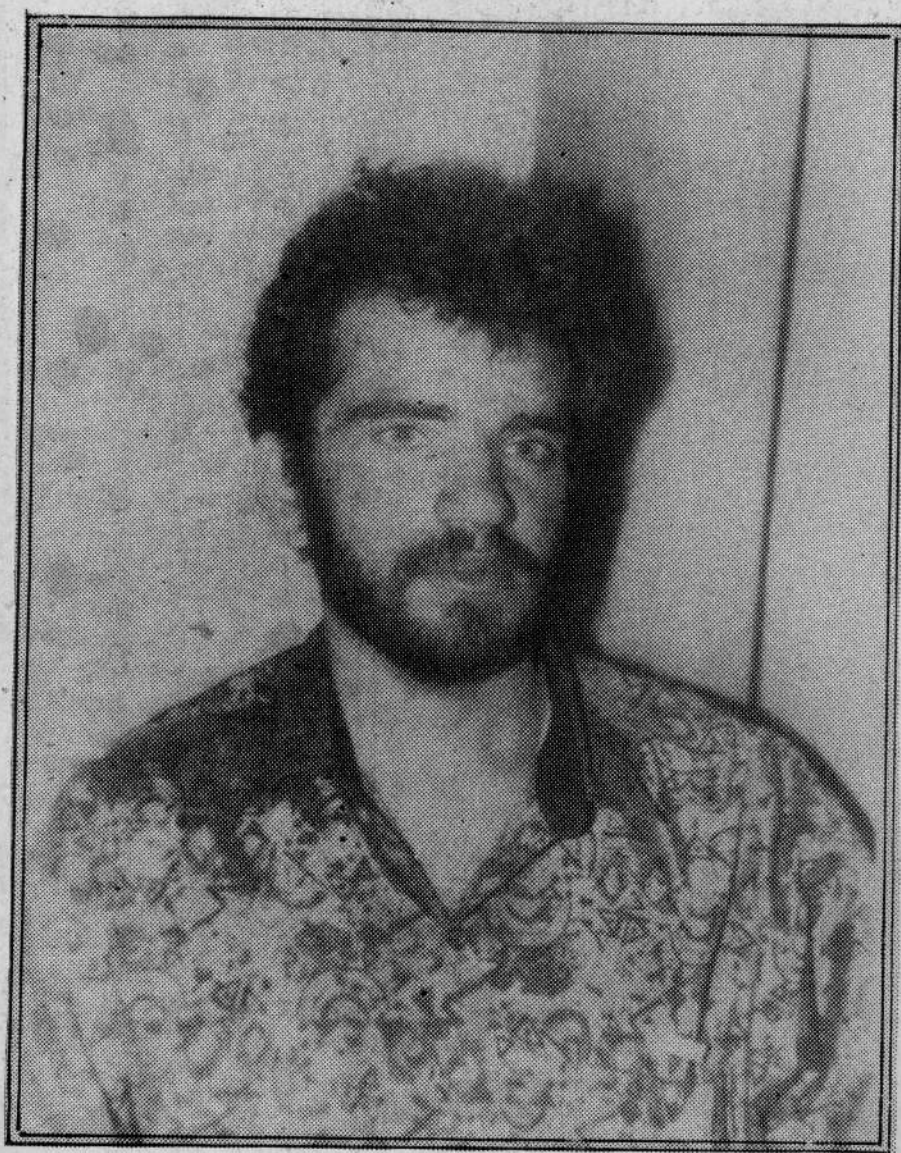
رستوران محبت



این رستوران شیرینی خور و غیره می فروشد و در رستوران محبت برگزار
گردد. رستوران محبت با محبت خاطر و شرایط بسیار مناسب غذا خوب
در قیمت اندک در بهار خوار خور می فروشد.
این رستوران محبت به روز ۱۱۰۳۰ ک ۲ ظهر
باز می کند. ساعت در خدمت شهر است.
آدرس: حیدرآباد جاده میوند تقاطع رستوران محبت پلاک ۲۵۷۶۶

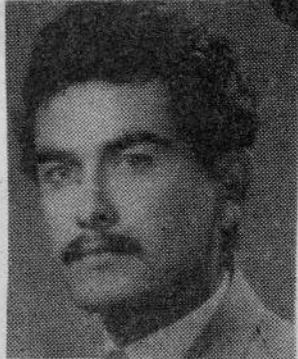
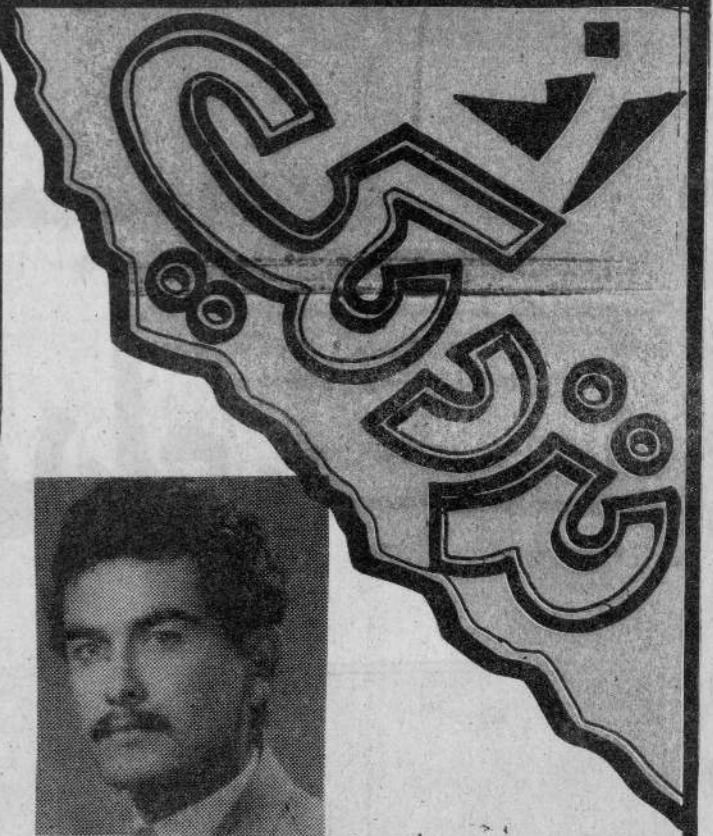
افغانها در فستیوال

صدای آسیا



یما سلیمان، گیتار بیست
جوان و پرکار که با سرانگشتا -
نش تاریخهای باریک و هزارنغمه
گیتار را به صدا می آورد و شنو -
نده کنجکا و خوشذوق را بسا
نواخشن موسیقی دلنشین
گیتار به شنیدن فرامیخواند
چندی پیش با گروهی از هنر -
مندان جوان کشور جه -
اشتراک در فستیوال "صدای
آسیا" عظیم الماتا مرکز جمه -
وی قزاقستان اتحاد شوروی
گردید، بودند و اخیراً با
موفقت های چشمگیری به کشور
بازگشتند.

خودش در این مورد معلوما ت
میدهد که در این فستیوال
از سی و دو کشور آسیایی وارو -
پایی هنرمندان و موزیسین
های مجرب اشتراک ورزید، بو -
دند، که مدت پانزده روز هنر -
مندان کشور و سایر کشورها مو -
سیقی کشورشان را در معرض
دید تماشاچیان قرار دادند.
یما سلیمان میگوید: چه بزرگه
در فستیوال برای من و سایر
اشتراک کننده های افغانی
جالب افتاد سرودن پارچه
های فلکلوریک کشور و آهنگهای
هنرمندی همتایان مرحوم
احمد ظاهر با موزیک جاز تو -
سط هنرمندان جمهوری تا -
جکستان اتحاد شوروی بود که
از طرف تماشاچیان و اشتراک
کننده ها با استقبال گرمی
مواجه شدند.



یوسف کوشکار دوست درازجله

همکار خوب مجله محمد جا - دید مباحثه، محصل پوهنتون فارمیسی

فکر میکنم کله گذاری هم مثل کتبی های زری داره مسود شده که همه گان کله گذاری کرده میگویند نامه مانشر نمیشود دیگران به هر صورت اما همکاران د ایس ماکسه همواره نامه هایشان زینت بخش (از دور و از نزدیک) بوده نباید گله نمایند به هر صورت ما منتظر مطالب جالب شما همکار عزیز مجله هستیم

همکارانو ویلاستیک پیچ مجله نقیب الله وفا جو از پوهنتون کابل از نامه سرا پالطف شما این طرح ادبی را جهت تشویق تان انتخاب کردیم

اگر به چشمانم بنگری تصویر خود را میبینی اگر لبانم را نگاه کنی نام خویش را می شنوی و اگر قلمم را بشکافی عشق خود را در آن خواهی یافت

همچنان نامه های این دوستان ما از کوردندانهای مو - شهای پوسته خانه هادر اسان مانده اند

فضلیه عریف و عبدالجهد مشفق محصل پوهنتون فارمیسی فریده حسن زاده و نظیمه وفاکو - همتانی متعلبان لوسه مریسم - شما عزیز محصل انستیتوت پوهنتون کابل و محمد صابرس ثبات از رنگرهاره محمد ولی احمدی

آورد که برای خوشبخت نمودن دیگران مینوشند

محترم حصونا غزال از سو - هنتون کابل

نامه باصفا و باخط زیبای تان برای ما رسید و نزدیک بین توانست بدون عینک آن را بخواند و داستان ترجمه شده تان را به سهولت بیشتر سوره خود را از مسوولیت رها نهد

از حضرت محمد (س) از تکبر اجتناب کنید و زسرا تکبر گناهی است که نخست از همه شیطان را خوار کرد

از تکب دشت برجی و سلماظا - هری معلم لوسه سلطان رضیه کابل و حوریه صدق از وزارت - اطلاعات و کلتور و فاروق صدیقی ر عبد النعم کوهستانی و مهر ویس عقیقی و فاطمه حنیفی و ملسلا حنیفی از خیرخانه مرضیه مرادی ریهاتنا از سرک اول خیرخانه مینه ناصر آریین و ما یار همین و میر - وین آرام مشعل زرین و نازینلا - زرین و نظیفه وفاکو همتانی عبد الله مایل و همکار همیشه کی مجله مومن کتوازی

از حوریه مهر عزیزید و زهرا حوریه آدم (ع) را از جنت بیرون کرد - از حمد دوری کنید و زسرا حمد بلا یی است که به دست قاپول و هابول رابه قتل رساند

همکار مهربان سیوزی تنها و بیگار در خانه

نامه تان بسیار جالب بود چون در پشت پلاکت (بیگار در خانه) نوشته بودید و در داخل نامه (بیگار در خانه) به هر صورت اما بیکار و بیگاری چه است تر بیگاری بیگاری چه

محترم عبد الله عایل از سو - سوالی اندخوی

به امید سعادت همیشه - کی شما تمام همسایه گان تان و اینک نکته های تان را در مورد سعادت نشر میکنم

احمد دم چرا سعادت را در خارج میجوید و سعادت در درون خود شماست

فر بون سعادت و خوردندی این است که آن که خورد را خود شپخت میانگارد واقعا خوشبخت است و زلی آن که خورد را از همه خورد مند تر میانگارد و از همه نادانتر است

محترم نوره ناسر و صهل انستیتوت طب بلخ

نامه تان رسید و منتظر نامه ها و مطالب بعدی تان هستیم از شما یک کیلو متر فی - ثانیه تشکر

محترم سلطانه جان سافی از شهر مزار شریف

نتیجه لبخند تان تکرار نیست مقصد ما فقهایی ارسالی تان است و چون یتبار از طریقتی همین مجله به چاپ رسیده منتظر نتایج لبخند های بعدی تان هستیم

محترم کشور مراهی ازین که دور بین نیست خلل سواد و نام و تخلص اول تان را خوانده نتوانست و صرف دوی بر سه حصه تغلس تانرا ذکر کرد و معذرتش را در دسته بپذیرید و در مورد سوال تان بایند گفت که بلی استحمام مان است که نوشته اید منتظر سوالات مشکلترتان هستیم

محترم ورور محمد صابرسات له ننگرهار خخه ستاسی بیکلی شعر مونسیر ته را ور سیدل و په تودی راتلو - نکی حتما خپه سیری و متاسو نه یوه قصیده مینه

همکار عزیز محب الله با یار کند است و از سببم گندم تراست

بایار خیره خوبت کسه بی یار نیستید به هر صورت همان گونه که به یک گل بهار نمیشود و به یک طرح آدم طراح نمیشود ما منتظر طرح های ادبی بعدی تان هستیم بایار باشید

همکاران خوب زسره سرور و زحل سرور

پیشنهادتان را با ما حصه جهان مجله در جریان گذاشتیم الغیب عند الله

محترم لودمیلا شکوفه باختری از شهر شیرخان

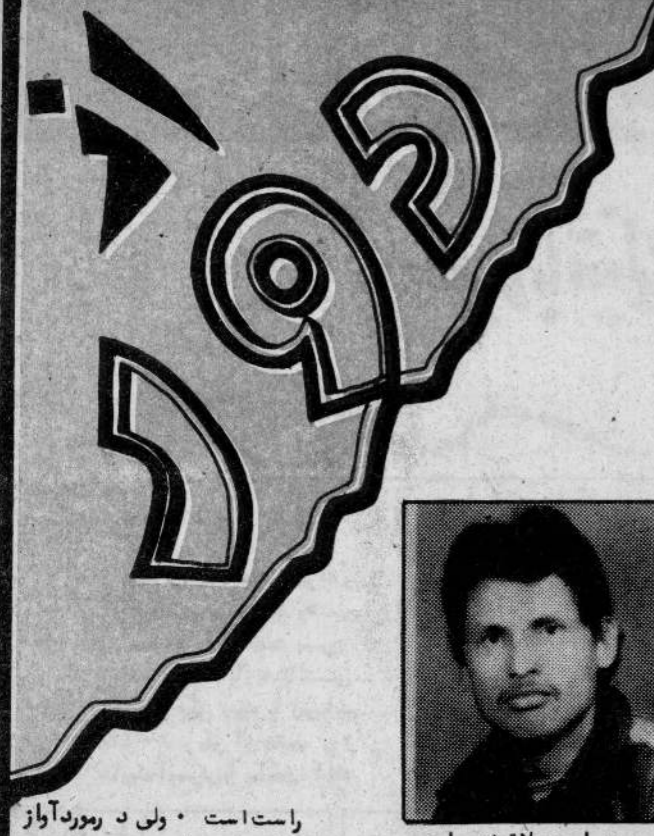
دور بین در حال خواندن نلد ما ها بود که با چشمان بی گناه دید و نفر پسته رسان از دو طرف یک پالت گرفته و در حالی که عرو ریزان اند و پالت را با زحمت زیاد بالای میز گذاشتند که در نتیجه یک پای میز نزدیک بین از سنگینی آن ترقس کسان پدرود حیات گفت وقتی دور بین و نزدیک بین دوز سره نامه را باز کردند دیدند که نامه از با حوصله ترین همکار ما یعنی شما

بود دوست مهربان اینک رومان وین قصیده را در یک ورق جای دادن راستی که هنر و کمال میخواهد به هر صورت آنرا برای ژورنالیستی که فرستاده بودید تسلیم میکنم پنا به خدا هر چه یاد اباد

همکار سابقه دار و وفا دار - مجله نور الرحمن نوین نار بند تانک مین احتیاجات بلخمری

به امید تان اینک پرسش های شما و پاسخ های دور بین را نشر میکنم س: در زستان نامه های ما اکثره در گریبان بخاری های پست مخابرات میشود اما در تابستان چی میشود

مثل زمستان در تابستان هم از آن استفاده مینماید مورده میشود و مثلا بجهت کاغذ پراک - س: چرا سیاه روز از جوانان و لایات عکس های رنگه به چاپ نبرسانند



انجوشر نور احمد علا قفقلسها روین

راست است و ولی در مورد آواز خوان خوب اسد بدیج باید به عرض برسانیم که حدس شما تقریبا غلط است ایشان در کشور تشریف دارند و منتظر از روزی که پان رخانه (مناهل) گذاشته اند در خانه رادیو تلویزیون و مطبوعات و کتبه چشم علاقه مندانش میخورد

همکار غیر حاضر مجله لوسلا سعادت از پوهنتون بلخ دور بین ازین که بشقاب های پلو و بشقاب های پسرند را ندید و در مورد چیزی نمیداند لذا سوالات تان را به همکاران فهمیده تر مجله سپرده آنها گفتند با آنکه در شماره های قبلی را جمع به بشقات های پرنده تا حدود امکان نشر کردیم و با آنهم در آیند اگر چنین معلوماتی به دست آوریم و حتما آن را به دسترس شما در دست قرار میدهم

بشقاب دان باشید همکار دایمی مجله طلیحیه در ریشتر از شهر مزار شریف راجع به نطق مورد نظر تان باید گفت که بلی حدس تان تصویر زنده کم راد ر شیشه آب شفاف تا شما میخواستیم در چشمانم عشقم را نسبت به تو ببینم زمانی که محبت بیدران ترا در چشم و چشمم را در دیدم آب گل آلود شد آه و مزاحمت روز گار به عوض این که چشمانم را کسور سازد آب را گل آلود ساخت نوشته: زخمی

Advertisement for 'Ashtek Mir Safiq' (استک میر صفیق) featuring a large stylized title and a handwritten-style message: 'شعر را گفتم برای چی اشک مریزی؟ یا حضرت جواب داد: به یاد گفتم ما مکتبم من هم گفتم و بی دارم ولی از اشکهای روان تو هود است که تو با خاتری من در خیال هم آلود گفتم من در همین سبب آلود گفتم من در اینک نامید شد کرد ایهای اشک من او برای عشق از دست دادم حالا تا جبهان پا برجا است و اشکهایم به یادش روان خواهد بود'.



مشکل ترین سوالات را میگوید.
معلم که از تعجب نزدیک بود
شاخ بکشد به همه شاگردانش
گفت که هینو واقعا دیگر لایق
ترین بچه صنفش است.
در خانه "راماز" با شادی
تمام از روی یک چیز برمیخاست

نیز معلم عصبانی شد. پس از
آنکه هینو در مضمون ریاضی
توانست مشکلاتی را حل
کند، معلم مخصوصا از وی خوش
شد.
مگس که "راماز" نام داشت
شد و در گوش هینو جواب حتی

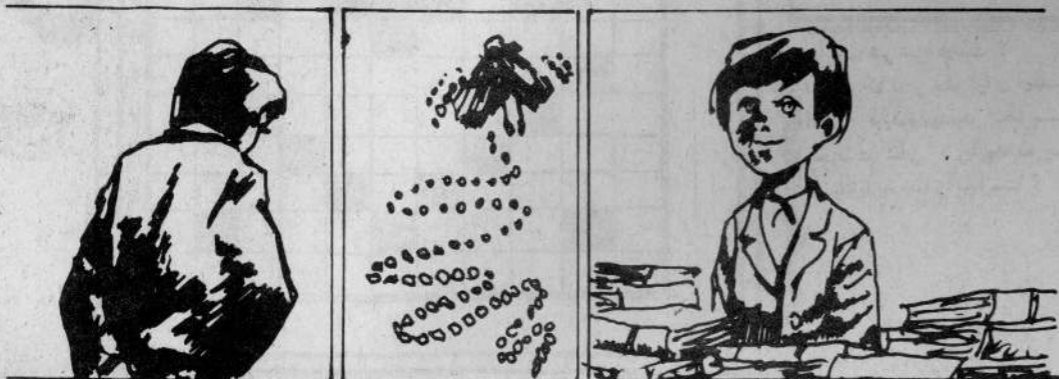
۴- روز بعد هینو در حال لکه
آله گوش را به گوش زد. میبود
به مکتب رفت او در میان آله
گوشه مگس را جاداده بود
در ساعت اول درسی باز هم
صدای بنگ بنگ مگس بلند شد.
چون او تشریح درس را خوب
نمیوانست بشنود در آن ساعت



برود اما هینو دیگر تصمیم
را گرفته بود. مصمم شده بود
پسر لایقی باشد او نمیخواه
ست با تنبلی با ریاضی دیگران
را برخورد بگذارد.
مگس را از پنجره به بیرون رها
کرد...

۶- هینو خودش میگفت:
این بهترین است که دانش علمیه
خود آدم بکمال تر باشد تا اینکه
دیگران از زندگی در برابرش
کار بگیرند کار خوبی نیست.
در خانه مگس اینصورت
پرده به نحوی به هینو میماند
که بد و بی او نمیتواند به صنف

و برد بگری می نشست و آوازی
خواند میگفت من چی کارهایی
نیست که نمیتوانم انجام بدهم.
اما هینو برخلاف هرچی میکوشید
نمیوانست خوش باشد او
احساس بسیار مانده کی بدله
کی مینمود.



سایور و کورکات



هینو با تنبلی و ابع گفته

۲- معلمه از این که شاگردی
به تنبلی هینو در مقابلش
قرار داشت نهایت ناراحت
بود در صنف خاموشی تمام
حکفرما بود فقط صدای بنگ
بنگ مگس بود که در اتاق شنیده
میشد.

بود مگس بالای گوشش
نشست درین اثنا باز هم
صدای معلمه اش را شنید که
میپرسید:
- بگو هینو که مدار زمین از چی
تشکیل شده از سنگه آ ب
ویا هوا...

هینو لور پسر هوش پسرک و
شاگرد تنبلی صنفش بود وقتش
معلمه اش با خشونت بسوی
فرهاد میکشید و آواز خجالتی
و شرمندگی سرش را زهر میا
نگد در یکی از چنبره روز
هاییکه اوسرش را پایین گرفته

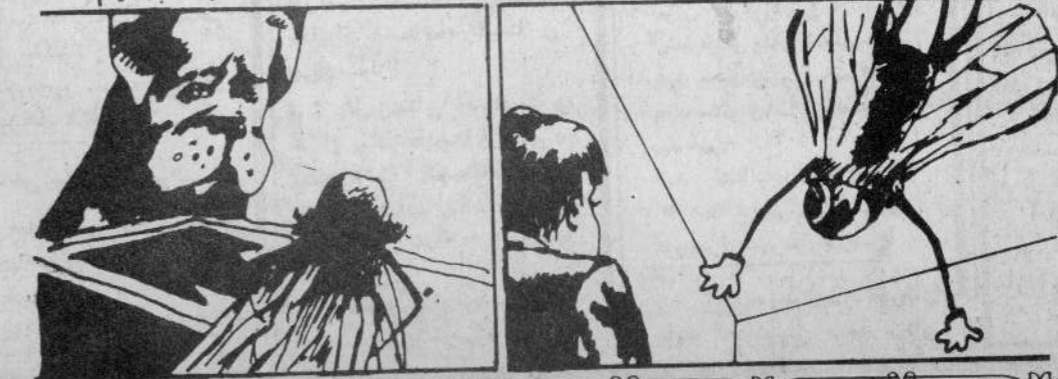


یک نفر بقیه مانم که من هم می
توانم حد اقل به کسی اذیت
و آزار برسانم همچنان من در
یافتنم که تنبلی ترین شاگرد صنف
توانستی نباید به آدمهای
مساعی اذیت نرسانیده بدین
لحاظ ترا انتخاب کردم.

هینو از مگس پرسید: تو چرا
در یک صنف کلان مرا انتخاب
کرده و بر سر گردنم نشستی و
اذیتم کردی.
- از بنگه شش ماه بود در زیر
یک سقف بودم و نمیتوانستم
بیرون پرواز کنم و خواستم به

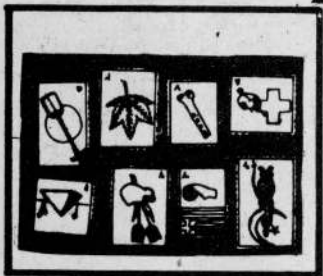
۳- پس از ختم ساعت درسی
هینو مگس را در یک قطی گوگرد
انداخت در خانه سنگ هینو
به خاطر موجودیت مگس به
عوعو شروع کرد اما هینو سنگ
را رانده و برای مگس پوره اندا
خت.

معلمه پرسید: حشره تو چس
نام داری؟
- رامیس.
- و درین ساعت جغرافیه از کجا
پیدا شدی؟
- همینجا در همین اتاق بودم
بالای سقف نشسته و متوجه
درس بودم.





این دو تصویر در چند مورد از هم اختلاف دارند ان هارا در یابید ؟



نقش هریک از این نت ها ی پوستی نام کشوری را بخاطر می آورند . نام این کشور ها چیست ؟



صاحب هر شی چیست ؟ اشیا ی که در جلو پای این افراد دیده میشود نظریه حرکات شان در یابید که چی متعلق به کدام آنهاست ؟

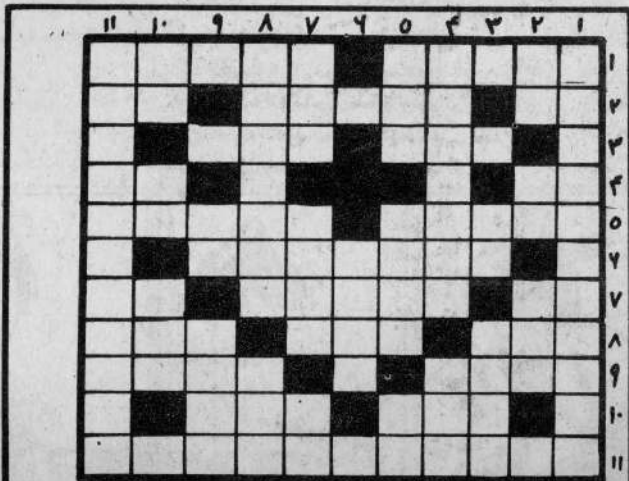
تنظیم و گردآوری از لطفه "سیدی"

حل کنید و جایزه بگیرید

افسی :

- عمودی :
- ۱- از آثار مشهور چارلز دیکنز
 - ۲- نمبسی از یک پرند ه ا ز واحد های وزن از سین ها
 - ۳- از اجزاء اتو موبیل از صاحب نشینان
 - ۴- از ورزشهای میدانی فقیر و غنی همه دا رند
 - ۵- بند د ویرا بر خرابه هایمش نزدیک تهر ان بود
 - ۶- یار مونس
 - ۷- وحشی است از نظر سمنسا چی ها
 - ۸- از شعرا ی قرن هفتم فلزی است
 - ۹- از میوه ها از لوازم ازایش
 - ۱۰- مخفف اگر خوب
 - ۱۱- اثری از نظامی گنجوی

- ۱- سفرهای مشهور جونا تان سوئفت
- ۲- صاف و پوست کنده وسایل از مبره های شطرنج
- ۳- شهری در المان
- ۴- محصول بی حاصل و راج ریشه
- ۵- خادام اشکده قیمتی نا چیز دا رد
- ۶- کاشف قانونی بنا خودش
- ۷- تصدیق بیگانه و لایتموز نازنی پایان
- ۸- ترس خوردنی الهزابت تهلور
- ۹- هم در کله پاچه فروشی یافت میشود وهم در قنادی شادمانی
- ۱۰- پرند ه غذا ردکن یکتوع پیراشکی
- ۱۱- از گل های معروف بهاری



سرگلهای

شما



پوستش

ها

جدول اطلاعات عمومی

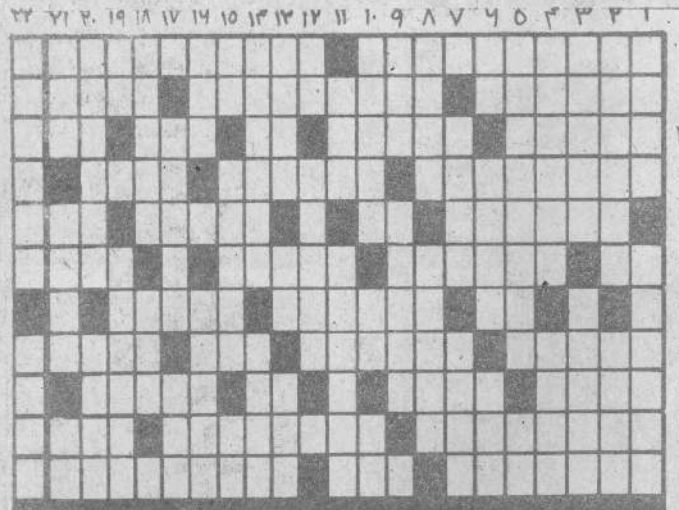
طرح جدول از: بهنگانه

- ۱- نیست شدن و ز دود شدن کلید گنج تفکر.
- ۹- کریم آن معروف است - از اصحاب حضرت محمد که فارسی تخلص میکرد.
- ۱۰- عمامه ولنگی - کجاست مظهر بارکی.
- ۱۱- درخت در یکی از السنه داخل شدن در امری و یا کار نمی.
- ۱۲- از حروف انگلیسی - نسام بعضی طوایف ساکن سائیریا و روسیه اروپا.
- ۱۳- با اضافه "ل" نام یکی از کوچه های مزار شریف است.
- ۱۴- در ماه رمضان برپای کنند امیدها و آرزوها.
- ۱۵- تکرار یک حرف همیشه منبر - اهریمن در وجود انسان.
- ۱۶- تیز نیست - بقیه نامکمل.
- ۱۷- رسم و روش - یکی از عنا - سر چهارگانه.
- ۱۸- مراحل قرب الهی را پیموده تا بدین درجه رسید - واحد.
- ۱۹- لعن و نفرین - از غذا هائیکه بانان و روغن و شکر در - ست میکنند.
- ۲۰- طلای سپید - سبزی خوشبو از آنطرف.
- ۲۱- پشم شتر و خرگوش - ام ما یه حیات.
- ۲۲- عرب به آن حرباء میگویند تخت رستم در نزدیکی این شهر قرار دارد.

- بزنید - استاد ابیازی.
- ۳- واگذاری به کسی و اعتماد کردن به او - لباس.
- ۴- حاضر نیستند یا تغیر حرف "ب" موشنوی به پشتو.
- ۵- اولی واحد طول است و دو - می واجب "دو کلمه" از آنطرف ناپیداست.
- ۶- باز گردانیدن - مسلط بودن و دست یافتن - مزد و پاش.
- ۷- منسوب به معدن است نرم کردن چیزی.

- پسر پدر پدر - ناگزیر و بیچاره از آنطرف.
- ۱۰- خدای زردشتیان - خذف "الف" وسط - عزرا نپهل آب دهن.
- ۱۱- از شهرهای معروف امر - یکا که بانام حیوانی شروع میشود شکم زمین - برنده امریکایی جایزه نوبل سال ۱۹۶۲ عیودی.
- ۱- به امید آن امروز را می کشند نوشتن از دور.
- ۲- میگویند به - خدا چنگه

- انفسی:
- ۱- جمله "شاید که عشق من کهواره تولد عیسای دیگرها - شد" - از دست - کاشفی که گفت اینجا هند نیست.
 - ۲- در هر صه ورزش قایم میکنند عشاق معروف ادبیات فارسی مادر شکر.
 - ۳- اعمال پنهانی که از روی - عناد انجام دهند - کاشفی دان - رضی الله عنه - خون های عرب - اشک چشم.
 - ۴- اولی آرزوست و دومی را در سائیریا می توان دید "دو - کلمه" - همت گماشتن و کوه - شش کردن در امری - پاشید، از گاز های معادن نفت و ذغال سنگ - راز است و امر نهفته - بد اختری و شومسی شاهی که زراعت و دیگر فنون را به مردم آموخته.
 - ۶- روح بی آن نتوان بود - از میوه های مناطق خیلی گرم سرگردان و حیران شده - رخت است بی پر.
 - ۷- از اجزای کمان - شکستن اش را مرد روانی دارد - در قدیم به پیروس معروف بود.
 - ۸- سپاهی قهرمان آن - حرف است - در خورو شایسته امتناع و خودداری از کاری که خطا به معشوق.
 - ۹- اگر "ر" میداشت گزارش میشد - و نوس بود در هم پاشید



گلفروشی سنبل

گلفروشی سال

در هر دو سه سال گلبهار
تازه و مضمون عمر بدست آورده
مرا تان کنید
گلدست عدوس خنجر و کفش پرتو
همه مطابق زوق خوش شما
آدرس: چهارمهر طریم بازار خانق

- حکایت گشته گان**
- شکرپه از محصول انستیتوت پیداکوژی
 - محمد مصطفی "مهرنوی"
 - معلم مکتب نسوان گذرگاه
 - غلام حید رحسانی محصل انستیتوت طب کابل
 - عمید البشیر از حصه اول خیرخانه
 - مؤتمل محمد طاهر "عزیزی"
 - انجنیر محمد ظاهر مصومسی
 - گلالی افریدی از مکتورریان اول
 - ملالی افریدی از مکتورریان اول
 - انجنیر نوراح مدکارمند امریت
 - عمومی مواد نفتی - حضرتان

آریا پامیر لمتد

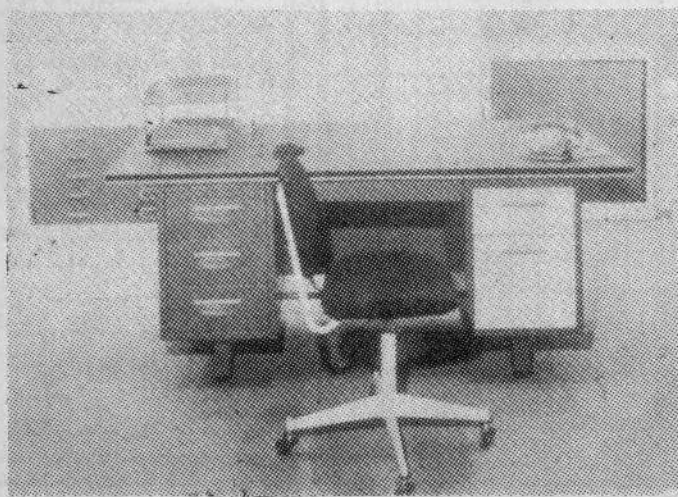
یک نام بزرگ تولیدی اجناس فلزی

با خریداری اجناس فلزی مستحکم و بادوام تولید موسسه تخصصی آریا پامیر لمتد به زیبایی

دفاتر و منازل شما بیشتر می افزاید.

اگر میخواهید اتاق های تازه را زیبایی خاص بخشید آدرس دریا

پادداشت کنید. قابدیکه: عقب باغ پارتیفون ۴۲۷۳۲



فروشگاه: حصه دوم جاده میوند

تلفون ۲۴۸۳۷

فروشگاه: سالنک وات

تلفون اول آریا مارکت تلفون ۲۳۷۳۷

فروشگاه جواد

اگر بخواهید منزل و محل کار خود را با اجناس فلزی مستحکم و بادوام تجهیز کنید و مشگاه جواد را با خود کنید
این فروشگاه بهترین قطعات فلزی را در اختیار شما قرار میدهد. به شما کمک میکند تا با هزینه کم
بهترین تجهیزات فلزی را برای منزل و محل کار خود تهیه کنید. به شما کمک میکند تا با هزینه کم

آدرس: قاریاب مارکت زرغونفیه میدان



رهنمایی در خرید و فروش خانه زمین آپارتمان و موتور

رهنمای مسالمت

روح الله تقیری

آدرس: شهر نو چارراهی حاجی یعقوب، متصل مسجد جامع شیرپور
تلفون ۳۲۵۱۹



آریانا مارکیت

تازه به فعالیت آغاز نموده

آریانا مارکیت که تازه به فعالیت تجارتي آغاز نموده، اجناس از قبیل لوازم منزل و

لوازم آرایش، لباس، مردانه، زنانه، طفلانه، ظروف بکلی

تمویز یون و غیره اجناس را طور عمده و پرچون برای مشتریان

محترم عرضه میدارد.

آدرس: ایستگاه و افغانان تعمیر سابقه افغان اعلا





بای شما فان دیدهایم

اسد

باد سبک فقط درختان
ضعیف را تکان میدهد •
قیمت رهن شما خیلی خوب -
خواهد شد دشمنان بد کار
را خداوند توبین نمیدهد که
بتوانند ظلم روا دارند •

سنبله

بومعیت تانرا بایک توا زن
حفظ کنید در میان دو دعوا سعی
کنید قاضی عادل باشید اگر
نمیتوانید کس را راحت نکند اربد
خداص از رنجاندن اوهرهیسز
کنید •

میزان

اگر اراده داشته باشید و تصمیم
بگیرید میتوانید بر بسیاری
از مشکلات پیروز شوید • مشکلات
اقتصادی تانرا با پشتکار و زحمت
اند میتوانید حل کنید • به
نامه های دوستان جواب بدهید •
هید •

عقرب

با قاطعیت و دای نکند ایسا
سخت گیری زیاد زنده گسی
را سخت می سازد • سخاوت
داشته باشید دنیا و نعمت
های خداوند خیلی زیاد است
به همه ببرید •

حوت

زحمت زیاد نور است ایسا
این همه تلا و جمع کردن مال
و زور نمیتواند ایسا را حق • ما
رانرا هم سازد عاقتد رکه رفیع
رورث شود بهتر است •

دلو

آینه را ختم کرده ایسند
بدست من آورید • سزوست
نما و ایسه به آنست که تا کدام
مردن توانایی پیدا بوش و تحلیل
را دارید • اگر بتوانید زنده گی
را در دست خود بگردید نه خود
را بدست زنده گی بسپارید •

جدی

مشروط بودن در زنده گی
دوستانه تحمل شما را برود -
ستان مشکل می سازد • اگر
قادر هستید میتوانید به یک
سفر کوتاه مدت بروید صحت تان
خیلی خوب خواهد ماند •

حمل

همان واقع میشود که خدا
میخواهد • اگر همه چیز به کام
انسانها می بود حالا ظلم خانه
بشریت را ویران کرده بود •
در عشق پان خوب دارید •
نوش کنید برای آینده • تسان
هم فکر کنید •

تور

زنده گی را امیدهای بزرگ
زیبا میسازد • انسان توانا
میتواند خیال ها و رو یا های عالی
برای زنده گی کردن داشته
باشد و آنرا حق نیز بدهد • به
زودی عشقی سر راه تان قرار
میکرد •

جوزا

موقعی که دوست دارید
خوش باشید و از رخ دور باشید
کوش کنید آنرا بدست بیاورید
انسان غایب باید شماست
داشته باشد • برای اطرافیان
تان نامه مهربان بنویسید •

سرطان

نسبت به اطرافیان تان کم
مهربان توجه نیا کنید به زودی
خوشبختی به سوی شما روی می
آورد • یک دوست واقعی یک
شروت بزرگ است آنرا داشته با
شید • اما آنرا رایگان مصرف نکنید •

قوس

اگر احسان می کنید کسی
نسبت به دوست تان بی اعتماد
شده اید کینه او را در دل نگیرید
بلکه با او سردی تانرا بکشاید
و کله هایتان را مطن سازید •
کریه دیدار شما خواهد آمد •



پامیر رستوران

باغذاهای لذیذ آماده پذیرا از شما

آیا میدانید مرکز و بهترین موقعیت شهر ما در کجاست؟ حتماً با ما میگویید
پل باغ عمومی، آیا میدانید رستوران پامیر در کجا موقعیت
دارد؟ در بهترین موقعیت کابل در پل باغ عمومی.



همشهرمان عزیز محافل عروسی و شیرینی خوری
محال خوشی و دعوت‌های تازا در پامیر
رستوران برگزار نمایند و به زمینت محفل

تان بیافزایید وقت را قبل از رفتن کنید

آریان ویدئو

آریان ویدئو از شماست و در خدمت شماست.

آریان ویدئو محافل خوشی شما را با شرایط سهل فلبرداری مینماید.

شماره تلفون (۲۳۵۴۷)

مللی
DS
350
225
v41n6

استورانت فروشگاه بزرگ افغان
هرچاپشت از شما پذیرایی می کند
از ساعت ۱۱ تا ۱ ظهر



فروشگاه بزرگ افغان

در منازل مختلف فروشگاه بزرگ افغان از ایشیا و سایرین ساخت وطن
داموال توريدی ضروریات تان را انتخاب کنید .

قیمت یکصد افغانی
چاپ مطبوعه دولتی

**Get more e-books from www.ketabton.com
Ketabton.com: The Digital Library**